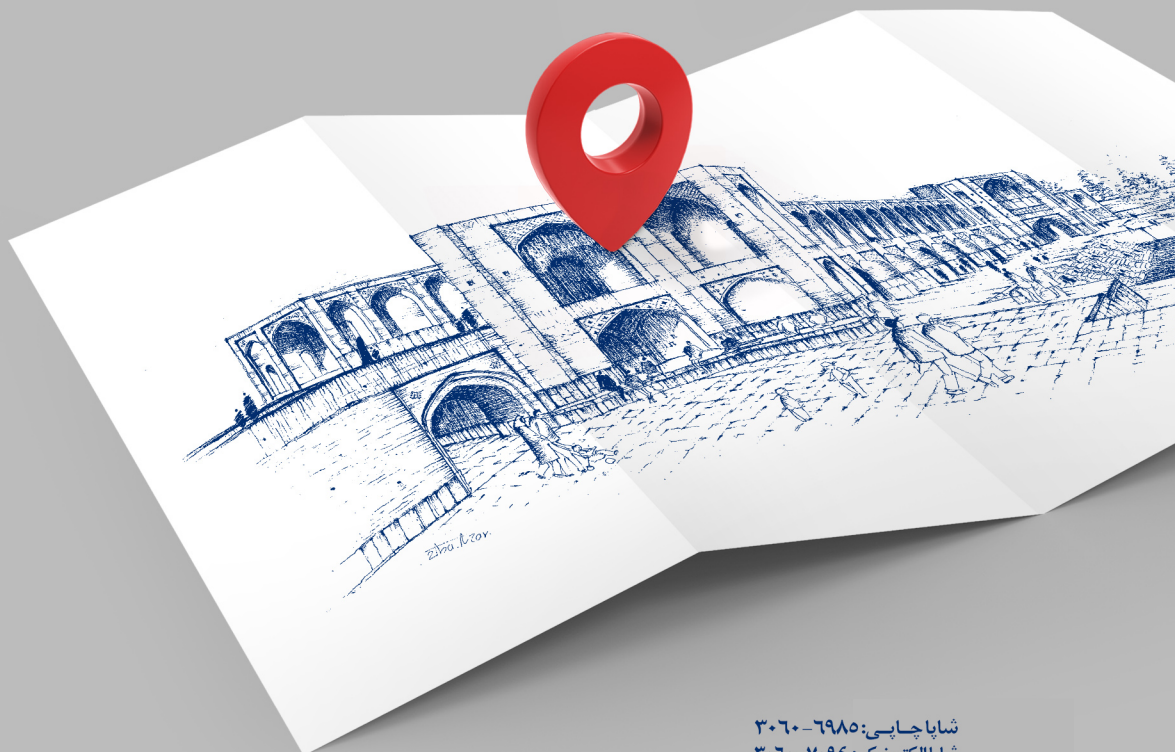


فصلنامه علمی پژوهش‌های فضا و مکان در شهر

دوره نهم، پیاپی (۳۶)، پائیز ۱۴۰۴



- ارائه چهارچوب گردشگری خلاق، به‌عنوان کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری
- فهم تجربه زیسته دوچرخه‌سواری شهری: مروری انتقادی با هدف ارائه یک دستور کار پژوهشی
- مرور دامنه‌ای بر مطالعات دلبستگی به مکان با تأکید بر رابطه آن با حس مکان
- ادراک نشانه‌شناسی جنسیتی کودکان پیش‌دبستانی از دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری (مورد مطالعه: شهر مشهد)
- بازشناسی روند آپارتمان‌نشینی در شهرهای معاصر ایرانی: چالش‌ها و فرصت‌ها
- سنجش عینی و ذهنی رعایت عدالت فضایی در ارائه خدمات شهری در شهر دوستدار سالمند (مورد مطالعه: شهر مشهد)





نشریه علمی پژوهش‌های فضا و مکان در شهر



دوره نهم، پیاپی ۳۶، پاییز ۱۴۰۴



مدیر داخلی: الهام قاسمی

مدیر اجرایی: خاطره امیری

کارشناس اجرایی: ریحانه سجادی

ویراستار ادبی: آیدا قویدل

طراح جلد و یونیفرم: عرفان غلامی

کروکی روی جلد: زیبا آذر

صفحه آرا: جعفر خدادی

صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی

مدیر مسئول: غلامرضا کرباسی

سر دبیر: محمد مسعود

دبیر تخصصی: احسان رنجبر

هیئت تحریریه:

نعمت‌الله اکبری، حامد بخشی، فروزنده جعفرزاده‌پور، علی حسینی، زاهد شفیعی، نعمت‌الله فاضلی، ایرج قاسمی، محمود قلعه‌نویی، محمد مسعود، مهدی منتظرالحجه، مرتضی میرغلامی

مقالات این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه خواهد شد:

www.noormags.com

www.magiran.com

www.Civilica.com

www.ensani.ir

سایت اختصاصی: www.jspr.jdisf.ac.ir

ایمیل: jsprjdisf@gmail.com

jspr.es@acecr.ac.ir

مجوز شماره ۷۸۵۳۹ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شاپا چاپی: ۳۰۶۰-۶۹۸۵

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۷۰۹۴

فهرست مقالات

ارائه چهارچوب گردشگری خلاق، به عنوان کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری ۵

مصطفی نباتی نژاد، محمد مهدی مظاهری، سعید شریفی

فهم تجربه زیسته دوچرخه سواری شهری: مروری انتقادی با هدف ارائه یک دستور

کار پژوهشی ۳۳

محمد نظریور، احسان رنجبر، مارکو ته برومستروت

مرور دامنه‌ای بر مطالعات دل‌بستگی به مکان با تأکید بر رابطه آن با حس مکان ۵۷

سپیده زیدی، محمود قلعه‌نویی، عیسی اسفنجاری کناری

ادراک نشانه‌شناسی جنسیتی کودکان پیش دبستانی از دیوارنگاره‌ها و المان‌های

شهری (مورد مطالعه: شهر مشهد) ۸۳

سحر تبریزی، غلامرضا تبریزی کاهو، صمد برقی

بازشناسی رونداپارتمان نشینی در شهرهای معاصر ایرانی: چالش‌ها و فرصت‌ها ۱۰۳

معصومه آیشم

سنجش عینی و ذهنی رعایت عدالت فضایی در ارائه خدمات شهری در شهر دوستدار

سالمند (مورد مطالعه: شهر مشهد) ۱۳۱

صالح ابراهیمی پور، کتابون علیزاده، محمد علی احمدیان

نشریه علمی «پژوهش‌های فضا و مکان در شهر» با هدف بازتعریف مفهوم «شهرشناسی» و بازسازی زیست‌بوم پژوهشی حوزه «مطالعات شهری» در جهت کاهش آشفتگی‌های نظری و روش‌شناختی و روشن‌تر کردن افق پژوهش در حوزه «مطالعات فضاهای شهری انسان‌محور» فعالیت می‌کند. این نشریه با پذیرش رویکرد میان‌رشته‌ای تلاش می‌کند مطالعاتی فراتر از مرزهای سنتی رشته‌ها را ترغیب کند تا به شناخت جامع از مسائل و چالش‌های عمومی فضاهای شهری و مکان‌های عمومی برسد و رویکردها و روش‌های نوین پژوهش در این حوزه را معرفی نماید. در راستای این رسالت، نشریه به دنبال فراهم‌آوردن بستری برای مطالعه فضای شهری با رویکرد میان‌رشته‌ای، افزایش قدرت و تنوع مطالعات شهری با انتشار مقالات باکیفیت و تعامل با جامعه علمی، تقویت مبانی نظری و روش‌شناختی در موضوع فضاهای شهری انسان‌محور و تشویق پژوهش‌هایی که به چالش‌ها و فرصت‌های منحصر به فرد این فضاها می‌پردازند است. همچنین تسهیل به اشتراک‌گذاری بهترین شیوه‌ها و درس‌های آموخته‌شده، همراه با توصیه‌های راهبردی برای محققان، دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران، از دیگر اهداف کلیدی این فصلنامه است. از این رو ما بر آنیم با تکیه بر اصول علمی، شفافیت در روش‌شناسی و اخلاق انتشار، فضایی پویا برای تبادل دانش و تجربیات فراهم کنیم که هم‌سو با ضرورت‌های توسعه پایدار شهری و پاسخ‌گویی به چالش‌های عمومی فضاهای شهری و مکان‌های عمومی انسان‌محور باشد و در حوزه تصمیم‌گیری‌های سیاستی و آموزشی رهیافت‌های کارآمد ارائه دهد.

غلامرضا کرباسی

مدیرمسئول نشریه علمی

«پژوهش‌های فضا و مکان در شهر»



ارائه چهارچوب گردشگری خلاق، به عنوان کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری^۱

مصطفی نباتی نژاد

دانشجوی دکتری کارآفرینی، گروه کارآفرینی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

محمد مهدی مظاهری^۲

دانشیار گروه مدیریت، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سعید شریفی

دانشیار گروه مدیریت فرهنگی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف توسعه مدل پیشرفته مبتنی بر فناوری برای کارآفرینی فرهنگی در صنایع گردشگری خلاق انجام شده است. روش پژوهش رویکرد آمیخته متوالی (کمی-کیفی) است. مرحله کیفی، با مصاحبه‌ها از ۱۸ متخصص گردشگری فرهنگی که از طریق نمونه‌گیری هدفمند تا اشباع انتخاب شده بودند، انجام شده است. مرحله کمی شامل نظرسنجی از ۲۳۰ متخصص با استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته است. داده‌ها در بخش کیفی با تحلیل محتوای استقرایی، با اطمینان از اعتبار از طریق کدگذاری دوگانه و بررسی اعضا و در بخش کمی از طریق معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شده است. یافته‌ها در تحلیل کیفی، ۳۴ مقوله کلیدی را در چهار بعد اصلی پیامدها (بین‌المللی سازی گردشگری و توسعه پایدار)، چالش‌های سیستمی (موانع اقتصادی، سیاسی و فناوری)، الزامات عملیاتی (دارایی‌های فرهنگی و زیرساخت‌های عملکردی) و پویایی‌های کارآفرینی (ویژگی‌های فردی و شایستگی‌های فرهنگی) شناسایی و یافته‌های کمی، برآزش مدل ساختاری را تأیید کرده است. نتایج به دست آمده با ترسیم مدل کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری در بخش گردشگری خلاق، با ابعاد چهارگانه پیامدها، چالش‌های سیستمی، الزامات عملیاتی و پویایی‌های کارآفرینی، می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های کلان و خرد توسعه صنعت گردشگری بهره‌بردار شود.

کلمات کلیدی: گردشگری خلاق، کارآفرینی فرهنگی، کارآفرینی، صنعت گردشگری.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «الگوی توسعه کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته (مورد مطالعه: صنایع خلاق گردشگری)» به راهنمایی نویسنده دوم و به مشاوره نویسنده سوم می‌باشد که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده مدیریت و اقتصاد، گروه کارآفرینی در سال ۱۴۰۴ انجام شده است.

۲. ایمیل نویسنده مسئول: mmazaheri@iau.ac.ir

کسب‌وکار ضعف دارند. آن‌ها اغلب به بازارهای محلی محدود هستند و ابزار و دانش لازم برای دسترسی به بازارهای ملی و بین‌المللی را ندارند (Li, 2020). از طرفی سرمایه‌گذاران سنتی اغلب به دلیل ریسک بالا، بازدهی نامشخص و ناملموس بودن دارایی‌های فرهنگی، به سرمایه‌گذاری در این حوزه تمایلی ندارند. این امر دسترسی کارآفرینان به سرمایه در گردش و منابع لازم برای توسعه را به شدت محدود می‌کند (Essig, 2014). شایان ذکر است، حفظ تعادل بین اصالت فرهنگی و فشارهای تجاری‌سازی و استانداردسازی بیش از حد برای جذب توده گردشگران می‌تواند به تولید سریالی فرهنگ بینجامد و اصالت تجربه را از بین ببرد (Richards & Wilson, 2006). این در حالی است که بسیاری از جوامع دارای جاذبه‌های فرهنگی غنی، زیرساخت‌های دیجیتال پایه ندارند و یا آنکه کارآفرینان فرهنگی، مهارت‌های دیجیتالی لازم را برای استفاده از فناوری‌های جدید ندارند (Gretzel et al., 2020).

در این میان، انقلاب صنعتی چهارم و ظهور فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، کلان‌داده، بلاک‌چین و واقعیت افزوده/مجازی پتانسیل‌های لازم برای مقابله با این چالش‌ها را فراهم کرد. در گزارش سازمان جهانی گردشگری ملل متحد نیز بر اهمیت تحول دیجیتال در توسعه گردشگری پرداخته شده است (UNWTO, 2021). این فناوری‌ها می‌توانند با تحلیل رفتار و ترجیحات گردشگران، به شخصی‌سازی شدید تجربیات فرهنگی کمک کنند، به گونه‌ای که یک سامانه مبتنی بر هوش مصنوعی می‌تواند بر اساس علائق، سوابق و حتی حالات عاطفی گردشگر، مناسب‌ترین کارگاه هنری یا تجربه فرهنگی را به او پیشنهاد دهد (Samara et al., 2020). فناوری بلاک‌چین می‌تواند شفافیت و اعتماد را در زنجیره ارزش محصولات فرهنگی ایجاد کند با گونه‌ای که با ثبت اطلاعاتی مانند خاستگاه یک اثر صنایع دستی، هویت سازنده

صنعت گردشگری در قرن بیست و یکم تحولات بنیادینی را تجربه کرده است. از حالت سنتی مبتنی بر بازدید از مکان‌های تاریخی و طبیعی، به سمت اشکالی پویاتر و مشارکتی‌تر با بهره‌گیری از گردشگری خلاق حرکت کرده است. گردشگری خلاق به‌عنوان یک پارادایم نوظهور، نه تنها به‌عنوان بخش اقتصادی، بلکه به‌عنوان فرایندی فرهنگی که بر مشارکت فعال، یادگیری و خلق معنای شخصی تأکید دارد، شناخته می‌شود (Richards, 2011). این شکل از گردشگری در تقاطع صنایع خلاق، میراث فرهنگی و تجربه‌گرایی قرار گرفته و فرصت‌های بی‌بدیلی برای توسعه اقتصادی-اجتماعی پایدار فراهم می‌کند. هسته مرکزی این توسعه، کارآفرینی فرهنگی است؛ موتور محرکه‌ای که با استفاده از سرمایه‌های فرهنگی ناملموس و خلاقیت فردی و جمعی، به خلق ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد. کارآفرینان فرهنگی نقش واسطه‌ای حیاتی بین فرهنگ محلی و گردشگر جهانی ایفا می‌کنند و می‌توانند تجربیات فرهنگی اصیل را طراحی، بسته‌بندی و به بازار عرضه کنند (Klamer, 2011). تحقیقات بر اهمیت ترویج کارآفرینی خلاق که به فرهنگ‌های محلی احترام می‌گذارد و آن‌ها را ارتقا می‌دهد، تأکید می‌کند (Richards & Wilson, 2007). برخلاف پتانسیل‌های بالا، مسیر کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق ناهموار و با چالش‌های متعددی روبه‌روست، از جمله: اکوسیستم کارآفرینی فرهنگی شامل بازیگران بسیار متنوعی مثل کارآفرینان، هنرمندان، جامعه محلی، دولت‌های محلی و ملی، سازمان‌های مردم‌نهاد و گردشگران است و عدم وجود پلتفرم‌های ارتباطی و هماهنگی مؤثر بین این ذی‌نفعان، به موازی‌کاری، اتلاف منابع و ازدست‌رفتن فرصت‌های همکاری منجر شده است (Sigala & Chalkiti, 2015). همچنین بسیاری از کارآفرینان فرهنگی، در مهارت‌های بازاریابی، مدیریت مالی و توسعه مدل

و مواد اولیه به کاررفته در یک دفترکل غیر متمرکز، می توان اصالت محصول را تضمین و از کپی سازی غیرقانونی جلوگیری کرد (Kumar et al., 2020). ایجاد پلتفرم های یکپارچه نیز می تواند همه ذی نفعان اکوسیستم را در یک فضای مشترک گرد هم آورد. چنین پلتفرمی خدمات متنوعی از جمله بازاریابی، مدیریت رزرو، پرداخت، آموزش و شبکه سازی ارائه می دهد (Gretzel et al., 2020).

در نتیجه، صنعت گردشگری خلاق در آستانه یک تحول دیجیتال بزرگ قرار دارد. کارآفرینی فرهنگی به عنوان قلب تپنده این صنعت، برای شکوفایی نیازمند عبور از مدل های سنتی و بهره گیری از قابلیت های تحول آفرین فناوری های پیشرفته است. بازیگران اکوسیستم های فرهنگی و خلاق به طور فزاینده ای در محیط های ترکیبی، دیجیتالی و فیزیکی در حال تعامل هستند؛ بنابراین بر موقعیت های جغرافیایی غلبه می کنند و به کارآفرینان فرهنگی و خلاق اجازه می دهند تا دانش، منابع اجتماعی یا مالی طیف وسیع تری از سهام داران را درخواست کنند (De Bernard et al., 2022). این سناریوی جدید مستلزم تأمل عمیق تری در خصوص ویژگی های پروژه های کارآفرینی پایدار و روشی است که کارآفرینان فرهنگی و خلاق می توانند با قلمرو خود برای تأثیر مثبت بر ایجاد یک مدل توسعه پایدار همکاری کنند (Saleh & Ost, 2023). بازتاب مناسب ترین مدل های حکمرانی و مدیریتی برای سرمایه گذاری های کارآفرینی فرهنگی و خلاق برای مدیریت این تغییرات باید انجام شود. این امر می تواند در مورد نیاز به تغییر رویکردهای حکمرانی از دیدگاه «خرد» به دیدگاه «کلان» آغاز شود (Demartini et al., 2021) و شامل شرکا و ذی نفعان متعدد و پرده برداری از فرصت های فناورانه جدید است (Pencarelli et al., 2017; Petrova, 2018).

با این حال، نبود زیرساخت فناورانه، دسترسی محدود به منابع مالی و مهارت های ناکافی کارآفرینی در

میان ذی نفعان، از موانع کلیدی رشد کارآفرینی در صنایع گردشگری خلاق ایران می شود (Torabi et al., 2023). بر اساس گزارش رقابت پذیری سفر و گردشگری مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۹)، ایران از نظر آمادگی فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و ظرفیت نوآوری که برای پذیرش فناوری های پیشرفته در گردشگری حیاتی هستند، رتبه پایینی دارد. علاوه بر این، نبود اکوسیستم حمایتی برای کارآفرینی فناوری محور، این چالش ها را تشدید می کند و باعث می شود بسیاری از کسب و کارهای نوپای گردشگری خلاق نتوانند در مقیاس جهانی رقابت کنند (Ghaderi & Henderson, 2012).

بنابراین نبود چهارچوب یا مدل جامع که به صورت نظام مند به تلفیق ابعاد فناورانه، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی پردازد، به وضوح احساس می شود. این پژوهش درصدد است تا با در نظر گرفتن چالش های واقعی کارآفرینان فرهنگی و پتانسیل های اثبات شده فناوری های دیجیتال، یک مدل پیشرفته، بومی و کاربردی برای کارآفرینی فرهنگی در صنایع گردشگری خلاق توسعه دهد. این مدل نه تنها به پر کردن شکاف نظری موجود در ادبیات کمک می کند، بلکه با ارائه راهکارهای عملیاتی، می تواند نقشه راهی برای سیاست گذاران، سرمایه گذاران و خود کارآفرینان فرهنگی باشد تا بتوانند از فرصت های بی نظیر عصر دیجیتال برای خلق ارزش های پایدار اقتصادی و فرهنگی بهره مند شوند؛ بنابراین پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که مؤلفه های کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری های پیشرفته در حوزه گردشگری خلاق کدام اند و این الگو تا چه میزان برازش دارد؟

پیشینه پژوهش

مطالعات اخیر بر نقش فناوری های پیشرفته به عنوان منابع استراتژیک که کارآفرینان را قادر به ایجاد ارزش آفرینی منحصر به فرد در گردشگری خلاق می کنند، تأکید می کنند. برای مثال، تحقیقات نشان

می‌دهد که چگونه می‌توان از هوش مصنوعی و اینترنت اشیا برای توسعه اکوسیستم‌های گردشگری هوشمند استفاده کرد و رقابت‌پذیری مقاصد را افزایش داد (Gretzel et al., 2020). در ایران، دیجیتالی‌سازی دارایی‌های فرهنگی با استفاده از اسکن سه‌بعدی و هوش مصنوعی به‌عنوان راهی برای حفظ و درآمدزایی از سایت‌های میراثی معرفی شده است.

تحقیقات مرتبط با مدل پذیرش فناوری را برای در نظر گرفتن عوامل فرهنگی و زمینه‌ای مؤثر بر پذیرش فناوری در گردشگری گسترش داده‌اند. ارتباط فرهنگی درک می‌شود و سهولت استفاده برای پذیرش فناوری‌های واقعیت افزوده/واقعیت مجازی در گردشگری میراثی حیاتی هستند. در ایران، مطالعات نشان داده‌اند که گردشگران بیشتر احتمال دارد فناوری‌هایی را بپذیرند که درک آن‌ها از فرهنگ و تاریخ ایران را افزایش می‌دهد (Tussyadiah et al., 2021). تحقیقات اخیر پتانسیل فناوری‌های نوظهور مانند 5G، رایانش کوانتومی و هوش مصنوعی مولد را در گردشگری بررسی کرده‌اند. شبکه‌های 5G تجربیات واقعیت افزوده/واقعیت مجازی بلادرنگ را امکان‌پذیر می‌کنند، درحالی‌که هوش مصنوعی مولد روایت‌های فرهنگی شخصی‌شده برای گردشگران را ایجاد می‌کند (Buhalis et al., 2023). پژوهش دیگری با رویکرد پورتفولیوی الکترونیکی به گردشگری، اهمیت مؤلفه یادگیری در گردشگری خلاق را برجسته کرد و راه‌هایی را نشان داد که در آن یادگیری در فعالیت‌های گردشگری ادغام می‌شود (Bakas et al., 2024). همچنین طراحی الگوی پیش‌ران‌های توسعه گردشگری خلاق در بافت‌های تاریخی با رویکرد کسب‌وکارهای نوپا نیز موردتوجه پژوهشگران قرار گرفته (Eghbal Moghaddam et al., 2024). و در تحقیقات مرتبط به مؤلفه‌های کارآفرینی نوآوری به‌عنوان یکی از پنج بعد اصلی معرفی شده است (Lalehi et al., 2024). پژوهش حاضر با ارائه چهارچوبی یکپارچه، نوآوری

خود را در تلفیق عملی گردشگری خلاق، کارآفرینی فرهنگی و فناوری‌های پیشرفته در بافت خاص ایران نشان می‌دهد. مزیت اصلی این پژوهش، حرکت از مطالعه نظریه‌های پایه و فناوری‌ها به سمت طراحی یک مدل کاربردی و زمینه‌محور است که چگونه این مؤلفه‌ها می‌توانند در کنار هم به ایجاد کسب‌وکارهای فرهنگی نوپا و افزایش رقابت‌پذیری مقاصد تاریخی ایران منجر شوند. این چهارچوب، برخلاف مطالعات پیشین که غالباً به بررسی جداگانه این مفاهیم می‌پردازند، نقش واسط و تسهیل‌گر فناوری را در تبدیل خلاقیت فرهنگی به ارزش اقتصادی در یک اکوسیستم واقعی برجسته می‌کند.

مبانی نظری

کارآفرینی

اگرچه نظریه‌پردازان برای تعریف کارآفرینی همت کرده‌اند، اما همچنان تعریف واحدی از آن وجود ندارد (Bula & Tiagha, 2012)؛ چراکه کارآفرینی یک اصطلاح چندبعدی و برای تعریف بسیار دشوار است (Carree, 2005 & Thurik) (اصلاح کارآفرینی را می‌توان با ویژگی‌هایی مانند ریسک‌پذیری، نوآوری و صلاحیت مدیریتی را از سرمایه‌گذار متمایز کرد (Karlsson & Warda, 2014). در معنای مدرن اقتصاد بازار، کارآفرین عامل اقتصادی است که نوآورانه رفتار فعال و عمداً مالی را می‌پذیرد (Panda, 2018)؛ بنابراین می‌توان گفت کارآفرینی عبارت است از ایجاد یا استخراج ارزش اقتصادی به روش‌هایی که عموماً فراتر از حداقل میزان ریسک و به‌طور بالقوه شامل ارزش‌هایی علاوه بر ارزش‌های صرفاً اقتصادی است و کارآفرین فردی است که در یک یا چند کسب‌وکار ایجاد و/یا سرمایه‌گذاری می‌کند و بیشتر ریسک‌ها را متحمل می‌شود و از بیشتر پاداش‌ها بهره‌مندی می‌برد (Katila et al., 2012:117). در رویکرد تاریخی اصطلاح «کارآفرینی» از واژه کارآفرین فرانسوی می‌آید (Sanchez, 2011; Baumol, 1996). ژان باپتیست

سه^۱ به کسی کارآفرین می‌گویند که منابع با بهره‌وری پایین را به بهره‌وری بالاتر ارتقا می‌دهد و در نتیجه ایجاد ارزش می‌کند (Vlasceanu, 2010). شومپیتر (۱۹۴۷) استدلال کرد که ماهیت فعالیت کارآفرینی ایجاد «ترکیب جدید»^۲ یا «تخریب خلاق»^۳ است که منبع ثابت تغییر در بازارها بوده و اشکال جدید در اقتصادهای سرمایه‌داری را جایگزین نسخه‌های قدیمی آن می‌کند (McCraw, 2006).

کارآفرینی فرهنگی

کارآفرینی فرهنگی را می‌توان به‌عنوان فعالیت منحصربه‌فرد راه‌اندازی شرکت‌های فرهنگی و بازاریابی کالاها و خدمات هنری و خلاقانه تعریف کرد که دارای ارزش فرهنگی هستند؛ اما پتانسیل کسب درآمد را نیز دارند. (O'Connor, 2000:16; Zavala, 2010).

کارآفرینی فرهنگی با اهمیت یافتن موضوع فرهنگ در حوزه‌های کسب‌وکار به‌ویژه با طرح موضوع صنایع فرهنگی و اهمیت یافتن کسب‌وکارهای محلی و خرد از یک‌سو و رشد پایدار از سوی دیگر طرح شد (Swedberg, 2006).

با رویکرد سازمانی، کارآفرینی فرهنگی فرایندی تعریف می‌شود که در آن منابع سرمایه‌ای شامل سرمایه‌های مالی، انسانی، فکری، فناوری و اجتماعی با سرمایه‌های نهادی مانند مشروعیت صنعت، هنجارها، قوانین و زیرساخت‌های صنعت که هویت و مشروعیت لازم را برای سازمان ایجاد می‌کند و به خلق منابع سرمایه‌ای و سرمایه‌ای و نهادی منجر می‌شود. در نهایت، این فرایند با بهبود عملکرد سازمانی، توسعه و رشد اقتصادی را به‌همراه می‌آورد و به خلق ثروت می‌انجامد (Lounsbury & Glynn, 2001).

صنایع خلاق

صنایع خلاق به مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی

اطلاق می‌شود که به تولید یا بهره‌برداری از دانش و اطلاعات مربوط می‌شود (Howkins, 2001:35). کارآفرینی فرهنگی به‌عنوان یک رشته علمی متمایز مشارکت‌های مختلف ماهیت و ویژگی‌های فرایندهای کارآفرینی را برجسته می‌کند (Borin & Delgado, 2018; Dobрева & Ivanov, 2020). پروژه‌های توسعه پایدار بازسازی و فرهنگ‌محور در یک اکوسیستم فرهنگی پر جنب‌وجوش شکوفا می‌شوند (Borin & Jolivet, 2021) که نه تنها شامل سازمان‌های خصوصی انتفاعی و غیرانتفاعی، دولتی و ترکیبی، بلکه جنبش‌های مردمی، جوامع هنرمندان، کارشناسان و شهروندان/ ذی‌نفعان پرشور است که با انگیزه پاداش‌هایی فراتر از صرف مالی هستند و جنبه‌های اقتصادی این به معنای شامل مزایای اجتماعی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی است (Pagano et al., 2018).

نوآوری و فناوری

دیدگاه خطی از نوآوری در زمینه فرهنگی منسوخ شده است، و برای درک پیچیدگی ذی‌نفعان مربوطه و منابع - اغلب پنهان - در محل، به یک رویکرد جامع‌تر و چندجهته نیاز است (Pagano et al., 2021). این تحولات همچنین به پذیرش و استفاده از فناوری‌های دیجیتال مرتبط است که انتشار آن‌ها نوآوری و فرایندهای ارتقا را ارتقا داده است (Li, 2020). این پارادایم بر پایه سه لایه اصلی زیرساخت‌های فناوری، هوشمندی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، و نوآوری در تجربه گردشگر استوار است (Gretzel et al., 2015). هسته مرکزی این مفهوم، استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICT) برای اتصال اجزای مختلف اکوسیستم گردشگری (شامل منابع، خدمات، کسب‌وکارها و گردشگران) است (Buhalis & Amaranggana, 2015). هوش مصنوعی و یادگیری ماشین با توانایی تحلیل حجم عظیمی از داده‌های گردشگری، امکان شخصی‌سازی خدمات، پیش‌بینی روندهای تقاضا و بهینه‌سازی مدیریت مقصد را

1. Jean-Baptiste Say
2. New combinations
3. Creative destruction

فراهم می‌آورند (Samara et al., 2020). هم‌زمان، فناوری‌های غنی‌سازی تجربه مانند واقعیت افزوده و واقعیت مجازی مرز بین فضای فیزیکی و دیجیتال را کم‌رنگ می‌کند و با افزودن لایه‌هایی از اطلاعات مجازی به محیط واقعی یا خلق محیط‌های کاملاً شبیه‌سازی‌شده، به عمق‌بخشی و تعامل‌پذیرتر شدن تجربه سفر می‌پردازند (Tussyadiah et al., 2018). فناوری‌های دیجیتال، گردشگر را از مصرف‌کننده منفعل به مشارکت‌کننده فعال در طراحی و خلق تجربه سفر خود تبدیل می‌کند (Neuhofer et al., 2021).

گردشگری خلاق

گردشگری عبارت است از سفر برای لذت و فعالیت تجاری و برنامه‌ریزی گردشگری سکانسی منظم، قانونمند و متشکل از عملیات در راستای تحقق اهداف این صنعت (Băbăț et al., 2023:9). چهارچوب قابلیت‌های پویا برای درک چگونگی سازگاری کارآفرینان گردشگری با اختلالات فناورانه به کار گرفته شده است. پذیرش فناوری‌های دیجیتال گردشگری را تسریع و کارآفرینان را به نوآوری سریع مجبور کرد. در ایران، این امر در توسعه توره‌های مجازی و تجربیات واقعیت افزوده/واقعیت مجازی برای سایت‌های تاریخی متجلی شده است که به کسب‌وکارهای گردشگری امکان انعطاف‌پذیری در دوران محدودیت‌های سفر را

داده است (Sigala, 2020)

تئوری دیدگاه مبتنی بر منابع (Barney, 1991) بر نقش منابع و قابلیت‌های منحصر به فرد در دستیابی به مزیت رقابتی تأکید می‌کند. در زمینه گردشگری خلاق، فناوری‌های پیشرفته به‌عنوان منابع حیاتی عمل می‌کنند که کارآفرینان می‌توانند از آن‌ها برای ایجاد ارزش آفرینی منحصر به فرد استفاده کنند. برای مثال، فناوری‌های واقعیت افزوده/واقعیت مجازی می‌توانند تجربیات بازدیدکننده در سایت‌های تاریخی را افزایش دهند، درحالی‌که بلاک‌چین می‌تواند شفافیت در تراکنش‌های مرتبط با آثار فرهنگی را تضمین کند.

فناوری‌های واقعیت افزوده/واقعیت مجازی می‌توانند تجربیات غوطه‌ورکننده ایجاد کنند، مانند بازسازی‌های مجازی شهرهای باستانی ایران یا توره‌های واقعیت افزوده از نقاط عطف تاریخی. این فناوری‌ها، ارتباط بین بازدیدکننده و درک فرهنگی را افزایش می‌دهند (Guttentag, 2010). راه‌حل‌های گردشگری هوشمند مبتنی بر اینترنت اشیا، مانند دستگاه‌های پوشیدنی و یکپارچه‌سازی شهر هوشمند، تجربیات بازدیدکننده را با ارائه داده‌های بلادرنگ در مورد تراکم جمعیت، شرایط آب‌وهوایی و برنامه‌های رویدادهای فرهنگی بهبود می‌بخشند (Gretzel et al., 2015). بلاک‌چین

این مطالعه از نوع اکتشافی-کاربردی است و از یک رویکرد آمیخته متوالی (کیفی-کمی) بهره می‌برد و فازهای کیفی و کمی را ترکیب می‌کند. فاز کیفی از تحلیل محتوای استقرایی استفاده می‌کند که به دلیل توانایی آن در توسعه بینش‌های نظری مستقیماً از داده‌های خام، به جای آزمون فرضیه‌های ازپیش تعیین‌شده، انتخاب شده است. این روش به‌ویژه در مطالعه پدیده‌های نوظهور مانند کارآفرینی فرهنگی فناوری محور ارزشمند است؛ زیرا به پژوهشگران امکان می‌دهد تا: (۱) امکان بررسی داده‌های باز را فراهم می‌کند؛ (۲) مقوله‌های حساس به بافت را توسعه می‌دهد؛ (۳) نظریه‌های مبتنی بر داده تولید کنند که تجربیات زیسته دست‌اندرکاران را منعکس می‌کنند (Kingas, 2020). فرایند استقرایی شامل چرخه‌های تکراری جمع‌آوری و تحلیل داده است، جایی که کدها و مقوله‌های در حال ظهور به‌طور مداوم بر جمع‌آوری داده‌های بعدی دانش‌افزایی می‌کنند. جامعه مطالعه متشکل از سه گروه متخصص متمایز بود که برای درک کارآفرینی فرهنگی ضروری هستند: متخصصان دانشگاهی (استادان دانشگاه متخصص در کارآفرینی/مطالعات فرهنگی)، کارآفرینان فعال در صنایع خلاق (به‌ویژه گردشگری) و متخصصان سیاست‌گذاری در توسعه اقتصاد فرهنگی/خلاق در این پژوهش از نمونه‌گیری نظری-نشانه‌ای از پژوهش کیفی سخت‌گیرانه با شش ملاک ورود و خروج استفاده شده است که برای تضمین تنوع، تخصص و غنای داده طراحی شده‌اند:

- حداقل ۵ سال فعالیت حرفه‌ای در کارآفرینی فرهنگی (علمی یا عملی)؛
- مشارکت‌های قابل تأیید از طریق: انتشارات موردبررسی هم‌تا، کسب‌وکارهای کارآفرینانه موفق و توسعه سیاست در صنایع خلاق؛
- تنوع جمعیتی و حرفه‌ای در: موقعیت‌های جغرافیایی در داخل ایران، وابستگی‌های سازمانی (بخش‌های

عمومی/خصوصی) و مراحل شغلی (متخصصان تازه‌کار تا ارشد)؛

- تمایل نشان داده‌شده برای به‌اشتراک‌گذاری تجربه‌های عمیق؛

- درگیری مستقیم در کسب‌وکارهای فرهنگی فناورانه؛

- شناسایی توسط هم‌تایان به‌عنوان رهبران دانش در حوزه خود.

فرایند نمونه‌گیری از اصول نظریه زمینه‌ای تثبیت‌شده پیروی کرد:

۱. مصاحبه‌های اولیه با ۵ «اطلاع‌رسانان کلیدی» به پالایش پروتکل مصاحبه کمک کرد.

۲. مصاحبه‌های بعدی از یک الگوی «گسترش-همگرایی» پیروی کردند: موج اول (۸ مصاحبه): کاوش گسترده در مضامین، موج دوم (۵ مصاحبه): تمرکز بر مقوله‌های در حال ظهور و تأیید نهایی (۵ مصاحبه): فاز تأییدی.

اشباع داده به‌طور سیستماتیک از طریق موارد زیر ارزیابی شد:

۱. اشباع کد: زمانی که کمتر از ۵ درصد کدهای جدید در مصاحبه‌های متوالی ظاهر شد.

۲. اشباع معنا: زمانی که مصاحبه‌ها فقط اطلاعات تکراری تولید کردند.

۳. اشباع نظری: زمانی که همه ابعاد مقوله به‌خوبی توسعه یافته بودند.

این مطالعه پس از ۱۶ مصاحبه به اشباع جامعی دست یافت، با ۲ مصاحبه تأییدی اضافی که تأیید کردند هیچ بینش مفهومی جدیدی ظاهر نشده است. این رویکرد سخت‌گیرانه تضمین می‌کند که یافته‌های کیفی هم جامع و هم از لحاظ نظری قوی هستند، در جدول شماره (۱) ویژگی‌های جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان ارائه شده است:

جدول شماره (۱): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی	سمت و جایگاه	سابقه کار	جنس
۱	کارشناسی ارشد تاریخ	رئیس اداره گردشگری شهرداری	۲۵	مرد
۲	کارشناسی ارشد mba	مسئول استراتژی هلدینگ گردشگری	۶	مرد
۳	دکتری روابط بین‌الملل	مشاور بین‌الملل شهرداری	۱۰	مرد
۴	دکتری تاریخ	مدرس دانشگاه در حوزه گردشگری و مجری تور	۲۵	مرد
۵	ارشد گردشگری	مجری تورهای خارجی	۴۵	مرد
۶	دکتری مدیریت	مجری رویدادهای گردشگری	۱۰	مرد
۷	دکتری رسانه	مدیرعامل شرکت توسعه گردشگری	۲۰	مرد
۸	لیسانس	سرمایه‌گذار حوزه گردشگری	۳۰	مرد
۹	کارشناسی ارشد	مسئول کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی	۲۵	زن
۱۰	دکتری	پژوهشگر حوزه گردشگری	۲۰	زن
۱۱	کارشناسی ارشد	اینفلوئنسر و راهنمای تور	۱۵	زن
۱۲	دکتری	مدرس و سرمایه‌گذار حوزه گردشگری	۲۵	مرد
۱۳	لیسانس	سرمایه‌گذار و فعال حوزه گردشگری سلامت	۲۰	مرد
۱۴	دیپلم	مالک اقامتگاه بوم‌گردی	۵	زن
۱۵	دکتری	مالک هتل سنتی	۲۰	مرد
۱۶	لیسانس	مجری تورهای خارجی	۱۰	مرد
۱۷	دکتری	رئیس کارگروه گردشگری شورای شهر	۱۵	مرد
۱۸	دکتری	پژوهشگر حوزه گردشگری	۱۰	زن

این مطالعه از یک رویکرد اعتبارسنجی چندروشی سخت‌گیرانه برای تضمین اعتبار و قابلیت اعتماد یافته‌های پژوهش استفاده کرد. فرایند اعتبارسنجی سه استراتژی کلیدی را در بر می‌گرفت: اول، جلسات بازبینی توسط همتا با همکاران برگزار شد. این جلسات شامل گفت‌وگوهای ساختاریافته‌ای بود که مفروضات تحلیلی را به چالش می‌کشید، تصمیم‌های روش‌شناختی را به‌دقت بررسی می‌کرد و بازخورد متعادلی از طریق پرسش‌گری حمایتی و انتقادی ارائه می‌داد. دوم، یک پروتکل جامع بازبینی توسط عضو اجرا شد که شامل دو فاز متمایز بود: مصاحبه‌های تأییدی اولیه با شرکت‌کنندگان برای تأیید دقت رونوشت‌ها و جلسات اعتبارسنجی تفسیری برای ارزیابی انطباق مضامین با تجربیات دست‌اندرکاران. سوم، مکانیسم ارزیابی بیرونی برقرار شد که سه متخصص مستقل را برای ارزیابی موارد زیر به کار گرفت: همخوانی داده‌ها با یافته‌ها، ثبات تحلیلی و مستندسازی شواهد با استفاده از پروتکل‌های ارزیابی استاندارد. این روش‌ها به‌طور کل به چهار بعد کیفیت پژوهش پرداختند:

جدول شماره (۲): مؤلفه‌ها و خرده مؤلفه‌های کارآفرینی فرهنگی

مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی	خرده مؤلفه	خلاصه استخراج شده
کارآفرینی فرهنگی	ویژگی‌های کارآفرین فرهنگی	صفات فردی	روحیه پیش‌گامی
			پشتکار خلاق
			احترام به تفاوت‌های فرهنگی
			زیرکی
			استقلال فرهنگی
			بهبزستی روان‌شناختی
			آینده‌نگری
			خوش‌بینی فرهنگی
			تفکر مثبت
			نیاز به موفقیت
	توانایی ارزش‌گذاری ایده‌های فرهنگی		
	صفات کارآفرینانه	پذیرش ریسک	
		توان تحمل ابهام	
		درک فرصت‌های جدید	
خلق ارزش فرهنگی			
عملکرد کارآفرینانه	روحیه کارآفرینانه	تمرکز بر فرصت‌های تجاری جدید	
		رضایت مالی و خودشکوفایی	
		بهره‌برداری از پتانسیل تجاری	
		افزایش نگرش نسبت به ریسک	
		هدف‌گذاری بر پایه خلاقیت گروهی	
		دستیابی به اهداف خودشکوفایی	
		عشق‌ورزی به کارگروهی	
		پذیرش شرایط مالی ناپایدار	
		خطرات تجاری بالا	
		شرایط کاری نامطمئن	
کش فرهنگی	عملکرد فرهنگی	بهره‌برداری از محتوای فرهنگی	
		کار جمعی در آزمایشگاه‌های خلاق و فرهنگی	
	سازگاری فرهنگی	توجه به فاصله فرهنگی	
		همدلی فرهنگی	
سازگاری فرهنگی	منطبق بودن ایده با نیازهای فرهنگی مصرف‌کنندگان		
	پیش‌بینی روند بازار و سلیقه مصرف‌کنندگان		
	انطباق با تغییرات فرهنگی محیط		

- اعتبار (از طریق درگیری طولانی مدت و بررسی توسط اعضا)؛
 - قابلیت اتکا (از طریق بررسی فرایند توسط همتا)؛
 - قابلیت تأیید (از طریق ردیابی و ارزیابی)؛
 - قابلیت انتقال (با استفاده از توصیف غنی زمینه‌ای).
- با توجه به اینکه جامعه آماری در بخش کمی پژوهش شامل کلیه کارکنان مرتبط با امر گردشگری، صنایع خلاق و کارآفرینی بود و از آنجایی که تعداد آنها قابل برآورد نیست، با استفاده از یک مطالعه مقدماتی و محاسبه میزان واریانس و همچنین سطح خطای یک درصد حجم نمونه برابر ۲۴۰ نفر برآورد شد که از این

میان ۲۳۰ پرسش‌نامه قابلیت استفاده در تحلیل‌های آماری را داشت؛ بنابراین نرخ بازگشت پرسشنامه ۹۵ درصد به دست آمد.

یافته‌ها

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ساختار مفهومی کارآفرینی فرهنگی در ابعاد مختلف دسته‌بندی شدند. پس از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی، خرده‌مؤلفه‌ها از درون مضامین مهم استخراج شده از مصاحبه‌ها به دست آمد و خلاصه‌سازی شد. جدول شماره (۲) مؤلفه‌ها و خرده‌مؤلفه‌های کارآفرینی فرهنگی را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول شماره (۲) نشان داده شده

جدول شماره (۳): مؤلفه‌ها و خرده‌مؤلفه‌های الزامات کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق

مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی	خرده‌مؤلفه	خلاصه استخراج شده
الزامات عملگردی	عملگردهای شبکه‌ای	توسعه شبکه‌های کسب‌وکار بین‌المللی	
		به اشتراک گذاشتن ایده‌های جدید	
		بیان داوطلبانه ایده‌ها	
		ایجاد خوشه‌های کسب‌وکار خلاق	
		روابط مبتنی بر شبکه	
		اقتصاد شبکه‌ای	
		توسعه شبکه‌های اجتماعی	
		کشف و خلق فرصت‌های درون‌شبکه‌ای	
		حمایت از کسب‌وکارهای با فناوری بالا	
		تقویت صلاحیت‌های حرفه‌ای	
	عملگردهای حمایتی	حمایت از خلاقیت‌های فناورانه	
		حقوق مالکیت معنوی	
		قوانین حمایتی از محیط‌زیست طبیعی	
		حرفه‌ای شدن سرمایه انسانی	
		ایجاد ارزش‌های مشترک	
		حمایت از مشارکت‌های تیمی	
		حمایت ابتکاری و مهارت‌های آموزشی	
		تقویت تعامل مبتنی بر اعتماد	

مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی	خرده مؤلفه	خلاصه استخراج شده
	عملکرد خلاق	تقویت خلاقیت رقابتی	
		تقویت تفکر خلاق	
		جذب استعداد های خلاق	
		توسعه ظرفیت یادگیری	
		خدمات گردشگری خلاق	
		توسعه مهارت کار در بازار های خلاق	
		هویت خلاق	
		نوآوری های مبتنی بر بازار	
		گسترش سریع فناوری های دیجیتال	
	عملکرد فناورانه	بهره گیری از هوش مصنوعی	
		تقویت زیرساخت های انتقال تکنولوژی	
		توسعه و بهبود سواد فناورانه	
		توسعه سیستم های پشتیبان تصمیم گیری	
		شناسایی عوامل کلیدی توسعه فناوری	
		توسعه پذیرش فناوری جدید	
		پیاده سازی و اجرای سیستم های جدید دیجیتال	
		تقویت سیستم های اطلاعاتی	
		مهندسی زمان	
عملکرد کارآفرینانه	تقویت مؤلفه های قدرت بازار ساز		
	بازنگری مقررات مالیاتی		
	ایجاد تصویر عمومی مطلوب		
	توسعه سرمایه گذاری های جدید		
	هویت کارآفرینی		
	توان ارزش افزوده برای تولیدکننده		

همان طور که جدول شماره (۳) مؤلفه ها و خرده مؤلفه های الزامات کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق را نشان می دهد، این مؤلفه مشتمل بر الزامات فرهنگی و الزامات عملکردی است. بخش دیگری از یافته های پژوهش در قالب چالش های کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق در ابعاد

است، کارآفرینی فرهنگی شامل ویژگی های کارآفرین فرهنگی، عملکرد کارآفرینانه و عمل فرهنگی است. بخش دیگری از یافته های پژوهشی به صورت الزامات کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق در ابعاد مختلف در جدول شماره (۳) نشان داده شده است که شامل مؤلفه ها و زیر مؤلفه های آن است.

مختلف جدول شماره (۴) که شامل مؤلفه‌ها و خرده مؤلفه‌های آن است، نشان داده شده است. همان‌طور که جدول شماره (۵) مؤلفه‌ها و خرده مؤلفه‌های پیامدهای کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق را نشان می‌دهد، این مؤلفه مشتمل بر بین‌المللی‌سازی، توسعه پایدار، گردشگری خلاق، کارآفرینی خلاق و سرمایه اجتماعی است. در مرحله بعدی پژوهش، به منظور شناسایی برآزش مؤلفه‌های شناسایی شده در تحلیل کیفی پرسشنامه‌ای طراحی و در اختیار ۲۳۰ تن از متخصصان حوزه‌های گردشگری، مدیریت فرهنگی، رسانه و اداره شهر قرار گرفت. صحت و دقت ابزار پژوهش از طریق بررسی اعتبار مختلف جدول شماره (۶) که شامل مؤلفه‌ها و

جدول شماره (۴): مؤلفه‌ها و خرده مؤلفه‌های چالش‌های کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق

مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی	خرده مؤلفه	خلاصه استخراج شده	
باهش لاجبی نیر فآراکی گهرف	چالش‌های اقتصادی	چالش‌های کلان	کاهش درآمد نفتی کشور	
			ناکارآمدی نظام تأمین مالی	
			ناپایداری نرخ ارز	
			میزان اشتغال ناپایدار جامعه	
			خط مشی تجاری غیرقابل پیش‌بینی	
	چالش‌های سیاسی	چالش‌های خرد	سیاست داخلی	سطح بالای بیکاری و کم‌کاری
				نوسان‌های سریع تقاضا
				پیش‌بینی ناپذیری فضای کسب‌وکار
				نرخ سرمایه‌گذاری در سایر صنایع
				رشد اقتصاد زیرزمینی
چالش‌های بین‌المللی	چالش‌های خرد	سیاست خارجی	توسعه فضای دلالی	
			ناپایداری عمر مشتریان	
			تأخیر در ورود به بازارهای جهانی	
			تحریم‌های اقتصادی هدفمند	
			فشار ذی‌نفعان راهبردی	
چالش‌های سیاسی	چالش‌های خرد	سیاست داخلی	فشار ناشی از رقابت درونی	
			نبود سیاست مدیریت تقاضا در فضای رقابتی	
			افزایش فرصت‌ها و تهدیدهای محیط رقابتی	

مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی	خرده مؤلفه	خلاصه استخراج شده
دانش فناوری	توسعه کسب و کارهای دیجیتال	نسل دیجیتال	توسعه کسب و کارهای دیجیتال
			شکاف دیجیتالی
		فناوری اطلاعات و ارتباطات	ورود نسل دیجیتال به بازار کار
			ضعف زیرساخت های انتقال تکنولوژی
			استقرار نظام فناوری اطلاعات
			ظهور کلان داده و توسعه قدرت پردازش داده ها
			افزایش ضریب نفوذ اینترنت
وابستگی محیط های کسب و کار به فناوری			
بی مرز شدن جهان شبکه ای			
دانش های اجتماعی و فرهنگی	رشد جمعیت و تغییر کاربری زمین	زیست محیطی	رشد جمعیت و تغییر کاربری زمین
			آلودگی های زیست محیطی
			توسعه قابلیت های مدافع زیست محیطی
		عدالت و رفاه	تغییرات محیط زیست و مداخلات بشری
			ایجاد برابری و شفافیت
			ناتوانی ساختارهای سنتی در پاسخگویی به نیازهای جدید
			چالش های سلیقه یابی و بازاریابی
سطح رفاه و امنیت در جامعه			
دانش فنی	بروکراسی زائد اداری	دانش فنی	بروکراسی زائد اداری
			سیستم های قانونی ضعیف
			پویایی شناسی سیستمی
		استانداردهای	نبود دانش فنی لازم
			تحولات نوین در فناوری های ارتباطی
همپایی با استانداردهای فنی جهانی			
سیستم حمل و نقل ناپایدار			

و مناسب است. به منظور سنجش روایی محتوایی از ضریب لاوشه استفاده شد برای تعیین (CVR) از ۵ نفر متخصص رشته های علوم انسانی شامل مدیریت، کارافرینی، گردشگری و علوم اجتماعی درخواست شد تا هر آیتم را بر اساس طیف دو قسمتی «ضروری است» و «ضرورتی ندارد» به شکل موافق و مخالف بررسی

ظاهری و محتوایی مورد سنجش قرار گرفت و همچنین پایایی آن با استفاده از شاخص آلفای کرونباخ تأیید شد. در پژوهش حاضر روایی صوری از طریق اعضای جامعه و برخی از استادان (در توزیع مقدماتی) مورد تأیید قرار گرفت. روایی محتوایی این اطمینان را به وجود می آورد که مقیاس شامل یک سری موارد کافی

جدول شماره (۵): مؤلفه‌ها و خرده‌مؤلفه‌های پیامدهای کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق

مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی	خرده‌مؤلفه	خلاصه استخراج شده
پیامدهای کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق	بین‌المللی‌سازی	صادرات فرهنگی	ایجاد و تقویت انگیزه صادرات
			تحریک صادرات خلاق
			افزایش ارزش صادرات
		تسهیل دسترسی	دسترسی به بازارهای جهانی
			ابتکارات دسترسی آزاد میراث فرهنگی
	توسعه پایدار	کسب‌وکار پایدار	ایجاد مدل‌های کسب‌وکار پایدار
			توسعه و پذیرش محصولات و خدمات پایدار
			اقتصاد پایدار و فراگیر
		پایداری اجتماعی	افزایش تعاملات پایدار درون شبکه‌ای
			استفاده از فرصت‌های رشد و توسعه
			تحریک توسعه پایدار اجتماعی
	شهر خلاق		بهبود روابط مبتنی بر شبکه
			جشنواره‌ها و نمایش‌های خلاقانه
			پذیرش نوآوری
			ایجاد زنجیره خلاقیت
			توسعه فناوری میراث ناملموس
			شبکه شهرهای خلاق
			محصول خلاق
			توسعه روابط مبتنی بر فناوری
			ترویج گردشگری پایدار
			ابتکارات نوآورانه
			هم‌افزایی بین گردشگری
			برنامه‌های سفر خلاق
	گردشگری خلاق	پایداری گردشگری	ایجاد فرصت‌های شغلی نوآورانه
			توسعه گردشگری فرهنگی
			حفظ و ارتقای میراث فرهنگی
			بهبودسازی دارایی گردشگری
			میراث فرهنگی ناملموس
			محصولات گردشگری قوی و پایدار
		گردشگری فرهنگی	ایجاد خدمات گردشگری
			گردشگری سازگار با محیط زیست
			ترکیب هم‌افزای فرهنگ و طبیعت
تقویت حس تعلق به مکان			
مطابقت با فرهنگ و هویت محلی			

مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی	خرده مؤلفه	خلاصه استخراج شده			
مؤلفه اصلی	کارآفرینی خلاق	بهبود کیفیت	بهبود کیفیت خدمات			
			بهبود مزیت‌های رقابتی			
			افزایش قابلیت‌های ارزیابی			
			جلوگیری از اتلاف انرژی			
			بهبود فرصت‌های اشتغال			
	کارآفرینی فرهنگی	کارآفرینی خلاق	کارآفرینی فرهنگی	ایجاد خوشه‌های کسب‌وکار		
				پایه‌های کسب‌وکارهای جدید		
				توسعه حوزه صنایع خلاق و فرهنگی		
				مصرف فرهنگ و هنر متعالی		
				رشد روحیه کارآفرینی		
				تسهیل همکاری میان کارآفرینان فرهنگی		
				افزایش ظرفیت کارآفرینی اجتماعی		
				توانمندسازی کارآفرینان فرهنگی از طریق فناوری		
				هویت خلاق و هویت کارآفرینی		
استانداردسازی در کسب‌وکار						
شکل‌گیری خوشه‌های کسب‌وکارهای خلاق						
سرمايه اجتماعی				تعمیرات مؤثر	تعمیرات مؤثر	ایجاد ظرفیت فکری و روانی جامعه
						افزایش آگاهی جامعه
						ایجاد تجربیات معناداری را برای مخاطبان
	همدلی و مسئولیت فرهنگی					
	پذیرش ارزش‌های فرهنگی					
	امکان‌پذیری تجربیات تعاملی					
	تقویت اعتماد اجتماعی					
	رفاه اجتماعی و اقتصادی	رفاه اجتماعی و اقتصادی	رفاه اجتماعی و اقتصادی	تقویت انعطاف‌پذیری		
				تقویت کار تیمی و توسعه مهارت		
				خوداشتغالی		
				مشارکت‌های اجتماعی		
				بهبود رفاه اجتماعی		
				فرصت‌های شغلی بلندمدت		
				توسعه ارزش‌های ناملموس		

کنند. باتوجه به ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) تمام گویه‌های دارای امتیاز بالای ۰/۷۵ و از نظر خیرگان دارای اعتبار کافی برای سنجش در قالب پرسشنامه بود. بر اساس جدول شماره (۶) ضرایب پایایی به دست آمده حاکی از اعتبار بالای ابزار اندازه‌گیری است. تأثیر متقابل دارند.

جدول شماره (۶): ضرایب پایایی

ابعاد	ضریب آلفا
کارآفرینی فرهنگی	۰/۸۹
الزامات کارآفرینی فرهنگی	۰/۹۲
چالش‌های کارآفرینی فرهنگی	۰/۹
پیامدهای کارآفرینی فرهنگی	۰/۹۱

در جدول شماره (۸) روایی عاملی مربوط به متغیرهای پژوهش گزارش شده است.

شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل عاملی در مجموع بیانگر این است که برازش داده‌ها به مدل برقرار است. همه شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل عاملی با مدنظر قراردادن مقادیر مطلوب به این شاخص‌ها دلالت بر مطلوبیت مدل عاملی دارند. مقادیر قابل اتکا و استاندارد برای قضاوت در خصوص شاخص‌های برآوردشده مدل عبارت‌اند از اینکه کای اسکور نسبی کوچک‌تر از ۳ باشد.

تحلیل عاملی ابعاد و اجزای مدل به صورت مجزا از طریق معادلات ساختاری بررسی شد. نتایج بررسی پیش فرض نرمال بودن داده‌ها در جدول شماره (۷) ارائه شده است.

جدول شماره (۷): وضعیت نرمال بودن متغیرهای اصلی

آزمون کلمونگروف اسمیرنوف				
متغیرها	کارآفرینی فرهنگی	الزامات کارآفرینی	چالش‌های کارآفرینی	پیامدهای کارآفرینی
تعداد	۲۳۰	۲۳۰	۲۳۰	۲۳۰
مقدار Z	۱/۱۳	۱/۴۲	۰/۸۶	۱/۲۰۴
معناداری	۰/۰۸	۰/۱۵	۰/۴۵	۰/۱۲

جدول شماره (۸): شاخص‌های ارزیابی مدل عاملی

شاخص	درجه آزادی	کای اسکور	کای اسکور نسبی	معناداری
کارآفرینی فرهنگی	۶	۱۷/۶۵۹	۲/۹۴	۰/۰۰۰
الزامات کارآفرینی فرهنگی	۱۲	۳۹/۷۵	۲/۹	۰/۰۰۰
چالش‌های کارآفرینی فرهنگی	۳۰	۶۷/۲۰۸	۲/۲	۰/۰۰۰
پیامدهای کارآفرینی فرهنگی	۸۵۱	۲۴۲۰/۸۵۳	۲/۸	۰/۰۰۰

جدول شماره (۹): شاخص‌های ارزیابی مدل عاملی کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق

شاخص	درجه آزادی	کای اسکوتر نسبی	برازش تطبیقی	برازش تطبیقی مقتصد	نیکیوی برازش	نیکیوی برازش اصلاحی	شاخص برازش	شاخص برازندگی فزاینده
مقدار	۸۷	۲/۸	۰/۸۷	۰/۸۸۰	۰/۸۸	۰/۸۹	۰/۸۷	۰/۸۹

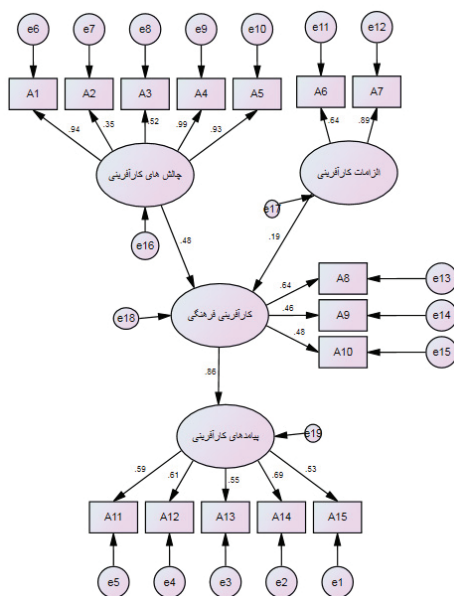
مطلوبیت مدل کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌طورکلی، پژوهش حاضر ۳۴ مقوله کلیدی را در چهار بعد اصلی پیامدها (بین‌المللی‌سازی گردشگری و توسعه پایدار)، چالش‌های سیستمی (موانع اقتصادی، سیاسی و فناوری)، الزامات عملیاتی (دارایی‌های فرهنگی و زیرساخت‌های عملکردی) و پویایی‌های کارآفرینی (ویژگی‌های فردی و شایستگی‌های فرهنگی) شناسایی و یافته‌های کمی، برازش مدل ساختاری را تأیید کرد.

این یافته‌ها با یافته‌های مطالعات پیشین در حوزه گردشگری خلاق و کارآفرینی فرهنگی هم‌سویی قابل توجهی دارد. به‌طور مشخص، تأکید پژوهش‌های اخیر بر نقش فناوری‌های پیشرفته به‌عنوان منابع استراتژیک برای ارزش‌آفرینی منحصربه‌فرد در گردشگری خلاق (Gretzel et al., 2020) و اهمیت دیجیتال‌سازی دارایی‌های فرهنگی در ایران، مؤید یافته‌های مربوط به بعد الزامات عملیاتی این پژوهش است. همچنین، مدل پذیرش فناوری (Davis, 1989) و توسعه‌های بعدی آن که بر عوامل فرهنگی و زمینه‌ای در پذیرش فناوری تأکید می‌کنند (Tussyadiah et al., 2021)، با مؤلفه‌های «شایستگی‌های فرهنگی» در بعد پویایی‌های کارآفرینی و «موانع فناورانه» در بعد چالش‌های سیستمی این پژوهش هم‌خوانی دارد.

از سوی دیگر، نقش خلاقیت به‌عنوان محرک ارزش اقتصادی (Howkins, 2001) و ابعاد کارآفرینی فرهنگی شامل مهارت بازاریابی، مهارت فردی، بستر فرهنگی، نوآوری و ساختار است (Lalehi et al., 2024)، در



شکل شماره (۱): مدل معادلات ساختاری کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق

همان‌طور که مدل معادلات ساختاری نشان می‌دهد الزامات و چالش‌های کارآفرینی به شکل مثبت بر کارآفرینی تأثیر دارند؛ در این میان الزامات با ضریب (۰/۱۸) و چالش‌ها با ضریب (۰/۴۸) بر کارآفرینی تأثیرگذار است. همچنین کارآفرینی با ضریب (۰/۸۶) بر پیامدهای کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق تأثیرگذار است.

شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل عاملی در مجموع بیانگر این است که برازش داده‌ها به مدل برقرار است. همه شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل عاملی با مدنظر قرار دادن مقادیر مطلوب به این شاخص‌ها دلالت بر

راستای یافته‌های مربوط به پویایی‌های کارآفرینی پژوهش حاضر قرار می‌گیرد. پژوهش‌هایی مانند طراحی الگوی پیشران‌های توسعه‌گردشگری خلاق با رویکرد کسب‌وکارهای نوپا (Eghbal Moghaddam et al., 2024) و نیز مطالعاتی که پتانسیل فناوری‌های نوظهور مانند 5G و هوش مصنوعی مولد را در خلق تجربیات فرهنگی شخصی‌شده بررسی می‌کنند (Buhalis et al., 2023)، بر اهمیت تلفیق مؤلفه‌های فناورانه و کارآفرینانه که در چهارچوب حاضر ارائه شده، صحنه می‌گذارند. علاوه بر این، بر مؤلفه یادگیری در گردشگری خلاق، بر اهمیت توسعه‌شایستگی‌های فرهنگی و مهارت‌های فردی (Bakas et al., 2024) که در این پژوهش تحت بعد پویایی‌های کارآفرینی موردتوجه قرار گرفته، تأکید می‌کند.

باین‌حال، نوآوری اصلی پژوهش حاضر در ارائه چهارچوبی یکپارچه و زمینه‌محور است که برخلاف مطالعات پیشین که غالباً مفاهیم را به‌صورت جداگانه بررسی می‌کنند، نقش واسط و تسهیل‌گر فناوری را در تبدیل خلاقیت فرهنگی به ارزش اقتصادی در یک اکوسیستم واقعی ایران برجسته می‌سازد. این مدل کاربردی، با حرکت از مطالعه نظریه‌های پایه به‌سمت طراحی الگویی عملیاتی، نشان می‌دهد که چگونه مؤلفه‌های شناسایی‌شده می‌توانند در کنار هم به ایجاد کسب‌وکارهای فرهنگی نوپا و افزایش رقابت‌پذیری مقاصد تاریخی ایران منجر شوند.

در تبیین این یافته‌های می‌توان گفت کارآفرینان فرهنگی در ایران، به‌دلیل ویژگی‌های متمایز خود، نقش محوری در پیشبرد گردشگری خلاق دارند. ویژگی‌هایی مانند توانایی حمایت از خلاقیت (Florida, 2002)، احترام به تفاوت‌های فرهنگی (Hofstede, 2011) و آینده‌نگری (Shane & Venkataraman, 2000) آن‌ها امکان می‌دهد تا با تاب‌آوری روانی و خوش‌بینی فرهنگی، در محیط‌های نامطمئن صنایع خلاق موفق عمل کنند. توانایی تبدیل مفاهیم فرهنگی به ارزش‌های

تجاری (Ratten, 2020)، همراه با تحمل بالای ابهام (Begley & Boyd, 1987) و مهارت‌های برتر در شناسایی فرصت‌ها (Ardichvili et al., 2003)، آن‌ها را از کارآفرینان سنتی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها در ایران، با توجه به تنوع فرهنگی و میراث غنی، می‌تواند به‌عنوان اهرمی برای توسعه‌گردشگری خلاق عمل کنند.

عملکرد کارآفرینانه در گردشگری خلاق ایران از طریق عوامل معنوی و موقعیتی شکل می‌گیرد. انگیزه‌های درونی مانند رضایت مالی و خودشکوفایی که با نظریه خودمختاری هم‌راستا هستند (Deci & Ryan, 1985)، محرک اصلی کارآفرینان فرهنگی هستند. پذیرش شرایط مالی ناپایدار و تمایز آن با مدل‌های سنتی کارآفرینی (Kuratko, 2020)، پروفایل ریسک متفاوتی را نشان می‌دهد. شرایط کارآفرینانه در ایران، با چالش‌هایی مانند ریسک‌های بالای تجاری و شرایط کاری غیرمتعارف همراه است که نیازمند استراتژی‌های انطباقی است (Sarasvathy, 2001) پلتفرم‌های دیجیتال، از طریق تعامل در رسانه‌های اجتماعی و ارائه راه‌حل‌های نوآورانه، ابزارهای کلیدی برای غلبه بر این چالش‌ها هستند (Gretzel et al., 2015).

کنش فرهنگی، به‌عنوان کاربرد عملی مفاهیم کارآفرینانه، نیازمند حفظ اصالت فرهنگی در کنار پاسخگویی به نیازهای تجاری است (Richards, 2018). در ایران، این تعادل به‌ویژه به‌دلیل خطر تجاری‌سازی میراث فرهنگی اهمیت دارد (Towse, 2010). کارآفرینان فرهنگی موفق، با بهره‌گیری از اقتصاد نشانه‌ها و فضا (Lash & Urry, 1994) می‌توانند نمادهای فرهنگی را به تجربیات قابل فروش تبدیل کنند، بدون اینکه به یکپارچگی فرهنگی آسیب برسانند.

الزامات توسعه کارآفرینی فرهنگی در ایران شامل الزامات فرهنگی و عملکردی است. آگاهی فرهنگی و شایستگی‌های بین‌فرهنگی (Byram, 1997) برای

تعاملات جهانی حیاتی هستند و در ایران، باتوجه به تنوع فرهنگی، نقشی کلیدی دارند. الزامات عملکردی، مانند شبکه‌سازی و خوشه‌های خلاق، پتانسیل نوآوری را تقویت می‌کنند (Porter, 1998). حفاظت از مالکیت معنوی (Towse, 2017) و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها (Buhalis & Sinarta, 2019) نیز برای موفقیت این بخش ضروری هستند.

با این حال، چالش‌های متعددی مانع توسعه کارآفرینی فرهنگی در ایران می‌شوند. از منظر اقتصادی، ناپایداری اقتصاد کلان (Florida, 2019) و تعصبات ساختاری در الگوهای سرمایه‌گذاری (Throsby, 2010) موانع جدی ایجاد می‌کنند. چالش‌های سیاسی، از جمله موانع تجارت بین‌المللی (UNCTAD, 2020) و ناسازگاری‌های سیاست داخلی (Baumol, 1990)، این مشکلات را تشدید می‌کنند. چالش‌های فناورانه، به‌ویژه شکاف دیجیتال (UNESCO, 2021) و محدودیت‌های زیرساختی (Buhalis & Foerste, 2015) پذیرش فناوری‌های پیشرفته را دشوار می‌سازند. چالش‌های اجتماعی-فرهنگی، مانند نگرانی‌های مربوط به تجاری‌سازی فرهنگ (MacCannell, 2013) نیز باید مورد توجه قرار گیرند.

پیاده‌سازی موفق کارآفرینی فرهنگی در گردشگری خلاق ایران، پیامدهای تحول‌آفرینی به‌دنبال دارد. بین‌المللی‌سازی از طریق دیپلماسی فرهنگی (Nye, 2004) فرصت‌های اقتصادی جدیدی ایجاد می‌کند. توسعه پایدار، با رویکرد سه‌گانه خط مبنا (Elkington, 1997)، به حفظ منابع فرهنگی و طبیعی کمک می‌کند. رشد گردشگری خلاق، با تمرکز بر تجربیات مبتنی بر تجربه (Richards & Raymond, 2000) و تقویت سرمایه اجتماعی (Putnam, 2000) به توسعه جوامع محلی منجر می‌شود.

تحلیل کمی مدل پیشنهادی، اعتبار آماری قوی را نشان می‌دهد. روابط ساختاری آن با نظریه‌های

کارآفرینی (Shane, 2003) و تحول دیجیتال در گردشگری (Sigala, 2020) هم‌خوانی دارد. پذیرش فناوری، اهمیت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال (World Bank, 2020) و آموزش فرهنگی (UNESCO, 2019) را برجسته می‌کند.

این مدل کاربردهای عملی متعددی دارد. برای سیاست‌گذاران، مداخلات هدفمند در توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و آموزش شایستگی‌های فرهنگی-تجاری پیشنهاد می‌شود (Bridgstock, 2013). برای کارآفرینان، چهارچوبی تشخیصی برای ارزیابی و تقویت قابلیت‌ها ارائه می‌دهد. با این حال، تمرکز پژوهش بر زمینه‌های فرهنگی خاص ممکن است تعمیم‌پذیری آن را محدود کند (Tsui, 2007). تکامل سریع فناوری‌ها (Buhalis, 2020) و نیاز به مطالعات طولی برای ارزیابی اعتبار پیش‌بینی‌کننده مدل، از محدودیت‌های این پژوهش هستند. این مدل با ادغام مطالعات فرهنگی و نظریه کارآفرینی، شکاف موجود در این حوزه را پر می‌کند (Ratten & Ferreira, 2017). چهارچوب ادغام فناوری، به ادبیات تحول دیجیتال در صنایع فرهنگی کمک می‌کند. برای غلبه بر چالش‌های پیاده‌سازی، مانند مقاومت در برابر فناوری (Lazzeretti & Vecco, 2018) و شکاف‌های تأمین مالی (EY, 2021)، دولت‌ها باید مراکز رشد کارآفرینی فرهنگی با پشتیبانی فناوری ایجاد کنند (OECD, 2020). برنامه‌های آموزشی باید ترکیبی از مطالعات میراث فرهنگی و مهارت‌های دیجیتال ارائه دهند و ابزارهای مالی ویژه استارت‌آپ‌های فرهنگی-فناوری توسعه یابند (British Council, 2020). اندازه‌گیری ارزش فرهنگی ناملموس نیز نیازمند روش‌شناسی‌های نوآورانه است (Throsby, 2001).

پیامدهای پایداری این مدل، با پیوند حفظ فرهنگ و پایداری اقتصادی، «پارادوکس پایداری فرهنگی» را حل می‌کند (Duxbury et al., 2022) و با اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (UN, 2015)، به‌ویژه

هدف ۸ (کار شایسته) و هدف ۱۱ (شهرهای پایدار)، هم‌راستا است. جهت‌گیری‌های آینده پژوهش شامل بررسی کاربردهای بلاک‌چین برای حفاظت از مالکیت معنوی (Kaminska & Borzemski, 2020)، ارزیابی تأثیر واقعیت افزوده بر کیفیت تجربه فرهنگی (Guttentag, 2010) و تحلیل اثرات اقتصاد پلتفرمی بر کارآفرینی فرهنگی است (Srnicek, 2017). پژوهش حاضر با تمرکز بر آینده‌گردشگری خلاق ایران و کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری، چهارچوبی جامع برای توسعه این حوزه ارائه می‌دهد که هم‌راستا با یافته‌های جهانی است. ادغام فناوری‌های پیشرفته با دارایی‌های فرهنگی، فرصتی بی‌نظیر برای ایجاد زنجیره‌های ارزش جدید در بخش گردشگری خلاق فراهم می‌کند. این پژوهش با شناسایی ابعاد کلیدی کارآفرینی فرهنگی، شامل ویژگی‌های کارآفرینان فرهنگی، عملکرد کارآفرینانه، کنش فرهنگی و پیامدهای پیاده‌سازی، به درک عمیق‌تری از این حوزه نوظهور کمک می‌کند. همچنین، الزامات کارآفرینی فرهنگی و چالش‌های آن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فناورانه، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی بررسی شده و پیامدهای مثبت آن بر بین‌المللی‌سازی، توسعه پایدار، رشد گردشگری خلاق، کارآفرینی خلاق و سرمایه‌های اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است.

این پژوهش چهارچوبی معتبر برای توسعه کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری در گردشگری خلاق ایران ارائه می‌دهد. با وجود چالش‌هایی مانند شکاف‌های زیرساختی، مالی و فرهنگی، پتانسیل این حوزه برای رشد اقتصادی، حفظ فرهنگ و نوآوری اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های هدفمند را توجیه می‌کند. این مدل با ارائه راهنمایی‌های نظری و عملی، مسیری برای تقویت تنوع فرهنگی و میراث ایران از طریق فناوری فراهم می‌کند و به توسعه گردشگری پایدار و فراگیر در سطح جهانی کمک می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، راهبرد کلیدی برای توسعه گردشگری خلاق، پیشبرد

هم‌زمان توانمندسازی نرم (کارآفرینی) و تحول سخت (زیرساخت) است. در راستای تقویت پویایی‌های کارآفرینی و تبدیل الزامات عملیاتی به اقدامات ملموس، ایجاد مراکز خلاقیت و نوآوری گردشگری در بافت‌های تاریخی پیشنهاد می‌شود. این مراکز با تجمع استعدادهای خلاق، فناوری‌های دیجیتال مانند واقعیت افزوده و اسکن سه‌بعدی و دارایی‌های فرهنگی، بستری برای پرورش کارآفرینان و خلق تجربیات اصیل فراهم خواهند کرد. تمرکز اصلی این مراکز باید بر توانمندسازی افراد در ابعادی چون مهارت‌های فردی، نوآوری و شایستگی‌های فرهنگی باشد تا از این طریق، پیامد «بین‌المللی‌سازی گردشگری» محقق شود. در سطح کلان، غلبه بر چالش‌های سیستمی و هموارسازی مسیر برای تحقق توسعه پایدار، مستلزم اقدامات ویژه‌ای است. تدوین سند راهبردی گردشگری خلاق و ایجاد صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری برای استارت‌آپ‌های فرهنگی-گردشگری دو راهکار بنیادین در این حوزه هستند. این سند راهبردی باید با نگاهی یکپارچه، به تبیین نقشه راه دیجیتالی‌سازی دارایی‌های فرهنگی، رفع موانع مقرراتی و توسعه زیرساخت‌های عملکردی هوشمند بپردازد. صندوق ضمانت نیز با کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌گذاران خصوصی، به‌طور مستقیم به چالش اقتصادی شناسایی شده در پژوهش پاسخ می‌دهد و اکوسیستم نوآوری را تقویت می‌کند.

این مطالعه، با چندین محدودیت روش‌شناختی روبه‌روست که باید مورد توجه قرار گیرند. اول از همه، با وجود اینکه رویکرد ترکیبی بینش‌های عمیق‌تری ارائه می‌دهد، نمونه کیفی (۱۸ متخصص) و نمونه کمی (۲۳۰ متخصص) عمدتاً از بخش گردشگری خلاق ایران انتخاب شده‌اند که ممکن است تعمیم‌پذیری یافته‌ها به سایر زمینه‌های فرهنگی یا اقتصادهای توسعه‌یافته را محدود کند. دوم اینکه، این پژوهش بر فناوری‌های خاص مرتبط در زمان جمع‌آوری داده

Baumol, W. J. (1996). Entrepreneurship: Productive, unproductive, and destructive. *Journal of Business Venturing*, 11(1), 3–22. [https://doi.org/10.1016/0883-9026\(94\)00014-X](https://doi.org/10.1016/0883-9026(94)00014-X)

Begley, T. M., & Boyd, D. P. (1987). Psychological characteristics associated with performance in entrepreneurial firms and smaller businesses. *Journal of Business Venturing*, 2(1), 79–93. [https://doi.org/10.1016/0883-9026\(87\)90020-6](https://doi.org/10.1016/0883-9026(87)90020-6)

Borin, E., & Donato, F. (2015). Unlocking the potential of IC in Italian cultural ecosystems. *Journal of Intellectual Capital*, 16(2), 285–304. <https://doi.org/10.1108/JIC-12-2014-0131>

Borin, E., & Jolivet, C. (2021). Entrepreneurial cultural ecosystems in rural contexts: Some insights from rural cultural centers in France. In P. Demartini, L. Marchegiani, M. Marchiori, & G. Schiuma (Eds.), *Cultural Initiatives for Sustainable Development* (pp. 321–341). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-030-65687-4_15

Bridgstock, R. (2013). Not a dirty word: Arts entrepreneurship and higher education. *Arts and Humanities in Higher Education*, 12(2–3), 122–137. <https://doi.org/10.1177/1474022212465725>

British Council. (2020). *The missing billions: The case for increasing investment in the creative industries*. <https://www.britishcouncil.org/research-policy-insight/research-reports/missing-billions>

Buhalis, D. (2020). Technology in tourism from information communication technologies to eTourism and smart tourism towards

متمركز شده است، اما تحول سریع ابزارهای دیجیتال به این معنی است که برخی یافته‌ها ممکن است با ظهور فناوری‌های جدید به‌روزرسانی نیاز داشته باشند.

این مطالعه همچنین با محدودیت‌های زمینه‌ای مواجه است. یافته‌ها به شدت تحت تأثیر محیط منحصر به فرد اجتماعی-اقتصادی و سیاسی ایران، از جمله تحریم‌های بین‌المللی و مقررات محلی قرار دارد که هم چالش‌های کارآفرینانه و هم الگوهای پذیرش فناوری را شکل می‌دهند. علاوه بر این، اگرچه این پژوهش پویایی‌های کارآفرینی فرهنگی را شناسایی کرده است، اما پیامدهای طولانی‌مدت -چگونگی عملکرد این کسب‌وکارها در طول زمان یا سازگاری آنها با تغییرات بازار- را بررسی نکرده است. این محدودیت‌ها برای مطالعات آینده بین‌فرهنگی، طولی و فناوری محور برای بنای نهاد بر این یافته‌ها فرصت‌هایی پیشنهاد می‌کنند.

References

Ardichvili, A., Cardozo, R., & Ray, S. (2003). A theory of entrepreneurial opportunity identification and development. *Journal of Business Venturing*, 18(1), 105–123. [https://doi.org/10.1016/S0883-9026\(01\)00068-4](https://doi.org/10.1016/S0883-9026(01)00068-4)

BAKAS, F. E., Silva, S., & Duxbury, N. (2024). The structure and dynamics of creative tourism: An ePortfolio approach. *Tourism Culture & Communication*. Advance online publication.

Barney, J. B. (1991). Firm resources and sustained competitive advantage. *Journal of Management*, 17(1), 99–120. <https://doi.org/10.1177/014920639101700108>

Baumol, W. J. (1990). Entrepreneurship: Productive, unproductive, and destructive. *Journal of Political Economy*, 98(5), 893–921. <https://doi.org/10.1086/261712>

- ceived ease of use, and user acceptance of information technology. *MIS Quarterly*, 13(3), 319–340. <https://doi.org/10.2307/249008>
- De Bernard, M., Comunian, R., & Gross, J. (2022). Cultural and creative ecosystems: A review of theories and methods, towards a new research agenda. *Cultural Trends*, 31(4), 332–353. <https://doi.org/10.1080/09548963.2021.2004067>
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). *Intrinsic motivation and self-determination in human behavior*. Plenum.
- Demartini, P., Marchegiani, L., Marchiori, M., & Schiuma, G. (Eds.). (2021). *Cultural Initiatives for Sustainable Development*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-65687-4>
- Dobрева, N., & Ivanov, S. H. (2020). Cultural entrepreneurship: A review of the literature. *Tourism & Management Studies*, 16(4), 23–34. <https://doi.org/10.18089/tms.2020.160402>
- Duxbury, N., Kangas, A., & De Beukelaer, C. (2022). Cultural policies for sustainable development: Four strategic paths. *International Journal of Cultural Policy*, 28(2), 182–200. <https://doi.org/10.1080/10286632.2021.1875354>
- Eghbal Moghaddam, R., Saeideh Zarabadi, Z. S., & Zabihi, H. (2024). Designing the model of drivers for the development of creative tourism in historical contexts with the approach of start-up businesses (case study: Rasht city). *Journal of Tourism and Development*, 13(3), 19–35. <https://doi.org/10.22034/jtd.2024.417320.2829>
- ambient intelligence tourism: A perspective article. *Tourism Review*, 75(1), 267–272. <https://doi.org/10.1108/TR-06-2019-0258>
- Buhalis, D., & Amaranggana, A. (2015). Smart Tourism Destinations: Enhancing Tourism Experience Through Personalisation of Services. In *Information and Communication Technologies in Tourism 2015* (pp. 377–389). Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-319-14343-9_28
- Buhalis, D., & Foerste, M. (2015). So-CoMo marketing for travel and tourism: Empowering co-creation of value. *Journal of Destination Marketing & Management*, 4(3), 151–161. <https://doi.org/10.1016/j.jdmm.2015.04.001>
- Buhalis, D., & Sinarta, Y. (2019). Real-time co-creation and oneness service: Lessons from tourism and hospitality. *Journal of Travel & Tourism Marketing*, 36(5), 563–582. <https://doi.org/10.1080/10548408.2019.1592059>
- Buhalis, D., Harwood, T., & Bogicevic, V. (2023). The future of tourism: Smart destinations and the role of 5G. *Tourism Management Perspectives*, 47, 101–112. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2023.101112>
- Bula, H., & Tiagha, E. (2012). Women entrepreneurs in Kenya's small scale enterprises: A demographic perspective. *European Journal of Business and Management*, 4(9), 101–110.
- Byram, M. (1997). *Teaching and assessing intercultural communicative competence*. Multilingual Matters.
- Davis, F. D. (1989). Perceived usefulness, per-

- Gretzel, U., Sigala, M., Xiang, Z., & Koo, C. (2020). Smart tourism: foundations and developments. *Electronic Markets*, 30(1), 1–12. <https://doi.org/10.1007/s12525-020-00414-7>
- Guttentag, D. A. (2010). Virtual reality: Applications and implications for tourism. *Tourism Management*, 31(5), 637–651. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2009.07.003>
- Hofstede, G. (2011). Dimensionalizing cultures: The Hofstede model in context. *Online Readings in Psychology and Culture*, 2(1). <https://doi.org/10.9707/2307-0919.1014>
- Howkins, J. (2001). *The creative economy: How people make money from ideas*. Penguin.
- International Telecommunication Union (ITU). (2021). *Measuring digital development: ICT development index*. <https://www.itu.int>
- Iran Cultural Heritage, Handicrafts, and Tourism Organization (ICHTO). (2020). *Annual report on tourism development in Iran*.
- Kaminska, O., & Borzemski, L. (2020). The applications of blockchain technology in the tourism industry. *European Research Studies Journal*, 23(4), 566–582. <https://doi.org/10.35808/ersj/1696>
- Karlsson, C., & Warda, P. (2014). Entrepreneurship and innovation networks. *Small Business Economics*, 43(2), 393–398. <https://doi.org/10.1007/s11187-014-9542-z>
- Katila, R., Chen, E. L., & Piezunka, H. (2012). All the right moves: How entrepreneurial firms compete effectively. *Strategic Entrepreneurship*, 16(1), 1–15. <https://doi.org/10.1007/s11187-011-9311-1>
- Elkington, J. (1997). The triple bottom line. In *Environmental management: Readings and cases* (Vol. 2, pp. 49-66).
- Essig, L. (2014). Ownership, failure, and experience: Goals and evaluation in arts venture development. *The Journal of Arts Management, Law, and Society*, 44(4), 205–214. <https://doi.org/10.1080/10632921.2014.969694>
- EY. (2021). *Rebuilding Europe: The cultural and creative economy before and after COVID-19*. https://www.ey.com/en_gl/covid-19/rebuilding-europe
- Florida, R. (2002). *The rise of the creative class: And how it's transforming work, leisure, community and everyday life*. Basic Books.
- Florida, R. (2019). *The rise of the creative class, revisited*. Basic Books.
- Ghaderi, Z., & Henderson, J. C. (2012). Sustainable rural tourism in Iran: A perspective from Hawraman Village. *Tourism Management Perspectives*, 2–3, 47–54. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2012.03.001>
- Gretzel, U., Fuchs, M., Baggio, R., Hoepken, W., Law, R., Neidhardt, J., ... & Xiang, Z. (2020). e-Tourism beyond COVID-19: A call for transformative research. *Information Technology & Tourism*, 22(2), 187–203. <https://doi.org/10.1007/s40558-020-00181-3>
- Gretzel, U., Sigala, M., Xiang, Z., & Koo, C. (2015). Smart tourism: Foundations and developments. *Electronic Markets*, 25(3), 179–188. <https://doi.org/10.1007/s12525-015-0196-8>

- History Review*, 80(2), 231–261. <https://doi.org/10.1017/S0007680500035482>
- McKinsey & Company. (2021). *The future of tourism in the post-COVID era*. <https://www.mckinsey.com>
- Murphy, P. J., Liao, J., & Welsch, H. P. (2006). A conceptual history of entrepreneurial thought. *Journal of Management History*, 12(1), 12–35. <https://doi.org/10.1108/13552520610638256>
- Neuhofner, B., Buhalis, D., & Ladkin, A. (2014). A typology of technology-enhanced tourism experiences. *International Journal of Tourism Research*, 16(4), 340–350. <https://doi.org/10.1002/jtr.1934>
- Nye, J. S. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. PublicAffairs.
- OECD. (2020). *Culture shock: COVID-19 and the cultural and creative sectors*. <https://doi.org/10.1787/08da9e0e-en>
- Pagano, A., Petrucci, F., & Bocconcelli, R. (2018). A business network perspective on unconventional entrepreneurship: A case from the cultural sector. *Journal of Business Research*, 92, 455–464. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2018.07.002>
- Pagano, A., Petrucci, F., & Bocconcelli, R. (2021). Passion-driven entrepreneurship in small and medium-sized towns: Empirical evidence from Italy. *Journal of Business & Industrial Marketing*, 36(13), 210–219. <https://doi.org/10.1108/JBIM-06-2019-0288>
- Panda, D. K. (2018). Entrepreneurial orientation, intermediation services, microfinance, and microenterprises. *Managerial and Decision Economics*, 39(2), 253–265. <https://doi.org/10.1002/sej.1130>
- preneurship Journal, 6(2), 116–132. <https://doi.org/10.1002/sej.1130>
- Klamer, A. (2011). Cultural entrepreneurship. *The Review of Austrian Economics*, 24(2), 141–156. <https://doi.org/10.1007/s11138-011-0144-6>
- Kumar, N., Singh, M., & Uddin, M. A. (2020). Blockchain technology in tourism: A review of the literature. *Journal of Hospitality and Tourism Technology*, 11(3), 343–359. <https://doi.org/10.1108/JHTT-06-2019-0096>
- Kuratko, D. F. (2020). *Entrepreneurship: Theory, process, practice* (11th ed.). Cengage Learning.
- Lash, S., & Urry, J. (1994). *Economies of signs and space*. SAGE.
- Lazzeretti, L., & Vecco, M. (2018). Creative industries and entrepreneurship: New directions in research. *European Planning Studies*, 26(9), 1727–1732. <https://doi.org/10.1080/09654313.2018.1485889>
- Li, F. (2020). The digital transformation of business models in the creative industries: A holistic framework and emerging trends. *Technovation*, 92–93, 102012. <https://doi.org/10.1016/j.technovation.2019.102012>
- Lounsbury, M., & Glynn, M. A. (2001). Cultural entrepreneurship: Stories, legitimacy, and the acquisition of resources. *Strategic Management Journal*, 22(6–7), 545–564. <https://doi.org/10.1002/smj.188>
- MacCannell, D. (2013). *The tourist: A new theory of the leisure class* (2nd ed.). University of California Press.
- McCraw, T. K. (2006). Schumpeter's business cycles as business history. *Business*

[jhtm.2018.03.005](https://doi.org/10.1007/s10824-022-09453-2)

Richards, G. (2022). Cultural tourism 4.0: The role of digital technologies in cultural entrepreneurship. *Journal of Cultural Economics*, 46(3), 321–340. <https://doi.org/10.1007/s10824-022-09453-2>

Richards, G., & Raymond, C. (2000). Creative tourism. *ATLAS news*, 23(8), 16-20.

Richards, G., & Wilson, J. (2006). Developing creativity in tourist experiences: A solution to the serial reproduction of culture? *Tourism Management*, 27(6), 1209–1223. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2005.06.002>

Richards, G., & Wilson, J. (2007). *Tourism, creativity, and development*. Routledge.

Saleh, R., & Ost, C. (2023). Innovative business model for adaptive reuse of cultural heritage in a circular economy perspective. *International Journal of Entrepreneurship and Small Business*, 48(1), 39–77. <https://doi.org/10.1504/IJESB.2023.127987>

Samaneh Lalehi, S., Mohsen Ghadami, M., Mohamad Taghi Ziyai Bigdeli, M. T., Abbasali Qayyomi, A., & Sayed Reza Salehi Amiri, S. R. (2023). Review a Cultural Entrepreneurship Development indicators in the cultural organizations Iran (Case study: Cultural Handicraft Organization of Semnan Province). *Iranian Journal of Political Sociology*, 5(10), 1498-1516. Retrieved from <https://www.magiran.com/p2548510>

Samara, D., Magnisalis, I., & Peristeras, V. (2020). Artificial intelligence and big data in tourism: A systematic literature review. *Journal of Hospitality and Tourism Technology*, 11(2), 343–367. <https://doi.org/10.1108/org/10.1002/mde.2890>

[org/10.1002/mde.2890](https://doi.org/10.1108/JCHMSD-02-2017-0007)

Pencarelli, T., Conti, E., & Splendiani, S. (2017). The experiential offering system of museums: Evidence from Italy. *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*, 7(4), 430–448. <https://doi.org/10.1108/JCHMSD-02-2017-0007>

Petrova, L. (2018). Cultural entrepreneurship in the context of spillovers within the cultural and creative industries: The case of design practice for social change. In F. Belussi & J.-L. Hervás-Oliver (Eds.), *Entrepreneurship in Culture and Creative Industries: Perspectives from Companies and Regions* (pp. 197–211). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-319-65506-2_11

Porter, M. E. (1998). Clusters and the new economics of competition. *Harvard Business Review*, 76(6), 77–90.

Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon and Schuster.

Ratten, V. (2020). Cultural entrepreneurship and creative industries: The importance of story and sustainability. *Journal of Entrepreneurship in Emerging Economies*, 12(2), 161–174. <https://doi.org/10.1108/JEEE-03-2019-0035>

Richards, G. (2011). Creativity and tourism: The state of the art. *Annals of Tourism Research*, 38(4), 1225–1253. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2011.07.008>

Richards, G. (2018). Cultural tourism: A review of recent research and trends. *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 36, 12–21. <https://doi.org/10.1016/j.>

- reduce unemployment? *Journal of Business Venturing*, 23(6), 673–686. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2008.01.007>
- Torabi, Z. A., Rezvani, M. R., Hall, C. M., & Allam, Z. (2023). On the post-pandemic travel boom: How capacity building and smart tourism technologies in rural areas can help—evidence from Iran. *Technological Forecasting and Social Change*, 193, 122633. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2023.122633>
- Towse, R. (2010). *A textbook of cultural economics*. Cambridge University Press.
- Towse, R. (2017). *Advanced introduction to cultural economics*. Edward Elgar.
- Treiblmaier, H. (2019). Toward more rigorous blockchain research: Recommendations for writing blockchain case studies. *Frontiers in Blockchain*, 2, 1–15. <https://doi.org/10.3389/fbloc.2019.00003>
- Tsui, A. B. M., & Tollefson, J. W. (Eds.). (2007). *Language policy, culture, and identity in Asian contexts*. Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Tussyadiah, I. P., Wang, D., & Jia, C. H. (2021). Virtual reality and attitudes toward tourism destinations. *Journal of Travel Research*, 60(1), 69–86. <https://doi.org/10.1177/0047287519894037>
- Tussyadiah, I. P., Wang, D., Jung, T. H., & tom Dieck, M. C. (2018). Virtual reality, presence, and attitude change: Empirical evidence from tourism. *Tourism Management*, 66, 140–154. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2017.12.003>
- UN. (2015). *Sustainable Development Goals: 17 Goals to Transform our World*. United Nations.
- JHHT-07-2019-0094
- Sarasvathy, S. D. (2001). Causation and effectuation: Toward a theoretical shift from economic inevitability to entrepreneurial contingency. *Academy of Management Review*, 26(2), 243–263. <https://doi.org/10.5465/amr.2001.4378020>
- Shane, S. (2003). *A general theory of entrepreneurship: The individual-opportunity nexus*. Edward Elgar.
- Shane, S., & Venkataraman, S. (2000). The promise of entrepreneurship as a field of research. *Academy of Management Review*, 25(1), 217–226. <https://doi.org/10.5465/amr.2000.2791611>
- Sigala, M. (2020). Tourism and COVID-19: Impacts and implications for advancing and resetting industry and research. *Journal of Business Research*, 117, 312–321. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2020.06.015>
- Sigala, M., & Chalkiti, K. (2015). Knowledge management, social media and employee creativity. *International Journal of Hospitality Management*, 45, 44–58. <https://doi.org/10.1016/j.ijhm.2014.11.003>
- Srnicek, N. (2017). *Platform capitalism*. Polity Press.
- Swedberg, R. (2006). Social entrepreneurship: The view of the young Schumpeter. In C. Steyaert & D. Hjorth (Eds.), *Entrepreneurship as social change* (pp. 21–34). Edward Elgar Publishing.
- Throsby, D. (2010). *The economics of cultural policy*. Cambridge University Press.
- Thurik, R., Carree, M., van Stel, A., & Audretsch, D. (2008). Does self-employment

- World Bank. (2020). *The creative economy: A feasible development option*. <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/34124>
- World Economic Forum. (2019). *Travel and tourism competitiveness report*. <https://www.weforum.org/reports>
- World Economic Forum. (2020). *The future of jobs report 2020*. <https://www.weforum.org/reports/the-future-of-jobs-report-2020>
- Zavala, A. (2010). *Instances of cultural entrepreneurship: Perspectives on how and why two mariachi cultural entrepreneurs interface with mainstream cultural, social, and economic infrastructures* [Doctoral dissertation, The University of Texas at Austin].
- tions.
- UNESCO. (2019). *Culture | 2030 indicators*. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000371562>
- UNESCO. (2021). *Cultural heritage and sustainable development*. UNESCO Publishing.
- UNESCO. (2021). *Re|shaping policies for creativity: Addressing culture as a global public good*. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000378031>
- UNWTO. (2021). *Tourism and COVID-19: Unprecedented economic impacts*. <https://www.unwto.org>
- World Bank. (2020). *Iran economic update: Challenges and opportunities in the tourism sector*. <https://www.worldbank.org>

نحوه ارجاع به این مقاله:

نیابتی نژاد، مصطفی، مظاهری، محمد مهدی و شسریفی، سعید. (۱۴۰۴). ارائه چهارچوب گردشگری خلاق، به عنوان کارآفرینی فرهنگی مبتنی بر فناوری. پژوهشهای فضا و مکان در شهر، ۹(۳۶)، ۵-۳۱. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2072517.1170>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2072517.1170>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_730553.html

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).





فهم تجربه زیسته دوچرخه سواری شهری: مروری انتقادی با هدف ارائه یک دستور کار

محمد نظر پور

پژوهشگر دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

احسان رنجبار^۱

استادیار طراحی شهری، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مارکو ته برومستروت

استاد تمام حمل و نقل شهری، دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه آمستردام، هلند.

چکیده

حرکت در شهر فقط فرایندی کارکردی برای انتقال افراد از مبدأ به مقصد نیست؛ بلکه کنشی پیچیده و چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل محیطی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرار دارد و تجربه زیسته افراد از جابه جایی را شکل می دهد. امری که متأثر از طرح «چرخش جابه جایی» در علوم انسانی و اجتماعی، مورد توجه مطالعات شهری معاصر و حوزه تحقیقات پدیدارشناسی حرکت قرار گرفته است. هدف این پژوهش، بررسی مطالعات انجام شده درباره فهم تجربه های زیسته دوچرخه سواری شهری و ارائه دستور کار پژوهشی برای مطالعات آینده است؛ شامل معرفی چهارچوب مفهومی مناسب، طرح پرسش های بنیادین پژوهش و ارائه الزامات روش شناسی در این حوزه. بدین منظور، پژوهش های پیشین از منظر چهارچوب های مفهومی، پرسش ها و اهداف پژوهش و روش شناسی بررسی شدند. پس از تشریح فقدان چهارچوب مفهومی جامع در مطالعات قبلی، چهارچوب پدیدارشناسانه چهارگانه معرفی شده توسط ون منن، برای استفاده در پژوهش های آتی معرفی و سپس پژوهش های پیشین در چهارچوب آن تحلیل شدند. همچنین با ارزیابی روش های پژوهش به کاررفته، ویژگی ها و الزامات روش شناسی کلیدی برای فهم تجارب زیسته دوچرخه سواری شهری در مطالعات آینده ارائه شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که درک تجربه زیسته دوچرخه سواری شهری مستلزم بهره گیری از چهارچوب مفهومی جامع برای تحلیل ابعاد مختلف و درهم تنیدگی آن ها با یکدیگر، و نیز تلفیق روش مردم نگاری با رویکردهای نوآورانه متناسب با ماهیت زیسته، متحرک و بدن مند این تجربه است.

کلمات کلیدی: تجربه زیسته، دوچرخه سواری شهری، پدیدارشناسی حرکت، چرخش جابه جایی، مرور انتقادی.

مبانی چرخش جابه‌جایی، به‌کارگیری چشم‌اندازهای میان‌رشته‌ای و عبور از دیدگاه‌های تک‌بعدی رایج در مهندسی حمل‌ونقل (Wilde & Klinger, 2017; Te Brömmelstroet et al., 2022) و استفاده از روش‌های پژوهش متناسب با چنین کنش‌هایی است (Moles, 2019; Merriman, 2014).

هدف این پژوهش، نگاه به دوچرخه‌سواری شهری از این منظر، مرور پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه فهم تجربه‌های زیسته افراد از آن و ارائه دستور کار پژوهشی برای مطالعات آتی شامل معرفی چهارچوب مفهومی مناسب، طرح پرسش‌های تحقیق بنیادین و بحث درباره الزامات روش‌شناسی تحقیقات در این حوزه است. از منظر چهارچوب مفهومی، بررسی تحقیقات موجود نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه تاکنون موفق به ارائه یک چهارچوب مفهومی یکپارچه و جامع نشده‌اند، بلکه به شکل پراکنده از نظریه‌های منفرد جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی برای تحلیل نظری استفاده کرده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده نیاز به یک چشم‌انداز جامع برای درک لایه‌های پیچیده و متنوع این تجربه در بسترهای مختلف است. در این راستا، پس از تشریح و تبیین خلأ چهارچوب مفهومی در مطالعات پیشین، چهارچوب مفهومی زیست‌جهان چهارگانه شامل فضای زیسته^۴، بدن زیسته^۵، زمان زیسته^۶ و روابط انسانی زیسته^۷ که ون‌منن^۸ (۱۹۹۷) برای استفاده در مطالعات پدیدارشناسی معرفی شده، به‌عنوان چهارچوبی پایه برای درک ابعاد گوناگون تجربه زیسته دوچرخه‌سواران پیشنهاد کرده است. در گام بعدی نیز، مضامین مرتبط با هر زیست‌جهان در ارتباط با تجربه دوچرخه‌سواری شهری تشریح شده است.

از منظر پرسش‌های پژوهشی، این مرور با تحلیل

در طول آخرین دهه از قرن بیستم، هم‌زمان با شکل‌گیری موجی از انتقادات از پارادایم مسلط حمل‌ونقل خودرومحور از دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه (Lefebvre, 1991; Virilio, 1994; Auge, 1995; Sennett, 1994) رویکرد نظری جدیدی در علوم انسانی و اجتماعی، تحت عنوان «چرخش جابه‌جایی» (Cresswell, 2006) مطرح شد. این چرخش که با عنوان «پارادایم جدید جابه‌جایی»^۱ (Sheller & Urry, 2006; Hannam, 2006) نیز شناخته می‌شود، با نقد دیدگاه ایستا در تحلیل روابط و پدیده‌ها که سنتا بر این حوزه‌ها غلبه داشته، بر فهم و تحلیل معانی موجود در جنبش‌ها، جریان‌ها و شبکه‌هایی که انسان‌ها را به یکدیگر و به امور دیگر در ابعاد و مقیاس‌های مختلف متصل می‌کنند، تأکید می‌کند. دیدگاهی که حرکت مردم در شهر را نه فقط فعالیتی کارکردی برای اتصال افراد از مبدأ به مقصد، بلکه کنشی چندبعدی می‌بیند که تحت تأثیر عوامل محیطی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد و درون تجربه‌های زیسته فردی و جمعی معنا پیدا می‌کند. این دیدگاه جدید، به شکل‌گیری مجموعه‌ای از تحقیقات میان‌رشته‌ای منجر شده است که با جریان «مطالعات جابه‌جایی»^۲ نیز شناخته می‌شوند (Büscher et al., 2016; Adey et al., 2014; Urry, 2012; Merriman, 2006). درون این حوزه مطالعاتی گسترده و میان‌رشته‌ای، پژوهش‌های مرتبط با فهم تجربه‌های زیسته افراد از حرکت در شهر، یکی از جریان‌های پژوهشی اصلی محسوب می‌شوند. درک پیچیدگی درونی تجربه‌های زیسته و متحرک افراد از شیوه‌های مختلف جابه‌جایی شهری، مستلزم توجه به

4. Lived space (spatiality)

5. Lived body (corporeality)

6. Lived time (temporality)

7. Lived human relations (relationality)

8. Van Manen

1. Mobilities Turn

2. New Mobilities Paradigm

3. Mobilities studies

پرسش‌های مطالعات پیشین و بر اساس چهارچوب مفهومی پیشنهادی، برخی پرسش‌های بنیادین برای قوام دانش این حوزه در ارتباط با هریک از ابعاد تجربه زیسته کنش دوچرخه‌سواری را معرفی می‌کند. این پرسش‌ها مطابق با ابعاد چهارچوب مفهومی تنظیم شده‌اند و پرداختن به آن‌ها در پژوهش‌های آتی در زمینه‌های شهری مختلف می‌تواند به گسترش بدنه دانش این حوزه کمک کند.

از منظر روش‌شناسی، بررسی روش‌های پژوهش در مطالعات پیشین نشان می‌دهد که برخورداری از یک جعبه‌ابزار روش‌شناسی مناسب برای درک تجربه زیسته دوچرخه‌سواری شهری ضروری است. بهره‌گیری از روش مردم‌نگاری در ترکیب با رویکردهای خلاقانه و نوآورانه و استفاده از ابزارهای کاربردی که بتوانند ابعاد متحرک و لایه‌های درهم‌تنیده ذهنی و تصویری چنین تجاربی را ثبت و تحلیل کند، می‌تواند در پژوهش‌های آتی این حوزه استفاده شود. در نهایت، این مرور، ویژگی‌ها و الزامات روش‌شناسی این حوزه مطالعاتی را برای پژوهش‌های آتی مورد بحث قرار داده است.

مبانی نظری

ظهور چرخش جابه‌جایی موجب شکل‌گیری بدنه تحقیقات میان‌رشته‌ای جدیدی برای فهم کنش‌های متحرک افراد از زوایای مختلف شده است. از این منظر، دوچرخه‌سواری شهری همچون سایر کنش‌های متحرک، به‌عنوان کنشی پیچیده و سرشار از معانی زیسته و در ارتباط با روابط اجتماعی، مناسبات فرهنگی، هنجارهای سیاسی و ادراکات محیط مادی و غیرمادی محسوب می‌شود که موضوع تحقیقات میان‌رشته‌ای قرار گرفته است (Vivanco, 2013; Spinney, 2008; Willis et al., 2015; Laresn, 2014; Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020; Haustein et al., 2018; Simpson, 2019) و با عنوان «مطالعات جابه‌جایی‌های دوچرخه»^۱ نیز شناخته می‌شود. از

1. Velomobilities

طرفی، حوزه مطالعاتی دوچرخه‌سواری شهری در دو دهه اخیر، توجه ویژه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و پژوهشگران در حوزه‌های تحقیقاتی مختلف را به خود جلب کرده است تا حدی که برخی به شکل‌گیری یک بدنه پژوهشی گسترده در سال‌های اخیر اشاره کرده‌اند (Colville-Andersen, 2018; Waitt & Buchanan, 2020).

با این حال، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده با موضوع دوچرخه‌سواری بر دیدگاه‌های هنجاری در مدیریت شهری و مهندسی حمل‌ونقل و ترافیک و مطالعات حوزه سلامت و ورزش متمرکز بوده‌اند و مطالعات بسیار کمی به درک و تحلیل تجربه زیسته دوچرخه‌سواران از منظر علوم انسانی و اجتماعی پرداخته‌اند که در این پژوهش بررسی و مرور شده‌اند. توجه به این حوزه مطالعاتی می‌تواند پرسش‌های متفاوتی در چگونگی ارتباط بین جابه‌جایی شهری با مناسبات فضا و جامعه طرح کند. در حوزه سیاست‌گذاری و طراحی شهری نیز که به برنامه‌ریزی، طراحی و ایجاد زیرساخت‌های دوچرخه‌سواری اختصاص دارد، تجربه دوچرخه‌سواران تاکنون به‌طور واضح در مرکز توجه قرار نگرفته است (Liu et al., 2018; Forsyth & Krizek, 2011).

این خلأ مطالعاتی سبب می‌شود تفاوت‌های قابل توجهی میان چشم‌انداز برنامه‌ریزان و طراحان شهری با تجربه زیسته دوچرخه‌سواران وجود داشته باشد. برای مثال، کوئنتو و همکاران^۲ (۲۰۱۹) نشان می‌دهند که دوچرخه‌سواران شهری از سطوح و

2. Quintao et al.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در دسته پژوهش‌های مروری از نوع انتقادی قرار می‌گیرد که هدفشان تحلیل و ارزیابی دانش موجود به منظور ارائه یک دستور کار پژوهشی جدید در قالب معرفی چهارچوب‌های مفهومی جدید، طرح پرسش‌های بنیادین و توسعه روش‌های پژوهش است تا از این طریق سکوی پرتابی برای شکل‌گیری فاز جدیدی از توسعه مفهومی در یک حوزه مطالعاتی خاص فراهم شود (Fernandez, 2019; Grant & Booth, 2009). با در نظر داشتن این هدف، پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه «تجربه زیسته دوچرخه‌سواری شهری» از طریق جست‌وجوی کلیدواژه‌های cyclist OR cycling AND experience OR “lived experience” در پایگاه‌های بین‌المللی Scopus، Web of Science و Google Scholar شناسایی و بررسی اولیه شده‌اند. مهم‌ترین ویژگی‌ها برای انتخاب منابع، قرار گرفتن آن‌ها درون حوزه مطالعاتی فهم و تحلیل «تجربه زیسته» دوچرخه‌سواری «شهری» از منظر «پدیدارشناسی» بود. در حالی که منابع زیادی به اصطلاح کلی «تجربه» اشاره کرده بودند، تنها منابعی انتخاب شدند که به طور مشخص به فهم «تجربه زیسته» به عنوان موضوع تحقیق پدیدارشناسی و به دوچرخه‌سواری به عنوان یک شیوه جابه‌جایی (نه ورزشی یا تفریحی) پرداخته بودند. سپس مقالات نامرتب یا تکراری، غیرانگلیسی و منابع خاکستری، شامل کتاب‌ها و مقالات همایشی، حذف شدند که به گزینش ۱۵ پژوهش منجر شد. با مطالعه اولیه این مقالات، ۷ مقاله دیگر به روش گلوله‌برفی پیدا شد که به آن‌ها ارجاع شده بود و با هدف جست‌وجوی نویسندگان همخوانی داشتند. در نهایت، ۲۲ پژوهش برای مرور و تحلیل مفصل در نظر گرفته شدند. فرایند انتخاب پژوهش‌ها در جدول شماره (۱) و عناوین و مشخصات آن‌ها در جدول شماره (۲) نمایش داده شده است.

لبه‌های فضایی به شیوه‌ای متفاوت استفاده می‌کنند، شیوه‌ای که اغلب متفاوت از پیش‌بینی‌های طراحان است. ون دوپن و اسپیرینگز^۱ (۲۰۱۳) هم بر تفاوت دیدگاه دوچرخه‌سواران از چگونگی اتصال مسیرهای دوچرخه‌سواری به عنوان یک شبکه با دیدگاه طراحان و برنامه‌ریزان شهری پرداخته است. به طور کلی، حوزه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری بدون داشتن درک صحیح از نحوه تجربه دوچرخه‌سواری در بسترهای مشخص، قادر به ارائه راهکارهای مؤثر و جامع برای کاربران واقعی نخواهد بود. بنابراین توجه به این ابعاد می‌تواند به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، طراحی و ایجاد زیرساخت‌های منطبق بر واقعیت‌های تجربی دوچرخه‌سواران هم کمک کند. برای پر کردن این خلأ و فهم تجربه‌های زیسته افراد از شیوه‌های مختلف جابه‌جایی شهری، از جمله دوچرخه‌سواری، ضروری است که از دیدگاه تک‌بعدی مهندسی ترافیک به عنوان الگوی فکری مسلط (Wilde & Klinger, 2017; Te Brömmelstroet et al., 2022) فراتر رفته و به آن‌ها از زاویه معرفت‌شناسی تفسیرگرایی و دیدگاه‌های پدیدارشناسانه و انسان‌شناسانه در چهارچوب پارادایم جدید جابه‌جایی بنگریم (Verstappen, 2023; Vivanco, 2013; Marquart et al., 2020; Stefansdotti, 2014). این تغییر نگاه به ما امکان می‌دهد پرسش‌های متفاوتی در ارتباط بین فضا و جامعه از لنز جابه‌جایی مطرح کنیم و با بهره‌گیری از روش‌های پژوهشی متناسب با چنین کنش‌هایی، شناخت دقیق‌تری از تجربه‌های متحرک افراد به دست آوریم. موضوعی که در حوزه مطالعات بنیادین میان‌رشته‌ای به توسعه درک ارتباطات پیچیده و درهم‌تنیده جامعه و فضا از زوایای مختلف کمک می‌کند و همچنین در حوزه مطالعات برنامه‌ریزی و طراحی شهری به بازنگری در شیوه‌های سیاست‌گذاری و اقدام مبتنی بر تجربه کاربر کمک خواهد کرد.

1. Van Duppen & Spierings

جدول شماره (۱): فرآیند انتخاب پژوهش‌ها

گام‌ها	فرایند	مقالات خروجی
۱	Google Scholar, Scopus, Web of Science جست‌وجو در پایگاه‌های	۲۱۷
۲	حذف مقالات تکراری، عنوان نامربوط، غیرانگلیسی، کتاب‌ها و مقالات کنفرانسی	۸۳
۳	بررسی دقیق چکیده مقالات با توجه به هدف مرور	۱۵
۴	انتخاب ۷ مقاله، بیشتر به روش گلوله برفی با مطالعه اجمالی منابع منتخب	۲۲

استفاده کرده‌اند. استفانسدوتیر^۳ (۲۰۱۴) برای تحلیل تجربه زیبایی‌شناختی دوچرخه‌سواران متأثر از انگیزه‌های فردی و زمینه‌های فرهنگی، نظریه پدیدارشناسی ادراک حسی را با مبانی زیبایی‌شناسی محیطی و مبانی طراحی شهری ادغام کرده است. دانلاب و همکاران^۴ (۲۰۲۰) از چهارچوب «جغرافیای عاطفی»^۵ برای تحلیل تجربیات دوچرخه‌سواران شهری استفاده کرده و بر ارتباطات عاطفی با فضاها و چشم‌اندازها متمرکز بوده‌اند. این چهارچوب هم به جنبه اجتماعی-عاطفی دوچرخه‌سواری و هم پتانسیل آن به عنوان فرمی از مقاومت در برابر سیاست‌ها و اقدامات شهرسازی خودر و محور اشاره می‌کند. جونز^۶ (۲۰۰۵) از «رویکرد کنشی»^۷ برای درک چگونگی شکل‌گیری تجربه دوچرخه‌سواری استفاده بهره برده و بر شکل‌گیری تجربه زیسته دوچرخه‌سواری نه تنها از طریق عمل فیزیکی رکاب‌زنی، بلکه همچنین از طریق زمینه‌های عاطفی و اجتماعی در یک بافت شهری به عنوان متن تأکید می‌کند. کونتو و همکاران (۲۰۱۹) هم از نظریه «استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها»^۸ در اندیشه میشل دوسرتو^۹ برای فهم تاکتیک‌های خرد دوچرخه‌سواران در مواجهه با فضاهای مسلط خودر و محور و در مقابله با استراتژی‌های کلان حاکم بر آن استفاده کرده‌اند.

تمام پژوهش‌های منتخب، از نظر چهارچوب معرفت‌شناسی تحقیق، از پارادایم تفسیرگرایی پیروی کرده و از روش‌های کیفی متنوعی مانند مردم‌نگاری، مصاحبه، نقشه‌نگاری، تحلیل روایی، خودزندگی‌نامه بهره گرفته و هریک در میدان‌های تحقیقاتی خود، گوشه‌ای از زیست‌جهان دوچرخه‌سواری را مورد مطالعه قرار داده‌اند. پژوهش حاضر، ضمن بررسی دیدگاه‌های نظری موجود در ادبیات پیشین، زیست‌جهان چهارگانه ون منن (۱۹۹۷) را به عنوان چهارچوب مفهومی جامع معرفی کرده و موضوعات نیازمند تحقیق و برخی پرسش‌های پژوهشی بنیادین برای تحقیقات آینده را ارائه می‌کند. در نهایت، با مرور و دسته‌بندی روش‌های تحقیق در مطالعات پیشین، الزامات و ویژگی‌های بنیادین روش‌شناسی پژوهش‌های این حوزه نیز بحث شده است.

یافته‌ها و بحث

- چهارچوب مفهومی و پرسش‌های پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی
 پژوهش‌های منتخب با توجه به زمینه‌های تحقیقاتی خود، به تحلیل بخشی از زیست‌جهان دوچرخه‌سواری با به کارگیری یک یا چند نظریه پشتیبان پرداخته‌اند. برای مثال، بان‌دال و نونان^۱ (۲۰۲۲) از مدل اکولوژیکی «زندگی فعال»^۲ برای تحلیل داده‌های مطالعه عکس‌گفتار خود و اتصال تجربیات فردی دوچرخه‌سواران به عوامل وسیع تر محیطی و اجتماعی

3. Stefansdottir
 4. Dunlap et al.
 5. Emotional geographies
 6. Jones
 7. Performative approach
 8. Strategies & tactics
 9. Michael De Certeau

1. Bhandal & Noonan
 2. Active living

جدول شماره (۲): فهرست و مشخصات پژوهش‌های منتخب

نویسندگان	هدف پژوهش	روش‌شناسی	شیوه جمع‌آوری داده	میدان پژوهش
Bhanda & Noonan, 2022	استفاده از روش عکس‌گفتار برای کشف ادراکات و تجارب زیسته دوچرخه‌سواران از جنبه‌های مثبت و منفی دوچرخه‌سواری	عکس‌گفتار + مصاحبه تلفنی نیمه‌ساختاریافته	استفاده از مصاحبه‌های تلفنی پانزده دقیقه‌ای در طی هفت روز و گفت‌وگوهای باز درباره تصاویر گرفته‌شده حین دوچرخه‌سواری	لیورپول، انگلیس
Jones, 2005	فهم تجربه فضا به‌مثابه یک متن برای دوچرخه‌سوار	خودزندگی‌نامه	توصیف تجربه زیسته پژوهشگر در دوچرخه‌سواری‌های روزانه بین‌شهری	بیرمنگام، انگلیس
Larsen, 2014	فهم معانی نهفته در کنش‌های روزمره دوچرخه‌سواری در قیاس دو بستر شهری متفاوت	خودمردم‌نگاری	توصیف تجربه زیسته محقق در دو میدان تحقیق از خلال رکاب‌زنی‌ها و گفت‌وگو با دوچرخه‌سواران	لندن، انگلیس کپنهاگ، دانمارک
Simpson, 2017	کشف ادراک حسی دوچرخه‌سواران از محیط که از طریق تجارب احساسی آن‌ها از اتمسفرهای عاطفی در خلال رفت‌وآمدشان ظهور می‌کنند.	مصاحبه ویدئویی	مصاحبه ویدئویی با ۲۴ دوچرخه‌سوار سفری درباره نقش زیرساخت‌ها و اتمسفرها در شکل دادن به تجربه دوچرخه‌سواری	پلیموث، انگلیس
Marquart et al., 2020	بررسی دلایل دوچرخه‌سواری و فهم محیط ادراک‌شده توسط دوچرخه‌سوار و چگونگی انتخاب مسیر	نقشه‌نگاری + مصاحبه باز	مصاحبه کیفی نیمه‌ساختاریافته با ۱۳ دوچرخه‌سوار و ۳ متخصص	لایپزیگ، آلمان
Van Duppen & Spierings, 2013	مقایسه تجارب روزمره دوچرخه‌سوارانی که هر روز از حومه برای کار به شهر اوترخت می‌آیند با چشم‌اندازی که برنامه‌ریزان شهری دارند.	مردم‌نگاری ویدئویی و صوتی	گفت‌وگویی در حین حرکت با ۱۵ دوچرخه‌سوار که هر روز از یک واحد همسایگی در حومه برای کار به شهر اوترخت می‌آیند.	اوترخت، هلند
Dunlap et al., 2020	بررسی تجربه دوچرخه‌سواری از منظر «جغرافیای احساسی» که در آن ویژگی‌های متنوعی از ارتباط احساسی آن‌ها با محیط قابل فهم می‌شود.	مصاحبه نیمه‌ساختاریافته	جمع‌آوری و تحلیل زندگی‌نامه‌های دوچرخه‌سواری از ۱۶ دوچرخه‌سوار شهری برگرفته از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته	نشویل، آمریکا
Mcilvenny, 2015	تحلیل اینکه چگونه بزرگسالان و کودکان تجربه روزمره دوچرخه‌سواری در کنار یکدیگر را در شرایط مختلف تفسیر می‌کنند و به اشتراک می‌گذارند.	مردم‌نگاری ویدئویی در قالب تحلیل گفت‌وگویی	ضبط ویدئویی تجربه دوچرخه‌سواری خانواده‌ها همراه با کودکان و تورهای دوچرخه‌سواری مدرسه‌ای کودکان بین ۸ تا ۹ سال	آلبورگ، دانمارک
Snizek et al., 2013	بررسی اینکه آیا مشخصات عوامل و مکان‌های شهر با احتمال داشتن تجربه‌های منفی و مثبت دوچرخه‌سواری همبستگی دارد؟	نقشه‌برداری ذهنی	برداشت و تحلیل نقشه‌های شناختی دوچرخه‌سواران از مسیرهای پرکاربرد ۳۹۸ دوچرخه‌سوار به شکل آنلاین در گوگل‌مپ	کپنهاگ، دانمارک
Lee, 2016	فهم چگونگی مشارکت دوچرخه‌سواران در رویدادی به نام «با دوچرخه تا سرکار» و تأثیرات آن	تحلیل روایی	تحلیل مصاحبه‌ها، مشاهدات ویدئویی و نقشه‌برداری مسیرها و تحلیل روایی و تماتیک داده‌ها	منطقه دریاچه تاهو، آمریکا
Jungnickel & Aldred, 2014	فهم استراتژی‌های حسی دوچرخه‌سواری در ارتباط با شکل‌گیری تجربه‌های دوچرخه‌سواران از محیط‌های شهری	مصاحبه باز و یادداشت‌های مردم‌نگارانه	تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با ۱۰۰ نفر که سه‌چهارم آن‌ها دوچرخه‌سواران و یک‌سوم آن‌ها سیاست‌گذاران این حوزه بودند.	بريستول، انگلیس

نویسندگان	هدف پژوهش	روش شناسی	شیوه جمع آوری داده	میدان پژوهش
۱۲ McCarthy, 2010	تحلیل اجتماعی-اکولوژیکی تجربه دوچرخه‌سواران در فهم مخاطرات محیطی در محیطی با فرهنگ خودرئو محور و ضد دوچرخه	مصاحبه باز	تحلیل ۴۱ مصاحبه با استفاده از روش گلوله برفی با دوچرخه‌سواران روزمره برای کشف فهم آن‌ها از مخاطرات مربوط به دوچرخه‌سواری	چارلستون، آمریکا
۱۳ Quintao et al., 2019	فهم تجربه فضاهای عمومی برای دوچرخه‌سواران از خلال تحلیل تاکتیک‌ها در مواجهه با استراتژی‌های کلان حاکم بر فضا	مصاحبه باز	تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با ۱۲ دوچرخه‌سوار شهری که به روش گلوله برفی انتخاب شدند.	ریودژانیرو، برزیل
۱۴ Van Cauwenberg et al., 2018	فهم تأثیر عوامل محیطی مؤثر بر تجربه و ادراک دوچرخه‌سواران سالمند در مسیرهای مختلف.	مصاحبه باز	مصاحبه باز با ۴۰ دوچرخه‌سوار سالمند در حین رکاب‌زنی و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها	فلاندرز، بلژیک
۱۵ Heim LaFromboi, 2019	فهم اینکه چگونه جنسیت و سایر هویت‌های اجتماعی برای دوچرخه‌سواران در ارتباط با فضاهای عمومی شکل می‌گیرند و به چالش کشیده می‌شوند.	مصاحبه باز	مصاحبه با ۱۳ مرد و ۱۳ زن دوچرخه‌سوار در کنار مصاحبه‌های آنلاین با تقریباً ۱۰۰ دوچرخه‌سوار برای فهم اشتراکات و تفاوت‌های تجربه دوچرخه‌سواری	شیکاگو، آمریکا
۱۶ Fallon Mayers & D. Glover, 2019	کشف تجربه دوچرخه‌سواری در یک شهر متوسط از نظر اندازه و دیدگاهشان در مورد زیرساخت‌های و سیاست‌های محلی حاکم	مصاحبه نیمه‌ساختاریافته	مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از ۱۶ دوچرخه‌سوار برای بازگو کردن داستان‌های دوچرخه‌سواری‌شان	واترلو، کانادا
۱۷ Gamble et al., 2017	معرفی روش نوآورانه ترکیبی در مطالعه تجربه دوچرخه‌سواران در خصوص شاخص‌ها و کیفیت‌های شهری تأثیرگذار بر دوچرخه‌سواری	مردم‌نگاری + تحلیل مکانی با GIS	تحلیل ۷۵ عکس و گفت‌وگو باز با ۲۶ دوچرخه‌سوار (کیفی) نقشه کردن تجارب دوچرخه‌سوار با (کمی) GIS استفاده از	کیتو، اکوادور
۱۸ Cook & Edensor, 2014	فهم نحوه درک و تعامل با فضاهای شهری توسط دوچرخه‌سواران در رکاب‌زنی‌های شبانه	تحلیل یادداشت‌های روزانه	تحلیل یادداشت‌های دوچرخه‌سواران از تجربه رکاب‌زنی در طول سه شب در هفته در مسیرهای متفاوت	برفوردشر، انگلیس
۱۹ Jones, 2012	توسعه مفهوم نظم حسی مرتبط با کنش دوچرخه‌سواری به‌عنوان یک مقاومت در برابر کاهش شدت عاطفی ارتباطات افراد با فضاهای شهری	ضبط و تحلیل روایت‌های صوتی	تحلیل روایت‌های ضبط‌شده در حال حرکت از ۲۸ دوچرخه‌سوار درباره تجارب رکاب‌زنی در مسیر روزمره خانه تا محل کار	بیرمنگام، انگلیس
۲۰ Stefansdotti, 2014	معرفی چهارچوبی مفهومی در ارتباط با ادراک زیبایی‌شناسانه پدیدارشناسانه دوچرخه‌سواری و عوامل مؤثر بر آن	تحلیل نظری	ترکیب مفاهیم برای توسعه مفهومی تجربه زیبایی‌شناسانه سفر همراه با مثال‌هایی از دو زمینه مختلف	کپنهاگ، دانمارک مالمو، سوئد
۲۱ Spinney, 2006	فهم تجارب زیسته دوچرخه‌سواران از ادراک ویژگی‌های محیطی در مسیر رکاب‌زنی جمعی	مردم‌نگاری	تحلیل گفت‌وگوهای در حین رکاب‌زنی با دوچرخه‌سواران در مسیر دوچرخه‌سواری منطقه ونتو	کوه ونتو، فرانسه
۲۲ Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020	فهم ویژگی‌های تعریف‌کننده آمستردام به‌عنوان شهر دوستدار دوچرخه برای افراد و کشف عوامل ترغیب‌کننده مهاجران تازه‌وارد به دوچرخه‌سواری	مصاحبه نیمه‌ساختاریافته	استفاده از ۲۶ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق برای فهم تجربه‌های دوچرخه‌سواری مهاجران تازه‌وارد به آمستردام	آمستردام، هلند

با وجود بهره‌گیری برخی از این تحقیقات از یک یا چند نظریهٔ پشتیبان، هیچ‌یک از آن‌ها چهارچوب مفهومی جامعی که بتواند راهنمای فهم و تحلیل ابعاد مختلف تجربهٔ زیستهٔ دوچرخه‌سواری برای مطالعات این حوزه باشد ارائه نکرده‌اند. این حوزهٔ مطالعاتی، نیازمند چهارچوب مفهومی جامعی است که بتواند پایه مطالعات این حوزه قرار بگیرد و از طرفی ارتباط میان بخشی ابعاد تجربه و تأثیر و تأثرات آن‌ها بر هم را نیز بررسی و تحلیل کند. برای پر کردن این خلأ، چهار

زیست‌جهان معرفی شده توسط ون منن (۱۹۹۷) در مطالعات پدیدارشناسی را به‌عنوان چهارچوب مفهومی مناسب برای مطالعات تجربهٔ زیستهٔ دوچرخه‌سواری معرفی و از آن برای تحلیل وضعیت بدنهٔ دانش این حوزه استفاده کرده‌ایم. زیست‌جهان به‌عنوان ایدهٔ بنیادین پدیدارشناسی، به معنای دنیای روزمره‌ای است که در آن به‌طور طبیعی و پیش‌انعکاسی از طریق تعاملات و فعالیت‌های روزانه‌مان زندگی و تجربه می‌کنیم (Van Manen, 1997: 35). بنابراین تحقیق پدیدارشناختی را باید به‌عنوان کاوش در زیست‌جهان و مطالعه تجربه‌های زیسته دانست (Morse & Richards, 2013: 71) که سعی می‌کند معانی را همان‌طور که در زیست‌جهانمان تجربه می‌کنیم، بیرون بکشد (Van Manen, 1997: 11). چهار زیست‌جهان معرفی شده توسط ون منن شامل فضای زیسته، بدن زیسته، زمان زیسته و روابط انسانی زیسته است که از طریق آن می‌توان پدیدهٔ مورد مطالعه را از منظر پدیدارشناسانه فهم کرد.

فضای زیسته، به نحوه‌ای که ما فضاها را اطراف خود را از نظر جسمی و عاطفی تجربه و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم، اشاره دارد و به چگونگی تأثیر ویژگی‌های محیطی بر احساسات و تعاملات ما مربوط می‌شود. بدن زیسته، به ماهیت بدن‌مند وجود انسانی تأکید می‌کند و بر این باور است که ما جهان را از طریق حضور فیزیکی بدنمان تجربه می‌کنیم. زمان زیسته بر نحوهٔ درک و تجربهٔ ما از زمان تمرکز دارد؛ زمان نه

به‌عنوان زمان قراردادی ساعت، بلکه به‌عنوان یک زمان سوژکتیو که تحت تأثیر احساسات و فعالیت‌های ما قرار می‌گیرد. روابط انسانی زیسته نیز به بررسی ارتباطات و روابطی که با دیگران برقرار می‌کنیم می‌پردازد، مناسباتی که فهم ما از خود و تجربیات ما با دیگران را شکل می‌دهد (Van Manen, 1997: 103-105). اگرچه هر یک از این چهار بعد، نقاط تمرکز متفاوتی را ارائه می‌دهند، اما در واقع درهم تنیده‌اند و با یکدیگر تعامل دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند.

در گام اول، پرسش‌های پژوهش‌های منتخب بر اساس این ابعاد در جدول شماره (۳) دسته‌بندی شده‌اند، سپس، هر بعد این زیست‌جهان در ارتباط با تجربهٔ دوچرخه‌سواری تشریح و وضعیت پژوهش‌های منتخب در هر بعد تحلیل شده است. در نهایت با توجه به تحلیل پژوهش‌های پیشین و با توجه به چهارچوب مفهومی طرح‌شده، برخی پرسش‌های پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی در جدول شماره (۴) ارائه شده است. در گام نهایی نیز بعد از تحلیل روش‌های تحقیق استفاده‌شده در مطالعات پیشین، ویژگی‌های روش‌شناسانه روش‌های تحقیق برای پژوهش‌های آتی مورد بحث قرار گرفته است.

۱. فضای زیسته

فضا می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر احساسات و معناسازی ما تأثیر بگذارد. فضای زیسته، به چگونگی تجربهٔ فضا از نظر جسمی و ذهنی توسط فرد و نحوهٔ تعامل فرد با محرک‌های فضایی مربوط می‌شود (Van Manen, 1997: 101). شیوه‌های مختلف جابه‌جایی، تجربه و درک متفاوتی از فضا برای افراد ایجاد می‌کنند که فهم و بررسی آن‌ها موضوع برخی پژوهش‌های متأخر بوده است (Te Brömmelstroet et al., 2017). در این میان، تجربهٔ دوچرخه‌سواری به‌شدت با درگیری فیزیکی و ذهنی دوچرخه‌سوار با فضا در هم تنیده است. بخشی از تجربهٔ دوچرخه‌سواری به ادراک پیچیده و چندحسی از فضاها شهری مربوط می‌شود

جدول شماره (۳): دسته‌بندی پرسش‌های پژوهش‌های منتخب بر اساس چهارچوب مفهومی

منابع	پرسش‌های پژوهش	
Heim LaFrombois 2019	زنان دوچرخه‌سوار با چه محدودیت‌ها و موانع فضایی در حرکت مواجه هستند و چه راهبردهایی برای مقابله به کار می‌گیرند؟	فضای زیسته
Van Duppen & Spierings 2013	تجربه‌های حسی دوچرخه‌سواران چگونه درک آن‌ها از حرکت در فضاهای شهری را شکل می‌دهد؟ این تجربه‌ها در محله‌ها چه تفاوتی با تجربه در مرکز شهر دارد؟	
Jungnickel & Aldred 2014	دستگاه‌های پخش صوت چه نقشی در شکل‌دهی آگاهی دوچرخه‌سواران از محیط اطرافشان دارند؟	
Gamble et al., 2017; Marquart et al., 2020	کیفیت‌های فضایی مانند مرکزیت، شبکه مسیرها، وجود فضاهای سبز و چگونه بر تجربه‌های دوچرخه‌سواری تأثیر می‌گذارند؟ چه تفاوتی بین ادراک کیفیت‌های محیطی بین دوچرخه‌سواران و تصمیم‌سازان وجود دارد؟	
Snizek et al., (2013); Bhandal & Noonan (2022)	عواملی مانند زیرساخت دوچرخه‌سواری، ویژگی‌های کالبدی خیابان، کاربری زمین و شدت ترافیک چه تأثیری بر تجربه دوچرخه‌سواران دارند؟	
Quintao et al., (2019); Laresn, 2014	ایدئولوژی‌های خودرودمحور غالب، چگونه بر استفاده دوچرخه‌سواران از فضای عمومی تأثیر می‌گذارد؟ دوچرخه‌سواران از چه تاکتیک‌هایی در مواجهه با این محدودیت‌ها استفاده می‌کنند؟	
Van Cauwenberg et al., (2018)	موانع محیطی و زیرساخت‌های ناکافی، چگونه بر تجربه‌های دوچرخه‌سواری افراد مسن تأثیر می‌گذارد؟	
Jungnickel & Aldred 2014	دوچرخه‌سواران چگونه از حواس خود برای حرکت و تعامل با سایر کاربران خیابان استفاده می‌کنند؟	بدن زیسته
Stefansdottir, 2014	طبیعت چندحسی دوچرخه‌سواری چگونه به تجربه‌های زیبایی‌شناختی آن‌ها از محیط کمک می‌کند؟	
Jones, 2005; Larsen 2014; Mcilvenny, 2015	دوچرخه‌سواران چگونه مهارت‌ها و عادت‌واره‌های جسمی خود را از طریق دوچرخه‌سواری توسعه می‌دهند؟	
Simpson 2017; Dunlap et al., 2020	انواع مختلف زیرساخت‌های دوچرخه‌سواری چگونه تعاملات اجتماعی و اتمسفرهای عاطفی بین دوچرخه‌سواران و سایر کاربران خیابان را شکل و تحت تأثیر قرار می‌دهند؟	روابط انسانی زیسته
Fallon Mayers & D. Glover, 2019	چگونه هنجارهای اجتماعی و فرهنگی بر رفتار دوچرخه‌سواران در یک زمینه مشخص تأثیر می‌گذارد؟	
Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020	تعاملات اجتماعی بین دوچرخه‌سواران چگونه بر افزایش دوچرخه‌سواری بین مهاجران تأثیرگذار است؟ سبک زندگی چگونه بر زیرساخت انسانی دوچرخه‌سواری تأثیرگذار است؟	
McCarthy, 2010; Heim LaFrombois, 2019; Bhandal & Noonan, 2022	دوچرخه‌سواران چگونه نقش و هویت خود را در چشم‌انداز وسیع‌تر جابه‌جایی درک می‌کنند؟ بازنمایی‌های هویتی چگونه برای دوچرخه‌سواران معنا پیدا می‌کند؟	
McCarthy, 2010	چگونه افزایش تعاملات دوچرخه‌سواران می‌تواند به نرمال‌سازی و کاهش انگ اجتماعی کمک کند؟	
Mcilvenny, 2014; Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020	تجربه‌ها و احساسات مشترک چگونه به حس جامعه و تعلق دوچرخه‌سواران کمک می‌کند؟ تعاملات اجتماعی و پویایی‌های گروهی چگونه روابط انسانی در بین دوچرخه‌سواران را شکل می‌دهد؟	
Snizek et al., 2013	دوچرخه‌سواران چه تجربه‌ای از مدت‌زمان و سرعت سفرهای خود دارند؟ عوامل زمانی، مانند زمان روز و شرایط ترافیکی، چگونه بر تجربیات حسی و تعاملات آن‌ها با محیط شهری تأثیر می‌گذارد؟	زمان زیسته
Gamble et al., 2017	دوچرخه‌سواران چگونه اجزای زمانی زیرساخت‌های شهری مانند چراغ‌های راهنمایی را تجربه می‌کنند؟	
Cook & Edensor, 2014	چگونه دوچرخه‌سواری در شب بر تجربه حس سرعت، فاصله و مدت‌زمان دوچرخه‌سواری تأثیر می‌گذارد؟	
Lee, 2016; Stefansdottir, 2014	دوچرخه‌سواران چگونه روتین‌ها و عادت‌واره‌های زمانی مرتبط با دوچرخه‌سواری را توسعه می‌دهند؟ این روتین چگونه تجربه آن‌ها از زمان و رابطه‌شان با محیط شهری را شکل می‌دهند؟	

بر دوچرخه‌سوار تأثیر منفی داشته باشد (Marquart et al., 2022).

مطالعه یونگنیکل و الدرد (۲۰۱۴) تجربه راننده اتومبیل و سرنشینان آن از محیط اطراف در مقایسه با آن تجربه‌های چندبعدی که دوچرخه‌سواران تجربه می‌کنند، ارتباطی جداافتاده، حباب‌گونه و باواسطه با فضای شهری است که با مفهومی که یوری^۶ (۲۰۰۴: ۳۱) از آن به‌عنوان فقر حسی راننده خودرو در ارتباط با فضا مطرح می‌کند، قرابت دارد. در مقابل، ارتباط دوچرخه‌سوار با فضای شهری ارتباطی نزدیک، بی‌واسطه، شهودی، حسی و درگیرانه با محیط اطراف است. دوچرخه‌سواران در عین حال هم منظر شهری شبیه سواره‌ها را درک می‌کنند و هم منظر نزدیک به پیاده‌ها؛ این تغییر سرعت برای آن‌ها که گاهی به‌سرعت پیاده و گاهی به‌سرعت یک خودرو نزدیک می‌شوند، باعث شکل‌گیری ادراکات چندگانه و پیچیده‌ای می‌شود (Jungnickel & Aldred, 2014; Stefansdottir, 2014; Van Duppen & Spierings; 2013).

از طرفی تجربه فضایی دوچرخه‌سواری شامل نحوه ارتباط فضایی بین دوچرخه‌سواران و سایر کاربران فضا هم می‌شود. مطالعه کونتو و همکاران (۲۰۱۹) به دنبال درک منازعات فضایی در تجربه دوچرخه‌سواران در ارتباط با سایر کاربران فضا بوده است؛ مطالعه‌ای که ماهیت نابرابر و طردکننده فضای عمومی برای دوچرخه‌سواران در محیط‌های خودرو محور و روابط مناقشه‌برانگیز بر سر فضا را نشان می‌دهد. در این مطالعه، دوچرخه‌سواران در مقابل استراتژی‌های کلان خودرویی، تاکتیک‌هایی خردی چون «ستیز بر سر فضا»^۷، «تصرف غیرسازمان‌دهی شده»^۸ و «کنش‌های تجاوزگرانه»^۹ را به کار گرفتند. بنابراین چگونگی تجربه فضای زیسته در بسترهای جغرافیایی مختلف

که به عواملی چون سرعت، ویژگی‌های محیطی، نوع دوچرخه و موقعیت فضایی دوچرخه‌سوار نسبت به فضا و دیگران و... بستگی دارد و در مجموع و در طول زمان به شکل‌گیری نوعی «حس مکان متحرک»^۱ (Cook & Edensor, 2014) برای دوچرخه‌سوار منجر می‌شود.

از میان پژوهش‌های منتخب، پژوهش گمبل و همکاران^۲ (۲۰۱۷) بر اهمیت به‌کارگیری رویکردی متنوع برای درک پیچیدگی‌های موجود در تجربه فضایی دوچرخه‌سواران در ارتباط با کیفیت‌های محیطی تأکید می‌کند. کار لی^۳ (۲۰۱۶)، نقش تجربه حسی را در یادگیری و سازگاری با شیوه‌های مختلف دوچرخه‌سواری برجسته کرده است. موضوعی که با ایده میانجی‌گری استراتژی‌های حسی در تجربه فضا توسط دوچرخه‌سواران در تعامل با محیط شهری در کار یونگنیکل و الدرد^۴ (۲۰۱۴) قرابت دارد. مطالعه‌ای که نشان می‌دهد چگونه وجود مسیرهای مخصوص دوچرخه، مسیرهای باکیفیت و گذرگاه‌های ایمن به‌طور قابل‌توجهی بر حس امنیت و راحتی دوچرخه‌سواران تأثیر می‌گذارد. در حالی که، در مطالعه لارسن^۵ (۲۰۱۴) کمبود زیرساخت‌های مناسب، عدم نگهداری از زیرساخت‌های موجود، علائم ناکافی و عدم جداسازی از ترافیک موتوری به تجربه‌پردشدگی در فضا، افزایش حس آسیب‌پذیری و اضطراب حین دوچرخه‌سواری منجر می‌شود. فراتر از مسیرهای دوچرخه، جنبه‌های حسی محیط شهری، از جمله صداها، بوها و محرک‌های بصری بر تجربه زیسته دوچرخه‌سواری تأثیرگذارند. برای مثال، وجود فضاهای سبز، مناظر دلپذیر و نبود آلودگی صوتی می‌تواند لذت دوچرخه‌سواری را برای افراد افزایش دهد (Jungnickel & Aldred, 2014; Lee, 2014) در حالی که فرار گرفتن در معرض آلودگی صوتی و آلودگی هوا می‌تواند

1. Mobile sense of place
2. Gamble et al.
3. Lee
4. Jungnickel & Aldred
5. Larsen

6. Urry
7. Disputes for space
8. Disorganized occupation
9. Transgressive practices

به طور مستقیم بر تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب‌ها و عمل دوچرخه‌سواری تأثیر می‌گذارد و برای درک عمیق‌تر این سازوکارها در تجربه‌های زیسته، مطالعات تطبیقی مفید است.

۲. بدن زیسته

در فلسفه پدیدارشناسی، هرکدام از ما انسان‌ها بدنی هستیم که جهان را دریافت می‌کند و به آن شکل می‌دهد. به این معنا که تجربه ما به واسطه بدن ما شکل می‌گیرد و بدن‌مندی ماست که «بودن در جهان»^۱ (Merleau-Ponty, 1962) را ممکن می‌کند. در واقع، این سوژه بدن‌مند است که معنادگی و شکل‌دهی به تجربیات را انجام می‌دهد. موقعیت سوژه بدن‌مند، زمینه شکل‌گیری تمام تجربه‌های او از جهان است و چشم‌انداز فعلی سوژه به جهان، با موقعیت کنونی بدن او معین می‌شود. بدن زیسته به این بنیان فکری در پدیدارشناسی برمی‌گردد که ما همیشه به شکل بدن‌مند در جهان هستیم (Van Manen, 1997: 103).

شیوه‌های مختلف جابه‌جایی موقعیت و نسبت متفاوتی بین بدن ما و پیرامون را می‌سازد. در دوچرخه‌سواری، بدن نقش فعالی دارد؛ زیرا دوچرخه‌سوار علاوه بر مهارت‌های ذهنی راندن، بر منابع جسمانی خود وابسته است و بدن دوچرخه‌سوار به شکل بی‌واسطه‌ای در ارتباط محیط قرار می‌گیرد. یک دوچرخه‌سوار به واسطه تعامل بدن‌مند است که ارتباط خود را با دوچرخه، زیرساخت، مناظر و سایر کاربران فضا می‌سازد (Freudental-Pedersen & Kesselring, 2017) و به‌عنوان یک «پدیدار چندحسی»^۲ (Themen & Popan, 2021; Jungnickel & Aldred, 2014; Van Duppen & Spierings, 2013) عمل می‌کند. این درگیری چندحسی بدن دوچرخه‌سوار به آن اجازه می‌دهد تا معانی عمیقی از جزئیات و پیچیدگی‌های مکان به دست بیاورد. دوچرخه که در ابتدا به‌عنوان

ابزاری برای جابه‌جایی از مبدأ به مقصد است، به واسطه رباب‌زنی مستمر به بسط حسی بدن دوچرخه‌سوار تبدیل می‌شود و بدن و ابزار کلیت یکپارچه‌ای پیدا می‌کنند. همان‌طور که مرلوپونتی (۱۹۶۲) بیان می‌کند با استفاده ماهرانه از یک ابزار، آن ابزار دیگر یک شیء مستقیم برای تجربه سوژه نیست و به کانالی تبدیل می‌شود که از طریق آن جهان را تجربه می‌کنیم. توجه به تعاملات بدن‌مند دوچرخه‌سواران در شهر می‌تواند لایه‌های جدیدی از چگونگی تجربه آن‌ها و مناسبات فضا و جامعه را آشکار کند.

از میان پژوهش‌های منتخب، مطالعه اسنایزک و همکاران^۳ (۲۰۱۳) تجربیات بدن‌مند دوچرخه‌سواری را بررسی می‌کند و بر اهمیت بدن در درک پویایی شهر برای دوچرخه‌سوار تأکید می‌کند. احساسات فیزیکی مانند احساس وزش باد بر پوست صورت، احساس سرعت و تلاش در پدال زدن، جزئی جدایی‌ناپذیر از این تجربه هستند. از طرفی احساس امنیت و ایمنی در حین دوچرخه‌سواری نیز جزء جدایی‌ناپذیر تجربه بدن‌مند است. ترس از حوادث، تصادفات ترافیکی و سایر خطرات به‌طور قابل توجهی بر احساسات بدنی و تجربه کلی یک دوچرخه‌سوار تأثیر می‌گذارد (Cook & Edensor, 2014). برای مثال، فشار جسمی و ذهنی ناشی از دوچرخه‌سواری در ترافیک بر تجربه بدنی دوچرخه‌سواری تأثیر می‌گذارد و سبب تغییر رفتار و موقعیت بدن دوچرخه‌سوار نسبت به فضا می‌شود (Lee, 2016).

تجربه بدن‌مند دوچرخه‌سواری همچنین تحت تأثیر توانایی‌ها و محدودیت‌های فیزیکی دوچرخه‌سوار هم قرار دارد. برای مثال، مطالعه ون گائونبرگ و همکاران^۴ (۲۰۱۸) درباره تجربه‌های دوچرخه‌سواری افراد مسن، اهمیت زیرساخت‌های دوچرخه‌سواری ایمن و مجزا را برای بهبود تجربه دوچرخه‌سواری این افراد

3. Snizek et al.

4. Van Gauwenberg et al.

1. Being-in-the-world

2. A multisensory phenomenon

مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که چطور ناتوانی‌های عملکردی و حسی مرتبط با بدن افراد مسن موجب افزایش حساسیت این گروه نسبت به موانع محیطی شود. ابعاد عاطفی و احساسی دوچرخه‌سواری نیز جزئی جدایی‌ناپذیر از تجربه بدن‌مند دوچرخه‌سوار هستند. پژوهش دانلاپ و همکاران (۲۰۲۰) درباره جغرافیای عاطفی دوچرخه‌سواری شهری نشان می‌دهد که چگونه دوچرخه‌سواران از طریق تجربه‌های بدن‌مند خود ارتباط عمیق‌تری با محیط خود برقرار می‌کنند. این مطالعه مثالی از این است که چگونه افراد در ابتدا با اهداف مختلف به دوچرخه‌سواری روی می‌آورند و در طی درگیری بدن‌مند با دوچرخه و دوچرخه‌سواری در طی زمان، پیوندی عاطفی و احساسی با دوچرخه و محیط می‌سازند. کار جونز (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های حمل‌ونقلی اغلب واقعیت‌های بدن‌مند دوچرخه‌سواری را نادیده می‌گیرند و فهمی از تجربه زیسته واقعی دوچرخه‌سواران در خصوص محیط و زیرساخت‌ها ندارند.

۳. روابط انسانی زیسته

این بعد به معنای رابطه زیسته‌ای است که ما با دیگران در فضای بین فردی مشترکمان، حفظ می‌کنیم (Van Manen, 1997: 105). تحت تأثیر چرخش جابه‌جایی، توجه به ابعاد اجتماعی شیوه‌های مختلف جابه‌جایی مورد توجه مطالعات متأخر در حوزه‌های مختلف تحقیقاتی بوده است. بررسی این موضوع که شیوه‌های مختلف حرکت در شهر چه تأثیری بر مناسبات اجتماعی و فرهنگی می‌گذارند و چگونه از این مناسبات متأثر می‌شوند. همین‌طور این موضوع که چگونه بخشی از فرآیند ساخت هویت فردی و جمعی ما نیز وابسته به نحوه حرکت ما در شهر است، با این دیدگاه که شیوه‌های متفاوت جابه‌جایی در شهر بر سازنده هویت‌های متنوع در میان گروه‌های مختلف است (Cresswell, 2006; Cox, 2024).
زمینه اجتماعی و فرهنگی دوچرخه‌سواری شهری

و فرآیند هویت‌سازی فردی و جمعی دوچرخه‌سوار بودن و شیوه‌های مختلف بازنمایی آن‌ها نیز به‌طور قابل توجهی بر تجربه زیسته دوچرخه‌سواری تأثیرگذار است. این بخش از تجربه زیسته مبتنی بر عواملی چون سن، جنسیت، نوع دوچرخه، قواعد فضایی، الگوهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی حاکم بر بسترهای شهری و... می‌تواند بسیار متنوع و موضوع طیف وسیعی از مطالعات در این حوزه باشد. برای برخی از پژوهشگران این حوزه، کنش دوچرخه‌سواری در فضاهای شهری اساساً یک فرآیند اجتماعی است که مناسبات و روابط اجتماعی را در ارتباط با جنبه‌های مختلف محیطی بسط می‌دهد و این چیزی است که به ندرت از دریچه جابه‌جایی فهم و درک شده است (Freudental-Pedersen, 2015; McIlvenny, 2014).

مرور پژوهش‌های منتخب از این زاویه، دوچرخه‌سواری را یک بستر تعاملی قوی معرفی کرده‌اند که امکان ایجاد یک رابطه انسانی نزدیک در فضای شهری را تقویت می‌کند (Gamble et al., 2017) و به شکل‌گیری پیوندهای عمیق درون‌گروهی (McIlvenny, 2014)، افزایش مشارکت‌های اجتماعی (Van Cauwenberg et al., 2017) و ارتقای حس اجتماع محلی (Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020) منجر می‌شود. تحقیقات مایرز و گلاور^۱ (۲۰۱۹) سه موضوع اصلی مرتبط با هویت دوچرخه‌سواران را شناسایی می‌کند: هویت به‌عنوان دوچرخه‌سوار، دوچرخه‌سواری در یک شهر متمرکز بر خودرو و تجربه زیسته با زیرساخت‌های دوستدار دوچرخه. مطالعه باندا و نونان (۲۰۲۲) احساس خودکفایی و وابستگی به هویت دوچرخه‌سواری را بررسی و کنش دوچرخه‌سواری را به‌عنوان منبعی از بازنمایی قدرت و تحقق خویش‌شناسی معرفی می‌کند. هویت فرد به‌عنوان یک «دوچرخه‌سوار» (Dunlap et al., 2020) در طی زمان

1. Mayers & D. Glover

شکل می‌گیرد و هویت‌های اجتماعی و گروهی نیز در ارتباط با سایر دوچرخه‌سواران و همین‌طور سایر کاربران فضا شکل می‌گیرد. پژوهش لی (۲۰۱۶) نشان می‌دهد که چگونه وجود روابط انسانی و پویایی‌های اجتماعی در رویدادهای مشارکتی مانند «دوچرخه‌سواری تا محل کار» می‌توانند ادراک افراد از دوچرخه‌سواری را تغییر دهد. این موضوع اهمیت روابط اجتماعی را در پرورش حس جامعه و هویت مشترک در میان دوچرخه‌سواران بررسی می‌کند. اینکه چگونه مشارکت در گروه‌های دوچرخه‌سواری، باشگاه‌ها یا رویدادها می‌تواند حس تعلق و هویت مشترک ایجاد کند.

مطالعه نلودیکن و نیکولوا^۱ (۲۰۲۰) نیز روی این موضوع متمرکز است که بافت شهری چون آمستردام به‌عنوان یک شهر دوچرخه‌دوست به همان میزان که بافتی کالبدی و مادی است، بافتی اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که در آمستردام دوچرخه‌سواری به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از سبک زندگی مردم برساننده هویت ویژه آن‌ها بوده است، به طوری که سیطره چترگونه این هویت فردی و اجتماعی بر افراد غریبه و مشخصاً مهاجران خارجی در این شهر کاملاً ملموس است. از طرفی، هرچه مردم بیشتری رکاب می‌زنند و بافت اجتماعی مستحکم‌تری خلق می‌کنند، شهر چه از نظر فیزیکی و چه از نظر فرهنگی و اجتماعی دوچرخه‌دوست‌تر می‌شود. این تداوم رکاب‌زنی جمعی در بلندمدت به خلق گروه‌های اجتماعی پایدار و افزایش مشارکت و بهبود محیط‌های اجتماعی منجر می‌شود (Van Cauwenberg et al., 2017).

تجربه زیسته دوچرخه‌سواری همچنین تحت تأثیر تعاملات بین دوچرخه‌سواران و سایر کاربران خیابان قرار دارد. تعاملات مثبت مانند حرکات مؤدبانه و فضای مشترک جاده، می‌توانند تجربه دوچرخه‌سواری را بهبود بخشند، درحالی‌که تعاملات منفی، مانند

رانندگی تهاجمی و بی‌احترامی، احساسات اضطراب و ناامیدی ایجاد می‌کنند. مطالعه مک‌کارتی^۲ (۲۰۱۰) در مورد دوچرخه‌سواران در چارلستون نشان می‌دهد که دوچرخه‌سواران چگونه فرهنگ غالب ضد دوچرخه را در خلال روابط انسانی خود تجربه می‌کنند و این چگونه به احساس خطر و طردشدگی آن‌ها در فضاهای شهری منجر می‌شود. این فرهنگ ضد دوچرخه در رفتارهای پرخطر رانندگان، آزار کلامی و عدم درک در مورد استفاده مشترک از فضا تجلی می‌یابد. این تعاملات با عواملی مختلف دیگری چون جنسیت نیز تلاقی دارند. تحقیقات هایم لافرانبوی^۳ (۲۰۱۹) روی دوچرخه‌سواران زن در شیکاگو به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه نقش‌های جنسیتی و انتظارات اجتماعی بر تجربه‌های زنان از دوچرخه‌سواری در فضاهای عمومی تأثیر می‌گذارد. دوچرخه‌سواران زن اغلب با موانع اضافی مانند نگرانی‌های مربوط به ایمنی، آزار جنسی و فشارهای اجتماعی مواجه هستند که انتخاب‌های حرکتی آن‌ها و تعاملاتشان با محیط شهری را شکل می‌دهد. زمانی که به دوچرخه‌سواری توأمان به‌عنوان یک کنش مادی و یک فعالیت اجتماعی چهارچوب «زیرساخت انسانی» (Lugo, 2013; Popan, 2019; Haustein, et al., 2019) و در چهارچوب «زیرساخت انسانی» (Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020) نگاه کنیم، پرسش‌ها و موضوعات بررسی‌نشده بسیاری طرح می‌شود که باید مورد توجه پژوهش‌های آینده قرار گیرد.

۴. زمان زیسته

زمان زیسته در مقابل زمان ساعت قراردادی یا زمان ابژکتیو قرار دارد و به زمان سوژکتیو و ادراکات ما از تجربه زمان و همچنین ابعاد زمانی گذشته، حال و آینده اشاره می‌کند (Van Manen, 1997: 104). اینکه چگونه زمان در تجربه زیسته ما معنادار می‌شود و با احساسات و عواطف ما پیوند می‌خورد. دوچرخه‌سواری در

2. McCarthy
3. LaFrombois

1. Nello-Deakin & Nikolaeva

ساعت‌های مختلف شبانه‌روز و در فصل‌های متفاوت تجربه‌های متفاوتی برای دوچرخه‌سواران می‌سازد که سبب می‌شود استراتژی متفاوتی در قبال فضا، خود و دیگران اخذ کنند. از آنجاکه دوچرخه‌سواری کنشی کاملاً بدن‌مند است، تغییرات محیطی در زمان‌های مختلف به شکل مستقیمی بر چگونگی تجربه آن تأثیر می‌گذارند. این تأثیرات مقطعی زمان بر تجربه دوچرخه‌سواری سبب شکل‌گیری اتمسفر اقلیمی متغیری برای دوچرخه‌سواری می‌شود که به بروز رفتارهای متفاوت در برابر این تغییرات منجر می‌شود. برای مثال، دوچرخه‌سواری در شب باعث اخذ استراتژی‌های متنوعی در پوشش دوچرخه‌سوار، میزان سرعت، انتخاب مسیرهایی که در شب ایمن‌تر هستند و همین‌طور استفاده از علائم مختلف در ارتباط با سایر کاربران خیابان و... می‌شود که نشان می‌دهد بعد زمان چگونه شیوه تجربه دوچرخه‌سواری و انتخاب‌های رفتاری را تغییر می‌دهد.

مطالعه اسنایزک و همکاران (۲۰۱۳) نشان داده است که مدت‌زمان یک سفر دوچرخه‌سواری تأثیر زیادی بر تجربه کلی دارد. یک سفر کوتاه ممکن است دلپذیر و راحت درک شود، درحالی‌که یک سفر طولانی و دشوار خسته‌کننده است. از طرفی سرعت آرام امکان مشاهده و تعامل بیشتر با محیط شهری را فراهم می‌کند، درحالی‌که یک سفر با سرعت بالا ممکن است لذت کمتری را به همراه داشته باشد. دوچرخه‌سواری در ساعات اوج می‌تواند استرس‌زا و زمان‌بر باشد، درحالی‌که دوچرخه‌سواری در ساعات غیر اوج آرامش‌بخش و لذت‌بخش‌تر است (McIlvenny, 2017; Gamble, 2014).

علاوه بر این، بعد زمان برای دوچرخه‌سواری در بلندمدت از این جنبه اهمیت دارد که در طی زمان تجربه‌های جدیدی شکل می‌گیرد که دوچرخه‌سواری را به‌عنوان یک کنش زمانمند تعریف می‌کند. مطالعه لی (۲۰۱۶) نشان می‌دهد که مهارت‌های بدنی و ذهنی

دوچرخه‌سواری متأثر از تجربه‌های زیسته روزمره ذیل یک فرآیند پویا و زمانمند توسعه می‌یابد. دوچرخه‌سوار شدن فرآیندی زمانمند، فرهنگی و بدن‌مند است که در طول زمان و از خلال عمل روزمره و مبتنی بر یادگیری‌های بدنی و محیطی شکل می‌گیرد (Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020; Larsen, 2014; Spinney, 2006) و به بازسازی ظرفیت‌های عاطفی دوچرخه‌سوار نسبت به محیط اطراف (Larsen, 2014; Jones, 2005) و شکل‌گیری یک دانش پراگماتیسمی نسبت به محیط اطراف (Lee, 2016) منجر می‌شود. این امر را می‌توان در قرابت با مفهوم «دانش تجسم‌یافته»^۱ (Lugo, 2013) دانست. برای مثال، دانلاپ و همکاران (۲۰۲۰) سه نوع از مزایای تجربی برای دوچرخه‌سوار که در طی تداوم رکاب‌زنی برای وی محقق می‌شوند را لذت فیزیکی و ذهنی، ارتباط غنی و قوی با مکان و حس کنترل قوی در ارتباط با جابه‌جایی مطرح کرده‌اند. این به معنای توسعه چندوجهی و دگردیسی سبک زندگی افراد (Nello-Deakin & Nikolaeva, 2020; Fallon Mayers & D. Glover; 2019) در طی زمان و در انطباق با فرصت‌هایی است که دوچرخه‌سواری به‌مرور برایشان فراهم می‌کند.

با توجه به چهارچوب مفهومی پیشنهادی و با توجه به تحلیل مطالعات انجام‌شده روی تجربه زیسته دوچرخه‌سواری، فهرستی از پرسش‌های بنیادین برای مطالعات آینده در جدول شماره (۴) معرفی شده‌اند. با اینکه مطالعات پیشین به‌طور پراکنده بعضی از وجوه مختلف در تجربه زیسته را مورد پرسش قرار داده‌اند، اما به دلیل نبود چهارچوب مفهومی جامع بسیاری از وجوه دیگر که در جدول شماره (۴) ارائه شده‌اند، هنوز مورد پرسش پژوهش قرار نگرفته‌اند. پرسش‌هایی که در کنار جعبه‌ابزار روش‌شناسی بحث‌شده در بخش پایانی می‌توانند به‌عنوان یک دستور کار پژوهشی برای مطالعات آینده در نظر گرفته شوند. از طرفی دیگر،

1. Embodied knowledge

جدول شماره (۴): پرسش‌های بنیادین برای مطالعات آینده بر اساس چهارچوب مفهومی پیشنهادی

پرسش‌ها	
فضا و ویژگی‌های فضایی مختلفی در تجربه زیسته دوچرخه‌سوار چگونه درک و احساس می‌شود و به تجربه درمی‌آید؟ دوچرخه‌سواران چگونه در فضاهای مشترک با سایر کاربران، مانند عابران پیاده یا رانندگان خودرو، حرکت و تعامل می‌کنند؟ چگونه یک حس مکان متحرک به‌واسطه حرکت در فضاهای شهری برای دوچرخه‌سوار شکل می‌گیرد؟ تصاویر ذهنی برای دوچرخه‌سوار از فضاهای شهر چگونه ساخته می‌شود و چه تفاوتی با تصاویر ذهنی سایر افراد با شیوه‌های متفاوت جابه‌جایی دارد؟ های کالبدی بر اتمسفرهای عاطفی درک شده دوچرخه‌سوار در فضاهای متفاوت چیست؟ های فضایی و زیرساخت تأثیر ویژگی تغییرات فضایی و زیرساخت‌های کالبدی بر تغییر ادراک و رفتار دوچرخه‌سواران در یک زمینه خاص چه تأثیری دارد؟	فضای زیسته
چگونه مهارت‌های بدنی در یک دوچرخه‌سوار توسعه پیدا می‌کند؟ موقعیت بدن دوچرخه‌سوار در ارتباط با سایر بدن‌های متحرک در فضا چگونه فهم و درک می‌شود؟ تجربیات حسی (مانند بینایی، شنوایی، بویایی و...) بر تجربیات بدنی دوچرخه‌سواران چه تأثیری دارند و این تجربیات در زمینه‌های مختلف چه تفاوت‌هایی دارند؟ دوچرخه‌سواران چگونه مخاطرات و صدمات فیزیکی را در حین دوچرخه‌سواری درک و مدیریت می‌کنند؟ مقولاتی چون جنسیت و هویت چگونه به‌واسطه بدن دوچرخه‌سوار فهم و بازنمایی می‌شود؟	بدن زیسته
چه هنجارها و انتظارات اجتماعی تعاملات دوچرخه‌سواران را با دیگران در فضاهای مشترک شکل می‌دهند؟ عوامل فرهنگی و زمینه‌ای چه نقشی در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی دوچرخه‌سواران دارند؟ دوچرخه‌سواران چگونه تجارب و مدیریت تعاملات اجتماعی را، هم مثبت (مانند رفاقت بین دوچرخه‌سواران) و هم منفی (مانند درگیری با رانندگان خودرو) برقرار می‌کنند؟ در یک زمینه مشخص، دوچرخه‌سواران چه شیوه‌ها و فرآیندهای هویت‌سازی را دنبال می‌کنند و از چه شیوه‌هایی برای بازنمایی هویتی فردی و جمعی استفاده می‌کنند؟ چه نوع ارتباط کلامی/غیرکلامی، مستقیم/غیرمستقیم و... بین دوچرخه‌سوار با سایر کاربران فضا برقرار می‌شود؟	روابط زیسته
دوچرخه‌سواران چگونه گذر زمان را در حین دوچرخه‌سواری تجربه می‌کنند و چه تفاوتی بین این تجربه با سایر روش‌های حمل‌ونقل یا فعالیت‌های روزمره وجود دارد؟ چگونه دوچرخه‌سوار ریتم و ضرباهنگ حرکت خود را در نسبت با ضرباهنگ‌های فضا تجربه می‌کند؟ زمان چگونه با احساسات و عواطف دوچرخه‌سواران پیوند می‌خورد؟ دوچرخه‌سوار شدن به‌عنوان فرآیند توسعه فردی چگونه در بستر زمان معنا پیدا می‌کند؟ تجربه دوچرخه‌سواری در زمان‌های مختلف (روز و شب، فصل‌های مختلف و...) چه مضامین متفاوتی می‌سازد؟ تجربه‌های گذشته دوچرخه‌سواری، خاطرات یا انتظارات آینده چگونه بر تجربه‌های یک دوچرخه‌سوار تأثیر می‌گذارد؟	زمان زیسته

می‌دهند فراتر از داده‌های قابل اندازه‌گیری حرکت کنند و به بافت غنی تجربه‌های زیسته، معانی و تفسیرهای مربوط به کنش‌های انسانی بپردازند. طیف متنوعی از این دسته از روش‌ها در پژوهش‌های منتخب استفاده شده‌اند:

۱. مصاحبه برای به‌چنگ آوردن روایت‌ها و چشم‌اندازهای دست‌اول حول موضوعات مشخص

مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به‌عنوان ابزاری اساسی در جمع‌آوری داده‌های کیفی حول موضوعات مشخص در بعضی از مطالعات این حوزه به کار رفته‌اند. مایرز و گلاور (۲۰۱۹) از این نوع مصاحبه‌ها برای بررسی

ارتباط بین ابعاد مختلف هم‌مورد پرسش مستقیم تحقیقات پیشین قرار نگرفته‌اند. بنابراین، این فهرست از پرسش‌ها می‌توانند به‌واسطه طرح پرسش‌های جدید دیگر در هر بعد تجربه زیسته و در ارتباط با نحوه درهم‌تنیدگی ابعاد با یکدیگر و با توجه به ویژگی‌های مختلف بسترهای شهری متفاوت به توسعه و غنای مطالعاتی این حوزه تحقیقاتی بیفزاید.

- روش‌های پژوهش و الزامات جعبه‌ابزار روش‌شناسی پژوهش‌های آتی
پژوهش‌های این حوزه با توجه به ماهیت فلسفه پشتیبان (پدیدارشناسی تجربه زیسته) از روش‌های تحقیق کیفی استفاده کرده‌اند. روش‌هایی که به پژوهشگران اجازه

تجربه‌های دوچرخه‌سواران در محیطی خودرومحور و دانلاب و همکاران (۲۰۲۰) برای آکاوی مضامین نهفته در جغرافیای عاطفی دوچرخه‌سواران استفاده کرده‌اند. نلودیکین و نیکولاوا (۲۰۲۰) نیز از این نوع مصاحبه‌ها برای بررسی میزان استفاده از دوچرخه در بین مهاجران در آمستردام استفاده کردند. در چارلستون، کارولینای جنوبی، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته برای تحلیل ادراک دوچرخه‌سواران از خطرات در حین رکاب‌زنی استفاده شده است (McCarthy, 2010). نقطه قوت این رویکرد انعطاف‌پذیری آن است که به پژوهشگران این امکان را می‌دهد تا در حین حفظ یک چهارچوب ساختارمند به جست‌وجوی مضامین نهفته در تجربه زیسته بپردازند. این روش، امکان شکل‌گیری روایت‌ها درباره دوچرخه‌سواری حول یک موضوع مشخص را فراهم می‌کند، درحالی‌که با توجه به ساختارمندی، محدودیت زمانی مصاحبه‌ها و عمق کمتر نسبت به گفت‌وگوهای باز، توانایی به چنگ آوردن مضامین متنوع و پیچیده ذهنی را ندارند. از طرفی به دلیل درهم تنیدگی ابعاد محیطی در تجربه دوچرخه‌سواری نکیه صرف بر مصاحبه‌ها به‌عنوان داده‌های کلامی نمی‌تواند بسیاری از جنبه‌های بصری و تجربه‌های در حال حرکت و نحوه اتصال آن‌ها به مکان‌ها را به‌خوبی نشان دهند.

۲. مردم‌نگاری و خودمردم‌نگاری برای فهم مضامین پیچیده در ارتباط با بستر شکل‌دهنده تجربه

روش‌های مردم‌نگاری به‌دلیل تنوع شیوه‌های جمع‌آوری داده و مشارکت فعالانه محقق و همین‌طور در نظر گرفتن بافتی که در تجربه‌ها در آن ممکن می‌شود، لنز قدرتمندی برای درک تجربه دوچرخه‌سواری با زمینه‌ای که این تجربه در آن شکل می‌گیرد، ارائه می‌دهند. غوطه‌وری محقق مردم‌نگار در میدان تحقیق، این امکان را می‌دهد که بینش‌های دست‌اولی از واقعیت‌های پیچیده کنش دوچرخه‌سواری در بافت تجربه به دست آورد. یونگنیکل و اِلدرد (۲۰۱۴) از داده‌های مردم‌نگارانه و مصاحبه از سه منطقه با

میزان دوچرخه‌سواری بالا در بریتانیا برای بررسی استراتژی‌های حسی دوچرخه‌سواران استفاده کرده‌اند. با توجه به ماهیت پویای دوچرخه‌سواری، ون دوپن و اسپیرینگز (۲۰۱۳) از روش‌های مردم‌نگاری در حال حرکت استفاده کردند که به طرح دیدگاه منحصربه‌فردی درباره تجربه بدنی دوچرخه‌سواران در اوترخت منجر شده است. گمبل و همکاران (۲۰۱۷) نیز مردم‌نگاری را با تحلیل داده‌های کمی ترکیب کرده و از رویکردی ترکیبی استفاده کرده است تا مضامین برگرفته از مردم‌نگاری را به شکل وسیعی با کیفیت‌های محیطی برداشت‌شده از نقشه‌های تخصصی مقایسه کند.

لارسن (۲۰۱۴) از خودمردم‌نگاری و تجربه‌های شخصی برای درک ظرفیت‌های عاطفی دوچرخه‌سواری در محیط‌های مختلف استفاده کرده است. روش خودمردم‌نگاری به تجربه‌های زیسته پژوهشگر در خصوص موضوع پژوهش می‌پردازد و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا توصیفات ضخیم مردم‌نگارانه را از دریچه تجربه واقعی روایت کنند. در خودمردم‌نگاری پژوهشگر فردیت خود را به زمینه‌های فرهنگی پیوند می‌زند و از این طریق و با روایت تجربه‌های شخصی، زمینه تحلیل‌های غنی را فراهم می‌کند. کوک و اندرسون (۲۰۱۴) هم از مردم‌نگاری با تأکید بر نقش یادداشت‌های شخصی در تحلیل تجربه حرکتی استفاده کرده تا تجربه چندحسی دوچرخه‌سواری در شب را ثبت و بر ماهیت ذهنی و بدنی این عمل تأکید کنند. جونز (۲۰۰۵) هم از روایت شخصی و خودزندگی‌نامه برای تحلیل تجربه‌های دوچرخه‌سواری خود در بیرمنگام استفاده کرده است. زمانی که خود محقق یک تجربه دست‌اول از دوچرخه‌سواری به‌عنوان کنش مورد تحقیق دارد، می‌تواند به لایه‌های پیچیده تجربه زیسته دست پیدا کند و تجربه‌های شخصی را به شیوه معنادارتری به مضامین جمعی و فرهنگی پیوند دهد.

۳. عکس‌گفتار و ضبط ویدئویی برای ثبت و تحلیل تجربه‌های حسی

عکس‌گفتار و ضبط ویدئویی روش‌های نوآورانه‌ای برای ثبت و تحلیل تجربه‌های حسی و فهم معانی بصری و نمادین کنش‌هایی چون دوچرخه‌سواری ارائه می‌دهند. این رویکرد چندوجهی امکان ثبت جزئیات و درک غنی‌تر و دقیق‌تری از تجربه‌های دوچرخه‌سواری را فراهم می‌کند. باندال و نونان (۲۰۲۲) از روش عکس‌گفتار استفاده کردند تا به افراد این امکان را بدهند تا تجربه‌های دوچرخه‌سواری خود را از طریق عکس‌ها و مصاحبه‌های بعدی مستند کنند. این روش به مشارکت‌کنندگان تحقیق این فرصت را می‌دهند تا دیدگاه‌های خود را به صورت بصری و روایی بیان کنند. چیزهایی که به واسطه رجوع دوباره به عکس‌ها می‌تواند برای افراد کشف شوند و سرخ‌هایی برای تولید مضامین جدید باشند. بنابراین فیلم‌ها و عکس‌ها هم به عنوان داده‌های تحقیق و هم به عنوان ابزارهایی برای بیرون کشیدن داده‌هایی دیگر از طریق گفت‌وگوهای بعدی درباره آن‌ها بین محقق و مشارکت‌کنندگان تحقیق به کار گرفته می‌شوند. مک‌ایلونی (۲۰۱۵) از مردم‌نگاری ویدئویی سیار برای ثبت تجربه‌های عاطفی مشترک دوچرخه‌سواران استفاده و روی شیوه‌های تعامل آن‌ها در حین حرکت تمرکز کرده است. ون دوپن و اسپیرینگز (۲۰۱۳) مردم‌نگاری ویدئویی سیار را با ضبط صوتی سیار ترکیب کردند تا جزئیات بیشتری از تعاملات دوچرخه‌سواران با محیط‌های شهری خود را ثبت کنند. با نصب دوربین روی دوچرخه‌ها و ضبط صوتی و تصویری، پژوهشگران این حوزه می‌توانند از منظر اول‌شخص به تجربه دوچرخه‌سواری بنگرند و داده‌های کیفی غنی درباره تعاملات دوچرخه‌سواران با محیط شهری به دست آورند. این روش به‌ویژه برای درک ابعاد بدن زیسته دوچرخه‌سواری و ثبت تجربه‌های حسی مفید است؛ چون به پژوهشگران اجازه می‌دهد آنچه را که دوچرخه‌سوار در زمان واقعی تجربه می‌کند،

به‌طور مستقیم ببینند و احساس کنند.

۴. نقشه‌کردن و تحلیل‌های فضایی برای الصاق تجربه‌های زیسته به مکان‌ها

از بین پژوهش‌های منتخب، برخی از تجزیه و تحلیل نقشه‌نگاری و تحلیل فضایی برای تحلیل رابطه بین تجربه‌های دوچرخه‌سواران و ویژگی‌ها و مختصات محیط استفاده کرده‌اند. گمبل و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهش خود داده‌های جغرافیایی برگرفته از نقشه‌های تخصصی را با مشاهدات کیفی ترکیب کردند تا تأثیر طراحی شهری و کیفیت‌های محیطی را بر تجربه‌های دوچرخه‌سواران را تحلیل کند. نقشه‌کردن تجربه‌ها به واسطه ترسیم نقشه‌های ذهنی و یا استفاده از ابزارهای کامپیوتری و ثبت داده‌های حرکتی در نقشه‌های تخصصی به‌خصوص در مقیاس‌های بزرگ و با تعداد مشارکت‌کنندگان بالا، می‌تواند جنبه‌های متفاوتی از تجربه‌های ذهنی و رفتاری دوچرخه‌سواران در ارتباط با محیط‌های شهری را نشان دهند. مارکوات و همکاران (۲۰۲۰) هم نقشه‌نگاری دستی را در کنار مصاحبه‌ها استفاده کرده تا زمینه‌های فضایی و تجربه‌های مربوط به مسیرهای دوچرخه‌سواری را تحلیل کند. اسنانیک و همکاران (۲۰۱۰) از یک پرسشنامه آنلاین مبتنی بر نقشه برای جمع‌آوری داده‌های فضایی درباره تجربه‌های دوچرخه‌سواران در کپنهاگ استفاده کرده‌اند که به افراد این امکان را می‌داد تا تجربه‌های مثبت و منفی خود را در طول مسیرهایشان شناسایی و ثبت کنند. لی (۲۰۱۶) هم از ترکیب مشاهدات ویدئویی با مصاحبه‌ها و نقشه‌برداری مسیر برای تحلیل تجربه‌های دوچرخه‌سواران در یک رویداد دوچرخه به محل کار استفاده کرده است. بنابراین گنجانیدن تکنیک‌های نقشه‌برداری و تحلیل فضایی به محققان این امکان را می‌دهد که تجربه‌های زیسته را به محیط‌های شهری خاص متصل کنند. این رویکرد می‌تواند نشان دهد که چگونه زیرساخت، طراحی شهری و سایر عوامل

1. Marquart et al.

محیطی بر ادراکات و رفتارهای دوچرخه‌سواران تأثیر می‌گذارد.

با توجه به مرور روش‌های به‌کارگرفته‌شده در مطالعات پیشین، روش‌شناسی مردم‌نگاری را می‌توان به‌عنوان چتر روش‌شناسانه‌ای دانست که می‌تواند مجموعه‌ای از روش‌های همسورا با هم ترکیب کند و از طرفی ارتباط کنش دوچرخه‌سواری با مضامین بزرگ‌تر پیوند خورده با زمینه محیطی را بررسی کند. با این حال، موارد خاصی برای کاربرست مردم‌نگاری در فهم تجربه زیسته دوچرخه‌سواری باید مورد توجه قرار گیرد. اول اینکه، دوچرخه‌سواری به‌عنوان یک کنش متحرک نیازمند کاربرست روش‌هایی است که بتواند معانی زیسته نهفته در این «تجربه متحرک»^۱ (Meriman, 2014) را بررسی کند. روش‌هایی چون گفت‌وگو در حین رکاب‌زنی به محقق امکان مشارکت در تجربه را می‌دهد و از طرفی فرصت ثبت و تحلیل تجربه‌های در لحظه را فراهم می‌کند. همچنین روش‌هایی دیگری چون «فکر کردن با صدای بلند»^۲ نیز یکی دیگر از روش‌های خلاقانه جمع‌آوری داده است که هنوز در مطالعات تجربه زیسته دوچرخه‌سواری استفاده نشده است. دوم، پژوهشگر مردم‌نگار در مطالعه این حوزه زمانی می‌تواند به‌خوبی به لایه‌های عمیق تجربه زیسته نفوذ کند که خود یکی از کنشگران تحقیق و یک دوچرخه‌سوار باشد تا بتواند تجربه مستقیم و دست‌اولی از تجربه داشته باشد. اسپینی (۲۰۰۶) در مطالعه تجربه زیسته دوچرخه‌سواران ضرورت فهم این تجربه را حضور خودش به‌عنوان یک دوچرخه‌سوار در جمع آن‌ها بیان می‌کند:

«می‌دانستم که اگر بخواهم بفهمم مسیر کوه و تپه چه معنایی برای دوچرخه‌سواران دارد و احساسات و تجربیات غیرانعکاسی و پیش‌نمایشی از آن را کشف کنم، باید به آنجا بروم، مشاهده کنم، صحبت کنم و در

نهایت خودم در بین آن‌ها در این رویداد شرکت کنم.» (Spinney, 2006: 711).

در این حالت پژوهشگر به‌عنوان یک مشارکت‌کننده فعال به شمار می‌رود که در بطن تجربه حضور دارد؛ امری که از آن به‌عنوان «بودن در آنجا»^۳ (Laurier, 2010; Spinney, 2011) هم نام برده شده و لازمه فهم عمیق پیچیدگی‌های چنین تجربه‌های متحرکی به شکل دست اول است. ظهور و گسترش روش‌هایی چون خودمردم‌نگاری که مبتنی بر فهم تجربه زیسته محقق است، می‌تواند بیش‌ازپیش در مطالعات فهم تجربه زیسته دوچرخه‌سواری استفاده شود. به‌واسطه خودمردم‌نگاری، پژوهشگر به‌عنوان عضوی فعال در متن تجربه زیسته می‌تواند در جریان‌ها و ریتم‌های تجربه حرکتی دوچرخه‌سواری غوطه‌ور شود و ابعاد مختلف بدن‌مند، فضا‌مند، رابطه‌مند و زمان‌مند آن را تجربه کند. در حالی که روش‌هایی چون گفت‌وگوهای عمیق می‌توانند تا حدی جهان زیسته دیگران را از طریق داده‌های دست‌دوم برای پژوهشگر نمایان کنند، اما در به‌چنگ آوردن مضامین عمیقی که به‌سادگی و آگاهانه به زبان نمی‌آیند و تنها قابل تجربه‌اند، ضعف دارند.

«مشاهده مشارکتی فعال»^۴ زمانی ممکن می‌شود که پژوهشگر به‌طور کامل در جهان زیسته تجربه درگیر شود و بخشی از جهانی محسوب شود که سعی دارد بفهمد. سوم، نقش روایت و داستان‌گویی در بیرون کشیدن مفاهیم و مضامین نهفته در تجربه‌های زیسته است که در مردم‌نگاری کلاسیک در قالب یادداشت‌های مردم‌نگار از میدان تحقیق انجام می‌شد، اما امروزه ضرورت توجه به آن برای کنشگران تحقیق در قالب ترکیب با تصاویر به‌عنوان «عکس جستار»^۵ یا «ویدئو جستار»^۶ در مطالعات کیفی مطرح شده و همچنین استفاده از پلتفرم‌های شبکه‌های مجازی به‌عنوان مردم‌نگاری

3. Being there
4. Active participant observation
5. Photo-essay
6. Video-essay

1. Mobile experience
2. Thinking aloud

مجازی برای جمع‌آوری داستان‌های مردم‌نگارانه مورد توجه قرار گرفته است. این نوع شیوه‌های نوآورانه نیز در ترکیب با روش‌های پیشین می‌توانند پیچیدگی‌های مختلف تجربه زیسته دوچرخه‌سواری افراد مختلف در زمینه‌های شهری متفاوت را فراهم و از طرفی «مردم‌نگاری چندمیدانی»^۱ از این تجربه‌ها را در بررسی تطبیقی طیف متنوعی از زمینه‌های شهری با ویژگی‌های مختلف تسهیل کنند.

نتیجه‌گیری

ظهور چرخش‌های فکری، دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای و به‌خصوص طرح پارادایم جدید جابه‌جایی و شکل‌گیری بدنه مطالعاتی متأثر از آن‌ها، سبب توجه‌های ویژه به معناهای نهفته در تجربه زیسته متحرک افراد در شهر شده است. پارادایم جدید جابه‌جایی به شیوه‌های متنوع جابه‌جایی در شهر به‌عنوان کنش‌های سازنده هویت‌های فردی و اجتماعی و سرشار از معانی پیچیده و درهم‌تنیده با مضامین محیطی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و... می‌نگرد که تجربه زیسته افراد در مرکزیت توجه آن قرار دارد.

در این میان، دوچرخه‌سواری شهری به‌عنوان یک کنش چندبعدی، واجد معانی پیچیده‌ای است که بسته به ویژگی‌های متنوع فضا و جامعه در زمینه‌های مختلف، به شکل‌های متنوعی تجربه می‌شود. فهم تجربه زیسته دوچرخه‌سواری در مطالعات شهری، به توسعه درک ارتباطات پیچیده و درهم‌تنیده جامعه و فضا از زوایای مختلف کمک می‌کند و در حوزه مطالعات برنامه‌ریزی و طراحی شهری نیز که به سیاست‌گذاری و اقدامات مرتبط با فضا و جامعه می‌پردازد، به بازنگری در شیوه‌های سیاست‌گذاری و اقدام مبتنی بر تجربه کاربر کمک خواهد کرد. این پژوهش نشان داد که فهم تجربه زیسته دوچرخه‌سواری شهری نیازمند بهره‌گیری از یک چهارچوب مفهومی جامع برای تحلیل بررسی ابعاد مختلف و ترکیب روش‌شناسی مردم‌نگاری با سایر

1. Multi-sited ethnography

رویکردهای نوآورانه تحقیق است. چهارچوب مفهومی و پرسش‌های بنیادی پیشنهادی طرح شده می‌تواند به گسترش و قوام بدنه دانش این حوزه کمک کنند.

علاوه بر این، مطالعات آینده باید به بررسی تجربه‌های دوچرخه‌سواران در بافت‌های شهری متفاوت بپردازند. مرور مطالعات موجود نشان داد که تحقیقات عمدتاً بر شهرهای شمال جهانی متمرکز بوده و شهرهای جنوب جهانی، به‌ویژه محیط‌های خودرومحور، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. پژوهش در این بسترها می‌تواند به تولید نظریه‌های زمینه‌ای و تقویت بدنه دانش مطالعات جابه‌جایی شهری در جنوب جهانی کمک کند. پژوهش‌های تطبیقی میان بسترهای مختلف با ویژگی‌های متفاوت هم می‌توانند مضامین دیگری از اشتراکات و تفاوت‌ها را در مناسبات جامعه و فضا از لنز جابه‌جایی شهری آشکار سازند. همچنین، مطالعات آینده می‌توانند نقش طراحی شهری و سیاست‌گذاری‌های حمل‌ونقل را در شکل‌دهی به تجربه دوچرخه‌سواری بررسی کنند. تغییرات فضایی، ایجاد زیرساخت‌های جدید، اصلاح مقررات و سیاست‌گذاری‌های جدید اجرای آزمایش‌های خیابانی و... همگی می‌توانند بر نحوه تعامل دوچرخه‌سواران با فضا و جامعه تأثیرگذار باشند و از طرفی تحلیل تجربه زیسته دوچرخه‌سواران می‌تواند شیوه مناسبی برای ارزیابی و اقدامات انجام‌شده باشد.

فهرست منابع

1. Adey, P., Bissell, D., Hannam, K., Merriman, P., & Sheller, M. (Eds.). (2014). *The Routledge Handbook of Mobilities* (1st ed.). <https://doi.org/10.4324/9781315857572>
2. Auge, M. (1995). *Non-places: introduction to an anthropology of supermodernity*. London: Verso.
3. Bhandal, J., & Noonan, R. J. (2022). *Motivations, perceptions and experiences of*

California Press.

11. Dunlap, R., Rose, J., H. Standridge, S. and L. Pruitt, C. (2020). Experiences of urban cycling: emotional geographies of people and place, *Leisure Studies*, 40(1), 82–95. <https://doi.org/10.1080/02614367.2020.1720787>

12. Fallon Mayers, R., and D. Glover, T. (2019). Whose Lane Is It Anyway? The Experience of Cycling in a Mid-Sized City, *Leisure Sciences*, 42(5–6), 515–532. <https://doi.org/10.1080/01490400.2018.1518174>

13. Fernandez, K. V. (2019). Critically Reviewing Literature: A Tutorial for New Researchers. *Australasian Marketing Journal*, 27(3), 187–196. <https://doi.org/10.1016/j.ausmj.2019.05.001>

14. Forsyth, A., and K. Krizek. 2011. “Urban Design: Is There a Distinctive View from the Bicycle?” *Journal of Urban Design*, 16 (4), 531–49. <https://doi.org/10.1080/13574809.2011.586239>

15. Freudendal-Pedersen, M. (2015). Cyclists as Part of the City’s Organism: Structural Stories on Cycling in Copenhagen. *City and Society*, (27), 30–50. <https://doi.org/10.1111/ciso.12051>

16. Gamble, J & Snizek, B & Nielsen, T. (2017). From people to cycling indicators: Documenting and understanding the urban context of cyclists’ experiences in Quito, Ecuador, *Journal of Transport Geography*, 60(C), 167–177. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2017.03.004>

17. Grant, M.J. & Booth, A. (2009). A typology of reviews: an analysis of 14

cycling for transport: A photovoice study. *Journal of Transport & Health*, 25, 101341. <https://doi.org/10.1016/j.jth.2022.101341>

4. Brömmelstroet, M. T., Mladenović, M. N., Nikolaeva, A., Gaziulusoy, İ., Ferreira, A., Schmidt-Thomé, K., Ritvos, R., Sousa, S., & Bergsma, B. (2022). Identifying, nurturing and empowering alternative mobility narratives. *Journal of Urban Mobility*, 123, 55–64. <https://doi.org/10.1016/j.urbmob.2022.100031>

5. Brömmelstroet, M. T., Nikolaeva, A., Glaser, M., Nicolaisen, M. S., & Chan, C. (2017). Travelling together alone and alone together: mobility and potential exposure to diversity. *Applied Mobilities*, 2(1), 1–15. <https://doi.org/10.1080/23800127.2017.1283122>

6. Büscher, M., Sheller, M., & Tyfield, D. (2016). Mobility intersections: social research, social futures. *Mobilities*, 11(4), 485–497. <https://doi.org/10.1080/17450101.2016.1211818>

7. Cook, M., and Edensor, T. (2017). Cycling through Dark Space: Apprehending Landscape Otherwise. *Mobilities* 12 (1), 1–19. <https://doi.org/10.1080/17450101.2014.956417>.

8. Cox, P. (2023). *Cycling Activism: Bike Politics and Social Movements* (1st ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003082248>

9. Cresswell, T. (2006). *On the move*. UK: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203446713>

10. De Certeau, M. (1984). *The Practices of Everyday Life*. Berkeley, CA: University of

- research methodology*, 17(1), 59-71. <https://doi.org/10.1080/13645579.2014.854015>
- 25.Latham, A., and Wood, P. R. (2015). Inhabiting infrastructure: exploring the interactional spaces of urban cycling. *Environment and Planning A*, 47(2), 300–319. <https://doi.org/10.1068/a140049p>
- 26.Laurier, E. (2010). Being There/Seeing There: Recording and Analysing Life in the Car. In: Fincham, B., McGuinness, M., Murray, L. (eds) *Mobile Methodologies*. Palgrave Macmillan, London. https://doi.org/10.1057/9780230281172_8
- 27.Lee, D. J. (2016). Embodied bicycle commuters in a car world. *Social & Cultural Geography*, 17(3), 401–422. <https://doi.org/10.1080/14649365.2015.1077265>
- 28.Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Cambridge, MA: Blackwell.
- 29.Lugo, A. (2013). CicLAvia and human infrastructure in Los Angeles: Ethnographic experiments in equitable bike planning. *Journal of Transport Geography*, 30, 202–207. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2013.04.010>
- 30.Marquart, H., Schlink, U., Ueberham, M. (2020). The planned and the perceived city: A comparison of cyclists' and decisionmakers' views on cycling quality. *Journal of Transport Geography*, 82. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2019.102602>
- 31.McCarthy, D. (2011). "‘I’m a Normal Person’: An Examination of How Utilitarian Cyclists in Charleston South Carolina Use an Insider/Outsider Framework to Make Sense of Risks." *Urban Studies* 48 (7), 1439–1455.
- review types and associated methodologies. *Health Information & Libraries Journal*, (26), 91-108. <https://doi.org/10.1111/j.1471-1842.2009.00848.x>
- 18.Hannam, K., Sheller, M., and Urry, J. (2006). Mobilities, immobilities and moorings. *Mobilities* 1(1), 1–22. <https://doi.org/10.1080/17450100500489189>
- 19.Haustein, S., Koglin, Tl., Nielsen, T., Sick, A., and Svensson, Å. (2019). A comparison of cycling cultures in Stockholm and Copenhagen. *International Journal of Sustainable Transportation*, 14(4), 280–293. <https://doi.org/10.1080/15568318.2018.1547463>
- 20.Heim LaFrombois, M. (2019). (Re) Producing and challenging gender in and through urban space: women bicyclists' experiences in Chicago, *Gender, Place & Culture*, 26(5), 659–679. <https://doi.org/10.1080/0966369X.2018.1555142>
- 21.Jones, P. (2005). Performing the city: A body and a bicycle take on Birmingham, UK. *Social & Cultural Geography*, 6, 813–830. <https://doi.org/10.1080/14649360500353046>
- 22.Jones, P. (2012). Sensory indiscipline and affect: A study of commuter cycling. *Social & Cultural Geography*, 13, 645–658. <https://doi.org/10.1080/14649365.2012.713505>
- 23.Jungnickel, K., & Aldred, R. (2014). Cycling's sensory strategies: How cyclists mediate their exposure to the urban environment. *Mobilities*, 9, 238–255. <https://doi.org/10.1080/17450101.2013.796772>
- 24.Larsen, J. (2014). (Auto) Ethnography and cycling. *International journal of social*

- [org/10.4135/9781071909898](https://doi.org/10.4135/9781071909898)
40. Rodaway, P. (1994). *Sensuous Geographies: Body, sense and place* (London: Routledge). <https://doi.org/10.4324/9780203082546>
41. Sennett, R. (1994). *Flesh and Stone: The Body and the City in Western Civilization*. London: Faber & Faber.
42. Sheller, M., & Urry, J. (2006). The New Mobilities Paradigm. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 38(2), 207–226. <https://doi.org/10.1068/a37268>
43. Simpson, P. (2018). Elemental mobilities: atmospheres, matter and cycling amid the weather-world. *Social & Cultural Geography*, 20(8), 1050–1069. <https://doi.org/10.1080/14649365.2018.1428821>
44. Snizek, B., T.A.S. Nielsen, and H. Skov-Petersen. (2013). Mapping Bicyclists' Experiences in Copenhagen. *Journal of Transport Geography* 30: 227–33. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2013.02.001>
45. Spinney, J. (2006). A Place of Sense: A Kinaesthetic Ethnography of Cyclists on Mont Ventoux. *Environment and Planning D: Society and Space*, 24, 709 – 732.
46. Spinney, J. (2008). Cycling between the Traffic: Mobility, Identity and Space. *Urban Design Journal* 108:28–30. <https://doi.org/10.1068/d61j>
47. Spinney, J. (2009) Cycling the city: movement, meaning and method. *Geography Compass*, 3, 817–835. <https://doi.org/10.1111/j.1749-8198.2008.00211.x>
48. Spinney, J. (2011). A Chance to Catch a Breath: Using Mobile Video Ethnography in Cycling Research. *Mobilities* 6 (2): 161–182. <https://doi.org/10.1177/0042098010375322>
32. McIlvenny, P. (2015). The Joy of Biking Together: Sharing Everyday Experiences of Vélomobility. *Mobilities*, 10(1), 55–82. <https://doi.org/10.1080/17450101.2013.844950>
33. Merleau-Ponty, M. (1962). *Phenomenology of perception*. New York: Routledge & Kegan Paul.
34. Merriman P. (2014) Rethinking mobile methods. *Mobilities* 9, 167–187. <https://doi.org/10.1080/17450101.2013.784540>
35. Moles, K., (2019). Mobile Methods, In P. Atkinson, S. Delamont, A. Cernat, J.W. Sakshaug, & R.A. Williams (Eds.), *SAGE Research Methods Foundations*.
36. Nello-Deakin, S & Nikolaeva, A. (2020). The human infrastructure of a cycling city: Amsterdam through the eyes of international newcomers. *Urban Geography*, 42(3), 289–311. <https://doi.org/10.1080/02723638.2019.1709757>
37. Popan, C., (2019). *Bicycle Utopias: Imagining Fast and Slow Cycling Futures*. Abingdon: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429424113>
38. Quintão, R. T., Lisboa, S. M., De Freitas, G. M., & De Oliveira, L. G. F. (2019). Limits on the use of public space and Consumer tactics: A study on Urban cycling. *Latin American Business Review*, 20(3), 211–225. <https://doi.org/10.1080/10978526.2019.1639579>
39. Richards, L., & Morse, J. (2013). *Readme first for a user's guide to qualitative methods*. SAGE Publications, Inc. <https://doi.org/10.1177/0042098010375322>

- Retracing trajectories: the embodied experience of cycling, urban sensescapes and the commute between 'neighbourhood' and 'city' in Utrecht, NL, *Journal of Transport Geography*, 30(C), 234-243. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2013.02.006>
54. Van Manen M. (1997). Researching lived experience. Human science for an action sensitive pedagogy. Albany: State University of New York Press; 1990. <https://doi.org/10.4324/9781315421056>
55. Verstappen, S. (2023). Worlding cycling: an anthropological agenda for urban cycling research. *Urban Planning and Transport Research*, 11(1). <https://doi.org/10.1080/21650020.2023.2264360>
56. Virilio, P. (1994). The vision machine. Bloomington, IN: Indiana University Press.
57. Vivanco, L. A. (2013). Reconsidering the bicycle: An anthropological perspective on a new (old) thing. New York: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203584538>
58. Waitt, G., & Buchanan, I. (2022). Velomobilities: Cycling geographies and well-being. *Geography Compass*, 17(1). <https://doi.org/10.1111/gec3.12672>
- <https://doi.org/10.1080/17450101.2011.552771>
49. Stefansdottir, H. (2014). Atheoretical Perspective on how bicycle commuters might experience aesthetic features of urban space. *Journal of urban design*, 19(4), 496-510. <https://doi.org/10.1080/13574809.2014.923746>
50. Themen, K., & Popan, C. (2021). Auditory and visual sensory modalities in the velodrome and the practice of becoming a track cyclist. *International Review for the Sociology of Sport*, 57(4), 618-633. <https://doi.org/10.1177/10126902211021359>
51. Urry, J. (2012). Mobilities: New Perspectives on Transport and Society (M. Grieco, Ed.) (1st ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315595733>
52. Van Cauwenberg, J., Clarys, P., De Bourdeaudhuij, I., Ghekiere, A., de Geus, B., Owen, N., & Deforche, B. (2018). Environmental influences on older adults' transportation cycling experiences: A study using bike-along interviews. *Landscape and Urban Planning*, 169, 37-46. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2017.08.003>
53. Van Duppen, J & Spierings, B. (2013).

نحوه ارجاع به این مقاله:

نظریور، محمد، رنجبر، احسان و برومستروت، مارکو ته. (۱۴۰۴). فهم تجربه زیسته دوچرخه‌سواری شهری: مروری انتقادی با هدف ارائه یک دستور کار پژوهشی. پژوهشهای فضا و مکان در شهر، ۹(۳۶)، ۳۳-۵۵. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2067653.1149>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2067653.1149>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_730830.html

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).





مرور دامنه‌ای بر مطالعات دل‌بستگی به مکان با تأکید بر رابطه آن با حس مکان

سپیده زیدی

گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

محمود قلعه‌نویی^۱

گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

عیسی اسفنجاری کناری

گروه مرمت بنا و احیای بافت‌های تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

مفاهیم حس مکان و دل‌بستگی به مکان به‌عنوان هسته مطالعات پیوند عاطفی انسان با محیط اهمیت زیادی دارند. با این حال، در ادبیات پژوهشی، ابهام مفهومی و تداخل معنایی گسترده‌ای میان این دو اصطلاح وجود دارد، به نحوی که غالباً به جای یکدیگر و بدون تبیین مرزهای نظری دقیق به کار برده می‌شوند. این سردرگمی، دقت روش‌شناختی و توسعه نظری در این حوزه را با چالش مواجه ساخته است. هدف و مسئله اصلی این پژوهش، دستیابی به یک چهارچوب تحلیلی شفاف از طریق مرور نظام‌مند است تا تفاوت‌ها، شباهت‌ها و روندهای مطالعاتی این دو مفهوم کلیدی را مشخص کند و با رفع ابهام موجود، به استحکام مبانی نظری تحقیقات آینده کمک کند. پژوهش حاضر، از رویکرد مرور دامنه‌ای با استفاده از استانداردهای پریزما بهره می‌برد. با جست‌وجو در پایگاه‌های علمی و ارزیابی کیفیت، از مجموع ۵۰۰ مقاله اولیه، تعداد ۳۶ مقاله مرتبط با تمایز مفهومی انتخاب و سپس تحت تحلیل محتوای کیفی عمیق قرار گرفتند. یافته‌ها نشان دادند که این دو مفهوم علاوه بر همپوشانی، دارای تفاوت‌های ماهوی هستند: «حس مکان» سازه‌ای انتزاعی، پدیدارشناسانه و فاقد ابزار سنجش مستقیم و جهانی است. در مقابل، «دل‌بستگی به مکان» عینی‌تر، ملموس‌تر و دارای تعاریف ثابت‌تر و ابزارهای اندازه‌گیری شفاف‌تری است. این تمایزها توضیح می‌دهد که چرا «دل‌بستگی به مکان» از سال ۲۰۱۶ توجه علمی بیشتری را به خود جلب کرده و در تحقیقات تجربی محبوبیت بیشتری یافته است. نتیجه‌گیری (بازنگری ساختاری) این مرور بر ضرورت استفاده دقیق از اصطلاحات بر اساس تفاوت‌های آن‌ها در ابعاد ذهنی در برابر عینی، قابلیت اندازه‌گیری و زمانمندی شکل‌گیری تأکید می‌کند. ارائه این چهارچوب مفهومی شفاف، راهنمای روش‌شناختی ارزشمندی برای پژوهشگران فراهم آورده و به جلوگیری از نتایج متناقض و تقویت بنیان‌های تئوری در مطالعات پیوند انسان و مکان یاری می‌رساند. کلمات کلیدی: مکان، حس مکان، دل‌بستگی به مکان، مرور دامنه‌ای.

مقدمه و بیان مسئله

سازه‌های متعددی برای توصیف پیوند عمیق فرد با محیط تعریف شده‌اند که از محوری‌ترین آن‌ها می‌توان به حس مکان و دلبستگی به مکان اشاره کرد.

یکی از معانی مهم در ارتقای کیفیت محیط انسانی «دلبستگی به مکان» است که مبین احساسات عمیق فرد نسبت به یک موقعیت خاص جغرافیایی یا مکان خاص است که در فرایند تعامل به مکان کالبدی و معنا بخشیدن به آن شکل می‌گیرد و به بروز احساساتی چون تعلق مکانی و ریشه داشتن در مکان منجر می‌شود (Low & Altman, 1992). به دلیل ماهیت بین‌رشته‌ای این موضوع، تأثیرات مختلف شناخت‌شناسی و نظریه‌ای به کار رفته است که به بروز اختلاف نظر در مورد چگونگی تعریف، مفهوم‌سازی و ارزیابی دلبستگی به مکان منجر شده است. برای مثال، تعاریف وابستگی به مکان بر اساس محورهای مختلف متفاوت هستند یا بر کیفیت پیوند بین افراد و مکان تمرکز دارند (نظیر: آلمن و لو، ۱۹۹۲)، یا بر نتیجه‌های مرتبط با آن پیوندها (نظیر: وضعیت رفاه روانی، حیولیانی و فلدمن، ۱۹۹۳؛ سرمایه‌گذاری روان‌شناختی و رفتاری، نظیر: هومان، ۱۹۹۲) یا بر ساختارهای مرتبط، مانند هویت مکان (نظیر: مور و گریف، ۱۹۹۴؛ اسپلر، ۱۹۹۶) تمرکز می‌کنند. در نتیجه، تاکنون هیچ چهارچوب نظری جامع و پذیرفته‌شده‌ای برای این موضوع توافق نشده است (Inalhan et al, 2021).

با وجود تفاوت‌های بنیادین این دو سازه از نظر فلسفی، معرفت‌شناختی و زمانمندی شکل‌گیری، یک ابهام مفهومی و روش‌شناختی گسترده در ادبیات پژوهشی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که بسیاری از مطالعات تجربی، این دو مفهوم را به‌طور متقابل و بدون تمایز کافی به کار می‌برند و یا مرزهای میان آن‌ها را به‌درستی تبیین نمی‌کنند. این سردرگمی صرفاً محدود به واژگان نیست، بلکه بر اعتبار علمی و پیشرفت حوزه مطالعات مکان عواقب جدی داشته است:

۱. ضعف در بنیان نظری: این تداخل مفهومی، مانع از

مکان، در واژگان کلی ما، به فضایی اطلاق می‌شود که از طریق فرایندهای شخصی، گروهی یا فرهنگی معنا یافته است. پیوند عمیق و عاطفی با مکان، مفهومی هستی‌شناختی است که مفاهیم متعددی چون دلبستگی به مکان^۱، ریشه در مکان^۲، هویت مکان^۳ و حس مکان^۴ را در بر می‌گیرد که آبشخور همه آن‌ها منشأ نظری مفهوم مکان است (Lewicka, 2011). عبارت «حس مکان» برای نخستین بار در سال ۱۹۶۸ با مطالعه‌ای با عنوان «بازیابی حس مکان: تأملات الهیاتی بر محیط بصری»^۵ در ادبیات بررسی شده است. این مفهوم موضوع مطالعات در رشته‌های مختلف (از جمله علوم طبیعی، علوم اجتماعی و علوم انسانی) است، با این حال، تعریف آن بر اساس ادبیات موجود همچنان چالش‌برانگیز است (Nelson et al, 2020). حس مکان یک پیوند فرد به مکان است و بعضی اوقات با عباراتی مانند دلبستگی به مکان، معنای مکان^۶، هویت مکان، وابستگی به مکان^۷ و احساس تعلق^۸ جایگزین می‌شود (Proshansky, 1978; Low & Altman, 1992). به این دلیل است که ارتباط شخص با مکان می‌تواند از نظر ماهیت متفاوت باشد، از جمله ارتباطات فیزیکی، روان‌شناختی، احساسی و یا تجربی و مکان می‌تواند به شیوه‌های مختلفی تعریف شود که تحت تأثیر حوزه‌های مختلف علمی قرار دارد (Nelson et al, 2020). با توجه به مواردی که اشاره شد، مفهوم مکان، به‌عنوان بستر عواطف، هویت و تجربه‌های انسانی، یکی از مباحث کانونی در حوزه‌های علوم رفتاری، روان‌شناسی محیط و برنامه‌ریزی شهری است. در این حوزه،

1. Place attachment
2. Rootedness
3. Place identity
4. Sense of place
5. Restoration of a Sense of Place – Theological Reflection on Visual Environment
6. Place meaning
7. Place dependence
8. Sense of belonging

توسعه مدل‌های نظری دقیق برای درک ماهیت، مؤلفه‌ها و فرایند شکل‌گیری هریک از این پدیده‌ها به‌طور مستقل شده است.

۲. چالش‌های روش‌شناختی: فقدان تمایز شفاف، به انتخاب ابزارهای سنجش نامناسب و نامنطبق منجر می‌شود؛ برای مثال، سنجش «حس مکان» (که اغلب انتزاعی و کیفی است) با ابزارهای عینی‌تر «دل‌بستگی به مکان»، نتایج متناقضی را در پی دارد.

۳. کُنند شدن انباشت دانش: نبود یک مرجع واحد و اجماعی برای تمایز این دو مفهوم کلیدی، انباشت منظم و هدفمند، دانش در این رشته را با اختلال مواجه کرده است.

بنابراین، ضرورت حیاتی این پژوهش در پر کردن یک شکاف تحقیقاتی مهم نهفته است. در شرایطی که مطالعات متعددی به‌صورت مجزا به هریک از این سازه‌ها پرداخته‌اند، جای یک مطالعهٔ مرور دامنه‌ای و تحلیلی که با روشی عینی و سنتزگرا، ادبیات موجود را غربال کرده و تمایزها و شباهت‌های این دو مفهوم را از زوایای مختلف (تعریف، ابعاد سازنده، قابلیت اندازه‌گیری و بعد زمانی) به‌طور مستدل و شفاف مشخص کند، به‌شدت خالی است.

حال سؤال این است که رابطهٔ بین دل‌بستگی به مکان و حس مکان چیست و چگونه این دو مفهوم با یکدیگر مرتبط هستند؟ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان مفهوم حس مکان و دل‌بستگی به مکان وجود دارد؟ مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ هریک از این مفاهیم چیست؟ در واقع هدف از این پژوهش، ارائهٔ یک چهارچوب مفهومی منسجم و رفع ابهامات موجود، یک راهنمای روش‌شناختی دقیق‌تر برای پژوهشگران آینده فراهم می‌آورد و بدین ترتیب به استحکام بنیان نظری مطالعات مرتبط با پیوند انسان و مکان کمک می‌کند.

مبانی نظری

حس مکان

در سال‌های اخیر «مکان» به‌عنوان یک معیار

سازمان‌دهی برای تحقیقات در مورد ابعاد انسانی مدیریت منابع طبیعی مورد توجه نظری و تجربی قرار گرفته است. در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، جغرافی‌دانان مکان را نه به‌عنوان مرکز معنا، بلکه صرفاً یک مکان فیزیکی در فضا درک می‌کردند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، روان‌شناسان محیطی و جغرافی‌دانان انسانی، مفهوم حس مکان را به‌سمت یک حالت ذهنی هدایت کردند که از مکان مفاهیمی همچون معنا و احساسات به همراه یادآوری رویدادهای مهمی که در آن مکان رخ داده بود، به دست می‌آید (Cardoso et al, 2023). مفهومی اساسی که رابطهٔ انسان-مکان را به تصویر می‌کشد و با مفاهیمی همچون دل‌بستگی به مکان، توپوفیلیا، درونی بودن و احساسات جامعه مرتبط است (Chen et al, 2021: 3). این اصطلاح در تلاش‌های پدیدارشناختی برای کشف کلیات ضروری مستقل از زمینه و فرهنگ تجربهٔ انسان از مکان سرچشمه می‌گیرد. استیل (۱۹۸۱)، مفهوم حس مکان را به شیوه‌ای تعاملی تعریف کرد: «حس مکان الگوی واکنش‌هایی است که یک محیط برای یک فرد به وجود می‌آورد. این واکنش‌ها محصول ویژگی‌های محیط و هم‌جنبه‌هایی هستند که فرد به آن روی می‌آورد» (Lewicka et al, 2023). این مفهوم را می‌توان به‌عنوان یک فرایند ارتباط بین افراد و در نتیجه تجربه‌های حسی کامل هم با محیط فیزیکی و هم محیط اجتماعی تعریف کرد که می‌تواند تجربه‌هایی را برای ایجاد وضعیت آگاهانه در یک مکان به ارمغان بیاورد (Hashemnezhad et al, 2013). در واقع یک اصطلاح فراگیر است که به مجموعه‌ای از شناخت‌ها و احساسات فعال در مورد یک مکان جغرافیایی و معنایی که شخص به چنین مکان‌هایی نسبت می‌دهد، اشاره می‌کند (Collins-Kreiner, 2020). حس مکان در جایی به وجود می‌آید که افراد وابستگی خاص یا رابطهٔ شخصی را به حوزه‌ای احساس می‌کنند که در آن شناخت محلی و ارتباط‌های انسانی به‌طور معنا‌داری

حفظ می‌شود. به گفته توان (۱۹۷۴) «افراد زمانی که تشخیص اخلاقی یا زیبایی‌شناختی خود را در مکان‌ها به کار می‌گیرند، حس مکان خود را نشان می‌دهند». با این حال، افراد ممکن است فقط زمانی متوجه ویژگی‌های منحصر به فرد مکان خود شوند که از آن دور باشند یا زمانی که به سرعت در حال تغییر است، نظیر زمانی که توسعه سریع یا یک فاجعه اتفاق بیفتد (Chen et al, 2021: 4).

حس مکان یک ساختار چندوجهی است که به طور گسترده به عنوان رابطه بین افراد و مکان‌ها، اعم از مثبت یا منفی، ضعیف یا قوی درک می‌شود (Gillespie et al, 2022). این اصطلاح، مفهومی بسیار انتزاعی و مبهم است. دورویکرد گسترده با این مفهوم وجود دارد. یکی به تحلیل‌گری اشاره دارد که معنای این اصطلاح را همان‌طور که توسط افراد مختلف به کار می‌رود، در نظر می‌گیرد و هیچ تلاشی برای تعریف این مفهوم نمی‌کند که به رویکرد پدیدارشناسانه مربوط می‌شود. رویکردهای دیگر بیشتر به بررسی و تعریف دقیق مفهوم در چهارچوب رویکردهای رفتاری پرداخته‌اند. کسانی که رویکرد پدیدارشناسانه دارند، بر دشواری‌های برخورد با این مفهوم به‌خاطر ماهیت انتزاعی و توهم‌آور آن و پیچیدگی کار، تأکید کرده‌اند (Cardoso et al, 2023).

حس مکان یک ساختار نگرشی گسترده است که در ادبیات کنونی به شیوه‌های مختلفی بررسی می‌شود و شامل مفاهیم متعددی است که روابط متقابل آن‌ها روشن نیست (Collins-Kreiner, 2020). پژوهشگران معتقدند با تحمیل تعاریف دقیق اما دلخواه نمی‌توان به شفاف‌سازی دست یافت. در نتیجه اندازه‌گیری آن کاملاً بی‌فایده است. جکسون (۱۹۹۵) در تعریف آن از اصطلاح لاتین Genius loci (روح مکان) استفاده می‌کند (Cardoso et al, 2023). البته باید به این نکته توجه داشت که حس مکان با روح مکان متفاوت است. روح مکان خصوصیتی ذاتی و ظاهری است. علاوه بر

شکل زمین، فرایند تغییرات فیزیکی و روابط حاصل از زندگی طولانی مدت در یک مکان، در درک روح آن مکان (که در طول زمان ثابت نیست) مؤثر است (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲). حس مکان ارتباط نزدیکی با روح مکان دارد و می‌توان آن را به‌عنوان ویژگی خاص و انرژی بیان‌کننده یک محیط یا مکان معین تعریف کرد. اگرچه این حس با ابعاد حسی، ادراکی، عاطفی و شناختی تجربه انسانی مرتبط است، اما نمی‌توان آن را تنها بر اساس این ابعاد تجربی به‌طور کامل توصیف کرد (کشاورز و همکاران، ۱۴۰۲).

هومان (۱۹۹۲) حس مکان را شامل یک دیدگاه تفسیری در مورد محیط و یک واکنش عاطفی به محیط می‌داند. او معتقد است که این حس هم ذهنی و هم بین‌الذهانی، هم آگاهانه و هم ناخودآگاه، معامله‌ای، احتمالی و پویاست. از نظر رلف (۱۹۷۶) حس مکان به‌طور گسترده به‌عنوان محصول روابطی که افراد با مکان‌ها ایجاد می‌کنند، شناخته می‌شود. می‌تواند مثبت یا منفی، ضعیف یا قوی باشد. لینچ (۱۹۷۶) حس مکان را بسیار فردی تصور کرد، درحالی‌که رلف (۲۰۰۶) آن را بسیار بیناذهنی و جمعی توصیف کرد (Gillespie et al, 2022). کالینز (۲۰۲۰) در مقاله خود بیان می‌کند: «حس مکان» را به‌عنوان کلی‌ترین اصطلاح به کار بردم که به مؤلفه‌های مؤثر و شناختی مکان اشاره دارد» (Collins-Kreiner, 2020).

دلبستگی به مکان

دلبستگی به مکان دارای تعاریف، تأکیدها، نظریه‌ها و کاربردهای متعددی است. این کثرت از میان‌رشته‌ای بودن، چندبعدی بودن و ارتباط با حس مکان ناشی می‌شود (Trimbach, 2022). از دیدگاه علوم مختلف، دلبستگی به مکان سعی دارد بفهمد چه نوع تجربه‌هایی باعث می‌شود مردم به مکان‌ها ارزش قائل شوند، چه انگیزه‌هایی آن‌ها را به بازدید از یک مکان یا بازگشت به یک مقصد خاص ترغیب می‌کند. چرا برخی از افراد دوست دارند به یک مکان خاص بروند و برخی دیگر

نه. در واقع، دل‌بستگی به مکان رابطه‌ای نمادین با مکان است که از طریق دادن معانی احساسی و عقلانی به یک مکان یا سرزمین خاص شکل می‌گیرد و توضیح می‌دهد که مردم چگونه مکان‌ها را درک و چگونه با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. یک مکان همچنین می‌تواند به‌عنوان یک زمینه فضایی توصیف شود که معنایی بر اساس تجربه‌های مردم در آن به دست آورده است. این معانی نمادین، پایه‌گذار دل‌بستگی به مکان هستند، به‌طوری‌که مردم به یک موقعیت خاص معنایی می‌دهند و در نتیجه به آن مکان‌ها وابسته می‌شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که دل‌بستگی به مکان «پیوند مردم به مکان‌ها» است. مردم در صورتی ارتباط قوی‌تری با مکان دارند که آن مکان نیازهای فیزیکی و روانی آن‌ها را برآورده کند و با اهداف و سبک زندگی آنان سازگار باشد (Cardoso et al, 2023).

در خصوص پژوهش صورت‌گرفته در زمینه حس مکان، حس تعلق و هویت باید گفت که تا پیش از دهه ۷۰ میلادی در حوزه مطالعات انجام‌شده در زمینه رابطه انسان و محیط، عملاً به انگاره تعلق و دل‌بستگی به مکان توجه نشده، اما پس از آن پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام شده است (دانش‌پایه و همکاران، ۱۳۹۶). پژوهش‌های دل‌بستگی به مکان در زمینه‌های تحقیقی بسیاری از جمله فلسفه، روان‌شناسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی و مدیریت منابع طبیعی مورد بحث قرار گرفته است (Cardoso et al, 2023). دل‌بستگی به مکان به‌عنوان یک ارتباط عاطفی بین افراد و مکان‌های خاص تعریف می‌شود (Low & Altman, 1992؛ Mesch & Manor, 1993؛ Cuba & Hummon, 1993؛ Hidalgo & Hernandez, 2001؛ 1998) که ماهیتی پایدار دارد و در طول زمان با هویت و وابستگی فرد تغییر می‌کند (Sebastien, 2020). یک محقق دیگر دل‌بستگی به مکان را به‌عنوان یک پیوند عاطفی مثبت بین فرد و مکانی خاص تعریف کرده است که ویژگی اصلی آن تمایل فرد به نشان دادن نزدیکی و صمیمیت با

آن مکان است. این تعریف بر این نکته تأکید می‌کند که دل‌بستگی به مکان نه‌تنها دارای جنبه عاطفی مثبت است، بلکه دارای جنبه‌ای رفتاری نیز هست. به‌طور خلاصه، دل‌بستگی به مکان به رابطه دل‌بستگی بین افراد و مکان‌ها بر پایه احساس، شناخت و عمل اشاره دارد (Ji et al, 2023). این اصطلاح بر معنای مثبت دلالت دارد. یک مکان زمانی معنی‌دار است که به دلایل مختلف، برای کاربرانش مهم باشد. این نوع مفهوم‌سازی امکان رسم یک رابطه تقریباً خطی بین دل‌بستگی به مکان و معنا را فراهم می‌کند؛ هرچه اهمیت مکان بیشتر باشد، دل‌بستگی به آن نیز قوی‌تر خواهد بود. البته، اهمیت نیز جنبه کیفی خود را دارد؛ زیرا دلایل اهمیت و در نتیجه دلایل دل‌بستگی‌ها متفاوت است (Lewicka et al, 2023). دل‌بستگی بین یک فرد و یک مکان متفاوت است و ممکن است تحت تأثیر عوامل دیگری مانند سطح رضایت، مدت اقامت، رویدادهای به‌یادماندنی و... قرار گیرد (Chen, 2014).

ترکیب ابعادی دل‌بستگی به مکان، تجزیه و تحلیل آن است که نقطه آغازی برای مطالعه وابستگی به مکان فراهم می‌کند. برخی از پژوهشگران بر این باورند که دل‌بستگی به مکان یک مفهوم یک‌بعدی است که تنها تفاوت‌های سلسله‌مراتبی دارد و نمایانگر ارتباط احساسی کلی بین افراد و مکان‌هاست (Ji et al, 2023). بعضی اوقات به‌عنوان یک ساختار فرعی از حس مکان دیده می‌شود، و بعضی اوقات به‌عنوان یک ساختار کاملاً مجزا در نظر گرفته می‌شود (Gillespie et al, 2022). بیشتر پژوهشگران بر این باورند که دل‌بستگی به مکان یک مفهوم چندبعدی است. نظیر ویلیامز و واسک (۲۰۰۳) پیشنهاد کردند دل‌بستگی به مکان شامل دو بعد است: وابستگی به مکان و هویت مکان. آن‌ها معتقدند دل‌بستگی به مکان نوعی ارتباط بین افراد و مکان‌ها بر اساس احساسات، شناخت و تمرین است که عوامل عاطفی در آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. زمانی که کایل (۲۰۰۴) دخالت فعالیت‌ها و تأثیر

دل‌بستگی به مکان را بر تراکم محیط‌درک شده مطالعه کرد، دل‌بستگی به مکان را به سه بعد تقسیم کرد: هویت مکان، وابستگی به مکان و ارتباط اجتماعی. یک نظریه معرف دل‌بستگی به مکان، نظریه چهارچوب سه‌بعدی است که اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) پیشنهاد داده‌اند. نکته اصلی این نظریه این است: دل‌بستگی به مکان چهارچوبی است که شامل سه بعد شخص، مکان و فرایند است (Ji et al, 2023). همچنین یورگنسن و استدمن (۲۰۰۱) سه مؤلفه را برای این مفهوم ارائه می‌دهند: شناختی، عاطفی و همبستگی (Cardoso et al, 2023). در جایی دیگر این دو پژوهشگر اشاره دارند که دل‌بستگی به مکان چهار بعد دارد، از جمله: وابستگی به مکان، هویت مکانی، دل‌بستگی عاطفی و ارتباط اجتماعی (Ji et al, 2023). ویلیامز و پترسون نیز چهار بعد اصلی دل‌بستگی به مکان را پیشنهاد می‌کنند: منظره/زیبایی‌شناختی، فعالیت/هدف‌گرا، فرهنگی/نمادین و فردی/بیانگر (Collins-Kreiner, 2020). هامیت و استوارت (۱۹۹۶) بر این باورند که دل‌بستگی به مکان شامل پنج بعد است: آشنایی، تعلق، هویت، وابستگی و ریشه داشتن (Ji et al, 2023). هاشم‌نژاد و همکاران (۲۰۱۳) با توجه به بررسی‌های خود، مؤلفه‌هایی را برای پژوهش‌هایی با موضوع دل‌بستگی به مکان کشف کردند که علاوه بر عوامل عاطفی که باعث دل‌بستگی بین افراد و محیط آن‌ها می‌شود، عوامل فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی، شخصی (از جمله جنسیت، نژاد و... قومیت)، خاطره‌ها و تجربه‌ها، رضایت از مکان، ویژگی‌های تعامل و فعالیت و عامل زمان نیز در این مورد نقش دارند (Hashemnezhad et al, 2013).

و واسک (۲۰۰۳)، زمانی که دل‌بستگی به مکان به‌طور گسترده استفاده شود، معادل حس مکان در روان‌شناسی محیطی است (Collins-Kreiner, 2020). در برخی موارد، پژوهشگران دل‌بستگی به مکان را جزئی از یک مفهوم بالاتر می‌بینند، مانند یورگنسن و استدمن (۲۰۰۱) و (۲۰۰۶) که معتقدند دل‌بستگی به مکان، وابستگی به مکان و هویت مکان همگی ابعاد حس مکان هستند (Gillespie et al, 2022). از نظر چن و دوایر (۲۰۱۸) حس مکان را می‌توان از طریق دو بعد هویت مکان و دل‌بستگی به مکان سنجید (Xu et al, 2022). همچنین این مفهوم به هر دو مؤلفه عاطفی و شناختی مکان اشاره دارد که شامل تفاسیر و بازنمایی ویژگی‌هایی مانند وابستگی به مکان، هویت مکان، ریشه داشتن و رضایت است. این یک اصطلاح فراگیر است که به مجموعه‌ای از شناخت‌ها و احساسات عاطفی در مورد یک مکان جغرافیایی و معنایی که شخص به چنین مکان‌هایی نسبت می‌دهد، اشاره می‌کند (Collins-Kreiner, 2020). چن و همکاران (۲۰۲۱) نیز دل‌بستگی به مکان را جزئی از حس مکان می‌دانند و حس مکان را در دو بعد اصلی مفهوم‌سازی کردند: (۱) رابطه با مکان که به شیوه‌های مختلف پیوند افراد با مکان‌ها و انواع پیوندها (تبارشناسی/تاریخی، روایی/ فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، کیهانی) اشاره دارد و (۲) دل‌بستگی به مکان که عمق و انواع دل‌بستگی‌ها را به یک مکان منعکس می‌کند (هویت مکان، وابستگی به مکان، دل‌بستگی عاطفی، پیوند اجتماعی، حافظه مکان، انتظار مکان) (Chen et al, 2021: 5). جدول شماره (۱)، جمع‌بندی مبانی نظری را نشان می‌دهد.

روش پژوهش

در این پژوهش، با هدف شناسایی و تبیین ویژگی‌های دو کلیدواژه حس مکان و دل‌بستگی به مکان و مقایسه آن‌ها به جهت بازتعریف تفاوت‌ها و شباهت‌ها، از روش مرور دامنه‌ای^۲ بهره گرفته شده است. یک مرور

حس مکان در ابتدا بیشتر از طریق یک لنز کیفی، به‌ویژه در کار توان (۱۹۷۲، ۱۹۷۴، ۱۹۷۷، ۱۹۸۰، ۱۹۹۱) که ریشه‌های آن در جغرافیای انسانی بود، بررسی شد. درحالی‌که دل‌بستگی به مکان اغلب به‌صورت کمی بررسی شد (Chen et al, 2021: 3). به گفته ویلیامز

2. Scoping Review

1. Person, Place, Process

جدول شماره (۱): جمع‌بندی مبانی نظری: حس مکان و دلبستگی به مکان

معیار	دلبستگی به مکان	حس مکان
تعریف کلی	یک ارتباط عاطفی مثبت و پایدار بین افراد و مکان‌های خاص که ماهیتی نمادین دارد و بر پایه احساس، شناخت و عمل استوار است.	یک حالت ذهنی و یک اصطلاح فراگیر که به مجموعه شناخت‌ها، احساسات و معنایی اشاره دارد که فرد به یک مکان جغرافیایی نسبت می‌دهد و محصول تعامل فرد با محیط فیزیکی و اجتماعی است.
ماهیت	عینی‌تر، با دلالت بر معنای مثبت و نیازهای فیزیکی و روانی	چندوجهی، انتزاعی و مبهم
بار عاطفی	به‌طور خاص، یک پیوند عاطفی مثبت است.	می‌تواند مثبت یا منفی، ضعیف یا قوی باشد.
رویکردهای مطالعاتی	اغلب به‌صورت کمی و رفتاری مورد بررسی قرار گرفته است.	عمدتاً از طریق لنز کیفی و پدیدارشناسانه مورد بررسی قرار گرفته است.
تکامل تاریخی	موردتوجه جدی در تحقیقات پس از دهه ۱۹۷۰ در حوزه‌های مختلف قرار گرفت.	توجه نظری و تجربی از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسط جغرافی دانان انسانی و روان‌شناسان محیطی آغاز شد.
نحوه ادراک	مردم زمانی دلبستگی قوی‌تری پیدا می‌کنند که مکان نیازهای فیزیکی و روانی آن‌ها را برآورده کند.	افراد ممکن است تنها زمانی متوجه ویژگی‌های آن شوند که از آن دور باشند یا در حال تغییر سریع باشد (مثلاً فاجعه یا توسعه).
اندازه‌گیری	دارای تعاریف نسبتاً ثابت‌تر و تمرکز بیشتر بر ابعاد قابل سنجش است.	اندازه‌گیری آن دشوار و برخی معتقدند به‌خاطر ماهیت انتزاعی و پیچیده بی‌فایده است.
ارتباط با مفاهیم دیگر	ابعاد اصلی آن شامل هویت مکان، وابستگی به مکان، ارتباط اجتماعی، دلبستگی عاطفی و جنبه رفتاری است.	شامل مفاهیمی چون دلبستگی به مکان، توپوفیلیا، درونی بودن، احساسات جامعه و روح مکان
ابعاد برجسته (نمونه‌ها)	چهارچوب سه‌بعدی اسکنل و گیفورد (شخص، مکان، فرایند) و ابعاد چهارگانه ویلیامز و پترسون (منظره، فعالیت، فرهنگی، فردی)	دیدگاه تفسیری و واکنش عاطفی به محیط (هومان، ۱۹۹۲)/فردی یا جمعی (لینج در مقابل رلف)
رابطه متقابل	زیرمجموعه‌ای از حس مکان یا یک سازه کاملاً مجزا تلقی می‌شود (در برخی دیدگاه‌ها)	یک مفهوم بالاتر و فراگیر است که دلبستگی به مکان را در خود جای می‌دهد (مانند یورگنسن و استدمن، چن و همکاران).

پژوهش‌های مرتبط، انتخاب منابع مرتبط، استخراج داده‌ها و جمع‌بندی، بحث، گزارش داده‌ها می‌شود. علت انتخاب این چهارچوب، سادگی راهنمایی‌ها و انعطاف‌پذیری آن در کاوش ابعاد متنوع موضوع، از جمله دستیابی به تعاریف مرتبط به هر کلیدواژه، ابعاد زیرمجموعه و کلیدواژه‌های مرتبط است. این روش به پژوهش حاضر کمک می‌کند تا با تمرکز بر جنبه‌های کمتر بررسی شده در مطالعات پیشین، مانند تفاوت‌ها و

دامنه‌ای (با استفاده از استانداردهای پریمزما^۱) می‌تواند یک جمع‌بندی جامع، قابل اعتماد و بدون سوگیری ارائه دهد. این روش با گردآوری، ارزیابی و بررسی منابع و پژوهش‌های پیشین، این امکان را فراهم می‌کند تا درکی عمیق‌تر از جنبه‌های گوناگون موضوع فراهم شود. بر اساس چهارچوب آرکسی و امالی (۲۰۰۵)، این فرایند شامل شناسایی اهداف پژوهش، شناسایی

1. PRISMA

جدول شماره (۲): کلیدواژگان و عملگرهای جست‌وجوی منابع جهت پوشش مفاهیم

شماره	پارامتر	عبارت جست‌وجو
۱	حس مکان	"Sense of place"
۲	دلبستگی به مکان	"Place attachment"
۳	ترکیب عبارات	"Sense of place"; "Place attachment"

گوگل اسکالر از طریق نرم‌افزار پابلیش آر پریش، منابع مرتبط شناسایی شدند. علت انتخاب پایگاه داده گوگل اسکالر جامعیت آن در ارائه نتایج است. در این نرم‌افزار، کلیدواژه‌های «Sense of place» و «Place attachment» هر دو به‌صورت جداگانه و یک بار به‌صورت هم‌زمان (در عنوان) جست‌وجو شدند که مسلماً می‌توان از سایر کلیدواژه‌ها برای آثار مرتبط استفاده کرد. دلیل تصمیم به کاوش این دو واژه، بررسی عمیق آن‌ها از لحاظ معنا و مفهوم، ابعاد، تعدد پژوهش‌های انجام‌شده و سایر موارد است. ذکر این نکته ضروری است که مقالات یافت‌شده همگی به زبان انگلیسی هستند که در میان آن‌ها مقالاتی که فارسی بوده اما به زبان انگلیسی در گوگل اسکالر نمایه شدند نیز وجود دارد. سه جست‌وجو در این نرم‌افزار انجام شد که در جست‌وجوی انجام‌شده با موضوع دلبستگی به مکان، ۵۰۰ مقاله (با محدودیت جست‌وجوی حداکثر ۵۰۰ مقاله)، در موضوع حس مکان ۵۰۰ مقاله (با همان تعداد محدودیت) و در جست‌وجوی مشترک این دو مفهوم ۵۰۰ مقاله (با تکرار تعداد محدودیت) به دست آمد که به مفهوم و ابعاد حس مکان و دلبستگی به مکان پرداخته بودند (جدول شماره ۲).

۳. انتخاب منابع: پس از جست‌وجوی عبارات مورد نظر و به دست آوردن مقالات، حذف مقالات تکراری در دستور کار قرار گرفت. سپس در غربالگری اولیه، مقالات به‌دست‌آمده از نظر عنوان و چکیده بررسی شدند و در صورت عدم ارتباط با موضوع پژوهش حذف شدند. در این مرحله، مقالاتی که در ارتباط با علوم غیر مرتبط هستند مثل علوم اقتصادی، گردشگری،

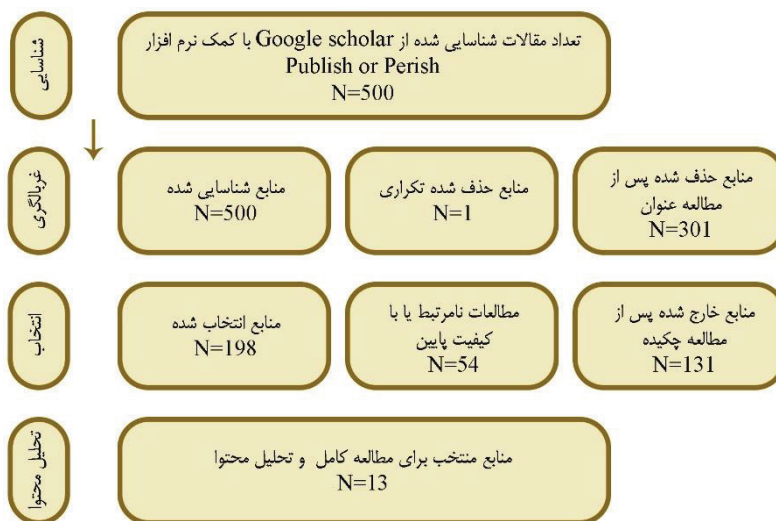
شباهت‌های این دو کلیدواژه، کاربرد آن‌ها در مطالعات مختلف، ابعاد سازنده آن‌ها، به نتایج ارزشمندی دست یابد (Arksey & Omalley, 2005).

بر اساس راهنمای آرکسی و اومالی، مراحل تدوین پژوهش به شرح زیر است:

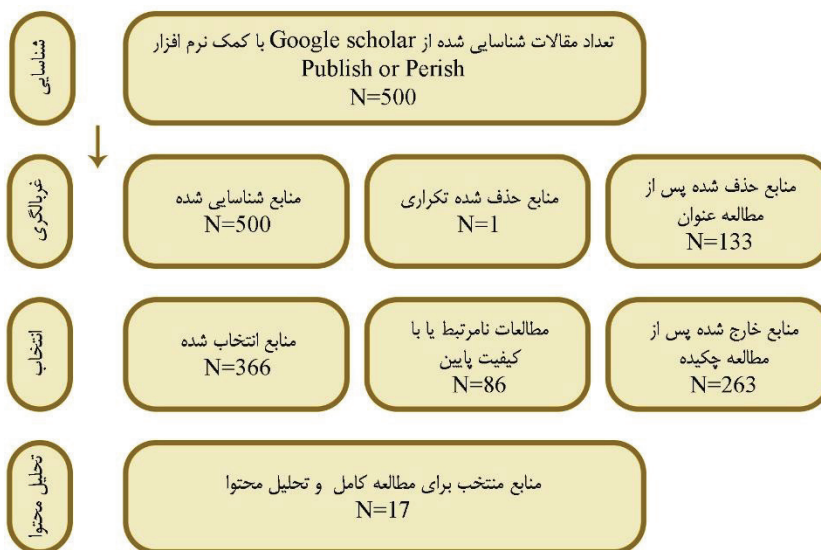
۱. در این مرحله لازم است پژوهشگران اهداف یا سؤالات خود را تعریف کنند تا محدوده و دامنه مطالعه روشن و براساس آن، عبارات جست‌وجو تعریف شوند. در این راستا، اهداف پژوهش در محورهای زیر تدوین شدند: ۱. تبیین تعاریف و مؤلفه‌های سازنده هر دو کلیدواژه؛ ۲. دستیابی به مؤلفه‌ها و ارتباط بین دو مفهوم حس مکان و دلبستگی به مکان؛ ۳. تعمیم نتایج تحقیقات کیفی، ارائه تفسیری نو از یافته‌های پیشین و گسترش درک پدیده‌ها از طریق ترکیب و یکپارچه‌سازی نتایج مطالعات کیفی که می‌توان با ترکیب نتایج مطالعات مختلف، درکی جامع‌تر از ارتباطات پیچیده دو مفهوم ارائه داد. در این پژوهش قبل از انجام غربالگری‌ها، از نرم‌افزار وس و ویور^۱ برای دستیابی به کلیدواژه‌های مرتبط با اصطلاحات مورد نظر جهت تحلیل بخش معنایی و محتوایی و علت تفاوت در تعداد پژوهش‌ها و سوگیری پژوهشگران استفاده شد.

۲. شناسایی منابع مرتبط: برای دستیابی به اهداف تعریف‌شده این پژوهش، استراتژی جست‌وجو تعیین می‌شود که اینجا از چهارچوب مشخص‌شده در پریرما و برای جست‌وجوی مقالات اولیه از نرم‌افزار پابلیش آر پریش^۲ استفاده شد. با جست‌وجو در پایگاه داده

1. Vos Viewer
2. Publish or Perish



شکل شماره (۱): فرآیند بررسی مرور دامنه‌ای عبارت **sense of place**، ساختار اقتباس شده از پریزما



شکل شماره (۲): فرآیند بررسی مرور دامنه‌ای عبارت **place attachment**، ساختار اقتباس شده از پریزما



شکل شماره ۳): فرآیند بررسی مرور دامنه‌ای عبارات **place attachment** و **sense of place**، ساختار اقتباس شده از پریزما

اطلاعات آثار گزینش شده عبارت اند از: عنوان مقاله، نام نویسندگان، یافته‌ها و نتیجه‌گیری مرتبط با اهداف پژوهش.

۵. بحث و تحلیل اطلاعات و ارائه نتایج: مطالعات مرور دامنه‌ای به دنبال ارائه یک نمای کلی از تمام مطالب بررسی شده است. این اطلاعات می‌تواند به صورت جدول و یا نمودار نمایش داده شوند. در این مرحله، اطلاعات استخراج شده از متن پژوهش‌ها تحلیل و یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها به صورت نمودار ارائه شده‌اند.

یافته‌ها و بحث

حس مکان و دلبستگی به مکان در مقالات و تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده

در این قسمت به نتایج حاصل از جست و جوی کلیدواژه «حس مکان» در نرم‌افزار پابلس آر پریش پرداخته شده است. نگارش مقالات با محوریت حس مکان از سال ۱۹۷۲ شروع و تاکنون ادامه داشته است. اما پراکنش آن

زیست محیطی و سایر موارد حذف شد. پس از آن تعداد مقالات باقی مانده به لحاظ متنی نیز بررسی شدند که در نهایت مرتبط‌ترین آن‌ها جهت بررسی و تحلیل متنی باقی ماندند. شکل ۱ تا ۳ مراحل بررسی و غیرالگوری مقالات در هریک از کلیدواژه‌های مورد بررسی براساس چهارچوب اقتباس شده از پریزما را نشان می‌دهد. مقالات منتخب با روش فراترکیب بررسی و تحلیل کیفی شدند.

در مجموع ۳۶ مقاله نهایی برای تحلیل محتوای کیفی و فراترکیب انتخاب شدند که با تحلیل محتوای آن‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های مورد نظر به دست آمد.

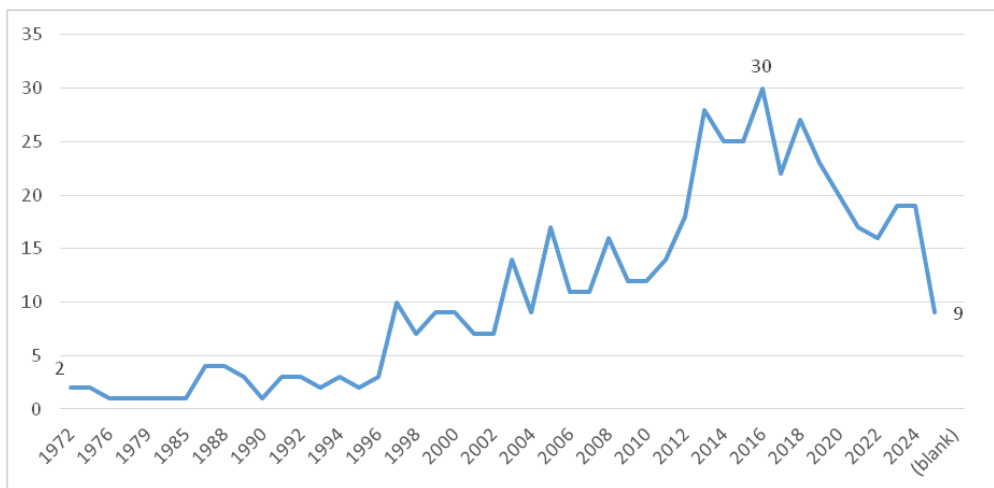
جدول شماره ۳) اطلاعات توصیفی ۳۶ مقاله منتخب نهایی براساس چهارچوب پریزما جهت تحلیل محتوای کیفی را نشان می‌دهد:

۴. استخراج اطلاعات: در این مرحله براساس اهداف مطالعه، داده‌های مورد نیاز از متن پژوهش‌های منتخب، استخراج و تحلیل شدند. در این پژوهش،

جدول شماره (۳): پژوهش‌های نهایی جهت تحلیل محتوا

روش پژوهش	سال انتشار	پژوهشگر (ان)	کد
کمی	2025	Jia, J., Zhang, X., & Zhang, W	A1
کمی	2025	Li, J., Koohsari, M. J., Kaczynski, A. T., Tanimoto, R., Watanabe, R., Nakaya, T.,... & Hanibuchi, T	A2
کیفی	2025	Ouyang, Y., & Bai, X	A3
کمی	2023	Cardoso, A., Pereira, M. S., Sousa, B. B., Poladashvili, T., & Faria, S.	A4
کمی	2023	Ji, X., Niu, Y., & Acheampong, A.	A5
کمی	2022	Xu, X., Xue, D., & Huang, G	A6
کمی	2022	Falanga, R.	A7
کمی	2022	Trimbach, D. J., Fleming, W., & Biedenweg, K.	A8
کیفی	2021	Chen, N. C., Hall, C. M., & Prayag, G.	A9
کمی-کیفی	2021	Inalhan, G., Yang, E., & Weber, C.	A10
کیفی	2020	Hernandez, B., Hidalgo, M.C., Ruiz, C.	A11
کیفی	2020	Collins-Kreiner, N.	A12
کیفی	2020	Nelson, J., Ahn, J. J., & Corley, E. A	A13
کیفی	2020	Sebastien, L	A14
کمی	2018	Chen, N., & Dwyer, L.	A15
کیفی	2013	Hashemnezhad, H., Heidari, A. A., & Mohammad Hoseini, P.	A16
کیفی	2010	Scannell, L., & Gifford, R	A17
کیفی	2006	Relph, E	A18
کمی	2006	Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C.	A19
کیفی	2005	Farnum, J.	A20
کمی	2004	Kyle, G., Graefe, A., Manning, R., & Bacon, J.	A21
کمی	2003	Williams, D., Vaske, J	A22
کمی	2001	Hidalgo, M. C., & Hernandez, B.	A23
کمی	2001	Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C.	A24
کمی	2001	Vaske, J. J., & Kobrin, K. C	A25
کمی	1998	Kaltenborn, B. P.	A26
کمی	1996	Hammitt, W. E., & Stewart, W. P.	A27

کد	پژوهشگر (ان)	سال انتشار	روش پژوهش
A28	Jackson, J. B.	1995	کیفی
A29	Hummon, D. M.	1993	کیفی
A30	Altman, I., Low, S.M	1992	کیفی
A31	Williams, D. R., & Roggenbuck, J. W	1989	کمی
A32	Shumaker, S. A	1983	کیفی
A33	Steele, F	1981	کیفی
A34	Lynch, K	1976	کیفی
A35	کشاورز، ح. طیبیان، م. معینی فر، م.	۱۴۰۲	کیفی
A36	جعفری اسبوزری، ز. صفوی، س. پورجعفر، م.	۱۴۰۰	کیفی

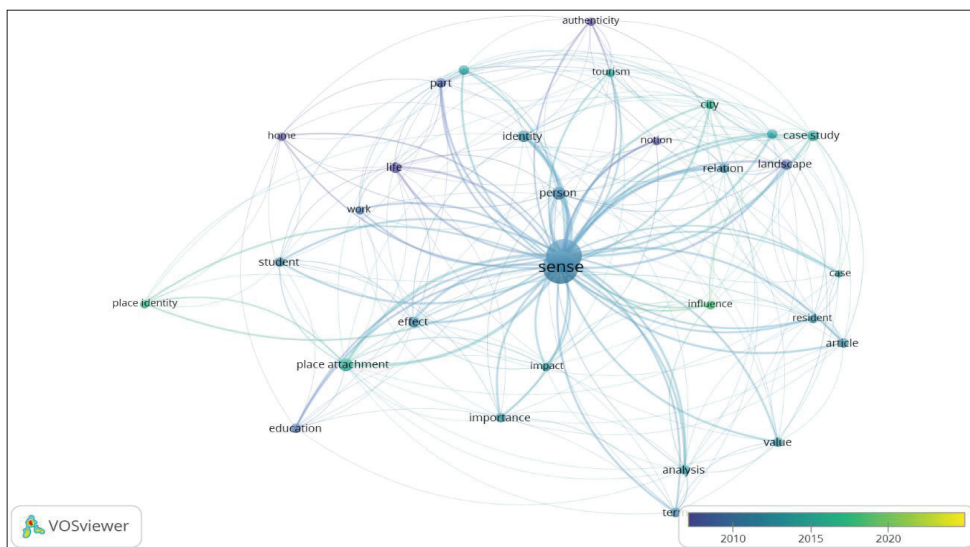


نمودار شماره (۱): تعداد مقاله‌های چاپ شده در هر سال با موضوع حس مکان

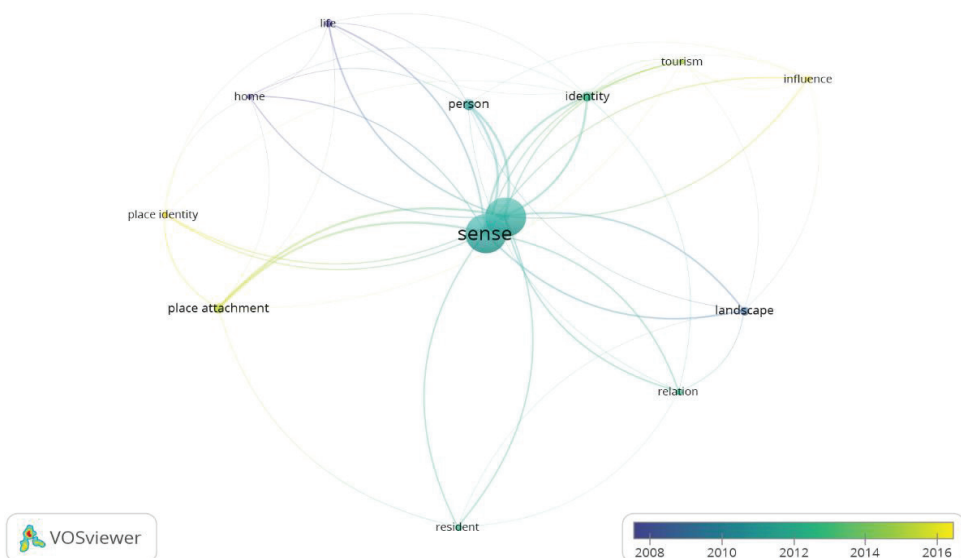
در این سال‌ها به گونه‌ای بوده که بیشترین تعداد مقالات در این زمینه در سال ۲۰۱۶ به چاپ رسیده است. در نمودار شماره (۱)، می‌توان تعداد مقالات چاپ شده در هر سال را مشاهده کرد. آنچه در این نمودار کاملاً مشهود است، روند روبه‌رشد (هر چند با نوسان) مطالعات مربوط به حس مکان است. در طول سال‌های مطالعه بر حس مکان، این مفهوم با

کلیدواژه‌های بسیاری بررسی شده است. شکل شماره (۴) که با کمک نرم‌افزار وس ویور استخراج شده، انواع این کلیدواژه‌ها را نشان می‌دهد. در این شکل بازه نشان داده شده از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ است. با تحلیل و تفکیک کلیدواژه‌های مرتبط با مفهوم «حس مکان» در نرم‌افزار وس ویور، مرتبط‌ترین آن‌ها به دست آمد که در شکل (۵) مشاهده می‌شود. بازه نشان

در این سال‌ها به گونه‌ای بوده که بیشترین تعداد مقالات در این زمینه در سال ۲۰۱۶ به چاپ رسیده است. در نمودار شماره (۱)، می‌توان تعداد مقالات چاپ شده در هر سال را مشاهده کرد. آنچه در این نمودار کاملاً مشهود است، روند روبه‌رشد (هر چند با نوسان) مطالعات مربوط به حس مکان است. در طول سال‌های مطالعه بر حس مکان، این مفهوم با



شکل شماره (۴): ارتباط مفهوم حس مکان و انواع کلیدواژه ها در طول مطالعات انجام شده



شکل شماره (۵): ارتباط مفهوم حس مکان با کلیدواژه‌های مرتبط در سالهای مورد مطالعه

«محیط»، «هویت» و غیره به سمت «دلبستگی به مکان»، «هویت مکان» و غیره حرکت کرده است. این جست‌وجو برای دلبستگی به مکان نیز انجام شد. مطالعات دلبستگی به مکان از سال ۱۹۸۹ آغاز شده و

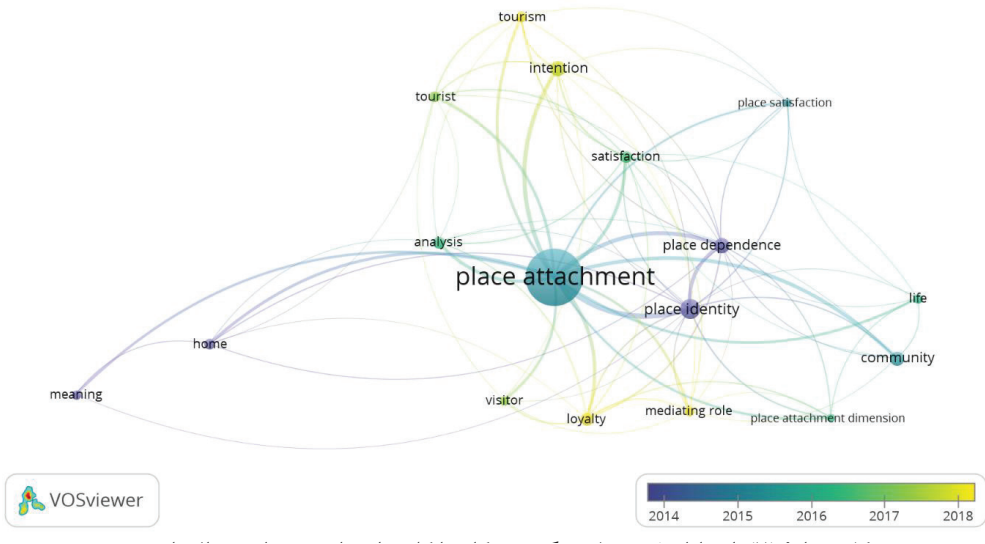
داده شده در این شکل، متفاوت از شکل قبل است؛ به این دلیل که بازه اوج تغییر پارادایم در این مطالعات را نشان می‌دهد. همچنین شکل به دست آمده نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۲، مفاهیم مورد پژوهش از «مکان»،

زمینه است. همان‌طور که در شکل‌های ۵ و ۷ نشان دادیم، کلیدواژه‌های مرتبط و قابل مطالعه در دل‌بستگی به مکان بسیار بیشتر از حس مکان است. این موضوع یکی از عوامل اثرگذار بر تعدد مطالعات در موضوع دل‌بستگی به مکان نسبت به حس مکان است.

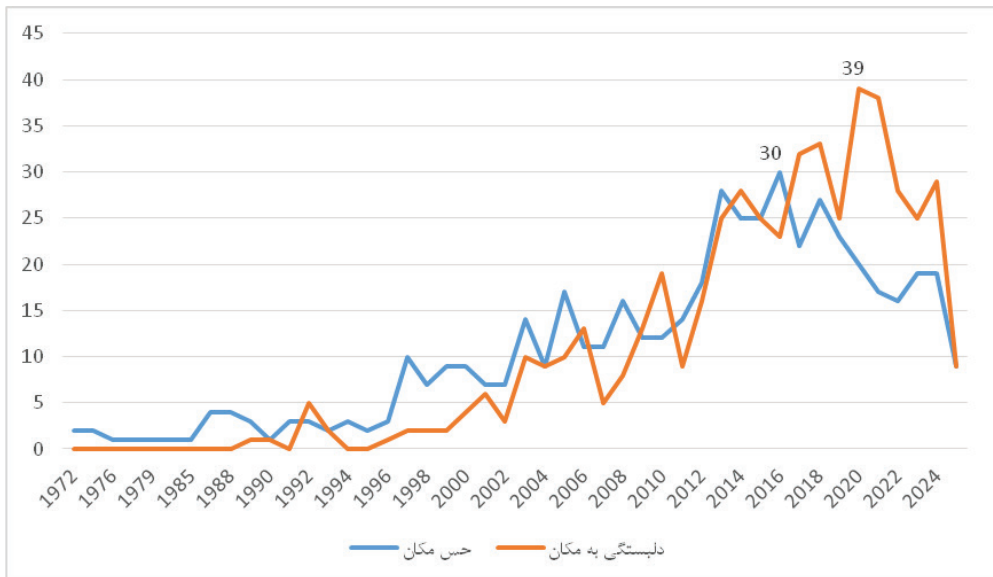
شکل شماره (۸) نشان‌دهنده ارتباط دو مفهوم حس مکان و دل‌بستگی به مکان و ارتباط آن‌ها با مفاهیم و حوزه‌های مرتبط است. همان‌طور که در تصویر مشخص است، مفاهیم مکان، حس و دل‌بستگی به مکان بیشترین بخش در مطالعات این حوزه را تشکیل داده‌اند. سایر عبارات در ارتباطی دورتر و کم‌رنگ‌تر قرار گرفته‌اند. همچنان مفاهیم مرتبط با آن‌ها از «رضایت»، «هویت مکان»، «معنای مکان» و... در سال ۲۰۱۵ به مفاهیمی همچون «محیط زیست»، «کیفیت»، «معنا»، «مقیاس» و... در سال ۲۰۲۴ رسیده است. با بررسی ادبیات موجود در زمینه حس مکان،

مرتبط‌ترین عبارات با مفهوم دل‌بستگی به مکان، می‌توان به وابستگی به مکان، هویت مکان و... اشاره کرد. همان‌طور که در تصویر مشخص است، سایر مفاهیم در ارتباط کمتر و دورتری نسبت به دل‌بستگی به مکان قرار دارند. سیر تحولی مفاهیم مرتبط به‌گونه‌ای است که مفاهیم از «هویت مکان»، «وابستگی به مکان» در سال ۲۰۱۴ به سمت «گردشگری» و «رضایت ساکنان» در سال ۲۰۱۸ حرکت کرده است. علت انتخاب بازه نشان داده‌شده در عکس، اوج تغییرات پارادایمی در این بازه زمانی است.

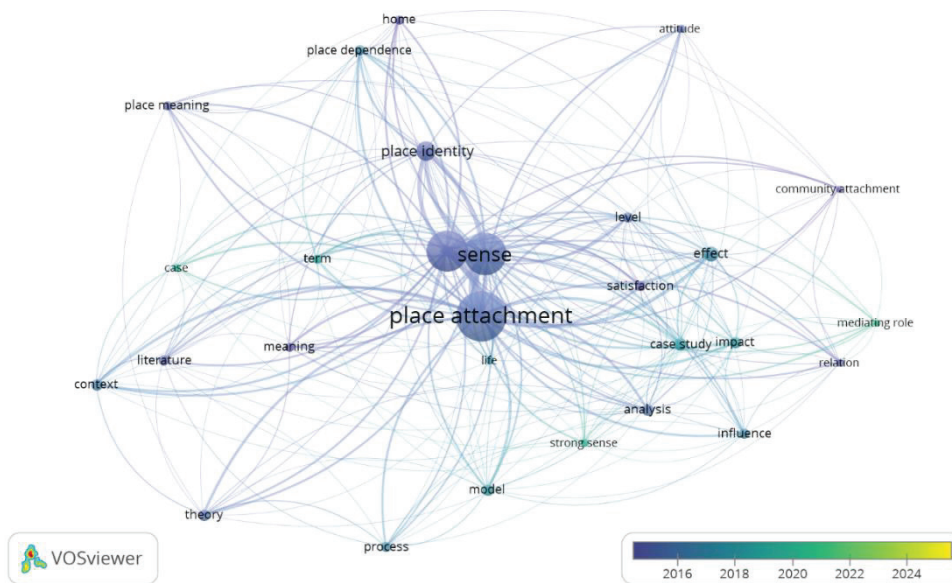
نمودار شماره (۳)، مقایسه تعداد مقالات چاپ‌شده در هر سال با دو کلیدواژه حس مکان و دل‌بستگی به مکان را نشان می‌دهد. مطالعات حس مکان از سال ۱۹۷۲ و دل‌بستگی به مکان از سال ۱۹۸۹ آغاز شده است. تا سال‌ها تعداد مطالعات حس مکان، بیشتر از دل‌بستگی به مکان بوده، اما در بازه‌ای از زمان، این دل‌بستگی به مکان است که از حس مکان پیشی می‌گیرد و آن را به موضوعی به‌روز تبدیل می‌کند که احتمالاً یکی از دلایل آن تعریف و ابعاد مشخص برای اندازه‌گیری در این



شکل شماره (۷): ارتباط مفهوم دل‌بستگی به مکان با کلیدواژه‌های مرتبط در سال‌های مورد



نمودار شماره (۳): مقایسه تعداد مقاله‌های چاپ‌شده در هر سال با موضوع حس مکان و دلبستگی به مکان



شکل شماره (۸): ارتباط مفاهیم دلبستگی به مکان و حس مکان با کلیدواژه‌های مرتبط در سالهای مورد مطالعه

جدول شماره (۴): تعریف حس مکان و دل‌بستگی به مکان در تحلیل محتوای مقالات

منبع	تعریف حس مکان
A12	حس مکان به‌عنوان کلی‌ترین اصطلاح که به مؤلفه‌های مؤثر و شناختی مکان اشاره دارد.
A16	نوعی حس افراد به مکان خاصی است که از تعامل مکان-فرد شکل می‌گیرد.
A28	(روح مکان) Geninus loci
A29	یک دیدگاه تفسیری در مورد محیط و یک واکنش عاطفی به محیط. این حس هم ذهنی و هم بین‌الذہانی، هم آگاهانه و هم ناخودآگاه، معامله‌ای، احتمالی و پویاست.
A33	احساس مکان الگوی واکنش‌هایی است که یک محیط برای یک فرد به وجود می‌آورد. این واکنش‌ها محصول ویژگی‌های محیط و هم‌جنبه‌هایی هستند که فرد به آن روی می‌آورد.
A13	حس مکان مفهومی دشوار برای جداسازی است؛ زیرا در تعیین آنچه به‌طور خاص حس مکان را تشکیل می‌دهد، دشواری قابل‌توجهی وجود دارد. این مفهوم بدون شک چندبعدی است.
A18	به‌طور گسترده به‌عنوان محصول روابطی که افراد با مکان‌ها ایجاد می‌کنند، می‌تواند مثبت یا منفی، ضعیف یا قوی باشد، بین‌الذہانی و جمعی است.
A35	حس مکان ارتباط نزدیکی با روح مکان دارد و می‌توان آن را به‌عنوان ویژگی خاص و انرژی‌بخش بیان‌کننده یک محیط یا مکان معین تعریف کرد.
A34	حسی بسیار فردی
منبع	تعریف دل‌بستگی به مکان
A1	شادی ساکنان و ویژگی‌های محوری ادراک انسان را بیان می‌کند.
A3	در برنامه‌ریزی شهری، دل‌بستگی به مکان یک مبنای نظری مهم و شاخص اندازه‌گیری برای مطالعه رابطه عاطفی بین افراد و محیط و بررسی احساس دل‌بستگی بین ساکنان و چشم‌انداز است.
A2	دل‌بستگی به مکان توسط تجربه‌های عمیق شخصی و تعاملات طولانی مدت با مکان شکل می‌گیرد و محیط ساخته‌شده، در تقویت دل‌بستگی به مکان نقش دارد.
A5	ارتباط عاطفی مثبت بین یک فرد و یک مکان خاص که فرد تمایل دارد با آن مکان صمیمیت نشان دهد.
A14	یک ارتباط عاطفی بین و مکان‌های خاص که ماهیتی پایدار دارد و در طول زمان با هویت و وابستگی فرد تغییر می‌کند.
A16	اگر حس مکان فرد به‌عنوان کل حس نسبت به یک مکان باشد، پس دل‌بستگی مکانی یک احساس مثبت فرد نسبت به آن مکان خاص است.
A10	که موجب بروز اختلاف نظر در مورد چگونگی تعریف، مفهوم‌سازی و دارای ماهیت بین‌رشته‌ای است ارزیابی آن شده است.
A23, A30, A11	یک ارتباط عاطفی بین افراد و مکان‌های خاص
A32	ارتباط حفظ به شخص تمایل آن اصلی است که ویژگی خاص مکان با شخص بین مثبت، احساسی است. مکانی چنین با نزدیک

ابعاد ملموس معرفی شده، به این معنا که یا ابعاد قابلیت اندازه‌گیری ندارد و یا ابعادی همچون هویت، دلبستگی و یا وابستگی به مکان جهت اندازه‌گیری معرفی شده‌اند. این روند به این معناست که حس مکان به صورت مستقیم قابل اندازه‌گیری نیست و با ارائه زیر مؤلفه‌ها و به صورت غیر مستقیم می‌توان به سنجش آن پرداخت. یکی دیگر از تفاوت‌های این دو اصطلاح، مثبت بودن دلبستگی به مکان است، در صورتی که حس مکان در بردارنده حالتی خنثی (مثبت یا منفی) است. همچنین عامل زمان در شکل‌گیری دلبستگی به مکان مؤثر است و در درازمدت اتفاق می‌افتد، اما حس مکان

نتوانسته‌اند به یک درک واحد از آن دست یابند. اما در نقطه مقابل آن، با جست‌وجوی مفهوم «دلبستگی به مکان»، پژوهش‌های بسیاری به دست می‌آید که به جز در موارد محدود، در باقی آثار، اتفاق آرا در مورد معنای دلبستگی به مکان وجود دارد و آن این است: «یک ارتباط عاطفی بین افراد و مکان‌های خاص.»

در بخش دوم جست‌وجو، هر دو اصطلاح مورد نظر به لحاظ مقایسه‌ای بررسی شدند. در پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت گرفت، در نهایت، دلبستگی به مکان به علت وضوح در ابعاد و قابلیت اندازه‌گیری، انتخاب شده است. در بسیاری از مقالات، حس مکان بدون

جدول شماره (۵): ابعاد حس مکان و دلبستگی به مکان در پژوهش‌های مختلف

منبع	ابعاد حس مکان
A8	دلبستگی به مکان، معنای مکان، وابستگی به مکان، هویت مکان
A9	رابطه با مکان و دلبستگی به مکان
A15, A6	هویت مکان و دلبستگی به مکان
A20, A26	وابستگی به مکان، هویت مکان، ریشه داشتن و رضایت
A24, A4	دلبستگی به مکان، وابستگی به مکان و هویت مکان
منبع	ابعاد دلبستگی به مکان
A1	عاطفه (احساسات، عواطف)، عمل (اعمال، رفتارها) و شناخت (دانش، باورها)
A7	تغییرات مکان شهری، خاطرات مکان، کنش اجتماعی
A36	هویت مکان، وابستگی به مکان، دلبستگی عاطفی و پیوندهای اجتماعی
A16	عوامل فیزیکی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، عوامل شخصی (از جمله جنسیت، نژاد و... قومیت)، خاطره‌ها و تجربه‌ها، رضایت از مکان، ویژگی‌های تعامل و فعالیت و عامل زمان
A17	شخص، مکان و فرایند
A20	وابستگی به مکان و هویت مکان
A21	هویت مکان، وابستگی به مکان و ارتباط اجتماعی
A25, A22, A31	وابستگی به مکان و هویت مکان
A19	شناخت، عاطفه و همبستگی
A24	وابستگی به مکان، هویت مکانی، دلبستگی عاطفی و ارتباط اجتماعی
A27	آشنایی، تعلق، هویت، وابستگی و ریشه داشتن



شکل شماره (۱۱): تفاوت ها و شباهت های حس مکان و دلبستگی به مکان

مفهومی ذهنی و انتزاعی است که به طور مستقیم و بدون زیرمؤلفه قابل اندازه گیری نیست. حس مکان مفهومی خنثی است و با وجود پژوهش های بسیار، تعریف یکسان و واحدی از آن وجود ندارد. حس مکان، زمانمند نیست و می تواند در کوتاه مدت یا بلندمدت به وجود آید. در نقطه مقابل موارد گفته شده، دلبستگی به مکان قرار می گیرد؛ اما نه به این معنا که این دو مفهوم متضاد یکدیگرند. تفاوت های دلبستگی به مکان را می توان به این صورت بیان کرد که بیشتر با بعد کالبدی و مکان آن در ارتباط است و به طور مستقیم قابل اندازه گیری است، بار معنایی مثبت دارد و در پژوهش های مختلف می توان مشاهده کرد که دارای تعریف کم و بیش یکسان و مشابه است. همچنین این مفهوم نیازمند زمان طولانی برای شکل گیری در ذهن ساکنان است. در پژوهش های پیشین، بدون توجه به نکات بالا، صرفاً از این دو مفهوم (تنها به دلیل تأکید بر رابطه فرد با مکان) استفاده شده است. در بسیاری از منابع موجود، به صورت جداگانه ویژگی های هر یک از مفاهیم مورد نظر بررسی شدند؛ اما هیچ یک به صورت مقایسه ای نبوده است.

به زمان وابسته نیست و با تغییرات یکباره و یا تدریجی دچار تغییر می شود. اصطلاح دلبستگی به مکان به بعد فیزیکی و کالبدی مکان بیشتر توجه دارد، حال آنکه حس مکان به بعد ذهنی بیشتر تکیه دارد.

در نهایت (شکل شماره ۱۱)، می توان نتیجه گرفت هرچه اصطلاح واضح تر و قابل سنجش تر (از لحاظ کیفی یا کمی) باشد، پژوهشگر به انجام پژوهش در آن زمینه تمایل بیشتری دارد. این مورد را هم باید در نظر داشت که چنانچه پژوهشگر از نظر زمان و سرمایه محدود باشد، این عوامل اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

نتیجه گیری

با توجه به یافته های به دست آمده، درباره شباهت های دو مفهوم بررسی شده، می توان به این مورد اشاره کرد که هر دو مفهوم با احساسات و عواطف درگیر هستند که به مکان مرتبط می شود، به گونه ای که کالینز کریئر (۲۰۲۰)، هاشم نژاد و همکاران (۲۰۱۳)، جیا و همکاران (۲۰۲۵)، لی و همکاران (۲۰۲۵) و سایر پژوهشگران به آن اشاره کرده اند. تمایزهای این دو مفهوم را به این صورت می توان برشمرد: مفهوم «حس مکان»

نظیر نلسون و همکاران (۲۰۲۰) که در پژوهش خود به بررسی دقیق مفاهیم مرتبط با مکان و حس مکان (از جمله دل‌بستگی به مکان، هویت مکان، معنای مکان و وابستگی به مکان) پرداختند، وجه اشتراک پژوهش آن‌ها با پژوهش حاضر، چالش تعریف مشخص و متمایز از هریک از مفاهیم گفته شده است. ابزار مشترک مورد استفاده در هر دو پژوهش نیز کتاب‌سنجی است. در نهایت، توصیف این مطالعه به پژوهشگران این است که آن‌ها باید حس مکان را با توجه دقیق به ابعادی که می‌خواهند بررسی کنند و زمینه تخصصی که هر پژوهش در آن گنجانده شده است، مطالعه کنند. در یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده حول دو مفهوم دل‌بستگی به مکان و حس مکان، به بررسی آن‌ها از طریق راهبرد قوم‌نگاری با کمک ابزارهای مصاحبه، پرسشنامه و تجزیه و تحلیل پرداخته شده که در نهایت پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که با جهانی شدن و دیجیتال شدن، ابعاد و مرزهای حس مکان و دل‌بستگی به مکان مبهم و نامشخص است (Collins-Kreiner, 2020). هاشم‌نژاد و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش خود به بررسی این دو مفهوم پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند با بررسی ادبیات پژوهش به تفاوت‌های آن دو دست یابند. در نتیجه این پژوهش آمده است که حس مکان یک مفهوم جامع است که دل‌بستگی به مکان یکی از زیر مجموعه‌های آن قرار می‌گیرد، به طوری که در مواجهه فرد با مکان، حس مکان یک حس کلی و دل‌بستگی به مکان یک حس مثبت محسوب می‌شود.

به منظور بازشناسی دو مفهوم «حس مکان» و «دل‌بستگی به مکان»، علاوه بر مرور پژوهش‌های پیشین در جهت درک بهتر انواع تعاریف و ابعاد بیان شده از آن‌ها، برای دسترسی به تعداد مقالات، روند انجام پژوهش‌ها در هر سال و دستیابی به مفاهیم مرتبط با هریک از آن‌ها، از دو نرم‌افزار پابلیش آر پریش و وس ویور برای مرور دامنه‌ای استفاده شد که نشان داد برای هر مفهوم چه تعداد مقاله نوشته شده و با چه کلیدواژه‌های مرتبطی

انجام شده است. از مهم‌ترین نتایج این مطالعه می‌توان به یک جدول اشاره کرد که در آن تفاوت‌ها و شباهت‌های اساسی چه از نظر پژوهش و چه از نظر معنا و مفهوم و محتوا نشان داده شد. در این جدول عنوان شده که در راستای مطالعات پیشین، حس مکان مفهومی انتزاعی است که در مطالعات مختلف تعابیر متفاوتی برای تعریف آن ارائه شده است که همگی تأییدی بر این موضوع است. این مسئله باعث می‌شود که ابعاد زیرمجموعه آن به‌سختی تعریف شود و در نتیجه تعداد کلیدواژه‌های مرتبط با آن نیز محدود شوند. طبق منابع متعدد، دل‌بستگی به مکان یک تعریف واحد (تعاریف بسیار مشابه) دارد که آن را ملموس‌تر می‌کند و موجب می‌شود تا ابعاد سنجش آن نیز واضح‌تر تعریف شود و بیشتر قابل اندازه‌گیری باشد. از همین روی، گستردگی تعداد کلیدواژه‌های مرتبط با این مفهوم بسیار بیشتر است. همچنین حس مکان یک مفهوم کلی است که ابعاد مثبت و منفی احساس انسان را در بر می‌گیرد و این امکان را دارد که در مدت زمان کوتاه نیز شکل بگیرد، اما دل‌بستگی به مکان بعد مثبت احساس انسان را در بر می‌گیرد و نیازمند زمانی طولانی برای شکل‌گیری است. شکل شماره (۱۲) نشان می‌دهد که تمایز میان این دو مفهوم، ماهیتی سلسله‌مراتبی دارد. حس مکان، سازه‌ای چترگونه و مقدماتی است که شامل تمام ابعاد شناختی، عاطفی و هویتی ارتباط فرد با مکان است. این سازه، عمیق و انتزاعی است و به دلیل ماهیت پدیدارشناسانه‌اش، اندازه‌گیری مستقیم آن دشوار است. در مقابل، دل‌بستگی به مکان یک بُعد عینی‌تر و قابل اندازه‌گیری از ساختار جامع حس مکان است. دل‌بستگی به مکان به‌عنوان یک شاخص مثبت، اغلب برای عملیاتی‌سازی و سنجش بخشی از حس مکان در مطالعات تجربی استفاده می‌شود. تحلیل یافته‌ها نشان داد که پژوهشگران برای فرار از ابهام حس مکان، به سمت دل‌بستگی به مکان متمایل شده‌اند.

تداخل تفاوت‌ها و شباهت‌های دو مفهوم «حس مکان»



شکل شماره (۱۲): مدل مفهومی حاصل از پژوهش

تلاش شده است تا روشنگری در این زمینه صورت گیرد. همان‌گونه که در ادبیات پژوهش بررسی شد، حس مکان و دلبستگی به مکان دو مفهوم بسیار نزدیک به هم هستند که حتی در برخی از پژوهش‌ها به جای یکدیگر استفاده می‌شوند؛ اما با بررسی این دو مفهوم می‌توان دریافت که در برخی موارد با یکدیگر متفاوت‌اند. این تفاوت می‌تواند در معنا، ابعاد، تعداد پژوهش‌های انجام‌شده با این موضوع، کلیدواژه‌های مرتبط با آن‌ها و سایر موارد خود را نمایان کند.

در این پژوهش تلاش بر آن بود تا با مطالعه جامع این منابع و قرار گرفتن ویژگی‌های این دو مفهوم در کنار هم به تمایزهای آشکار «حس مکان» و «دلبستگی به مکان» دست یافت. همچنین سعی شد تا با بررسی منابع داخلی و خارجی به تبیین دقیق تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها پرداخته شود تا این امر برای پژوهشگران بعدی کاملاً واضح و روشن باشد.

و «دلبستگی به مکان» است که باعث می‌شود این دو مفهوم بعضاً به اشتباه به جای یکدیگر استفاده شوند. این چهارچوب پیشنهادی، یک نقشه راه برای پژوهش‌های آتی فراهم می‌کند:

مطالعات کیفی: پژوهشگرانی که به دنبال درک عمیق معنا و پدیدارشناسی مکان هستند، باید از اصطلاح حس مکان استفاده کنند و روش‌های کیفی را به کار ببرند.

مطالعات کمی: پژوهشگرانی که قصد سنجش پیامدها یا آزمودن مدل‌های ساختاری را دارند، می‌توانند دلبستگی به مکان را به‌عنوان یک واسطه یا شاخص عینی از پیوند با مکان، با ابزارهای کمی شفاف (مانند مقیاس‌های هویتی و عملکردی) اندازه‌گیری کنند.

سؤال پژوهش حاضر درباره تمایز و تشابه دقیق دو مفهوم «دلبستگی به مکان» و «حس مکان» است. در این پژوهش با بررسی مطالعات و مقالات انجام‌شده،

empirical differentiation. *Journal of Travel Research*, 57(8), 1026-1041. <https://doi.org/10.1177/0047287517729760>

7.Chen, N., Dwyer, L., & Firth, T. (2014). Effect of dimensions of place attachment on residents' word-of-mouth behavior. *Tourism Geographies*, 16(5), 826-843. <https://doi.org/10.1080/14616688.2014.915877>

8.Collins-Kreiner, N. (2020). Hiking, sense of place, and place attachment in the age of globalization and digitization: the Israeli case. *Sustainability*, 12(11), 4548. <https://doi.org/10.3390/su12114548>

9.Cuba, L., Hummon, D.M., 1993. A place to call home: identification with dwelling, community and region. *Sociol. Quart.* 34, 111-131. <https://doi.org/10.1111/j.1533-8525.1993.tb00133.x>

10.Daneshpayeh, N., Habib, F., & Toghiani, S. (2017). Explanation the Process of Sense of Place Formation, in New Urban Development (Case Study: Region No. 4 of Tehran Municipality). *National Studies Journal*, 18(72), 137-155. [in persian]

11.Falanga, R. (2022). Understanding place attachment through the lens of urban regeneration. Insights from Lisbon. *Cities*, 122, 103590. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.103590>

12.Farnum, J. (2005). Sense of place in natural resource recreation and tourism: An evaluation and assessment of research findings.

13.Gillespie, J., Cosgrave, C., Malatzky, C., & Carden, C. (2022). Sense of place, place attachment, and belonging-in-place in empirical research: A scoping review for rural health workforce research. *Health &*

پیشنهاد مطالعات آینده: به دلیل دغدغه پژوهشگر درباره این دو مفهوم در راستای موضوع رساله، تنها به کنکاش این دو مفهوم بسنده شده است، اما پژوهشگران در مطالعات آتی خود می توانند به بررسی انواع دوگانه ها همچون: «هویت مکان» و «معنای مکان»، «دلبستگی به مکان» و «وابستگی به مکان» و یا مقایسه سه گانه مفاهیم بپردازند.

فهرست منابع

1.Altman, I., Low, S.M., (1992). Place Attachment. Plenum, New York 336p.

2.Arksey, H.; O'Malley, L. (2005). Scoping studies: towards a methodological framework. *International Journal of Social Research Methodology*, 8(1), 19-32. [doi:10.1080/1364557032000119616](https://doi.org/10.1080/1364557032000119616)

3.Bricker, K. S., & Kerstetter, D. L. (2002). An interpretation of special place meanings whitewater recreationists attach to the South Fork of the American River. *Tourism Geographies*, 4(4), 396-425. <https://doi.org/10.1080/14616680210158146>

4.Cardoso, A., Pereira, M. S., Sousa, B. B., Poladashvili, T., & Faria, S. (2023). Attachment Theory and Sense of Place for Visitors to Kazbegi National Park. In International Conference on Tourism, Technology and Systems (pp. 321-328). Singapore: Springer Nature Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-99-9765-7_28

5.Chen, N. C., Hall, C. M., & Prayag, G. (2021). Sense of place and place attachment in tourism. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429279089>

6.Chen, N., & Dwyer, L. (2018). Residents' place satisfaction and place attachment on destination brand-building behaviors: Conceptual and

67-82.[in persian]

22.Ji, X., Niu, Y., & Acheampong, A. (2023). A Study on the Causes and Effects of Place Attachment-Based on the Perspective of Person. In E3S Web of Conferences (Vol. 409, p. 06011). EDP Sciences.

<https://doi.org/10.1051/e3sconf/202340906011>

23.Jia, J., Zhang, X., & Zhang, W. (2025). Between place attachment and urban planning in Jinan: Does environmental quality affect human perception in a developing country context?. *Land Use Policy*, 148, 107384.

<https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2024.107384>

24.Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C. (2001). Sense of place as an attitude: Lakeshore owners attitudes toward their properties. *Journal of environmental psychology*, 21(3), 233-248.

<https://doi.org/10.1006/jevpm.2001.0226>

25.Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C. (2006). A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions: Attachment to, dependence on, and identification with lakeshore properties. *Journal of environmental management*, 79(3), 316-327.

<https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2005.08.003>

26.Kaltenborn, B. P. (1998). Effects of sense of place on responses to environmental impacts: A study among residents in Svalbard in the Norwegian high Arctic. *Applied Geography*, 18(2), 169-189.

[https://doi.org/10.1016/S0143-6228\(98\)00002-2](https://doi.org/10.1016/S0143-6228(98)00002-2)

27.Kashi, H., & Bonyadi, N. (2013). Stating the Model of Identity of Place-Sense of Place and Surveying its Constituents* Case Study:

Place, 74, 102756. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2022.102756>

14.Hammitt, W. E., & Stewart, W. P. (1996). Sense of place: A call for construct clarity and management. In sixth international symposium on society & resource management, May (pp. 18-23).

15.Hashemnezhad, H., Heidari, A. A., & MohammadHoseini, P. (2013). Sense of place” and “place attachment. *International Journal of Architecture and Urban Development*, 3(1), 5-12. [20.1001.1.22287396.2013.3.1.1.7](https://doi.org/10.1001.1.22287396.2013.3.1.1.7)

16.Hernández, B., Hidalgo, M. C., & Ruiz, C. (2020). Theoretical and methodological aspects of research on place attachment. *Place attachment*, 94-110.

17.Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: Conceptual and empirical questions. *Journal of environmental psychology*, 21(3), 273-281. <https://doi.org/10.1006/jevpm.2001.0221>

18.Hummon, D. M. (1992). Community attachment: Local sentiment and sense of place. In *Place attachment* (pp. 253-278). Boston, MA: Springer US.

19.Inalhan, G., Yang, E., & Weber, C. (2021). Place attachment theory. In *A handbook of theories on designing alignment between people and the office environment* (pp. 181-194). Routledge.

20.Jackson, J. B. (1995). A sense of place, a sense of time. *Design Quarterly*, (164), 24-27. <https://doi.org/10.2307/4091350>

21.Jafari Esboorezi, Z., Safavi, A., & Pourjafar, M. R. (2022). A Meta-Study of Place Attachment Researches in Iran. *Soffeh*, 32(3),

[2025.102969](#)

33. Lynch, K. (1976). Managing the Sense of a Region (pp. 108-184). Cambridge, MA: Mit Press.
34. Mesch, G.S., Manor, O., (1998). Social ties, environmental perception and local attachment. *Environ. Behav.* 30, 504–519. <https://doi.org/10.1177/001391659803000405>
35. Nelson, J., Ahn, J. J., & Corley, E. A. (2020). Sense of place: trends from the literature. *Journal of Urbanism: International Research on Placemaking and Urban Sustainability*, 13(2), 236-261. <https://doi.org/10.1080/17549175.2020.1726799>
36. Ouyang, Y., & Bai, X. (2025). Social media for public participation in urban planning in China based on place attachment--a case of the Guangzhou banyan tree incident. *Frontiers in Built Environment*, 10, 1523576. <https://doi.org/10.3389/fbuil.2024.1523576>
37. Proshansky, H. M. (1978). "The City and Self-Identity." *Environment and Behavior* 10 (2): 147–169. Sage Publications Sage CA: Thousand Oaks, CA. <https://doi.org/10.1177/0013916578102002>
38. Relph, E. (1976). Place and placelessness. London: Pion.
39. Relph, E. (2006). On the identity of places. In S. Tiesdell and M. Carmona (Eds), *Urban Design Reader*. London: Routledge.
40. Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of environmental psychology*, 30(1), 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
41. Sebastien, L. (2020). The power of place Pedestrian Passage of Shahre Rey. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 18(3), 43-52. [in persian]
28. Keshavarz-Ghadimi, Hossein Reza, Tabibiyani, & Moeini Far. (2023). Presenting a sense of place model for public spaces in the era of virtual spaces with grounded theory (Case study: public space in the center of Rasht). *Bi-Quarterly Journal of Life Environment*, 3(1), 1-24. [in persian]
29. Kyle, G., Graefe, A., Manning, R., & Bacon, J. (2004). Effect of activity involvement and place attachment on recreationists' perceptions of setting density. *Journal of leisure Research*, 36(2), 209-231. <https://doi.org/10.1080/00222216.2004.11950020>
30. Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years?. *Journal of environmental psychology*, 31(3), 207-230. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.10.001>
31. Lewicka, M., Wnuk, A., Prusik, M., Toruńczyk-Ruiz, S., Iwańczak, B., Oleksy, T., & Kula, A. M. (2023). Essentialist and anti-essentialist meanings of place: A new scale and implications for place attachment and openness to outgroups. *Journal of Environmental Psychology*, 88, 102030. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2023.102030>
32. Li, J., Koohsari, M. J., Kaczynski, A. T., Tanimoto, R., Watanabe, R., Nakaya, T., ... & Hanibuchi, T. (2025). The built environment and place attachment: Insights from Japanese cities. *Preventive Medicine Reports*, 50, 102969. <https://doi.org/10.1016/j.pmedr.>

47. Williams, D. R., & Patterson, M. E. (1999). Environmental psychology: Mapping landscape meanings for ecosystem management. Integrating social sciences and ecosystem management: Human dimensions in assessment, *policy and management*, 141-160.
48. Williams, D. R., & Roggenbuck, J. W. (1989). Measuring place attachment: Some preliminary results. In NRPA Symposium on Leisure Research, San Antonio, TX (Vol. 9).
49. Williams, D., Vaske, J. (2003). The Measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science* 49, 830-840. <https://doi.org/10.1093/forestscience/49.6.830>
50. Xu, X., Xue, D., & Huang, G. (2022). The effects of residents' sense of place on their willingness to support urban renewal: A case study of century-old east street renewal project in Shaoguan, China. *Sustainability*, 14(3), 1385. <https://doi.org/10.3390/su14031385>
- in understanding place attachments and meanings. *Geoforum*, 108, 204-216. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2019.11.001>
42. Shumaker, S. A. (1983). Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place. *Environmental psychology: Directions and perspectives*, 2, 19.
43. Steele, F. (1981). The sense of place. CBI Publishing Company, Inc.
44. Trimbach, D. J., Fleming, W., & Biedenweg, K. (2022). Whose Puget Sound?: Examining place attachment, residency, and stewardship in the Puget Sound region. *Geographical Review*, 112(1), 46-65.
45. Tuan, Y. F. (1974). Topophilia: A study of environmental attitudes, perceptions and values.
46. Vaske, J. J., & Kobrin, K. C. (2001). Place attachment and environmentally responsible behavior. *The Journal of environmental education*, 32(4), 16-21. <https://doi.org/10.1080/00958960109598658>

نحوه ارجاع به این مقاله:

زیدی، سپیده، قلعه‌نویی، محمود و اسفنجاری کناری، عبسی. (۱۴۰۴). مرور دامنه‌ای بر مطالعات دل‌بستگی به مکان با تأکید بر رابطه آن با حس مکان. پژوهش‌های فضا و مکان در شهر، ۹(۳۶)، ۵۷-۸۲. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071409.1165>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071409.1165>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_732812.html

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).





ادراک نشانه‌شناسی جنسیتی کودکان پیش دبستانی از دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری (مورد مطالعه: شهر مشهد)

سحر تبریزی

دانشجوی دکتری هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

غلامرضا تبریزی کاهو^۱

استادیار گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی، دانشگاه اقبال لاهوری، مشهد، ایران.

صمد برقی

کارشناس ارشد موسیقی، گروه موسیقی، مؤسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.

چکیده

امروزه، دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری به‌عنوان بخشی از آموزش غیررسمی، نقش قابل توجهی در جامعه‌پذیری کودکان ایفا می‌کنند. هدف این پژوهش، بررسی ادراک کودکان از فضاهای عمومی شهری بر شکل‌گیری و تحول هویت جنسیتی آنان، با تمرکز بر مضامین تقویتی و آسیب‌زاست. این پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی در بین کودکان ۴ تا ۶ ساله شهر مشهد انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۱ کودک منتخب به روش نمونه‌گیری هدفمند گردآوری و با رویکرد کلایزی تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دیوارنگاره‌ها و المان‌ها می‌توانند نقش دوسویه‌ای ایفا کنند. در بُعد مثبت، این بازنمایی‌ها با ارائه تصاویر غیرکلیشه‌ای، تنوع نقش‌های جنسیتی و تقویت عزت‌نفس، به ارتقای درک سالم از جنسیت و رشد اجتماعی کودک کمک می‌کنند. در مقابل، بازنمایی‌های فاقد انسجام و حساسیت رشدی ممکن است با تثبیت کلیشه‌ها، تحقیر هویت‌های متفاوت، جنسی‌سازی زود هنگام و القای نقش‌های محدودکننده، موجب بروز تعارضات شناختی، اضطراب و اختلال در خودپنداره جنسیتی شوند. از این رو، نحوه بازنمایی جنسیت در المان‌های بصری شهری نیازمند بازنگری و حساسیت تربیتی است و ضروری است در طراحی آن‌ها از نمادهایی استفاده شود که تنوع جنسیتی را نشان و برابری و احترام متقابل را بازتاب دهند؛ زیرا به‌کارگیری فرم‌های غیرکلیشه‌ای به شکل‌گیری هویت جنسیتی سالم در کودکان کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: المان شهری، هویت جنسی، بازنمایی فرهنگی، محیط شهری، دیوارنگاره.

مقدمه و بیان مسئله

شهری نقش مهمی ایفا می‌کنند (Pasiczny, 2016). همچنین امروزه دیوارنگاره‌ها در شهرهای آمریکا و اروپا، به‌عنوان ابزاری برای گفت‌وگو با جامعه، مقاومتی فرهنگی و نمایشی از دغدغه‌های اجتماعی طبقات فرودست شناخته می‌شوند (Cywiński, 2024, p. 117). برای مثال، دیوار احترام^۷ در شیکاگو (۱۹۶۷) را می‌توان نخستین نمونه از دیوارنگاره‌ای دانست که در قالب یک پروژه جمعی هنرمندان سیاه‌پوست، مضامین هویت نژادی، مقاومت و رهایی را مطرح کرد و مقدمه‌ای برای جنبش هنر دیواری در دیگر کلان‌شهرهای آمریکا شد (Azhand, 2011, p. 9). داده‌های پژوهشی نشان می‌دهند که هم‌اینک، شهر لس‌آنجلس با بیش از ۲۲۰۰ دیوارنگاره و ۱۴۹ المان حجمی، یکی از مراکز مهم این هنر در جهان به‌شمار می‌رود. همچنین در یک مطالعه تطبیقی بین ۱۳۲ شهر بزرگ جهان، این شهر در رتبه پنجم از نظر تعداد آثار هنری شهری و مشارکت اجتماعی قرار دارد (Zipdo, 2025, p. 3).

در ایران نیز قدیمی‌ترین نمونه‌های نقاشی دیواری ایران به حدود هشت هزار سال پیش بازمی‌گردد، به‌طوری‌که در غارهای لرستان، مانند میرملاس و همیان، نقش‌هایی از حیوانات و صحنه‌های شکار نقاشی شده یافت شده است. اما پس از ورود اسلام، نقاشی فیگوراتیو^۸ در فضاهای مذهبی ایران محدود و نقوش گیاهی و هندسی جایگزین آن‌ها شد (Karimi Baba Ahmadi & Ghazi Zadeh, 2023, p. 64). اما دوره صفویه (قرن ۱۶-۱۷ میلادی) شاهد اوج تعامل معماری و نقاشی دیواری بود. به همین سبب در دوره قاجار نیز، استفاده از رنگ و روغن روی دیوارها گسترده شد. پس از انقلاب نیز، دیوارنگاره‌ها با مضامین مذهبی و انقلابی پوشش غالب رسانه دیواری شدند و تصاویر رهبران انقلاب، نماد شهدا و شعارهای دینی در قاب‌های بزرگ شهری نقش بست (Amini & Asadi, 2021, p. 96). اما هم‌راستا با تحول در گفتمان شهرسازی و زیباسازی،

از ابتدای تاریخ، بشر به گونه‌های متفاوتی به انتقال نیت و خواسته‌های خود به دیگری تلاش کرده است. گاهی با بیان شفاهی و گاهی با نوشتاری؛ و از آنجا که در ابتدای تاریخ هنوز الفبا اختراع نشده بود از نماد اشیا و حیوانات برای انتقال پیام خویش به دیگری استفاده می‌کرده است (Durant, 1967, p. 291). نخستین نمونه‌های نقاشی دیواری، به حدود ۴۰۰۰۰ تا ۵۲۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردد (Wang & Wu, 2023, p. 61 & Luke, 2024, p. 103). همچنین کاوش‌های باستان‌شناسی مشخص کرده است که در تمدن یونان، روم و مینوایی برای ترسیم دیوارنگاره‌ها استفاده از تکنیک‌های فرسکو یا پینت رایج بود (Rafiei Rad & Amirpour, 2021, p. 32).

علاوه بر این در روم باستان، معماران در خلق ویلاهای پمپی و هرکولانوم از تکنیک نمادپردازی شهری استفاده می‌کردند (Alizadeh Osalou & Asadi, 2021, p. 64). در قرون وسطی نیز، دیوارنگاره‌ها بیشتر به‌صورت نقاشی روی گچ خشک^۱ در کلیساها و صومعه‌ها اجرا می‌شد، اما در رنسانس، تکنیک طیف‌های خاکستری (سیاه تا سفید)^۲ احیا شد تا آثاری با عمق و واقع‌گرایی بیشتر خلق شود (Goushegir, 2010, P. 96). با ظهور مدرنیسم، نقاشی دیواری به فضاهای مدرن منتقل شد؛ به‌طوری‌که در قرن نوزدهم، جنبش‌های امپرسیونیسم^۳ و پس از آن آرت نوو^۴ تلاش کردند فرم‌های نوین گونه‌شناختی را به این هنر وارد کنند (Moradi, 2021, p. 36). در دوره معاصر نیز، دولت‌ها از دیوارنگاره به‌عنوان ابزار آموزش و خلق هویت ملی استفاده کردند و پروژه‌های دیواری تأمین مالی و اجرا شد. اما امروزه، دیوارنگاره‌ها^۵ به‌عنوان یکی از شاخه‌های هنر عمومی، در انتقال پیام‌های اجتماعی، بازسازی هویت فرهنگی و زیباسازی بصری فضاهای

1. Fresco
2. Fresco Secco
3. Grisaille
4. Impressionism
5. Art Nouveau
6. Murals

7. Wall of Respect

8. Figurative painting

رویکرد مشارکتی و جنسیتی نیز وارد این حوزه شده است. پروژه‌هایی مانند دیوارنگاره‌های زنانگی در شیراز و نقاشی‌های کودک‌محور در محله‌های جنوبی تهران با حمایت شهرداری‌ها و نهادهای غیردولتی نمونه‌هایی از این دست هستند (Karimi Baba Ahmadi & Ghazi, 2023, p. 64). در ایران نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند با وجود نوآوری در طرح، ریتم و تضادهای فرمی بیشترین سهم را در مطلوبیت یک هنر بصری دارند، اما از نظر شهروندان، بسیاری از هنرهای حجمی، محل نصب، زاویه دید و نورپردازی نامناسبی دارند که حامل پیام‌های جنسیتی اند (Moradi, 2021, p. 36). در مطالعه دیگری، ارزیابی شهروندان و گردشگران شیرازی نشان داد که هرچند المان‌هایی مانند «دروازه قرآن» و «میدان دانشجو» بیشترین نقش را در تقویت هویت کالبدی این شهر دارند، اما چهار مؤلفه تأثیرگذار شامل طراحی و فرم معماری، تاریخی بودن، زمینه‌گرایی بومی برابری جنسی در آن‌ها رعایت نشده است (Bazrgar, 2017, p. 92). این در حالی است که در مشهد، بر اساس گزارش رسمی شهرداری (۱۴۰۲)، طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ بیش از ۱۲۰ المان فرهنگی شامل مجسمه، نقاشی دیواری و سازه‌های بصری با محوریت موضوعات دینی، تاریخی و اجتماعی نصب شده‌اند (Abbasi Shokat Abad & Sheikhi, 2024, p. 41). نتایج مطالعات دیگر نیز نشان می‌دهند، همزمان هنرهای بصری و حجمی مراکز عمومی شهری در ارتقای سواد بصری، بهسازی شهری و بازتولید هویت جمعی نقش مهمی ایفا می‌کنند. برای مثال، پژوهش (Pasiczny, 2016, p. 306) حامل این نتیجه است که دیواره‌ها و المان‌ها در محیط‌های شهری می‌توانند احساس امنیت، تعلق و هویت را در کودکان تقویت کنند. این در حالی است که نتایج پژوهش (Grassini et al., 2020, p. 1743) نیز مؤید این ایده است که نقاشی‌های شهری چنانچه با هویت جنسی کودکان همخوانی داشته باشد، بر کاهش استرس و افزایش آرامش آنان مؤثر می‌افتد. در این راستا، مطالعه‌ای در

شهر لیسبون نیز نشان داد کودکانی که با المان‌ها و دیوارنگاره‌های متنوع جنسیتی روبه‌رو شدند، نسبت به هویت جنسیتی خود دیدگاه بازتری یافتند و تصوری انعطاف‌پذیرتر در زمینه جنسیتی داشتند (Park, 2019, p. 82). بنابراین با توجه به اهمیت تجربه‌های محیطی اولیه در شکل‌گیری مفهوم جنسیت در کودکان و با در نظر گرفتن فقدان پژوهش‌های نظام‌مند در زمینه بازنمایی زنانگی در دیوارنگاره‌های شهری، این پژوهش می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مواجهه کودکان با المان‌ها و دیوارنگاره‌های شهری دارای نمادهای جنسیتی در شهر مشهد، چه تأثیری بر درک و بازنمایی مفاهیم جنسیتی آنان دارد.

مبانی نظری

اساساً سه پارادایم عمده در مسیر مطالعات مربوط به هویت جنسی در نزد کودکان متأثر از هنرهای بصری شهری وجود دارد. ابتدا اینکه، با چه تبیینی جامعه‌شناختی را در هویت جنسی کودکان می‌توان برشمرد؟ دوم اینکه، هویت جنسی کودکان در روانشناسی چه جایگاهی دارد؟ و درنهایت اینکه، تأثیر تصاویر دیواره‌ها و المان‌های شهری بر هویت جنسی کودکان متضمن چه مکانیزمی است؟ در سپهر جامعه‌شناسی، شکل‌گیری هویت جنسی در کودکان به مثابه فرآیندی اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. اولین نظریه، ساخت‌گرایی اجتماعی است. باور این گروه بر این فرض استوار است که مفهوم جنسیت و هویت جنسی، محصول تعاملات اجتماعی، نهادهای فرهنگی و گفتمان‌های اجتماعی است. بنابراین، هویت جنسی کودک نتیجه کنش‌های متقابل با دیگران، زبان، رسانه‌ها، نظام آموزشی و ساختارهای قدرت در جامعه است (Lorber, 1994, p. 49) و کودکان نیز به‌مرور، هویت جنسی خود را بر اساس الگوهای فرهنگی غالب می‌سازد (Berger & Luckmann, 1966, p. 202).

نظریه عملکرد جنسی^۱، نیز رویکردی نوآورانه به نحوه

1. Social Constructionism
2. Doing Gender

Butler, 1990, p.) سازوکارهای اجتماعی است (136).

از منظر تعامل‌گرایی نمادین^۵ نیز، هویت جنسی نتیجه تعاملات اجتماعی روزمره و فرآیند تفسیر و معنا دادن به نشانه‌های اجتماعی است (Blumer, 1969, p. 72). کودکان در این چهارچوب، از طریق تعامل با خانواده، همسالان و سایر افراد، به معنای جنسیت پی می‌برند. این تعاملات به کودک پیام می‌دهد که چه رفتاری با جنسیت او «تناسب» دارد (Mead, 1934, p. 147). طبق این دیدگاه، واژگانی که برای خطاب قرار دادن کودکان استفاده می‌شود و عباراتی که جنسیت را به شکل ارزش‌گذاری شده برجسته می‌کنند، در تکوین خودپنداره جنسیتی کودکان نقشی اساسی دارند (Cooley, 1902: 27). درنهایت، نظریه جامعه‌شناسی نهادها^۶ بر این نکته تأکید می‌کند که نهادهای اجتماعی، مانند خانواده، مدرسه، دین، نظام حقوقی و رسانه‌ها، کنش‌های فردی را هدایت، تنظیم و مشروعیت‌بخشی می‌کنند (Berger & Luckmann, 1966, p. 200). طبق این دیدگاه، هویت جنسی در کودکان نه فقط از طریق تعامل فردی، بلکه در بستر نهادهایی شکل می‌گیرد که ساختارهای اجتماعی جنسیت را تثبیت و بازتولید می‌کنند (Scott, 2014, p. 73).

قلب پارادایم دوم در تعریفی است که رویکردهای روانشناسی از هویت جنسی و کسب آن در کودکی ارائه می‌دهد. فروید^۷، بر این باور است که پسران در مرحله آلتی^۸ جذب مادر می‌شوند و پدر را به‌عنوان رقیب می‌پندارند. این در حالی است که دختران با درک نداشتن آلت تناسلی، دچار «حسد ذکری» می‌شوند و در ادامه با مادر همانندسازی می‌کنند (Freud, 2001, p. 115). درنهایت، هویت جنسی تثبیت شده در این دوره، در مرحله بلوغ و نوجوانی دوباره فعال و به بلوغ کامل هویت جنسی در بزرگسالی منجر می‌شود (Shaffer & Kipp, 2010, p. 43).

شکل‌دهی هویت جنسی در کودکان دارد. کندی وست و دون زیمرمن^۱ استدلال می‌کنند که جنسیت نه یک ویژگی زیستی، بلکه یک «کنش اجتماعی مداوم» است که افراد آن را در تعامل با دیگران انجام می‌دهند (West & Zimmerman, 1987, p. 141). بنابراین، هویت جنسی از طریق اعمال روزمره، زبان، رفتارها، پوشش، بازی‌ها و شیوه‌های تعامل اجتماعی «اجرا» می‌شود (Park, 2019, p. 81). این در حالی است که گفتمان فوکویی^۲ بیان می‌دارد که هویت جنسی نه طبیعی و ذاتی، بلکه محصول گفتمان‌هایی هستند که در بستر تاریخی، اجتماعی و نهادی شکل می‌گیرد (Foucault, 1978, p. 48). بنابراین، در چهارچوب فوکویی، نهادهایی همچون مدرسه، خانواده، روان‌شناسی، پزشکی، دین و رسانه‌ها با تولید و بازتولید گفتمان‌های خاص درباره «مرد بودن» یا «زن بودن» و با ابزارهایی چون زبان، طبقه‌بندی‌ها، هنجارها، و نظارت‌های پنهان، به شکل‌گیری و انضباط‌بخشی جسمانی به کودکان می‌آموزند که چگونه خود را به‌عنوان سوژه‌های جنسیتی درک و ابراز کنند (Abbasi Shokat Abad & Sheikhi, 2024, p. 41).

از سویی، نظریه فمینیستی جامعه‌شناختی^۳ بر این باور است که هویت جنسی کودکان در چهارچوب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و قدرت شکل می‌گیرد (Connell, 2009, p. 73). بنابراین از دیدگاه فمینیستی، کودکان از سنین پایین در معرض الگوهای اجتماعی و فرهنگی‌ای قرار می‌گیرند که نقش‌های جنسیتی را به‌گونه‌ای نابرابر تعریف می‌کنند. این الگوها، کودکان را در قالب نقش‌های «زنانه» و «مردانه» اجتماعی‌سازی می‌کنند (Oakley, 1981, p. 47). حتی نظریه پردازانی مانند جویدیت باتلر^۴ پا را فراتر می‌گذارند و معتقدند که جنسیت، به‌عنوان کنشی اجتماعی، در چهارچوب قدرت و گفتمان بازتولید می‌شود؛ بنابراین نه فقط جنسیت بلکه خود «هویت» نیز محصول همان

5. Symbolic Interactionism
6. Sociology of Institutions
7. Freud, S
8. Phallic Stage

1. Zimmerman, D
2. Foucauldian Discourse Theory
3. Feminist Sociological Theory
4. Butler, J

تئوری یادگیری اجتماعی^۱ نیز معتقد است که رفتارهای جنسیتی، همچون سایر رفتارهای اجتماعی، از طریق یادگیری مشاهده‌ای، الگوبرداری، و تقویت آموخته می‌شود (Bandura, 1977, p. 201). بر اساس این دیدگاه، کودکان با مشاهده رفتارهای والدین، همسالان، معلمان، و شخصیت‌های رسانه‌ای، درباره نقش‌های جنسیتی اطلاعاتی کسب می‌کنند. بندورا همچنین بر نقش فرایندهای شناختی درونی‌شده، مانند خودنظارتی و خودتقویتی تأکید می‌کند (Bandura, 1986, p. 62). تئوری رشد شناختی^۲ را نیز که ژان پیاژه^۳ و لورنس کولبرگ^۴ مطرح کرده‌اند، می‌گوید کودکان از طریق فرآیند رشد شناختی، و طی سه مرحله تشخیص جنسیت^۵، ثبات جنسیت^۶ و ثبات جنسیتی^۷ مفهومی از جنسیت پایدار در ذهن خود شکل می‌دهند. همچنین بم^۸ و دیگران توضیح می‌دهند که چگونه کودکان از طریق سازمان‌دهی اطلاعات جنسیتی در ذهن خود، رفتار و ادراک خود را تنظیم می‌کنند (Tabrizi et al., 2024, p. 501). طبق این نظریه، طرحواره‌های جنسیتی، چهارچوب‌هایی ذهنی هستند که کودک با استفاده از آن‌ها می‌آموزد چه رفتارها، ویژگی‌ها و نقش‌هایی برای زن یا مرد بودن مناسب تلقی می‌شوند (Martin & Halverson, 1981, p. 1126). این نظریه همچنین می‌پذیرد که تفاوت‌های فرهنگی و فردی در سطح «طرحواره‌مند بودن» افراد وجود دارد و برخی افراد، به‌ویژه در بزرگسالی، ممکن است طرحواره‌های جنسیتی ضعیف‌تری داشته باشند یا هویت خود را به‌صورت ترکیبی از صفات زنانه و مردانه شکل دهند (Liben & Bigler, 2002, p. 173).

همچنین در تئوری رفتاری^۹ واتسون^{۱۰} و اسکینر^{۱۱}، کسب

و رشد هویت جنسی در کودکان را محصول یادگیری از طریق شرطی‌سازی و تقویت می‌داند (Skinner, 1953, p. 308). طبق این تئوری زمانی که رفتار جنسی خاصی با پیامد مثبتی همراه می‌شود، احتمال تکرار آن رفتار افزایش می‌یابد (Patterson, 1982, p. 39). این در حالی است که بزرگسالان معمولاً به‌طور مستقیم رفتارهای جنسیتی را تقویت مثبت یا تنبیه می‌کنند (Mischel, 2015, p. 143). از سویی، تئوری دلبستگی^{۱۲} جان بالبی^{۱۳}، تبیینی عاطفی از رشد هویت جنسی در کودکان ارائه می‌دهد (Bowlby, 1969, p. 153 & Ainsworth et al, 1978, p. 41). در این دیدگاه، دلبستگی ایمن با والد هم‌جنس، به‌ویژه در سال‌های اولیه زندگی، بستر شکل‌گیری هویت جنسی سالم و پایدار را فراهم می‌کند. این رویکرد همچنین بر تأثیر مدل‌های درونی‌سازی‌شده در روابط بعدی، از جمله درک نقش‌های زن و مرد تأکید دارد (Maccallum & Golombok, 2004, p. 1407). در نهایت، رویکرد عصب‌روان‌شناختی یا زیست‌روان‌شناختی^{۱۴} تبیینی مبتنی بر ساختارها و فرایندهای زیستی و عصبی از رشد هویت جنسی در کودکان ارائه می‌دهد. در این دیدگاه، تفاوت‌های زیستی از جمله ساختار مغز، هورمون‌ها، ژنتیک و عملکرد سیستم عصبی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتارها و هویت جنسیتی ایفا می‌کنند (Zhou et al, 1995, p. 68 & Hines, 2004, p. 33). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که همسانی رفتارها و هویت جنسیتی در دوقلوهای یک‌تخمکی بیشتر از دوقلوهای دوتخمکی است که این مسئله نقش ژن‌ها را تأیید می‌کند (Bailey et al, 2000, p. 532).

در نهایت، پارادایم سوم در مطالعات حوزه محیط بصری و هویت جنسیتی نشان می‌دهند که مفهوم «نگاه»^{۱۵} همچون یک ابزار اجتماعی، نقش مهمی در بازتولید کلیشه‌های جنسیتی دارد. این در حالی است که دیوارنگاره‌ها می‌توانند آموزه‌های فرهنگی و

1. Social Learning Theory
2. Cognitive Developmental Theory
3. Piaget, J
4. Kohlberg, L
5. Gender Identity
6. Gender Stability
7. Gender Constancy
8. Bem, S
9. Behaviourist Theory
10. Watson, J B
11. Skinner, B F

12. Attachment Theory
13. Bowlby, J
14. Neuropsychological/Biological Approach
15. Gaze

جدول شماره (۱): مقایسه سه پارادایم در کسب هویت جنسی کودکان

پارادایم	ابزار شکل دهنده هویت جنسی	نقش کودک	نگاه به جنسیت	نظریه‌های محور
جامعه‌شناسی	زبان، نهادها، کلیشه‌های جنسیتی	کنشگر اجتماعی در فرآیند اجتماعی شدن	ساخت اجتماعی و گفتمانی	ساخت‌گرایی اجتماعی، گفتمان فوکویی، فمینیسم، تعامل‌گرایی نمادین
روانشناسی	والدین، فرآیندهای درونی، هورمون‌ها، دلبستگی	یادگیرنده فعال یا گیرنده تقویت‌شده	تعامل بین زیست‌شناسی و تجربه	روان‌تحلیلی، یادگیری اجتماعی، رشد شناختی، طحاره جنسیتی، دلبستگی، عصب‌روان‌شناختی
هنرهای بصری شهری	دیوارنگاره‌ها، نمادهای شهری	دریافت‌کننده نمادهای شهری با تفسیر شخصی	برساخت بصری-فرهنگی از طریق فضا	بازنمایی بصری، نگاه اجتماعی، نشانه‌های ایمنی هویتی، مقاومت فرهنگی

می‌دهند والدین یا مراقبان نزدیک، ارزش‌های جنسیتی بخصوصی را به کودکان منتقل می‌کنند که هویت آنان را می‌سازد و تعاملات آن‌ها با دیگری به عنوان دختر یا پسر را شکل می‌دهد. یافته‌ها این پژوهش حاکی از تأثیرگذاری خانواده‌ها در پنج حوزه طبقه‌بندی جنسیتی، فشار جنسیتی، محرومیت جنسیتی و پیش‌داوری بین گروهی جنسیتی است که هریک از این طبقه‌بندی‌ها به طحاره جنسیتی کودک منجر می‌شود. این امر به این معناست که کودک مبتنی بر طحاره جنسیتی خود و با فرآیندهای ذهنی که به صورت واسطه‌ای عمل می‌کنند، رفتار متناسب با جنسیت خود را اتخاذ می‌کند (Mohammadi et al., 2025, p.126).

پژوهشی با عنوان «درک کودکان از کلیشه‌های جنسیتی (تحلیل نقاشی کودکان ۶ تا ۱۲ ساله شهر مشهد)» توسط فولادیان و همکاران در سال ۱۴۰۱ انجام شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بین کلیشه‌های جنسیتی، در دختران و پسران تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین مشخص شد کودکان کمتر از ۸ سال در انتخاب جنسیت مشاغل کلیشه‌ای‌تر عمل کردند که این تفاوت سنی در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. علاوه بر این نتایج نشان داد کلیشه‌های جنسیتی در ترسیم مشاغل، برحسب تحصیلات پدر تفاوت معناداری دارد (Fouladiyan et al., 2023, p.101).

جنسیتی متنوعی را به کودکان عرضه کنند. این هنرها همچنین می‌توانند با به تصویر کشیدن تنوع جنسیتی و مقاومت در برابر تقابل‌های جنسیتی، مفاهیمی چون برابری، احترام و تنوع را به طور ناخودآگاه منتقل کنند (Mischel, 2015, p. 141). این یعنی کودک احساس می‌کند «در اینجا برای من هم فضا هست». همچنین دیدن افرادی که در این دیوارنگاره‌ها نمایان‌گر جنسیت‌های مختلف هستند، به کودکان کمک می‌کند تصویر مثبت‌تری از خود و دیگران داشته باشند (Tabrizi & Tabrizikahou, 2024, p. 38) و در نهایت سیستم محیط شهری، می‌تواند حس تعلق و کاهش احساس تهدید جنسیتی را برای کودکان فراهم کند. این در حالی است که مواجهه مکرر کودک با این فضاها به درونی‌سازی هویت جنسیتی کمک می‌کند و ترکیب هنر شهری با گفتمان محلی، زمینه بازتعریف هویت‌های جنسیتی را فراهم می‌سازد (Scott, 2014, p. 73).

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های گوناگونی به بررسی نقش هنر در شکل‌گیری و بازنمایی هویت و کلیشه‌های جنسیتی در کودکان پرداخته‌اند. پژوهشی با عنوان هویت جنسیتی کودکان در خانواده‌های تهرانی توسط محمدی، نعمت طاوسی و رحمانی در سال ۱۴۰۳ در شهر تهران انجام شده است. نتایج نشان

پژوهشی با عنوان «فهم کودکان سه تا شش ساله شهر مشهد درباره زنانگی در دو عرصه خصوصی و عمومی» توسط موسوی جهان آبادی و همکاران در سال ۱۳۹۷ در شهر مشهد روی هشتاد و سه کودک سه تا شش ساله انجام شد. نتایج نشان داد که در نگاه کودکان، عرصه خصوصی قلمروی خاص زنان محسوب می‌شود. در این عرصه، زنان مسئولیت رسیدگی به امور خانه را بر عهده دارند که شامل آشپزی، نظافت و مراقبت از کودکان است. در عرصه اجتماعی، زنان نسبت به مردان حضور خیلی کم‌رنگ‌تری دارند و بیشتر در شغل‌هایی چون معلمی، پزشکی یا پرستاری شاغل‌اند. در نگاه کودکان زنان با مفهوم مراقبت و توانمندی در خانه و ترس و ناتوانی مالی، شناختی، جسمی و عملکردی در بیرون از محیط خانه شناخته می‌شوند. دوگانه‌های مشخصی در هویت جنسیتی زنان به چشم می‌خورد که می‌تواند موضوع تفکر و پژوهش راجع به مفهوم زنانگی و به‌طور کلی، جنسیت باشد (Moussavi Jahanabadi et al., 2019, P.338).

پژوهشی با عنوان «شمایل‌شناسی نقش‌مایه زن در دیوارنگاره‌های سقانفار کیجا تکیه بابل» توسط رضایی و یوزباشی در سال ۱۴۰۱ انجام شد. نتایج حاکی از آن بود که در ظهور نقش‌مایه زنان، عوامل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حائز اهمیت هستند. همچنین هم‌زمانی برهه تاریخی بنای تکیه با دوره قاجار، تغییرات بنیادین در روابط اجتماعی، سبک پوشش، جایگاه سیاسی و تعدد تصاویر زنان در دوره قاجار گویای پیوند مستقیم این نقوش با تحولات سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه زمان خود است و تأثیرپذیری هنرمندان بومی در انعکاس از شرایط سیاسی و اجتماعی را در یک بافت تاریخی خاص روایت می‌کند (Rezaei & Youzbashi, 2024, p.306).

پژوهشی با عنوان «تأثیر جنسیت کودکان بر طراحی فضای باز مهد کودک و پیش‌دبستانی بر اساس آموزه‌های اسلامی» توسط طباطبایی یگانه و همکاران در سال ۱۴۰۰ در شهر اصفهان صورت گرفت. از جمله یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد استفاده از رنگ‌های

تند، گرم و روشن، وجود فضای کارکردی مناسب برای دورهم‌نشینی، هندسه ساده، گوشه‌های منحنی در فضا، فضای نقاشی و المان‌ها مینیاتوری برای دختران است. همچنین پژوهشگران برای پسران فضایی با رنگ ملایم یا رنگ گرم و سرد تلفیقی، فضای تقابل و بازی دونفره، هندسه پیچیده، فضا برای آشنایی با حرفه‌ها و مشاغل و کشاورزی، وجود اختلاف سطح، فضای مناسب برای ورزش‌های توپی و تعادلی و وجود فضای مانور قابل پیشنهاد داده‌اند (Tabatabaei Yeganeh et al., 2022, p. 119).

پژوهشی با عنوان «بازنمایی دسته‌بندی‌های جنسیتی در گالری‌های هنری» توسط هنکل و شپرد^۱ در سال ۲۰۲۳ در شهر لندن انجام شد. نتایج حاکی از آن بود که بازچینش جنسیت هم به‌صورت ثابت و هم غیرثابت، و هم مولد و هم غیرمولد چگونه‌ها احساس و بازنمایی می‌شود. شرکت‌کنندگان، مفاهیم جنسیت ارائه‌شده در گالری را از نو کنار هم قرار می‌دادند و سپس بازنمایی‌هایی با بار احساسی را خلق می‌کردند در این بازنمایی‌ها تمایز میان جنس زیستی و جنسیت در هم آمیخته بودند؛ زیرا مشارکت‌کنندگان روایت‌های زیست‌محور صرفاً در اولویت قرار ندادند بودند (Haeckel & Shepherd, 2023, p. 551).

پژوهشی با عنوان «هنر عمومی و نقاشی‌های دیواری در واشنگتن» توسط برت^۲ در سال ۲۰۲۵ انجام شد. نتایج نشان داد که الگوهای معاصر در هنرهای عمومی بیشتر بازتاب‌دهنده مضامینی مشترک، مانند هویت چندفرهنگی و تاریخ در عرصه هویت جنسی است. بنابراین، نقاشی‌های دیواری و هنرهای شهری به ابزاری برای ترویج تنوع فرهنگی و جنسی در این محله‌ها تبدیل می‌شوند (Barrett, 2025, p. 64).

در مجموع، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هویت و کلیشه‌های جنسیتی از طریق فرآیندهای اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و هنری در کودکان شکل می‌گیرند و تقویت می‌شوند. کودکان این طرحواره‌ها را نه تنها

1. Hanckel, B & Shepherd, A

2. Barrett, I

جدول شماره (۲): مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	منطقه سکونت	تحصیلات مادر	شغل مادر	تحصیلات پدر	شغل پدر	سن	جنسیت	کد
۱	آبادقاسم	دیپلم	دارخانه	کارشناسی	معلم	۶	دختر	I
۲	احمدآباد	کارشناسی	مهد مری	کارشناسی ارشد	کارمند	۵	پسر	II
۳	ربیع خواجه	دیپلم	خانه دار	دیپلم	راننده	۴/۵	دختر	III
۴	سرافرازان	کارشناسی	پرستار	کارشناسی	مهندس	۶	پسر	IV
۵	الهیه	کارشناسی	مترجم	دکتری	استاد دانشگاه	۵/۵	دختر	V
۶	بلوار وکیل آباد	دیپلم	خانه دار	دیپلم	فروشنده	۶	پسر	VI
۷	رجایی شهید	دیپلم	خیاط	سیکل	کارگر	۵	دختر	VII
۸	رضاشهر	کارشناسی	مری هنری	کارشناسی	گرافیکست	۴/۵	پسر	VIII
۹	طبرسی شمالی	دیپلم	خانه دار	حوزوی	روحانی	۶	دختر	IX
۱۰	الهیه	کارشناسی	روانشناس	کارشناسی ارشد	کارمند	۵	پسر	X
۱۱	ملک آباد	دیپلم	آرایشگر	دیپلم	آزاد	۴/۵	دختر	XI
۱۲	صدف	کارشناسی	گرافیکست	کارشناسی	معمار	۶	پسر	XII
۱۳	رسالت	سیکل	خانه دار	دیپلم	نقاش	۵/۵	دختر	XIII
۱۴	شهرک غرب	کارشناسی	دبیر	کارشناسی ارشد	پژوهشگر	۵	پسر	XIV
۱۵	خیام شمالی	دیپلم	خانه دار	دیپلم	راننده	۶	دختر	XV
۱۶	بلوار فردوسی	کارشناسی	کارمند	کارشناسی ارشد	مدیر مدرسه	۴/۵	پسر	XVI
۱۷	کوهسنگی	کارشناسی	مترجم	کارشناسی ارشد	مهندس	۵	دختر	XVII
۱۸	آبادقاسم	دیپلم	خانه دار	دیپلم	فروشنده	۶	پسر	XVIII
۱۹	احمدآباد	کارشناسی	نقاش	کارشناسی	کارمند	۵	دختر	XIX
۲۰	الهیه	کارشناسی	پژوهشگر	دکتری	استاد دانشگاه	۶	پسر	XX
۲۱	پنج‌تن	دیپلم	فروشنده	فوق دیپلم	مکانیک	۴/۵	دختر	XXI

در تعاملات روزمره، بلکه در بازنمایی‌های تصویری ساختارهای فرهنگی و اجتماعی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با استفاده از روش پدیدارشناسی انجام شده است. میدان پژوهش، مهدکودک‌های شهر^۱ مشهد بوده است که از میان آن‌ها،

همچون نقاشی نیز بروز می‌دهند. از سوی دیگر، فضا‌های هنری و عمومی نیز به بستری برای بازتعریف و بازنمایی مفاهیم جنسیت تبدیل شده‌اند و می‌توانند زمینه‌ساز پذیرش تنوع جنسیتی و کاهش کلیشه‌های سنتی باشند. مجموعه این یافته‌ها نشان می‌دهد که هویت جنسیتی امری پویا، قابل یادگیری و متأثر از

1. Phenomenology

۲. مهدکودک کودکان، گلچین، آستان، ایزد، شایسته، والا، رضا وزهرا، قصه من، مهرپرور بلال، آسوده، فریدو ملانک

با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ و با بیشینه پراکنش^۲، بر اساس معیار توانایی کودک برای بیان تجربه زیسته و درک بصری خویش از محیط شهری مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند. فرآیند نمونه‌گیری تا مرحله اشباع داده‌ها^۳ ادامه یافت و در نهایت، ۲۱ کودک به‌عنوان مشارکت‌کنندگان نهایی در پژوهش حضور یافتند. معیارهای ورود مشارکت‌کنندگان عبارت بود از: سن بین ۴ تا ۶ سال؛ حضور مستمر کودک در مهدکودک به مدت حداقل ۶ ماه؛ توانایی درک بصری اولیه از محیط اطراف؛ تمایل والدین به مشارکت فرزندشان و تمایل و همکاری خود کودک. همچنین معیارهای خروج از پژوهش عبارت بود از: وجود اختلالات نافذ رشدی یا شناختی بنا به اظهار مربی، عدم تمرکز و مشارکت غیر مؤثر در جلسات، عدم رضایت والدین یا انصراف در هر مرحله از پژوهش و تماس ناکافی با محیط‌های شهری بنا به اظهار والدین. علاوه بر این در طراحی این معیارها تلاش شد با رعایت اصول اخلاقی، کرامت و ایمنی کودکان در طول فرآیند پژوهش حفظ شود و تنها کودکانی که شرایط لازم برای ارائه داده‌های معنادار دارند، در مطالعه باقی بمانند. سپس با هریک از آن‌ها به‌طور انفرادی مصاحبه‌ای نیمه‌ساختارمندی انجام شد. آنگاه برای تحلیل داده‌ها، از روش کلایزی^۴ استفاده شد.

ترکیب مندرج در جدول شماره (۲)، نمایانگر تنوع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی خانوارهای مشهد است و تلاش شده است تا در چهارچوب واقعیات جامعه‌شناختی شهر مشهد، انعکاس‌دهنده بافت جمعیتی والدینی باشد که کودکان آن‌ها در فرآیند ادراک هویت جنسی از طریق عناصر بصری شهری مشارکت داشته‌اند.

بحث

پژوهش حاضر، به تحلیل مضامین بازنمایی شده در دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری از منظر روان‌شناختی

و اجتماعی پرداخته است. یافته‌های حاصل نشان‌دهنده طیفی از پیامدهای مثبت و منفی ناشی از مواجهه با این عناصر دیداری است. از این‌رو، تحلیل این یافته‌ها بستری علمی برای بازنگری در طراحی و محتوای دیوارنگاره‌های کودک‌محور فراهم می‌کند و مسیرهایی برای توسعه محیطی سالم، برابر و رشد‌دهنده در راستای تربیت شهروندانی با هویت جنسیتی متعادل و پذیرا ترسیم می‌کند. مضامین حاصل در دو بخش مضامین مثبت و منفی ارائه می‌شود.

مضامین مثبت

مضمون درک سالم از جنسیت

درک هویت جنسی در سال‌های اولیه زندگی، یکی از ارکان اساسی در فرآیند رشد روانی-اجتماعی کودک به‌شمار می‌رود. در این روند دیوارنگاره‌ها و المان‌ها، به‌عنوان ابزارهای ارتباطی غیرمستقیم، می‌توانند با بازنمایی تفاوت‌های زیستی و نقش‌های اجتماعی مرتبط با جنسیت، به شکل‌گیری ادراک متوازن و واقع‌گرایانه از هویت جنسیتی کمک کنند. بنابراین، ارائه محتوای سازنده و فاقد سوگیری جنسیتی موجب تقویت پذیرش خود، کاهش اضطراب مرتبط با جنسیت و در نهایت تثبیت حس تعلق نسبت به جنس خویش می‌شود (Tabrizi et al., 2024, p. 501). از این منظر، دیوارنگاره‌های آموزشی و المان‌های کودک‌محور به‌واسطه ویژگی‌های زیبایی‌شناختی و جذب حسی خود، نقش مؤثری در درونی‌سازی مفاهیم جنسیتی به شیوه‌ای غیرتحمیلی ایفا می‌کنند. کودک (III) می‌گوید:

«من دخترم، مثل اون که توی دیوار موهاش بلند

بود و لبخند می‌زد.»

در همین حال کودک (IX) بیان کرد:

«اون پسره توی نقاشی مونداشت، مثل بابام بود.»

منم پسرم مثل اون.»

مضمون افزایش آگاهی درباره تنوع نقش‌های

اجتماعی

کودکان از طریق مشاهده و تعامل با محیط پیرامون، به‌تدریج نقش‌های اجتماعی مرتبط با جنسیت را درونی‌سازی می‌کنند. در این زمینه، دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری، ظرفیت آن را دارند که نقش‌های جنسیتی را فراتر از کلیشه‌های تثبیت‌شده به تصویر بکشند. به‌طوری‌که ارائه الگوهای چون دختر در

1. Purposive Sampling
2. Variation sampling
3. Data Saturation
4. Colaizzi's Method

است (2015, Mischel, 2015, p. 143). بنابراین مواجهه کودک با مضامین نمادین در دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری، اغلب زمینه‌ساز بروز کنجکاوی و طرح پرسش‌هایی درباره موضوعات مرتبط با هویت جنسیتی، مناسبات اجتماعی و احساسات فردی در کودکان می‌شود. این فرآیند گفت‌وگو محور نه تنها موجب ارتقای سواد هیجانی و اجتماعی کودک می‌شود، بلکه در کاهش ابهام‌های شناختی و رفع سوءبرداشت‌های جنسیتی نیز مؤثر است (Shaffer & Kipp, 2010, p. 43). در نهایت، تعامل گفت‌وگو محور پیرامون محتوای هنری، به مثابه بستر حمایتی، نقش کلیدی در ارتقای رشد هویت جنسیتی سالم ایفا می‌کند. در همین زمینه، کودک (XXI) گفت:

«از مامان پرسیدم چرا اون دختره موهاش بلنده، مامان گفت بعضی دخترها این جوروی دوست دارن.»

و کودک (XVI) بیان گفت:

«بابا گفت اون پسره که کمک کرد، مهربونه. گفت

منم مهربونم؛ چون پسر خوبم.»

مضمون آشنایی با ارزش‌های فرهنگی و جنسیتی جامعه

دیوارنگاره‌ها و المان‌های کودک محور را می‌توان به عنوان حامل سرمایه فرهنگی و اخلاقی جامعه به نسل آینده در نظر گرفت؛ زیرا آن‌ها، از طریق بازنمایی مضامین همچون حیا، همدلی، احترام متقابل و مسئولیت‌پذیری جنسیتی در فرآیند جامعه‌پذیری اولیه نقش‌آفرینی می‌کنند (Barrett, 2015, p. 65). انتقال این مفاهیم به کودک، سبب می‌شود ارزش‌های هنجاری درونی‌سازی شود و به تدریج بخشی از ساختار ذهنی و رفتاری وی شوند. با این حال، اثربخشی چنین انتقالی زمانی تحقق می‌یابد که محتوای ارائه شده با سطح رشدی کودک هم‌راستا باشد و فاقد اجبار تربیتی باشد و به دور از القای نقش‌های کلیشه‌ای، به شکل‌گیری نگرشی متعادل و انسانی نسبت به جنسیت و اخلاق اجتماعی کمک کند. در همین راستا کودک (VII) می‌گوید:

«زیر اون نقاشی نوشته که دختر خوب آروم راه می‌ره. خوب، یعنی منم باید آروم برم.»

همچنین کودک (X) بیان کرد:

«پسره داره به پیرزنه کمک می‌کنه. کار خوبی کرد؛

جایگاه خلبان یا پسر در نقش پرستار، موجب گسست از الگوهای سنتی و بازتعریف مفاهیم مربوط به نقش‌های اجتماعی می‌شود (Maccallum & Golombok, 2004, p. 1406). در نتیجه، جوامعی که تنوع نقش‌های جنسیتی را به رسمیت شناخته و آموزش می‌دهند، در بلندمدت زمینه‌ساز تربیت افرادی با اعتمادبه‌نفس بالاتر، انتخاب‌های آزادانه‌تر و درک عمیق‌تر از عدالت جنسیتی خواهند بود. در این زمینه کودک (IV) بیان کرد:

«اون دختره لباس پلیسی داشت، منم گفتم منم

می‌تونم پلیس شم.»

این در حالی بود که کودک (VIII) گفت:

«پسره داشت از بچه‌ها مراقبت می‌کرد، مثل پرستار

بود، منم می‌خوام کمک کنم.»

مضمون تقویت عزت‌نفس جنسیتی

عزت‌نفس جنسیتی مفهومی روان‌شناختی است که به ادراک فرد از ارزشمندی و مقبولیت جنسیتی خویش اشاره دارد. زمانی که کودک خود را در قالب شخصیت‌هایی توانمند، قابل احترام و مطلوب در تولیدات فرهنگی، نظیر المان‌های کودکانه یا دیوارنگاره‌ها بازمی‌شناسد، ادراک مثبت را نسبت به خویش تقویت می‌کند. چنین تجربه‌ای از یک سو مانع بروز احساساتی چون شرم، ناکفایتی یا حسرت نسبت به جنس دیگر شده و از سوی دیگر، احساس تعلق و غرور جنسیتی را در کودک افزایش می‌دهد (Scott, 2014, p. 76). در این میان، دیوارنگاره‌هایی که دختران و پسران را در موقعیت‌های تحسین‌برانگیز و نقش‌های متنوع به تصویر می‌کشند، نقشی تعیین‌کننده در بازسازی نگرش‌های جنسیتی و ارتقای عزت‌نفس جنسیتی ایفا می‌کنند. در این زمینه کودک (XV) می‌گوید:

«من دختری قوی هستم، مثل اون که توی نقاشی

دیواری چتر داشت و نمی‌ترسید.»

همچنین کودک (VI) گفت:

«پسره توی شعر روی دیوار گفت من باهوشم،

مامانم هم گفت تو هم باهوشی.»

مضمون ایجاد گفت‌وگو میان کودک و والدین

یکی از کارکردهای بنیادین هنرهای دیداری و تجسمی، تسهیل ارتباطات میان‌نسلی و ایجاد بستر تعاملی برای تبادل مفاهیم بنیادین رشد اجتماعی و روانی

چون مردها باید کمک کنن.»

مضمون تشویق به احترام به جنس مخالف

در مراحل اولیه رشد روانی-اجتماعی، درونی‌سازی نگرش‌های مثبت نسبت به تفاوت‌های جنسیتی، یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری روابط بین‌فردی سالم در آینده محسوب می‌شود. هنگامی که کودکان از طریق بازنمایی‌های فرهنگی، همچون المان‌های کودکانه و تصاویر دیواری، با مفاهیمی نظیر احترام متقابل و پذیرش تفاوت‌های جنسیتی مواجه می‌شوند، زمینه برای توسعه همدلی، تحمل‌پذیری و درک متقابل در آنان فراهم می‌شود (Tabrizi et al., 2024, p. 504). این بازنمایی‌ها در صورت برخورداری از چهارچوبی فاقد تعیض جنسیتی و مبتنی بر تعاملات متوازن، می‌توانند نقش مهمی در تقویت مهارت‌های اجتماعی و ارتقای هوش هیجانی کودک ایفا کنند (Fouladiyan et al., 2023, p. 111). در این زمینه کودک (II) گفت:

«پسره به دختره گفت بیخشید توی نقاشی، منم

گفتم به اون خانم گفتم بیخشید.»

کودک (XII) نیز بیان کرد:

«مامان گفت پسر خوبی بود که گل داد به دختره،

منم گل کشیدم برای دوستم.»

مضمون کاهش ترس یا خجالت از بدن و جنسیت

یکی از عوامل مؤثر در بروز اضطراب بدنی در کودکان، نبود آگاهی نسبت به ویژگی‌های فیزیولوژیک بدن و مواجهه با پیام‌های منفی یا تحقیرآمیز پیرامون آن است. در این میان، بازنمایی‌های هنری، در صورتی که با ملاحظات رشدی و زبانی متناسب طراحی شده باشند، می‌توانند نقش اصلاحی و آموزشی ایفا کنند (Mischel, 2015, p. 144). مواجهه کودک با محتوایی که با نگاهی مثبت و غیرتحقیرآمیز به بدن پرداخته‌اند، موجب کاهش احساس شرم، ترس یا بیگانگی نسبت به بدن خویش شود و در نتیجه، فرایند پذیرش بدنی را تسهیل می‌کند. این نوع آموزش غیرمستقیم، از طریق تصویر و زبان استعاری، ظرفیت آن را دارد که هم‌زمان با تقویت خودپنداره بدنی، بنیان‌های هویت جنسیتی سالم را نیز در کودک تثبیت کند. در همین زمینه، کودک (XIII) گفت:

1. Body Acceptance

«اون نقاشی نشون می‌داد بدن فرق داره، مامان

گفت دختر و پسر فرق دارن، ولی هر دو خوبن.»

کودک (XIV) نیز می‌گوید:

«من دیگه نمی‌ترسم لباس عوض کنم؛ چون دیدم

توی تصویر همه بدن دارن.»

مضمون منفی

مضمون تثبیت کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی به مجموعه‌ای از باورها و انتظارات اجتماعی اطلاق می‌شود که نقش‌ها، ویژگی‌ها و رفتارهای خاصی را به صورت ثابت و قالبی به هریک از دو جنس نسبت می‌دهند. این چهارچوب‌ها، در صورت بازتولید مکرر در رسانه‌ها و تولیدات فرهنگی کودک‌محور از جمله المان‌ها و تصاویر، می‌توانند فرآیند هویت‌یابی جنسیتی را محدود کنند (Tabrizi & Tabrizikahou, 2024, p. 39). بازنمایی‌های کلیشه‌ای، با تضعیف امکان تجربه نقش‌های متنوع، سبب کاهش انعطاف‌پذیری روانی و ادراکی کودک در تعریف خود می‌شوند. در نتیجه، تثبیت کلیشه‌ها در ادبیات و هنر کودک می‌تواند به شکل‌گیری هویتی منقبض و ناسازگار با واقعیت‌های متکثر جنسیتی منجر شود و مانعی در مسیر رشد آزادانه و چندبعدی فردیت جنسیتی او ایجاد کند. در این زمینه کودک (XV) گفت:

«همه پسرها تو نقاشی‌ها لباس داشتن واسه

فوتبال، من فوتبال دوست ندارم.»

همچنین کودک (XVI) می‌گوید:

«دختره فقط خونه رو تمیز می‌کرد، مامان گفت منم

کمک کنم؛ چون دخترم.»

مضمون تقویت نابرابری جنسیتی

بازنمایی نابرابر نقش‌های جنسیتی در تصاویر و المان‌ها، به‌ویژه زمانی که (عمدتاً مردان) به‌طور مستمر در موقعیت‌های قدرت، تصمیم‌گیری و کنشگری شجاعانه بازنمایی می‌شود، می‌تواند به درونی‌سازی سلسله‌مراتب جنسیتی در ذهن کودک منجر شود. تکرار این الگوهای نابرابر، موجب تثبیت ادراک برتری یک جنس بر جنس دیگر شود و در نتیجه، فرآیند شکل‌گیری هویت جنسیتی را به نفع گروه غالب رقم می‌زند (Mohammadi, 2025, p. 128). این نابرابری نمادین، با کاهش اعتمادبه‌نفس جنس کمتر بازنمایی‌شده (معمولاً دختران)، زمینه‌ساز بازتولید

ذهنیت تبعیض آمیز و تحکیم ساختارهای جنسیت محور در ساحت روانی و اجتماعی کودک می شود. در همین زمینه کودک (XVIII) گفت:

«توی اون عکسی که روی دیوار بود فقط پسرها کار می کردن، دخترها فقط نگاه می کردن.»

کودک (XVII) نیز می گوید:

«من نمی خوام دختر باشم؛ چون همیشه تو

عکس ها فقط پسرها قهرمان بودن.»

مضمون تحقیر یا تمسخر هویت های متفاوت

بازنمایی های فرهنگی که رفتارهای غیرهمسو با کلیشه های سنتی جنسیتی را به صورت مستقیم یا ضمنی تمسخر، تحقیر یا تبییح می کنند؛ به بروز احساس شرم، خودسرزنشی و ناپذیرفتگی در کودکان منجر می شوند (Mischel, 2015, p. 143). این نوع مواجهه با تفاوت های فردی، ممکن است به درونی سازی احساس نقص یا انحراف از «هنجارهای جنسیتی» بینجامد و در نتیجه، زمینه ساز بروز اختلالات هیجانی، اضطراب اجتماعی و تضعیف خودپنداره جنسیتی در بلندمدت خواهند شد (Shaffer & Kipp, 2010, p. 44). کودک (XIX) می گوید:

«دوست هام گفتن تو دختر شدی؛ چون رنگ

صورتی دوست داری.»

کودک (XX) نیز گفت:

«توی اون عکسی که روی دیوار کشیدند معلومه

که گریه مال دختره، ولی من گریه کردم؛ چون

ناراحت بودم.»

مضمون ایجاد سردرگمی در هویت جنسی

ارائه پیام های متعارض در خصوص ویژگی های بدنی، پوشش، می تواند فرآیند تمایز بخشی جنسیتی در کودکان را با اختلال مواجه کند. این ابهام مفهومی، ممکن است به سردرگمی شناختی و شکل گیری تعارضات درونی منجر شود. در چنین شرایطی، کودک قادر به ادراک منسجم از نقش و جایگاه جنسیتی خود نبوده و در نتیجه، با افزایش سطح اضطراب، احساس نبود اطمینان و پرسش های تکرار شونده درباره هویت شخصی مواجه می شود (Tabrizi et al., 2024, p. 506). از این رو، انسجام پیام های جنسیتی در بازنمایی های بصری و زبانی برای کودکان، از منظر روان شناختی و تربیتی، امری حیاتی تلقی می شود. کودک (XXII) می گوید:

«توی نقاشی، پسره دامن پوشیده بود، منم گفتم

منم می تونم بپوشم؟»

در این زمینه، کودک (XV) نیز گفت:

«نمی دونم پسرم یا دختر، چون موهام بلند مثل

دخترهای توی اون عکس ها.»

مضمون جنسی سازی زود هنگام

بازنمایی مضامین جنسی یا عاطفی مختص بزرگسالان به کودکان، به بروز شکل گیری زود هنگام کنجکاوی جنسی و برانگیختگی هیجانی کودک منجر می شود. مواجهه نابهنگام با چنین محتوایی ممکن است فرآیند رشد را از مسیر خود منحرف کند و با ایجاد تعارضات شناختی و هیجانی، سطح اضطراب کودک را افزایش دهد (Mohammadi, 2025, p. 129). بنابراین، طراحی محتوای فرهنگی کودک باید بر اصول توسعه محور، حساسیت سنی و تناسب ادراکی مبتنی باشد تا از بروز تحریکات زودرس و فشارهای روانی پیشگیری شود. کودک (XXIII) می گوید:

«توی شعر گفته بود دوست دارم بغلش کنم

همیشه، مامان گفت این رو نگو.»

همچنین کودک (XXIV) گفت:

«توی نقاشی دو نفر خیلی نزدیک بودن، خجالت

کشیدم.»

مضمون ایجاد شرم یا ترس از بدن

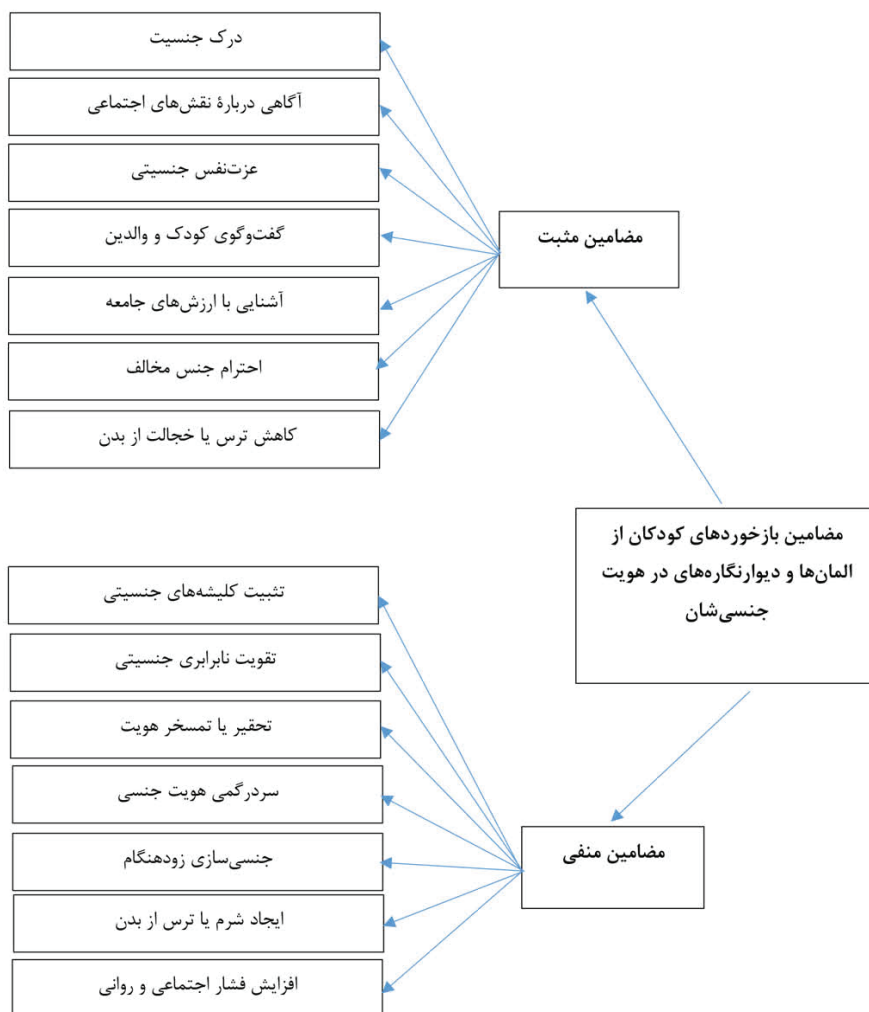
انتقال پیام های منفی، درباره بدن کودک نظیر «زشت»، «نادرست» یا ضرورت پنهان سازی می تواند به درونی سازی احساس شرم بدنی در کودک منجر شود. این نوع بازخوردهای منفی، بر نگرش کودک نسبت به بدن خود اثرات ماندگاری دارد و رابطه روانی او با تجربه بدنی اش را دچار اختلال می کند (Barrett, 2025, p. 66). پیامدهای چنین رویکردی ممکن است در قالب کاهش عزت نفس بدنی، افزایش اضطراب بدنی، اختلال در تنظیم هیجانی و حتی بروز اختلالات خوردن یا خودپنداره منفی در سال های بعدی زندگی بروز یابد. در این زمینه، کودک (XXVI) می گوید:

«مامان گفت لباست رو زود بپوش کسی نبینه! من

ترسیدم.»

کودک (XXV) نیز گفت:

«مری می گه توی اون عکس اینه که بدن باید قایم



نمودار شماره (۱): شبکه مضامین دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری بر هویت جنسی کودکان

هنجارهای محدودکننده و توسعه هویتی غیرخودمختار منجر شود (Fouladiyan et al., 2023, p. 114).

کودک (XVIII) در این زمینه می‌گوید:

«توی شعرگفت پسر نباید پترسه، ولی من از

تاریکی می‌ترسم، نکنه بد باشم؟»

همچنین کودک (XII) گفت:

«من دوست دارم با عروسک بازی کنم، ولی بابا

گفت این‌ها مال دخترهاست.»

باشه، من دیگه نمی‌خوام کسی من رو ببینه.»

مضمون افزایش فشار اجتماعی و روانی

تحمیل نقش‌های جنسی سنتی به شکل‌گیری فشارهای روانی مزمن در کودکان منجر می‌شود (Mischel, 2015, p. 143). از منظر روان‌شناسی رشد، چنین الزاماتی با کاهش انعطاف‌پذیری نقش‌های جنسیتی، باعث افزایش اضطراب، اختلال در عزت‌نفس و کاهش تجربه شادی و رفاه ذهنی در کودکان می‌شوند. در بلندمدت، تداوم این انتظارات می‌تواند به درونی‌سازی

است؛ بنابراین، مواجهه مکرر با کلیشه‌های جنسیتی یا نقش‌های تک‌بعدی (مثلاً پسر به‌عنوان قهرمان و دختر به‌عنوان ناظر منفعل) می‌تواند به درونی‌سازی نابرابری و بازتولید ساختارهای تبعیض‌آمیز در سطح شناختی و عاطفی منجر شود. در نتیجه، فضاهای فرهنگی و بصری شهری باید با درک دقیق از فرایندهای نمادپردازی کودکان طراحی شوند تا از انتقال پیام‌های تبعیض‌آمیز جلوگیری شود.

از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی نیز، تصویرسازی‌های کلیشه‌ای نه تنها بازتاب‌دهنده ارزش‌های جامعه‌اند، بلکه آن‌ها را بازتولید و نهادینه نیز می‌کنند. زمانی که رسانه‌ها، المان‌های شهری یا آثار تصویری، یک جنس را با نشانه‌های قدرت، جسارت یا کشمگری و دیگری را با وابستگی، زیبایی یا انفعال پیوند می‌زنند، کودک این الگوها را به‌عنوان «نقشه‌های معنایی» درونی می‌کند. این درونی‌سازی می‌تواند به بروز احساس نابسندگی یا شرم در کودکانی بینجامد که با کلیشه‌های غالب هم‌خوانی ندارند. از سوی دیگر، وجود پیام‌های متناقض یا جنسی‌سازی زودرس در محتواهای کودکانه نیز برای انسجام هویت جنسیتی و سلامت روانی تهدید محسوب می‌شود؛ زیرا کودک در مرحله‌ای است که هنوز مرز میان هویت بدنی، اجتماعی و اخلاقی خود را به‌درستی تمایز نداده است.

در پاسخ به این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود که تولید و نظارت بر محتوای فرهنگی و بصری برای کودکان بر مبنای سه اصل اساسی سامان یابد: نخست، اصل برابری بازنمایی، به معنای نمایش متوازن و مثبت از هر دو جنس در نقش‌های گوناگون اجتماعی؛ دوم، اصل شفافیت مفهومی، یعنی پرهیز از نمادها و پیام‌های مبهم یا دوپهلوی درباره جنسیت؛ و سوم، اصل حساسیت رشدی، که مستلزم هم‌سویی محتوای بصری با ویژگی‌های شناختی و هیجانی گروه سنی پیش‌دستانی است. اجرای این اصول مستلزم همکاری میان روان‌شناسان رشد، طراحان شهری، و سیاست‌گذاران فرهنگی است تا فضاهای عمومی و آموزشی، به‌جای بازتولید نابرابری، به بستری برای رشد متعادل، خلاقیت

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که مضامین جنسی حاصل را می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد. نخست، بخشی از بازنمایی‌های فرهنگی می‌توانند نقش مؤثری در شکل‌گیری هویت جنسیتی سالم ایفا کنند. در این زمینه پیشنهاد می‌شود شهرداری‌ها در ساخت دیوارنگاره‌ها مضامینی داستانی با قهرمانان دختر و پسر که باهم کار گروهی انجام می‌دهند (مثلاً ساختن یک باغ کوچک، تعمیر دوچرخه یا نجات حیوانی) را اجرا کنند. این در حالی است که پیشنهاد می‌شود در عرصه المان‌های شهری تعاملی، مجسمه‌های کودکانه از دختر و پسر که کنار هم بازی فکری می‌کنند، یا با هم در حال کاشت گل هستند با هدف تشویق به تعامل اجتماعی سالم و کاهش تفکیک جنسیتی ناخودآگاه و نیز در حوزه نقاشی دیوار مدارس و مهدها نمایش روابط محترمانه، دوستی، رعایت نوبت و همیاری میان دختران و پسران با هدف الگوسازی بصری برای روابط اجتماعی برابر، طراحی و اجرا شود. این در حالی است که آشنایی کودک با ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اخلاقی مرتبط با جنسیت، می‌تواند به درونی‌سازی مفاهیمی چون حیا، احترام متقابل، همدلی و مسئولیت‌پذیری کمک کند. همچنین تشویق به احترام متقابل میان جنسیت‌ها نیز یکی از وجوه مهم این بازنمایی‌هاست. هنگامی که رفتارهای محترمانه میان دختر و پسر در تصاویر و داستان‌ها تکرار می‌شوند، کودکان این الگوها را درونی می‌کنند. در نهایت، کاهش ترس، خجالت و بیگانگی نسبت به بدن و جنسیت یکی دیگر از تأثیرات مطلوب بازنمایی‌های غیرتحقیرآمیز از بدن است.

همچنین از آنجایی که بازنمایی‌های فرهنگی در محیط‌های تربیتی و بصری، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به هویت جنسیتی کودکان دارند. هنگامی که این بازنمایی‌ها فاقد انسجام مفهومی و حساسیت رشدی باشند، کودک در معرض دریافت پیام‌های ناهماهنگ و مخرب قرار می‌گیرد. از دیدگاه روان‌شناسی رشد، مرحله پیش‌دستانی دوران شکل‌گیری «هویت جنسیتی پایه»

و هویت‌یابی سالم کودکان بدل شوند.

همچنین امروزه در جامعه‌شناختی هویت جنسیتی کودکان، به‌مثابه فرآیندی اجتماعی و فرهنگی تبیین می‌شود تا صفتی ذاتی و بیولوژیکی. نظریه ساخت‌گرایی اجتماعی بر این باور است که کودکان از طریق تعاملات روزمره با نهادها و افراد جامعه می‌آموزند چه رفتارها و نقش‌هایی برای «پسر» یا «دختر» بودن مناسب تلقی می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که انتظارات اجتماعی در سطوح مختلف، به تدریج به ساختارهای ذهنی کودک راه می‌یابد، به نحوی که خود را در قالب نقش‌های جنسیتی تثبیت شده احساس می‌کند. از سویی، نظریه جنسیتی بر چگونگی بازتولید مداوم نقش‌های جنسیتی از طریق کنش‌های روزمره تأکید می‌کند. داده‌های حاصل از مصاحبه نیز نشان می‌دهد که کودکان به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه، این الگوها را در فعالیت‌های روزمره‌شان به اجرا درمی‌آورند و از این طریق نظم جنسیتی غالب را بازتولید می‌کنند. همچنین، نظریه فمینیسم ساختاری بر نقش نظام پدرسالاری در بازنمایی نابرابر قدرت و جوه مذکر و مؤنث تأکید می‌کند.

تحلیل محتوایی داده‌های این پژوهش نیز حکایت از آن دارد که در بسیاری از المان‌های شهری، به‌ویژه دیوارنگاره‌ها، نقش‌های قدرت‌مند و کنشگرانه عمدتاً به مردان اختصاص یافته، درحالی‌که زنان در نقش‌های خدمت‌رسان و مراقبتی نمایش داده شده‌اند. بنابراین، یکی از نتایج مهم این پژوهش ضرورت بازنگری و نقد انتقادی در فرآیند طراحی و اجرای گفتمان‌های شهری است. از سویی، لازم است فرآیند طراحی دیوارنگاره‌ها با مشارکت فعال کودکان، والدین و جامعه شهری صورت گیرد تا گفتمان‌های غالب به چالش کشیده شوند و صدای کودکان در تعریف هویت آن‌ها شنیده شود. همچنین استفاده از هنر عمومی به‌عنوان بستری برای بازنمایی گفتمان‌های انتقادی نسبت به ساختارهای قدرت، به ترویج مفاهیم عدالت جنسیتی و تنوع هویتی کمک می‌کند. در نتیجه، پارادایم جامعه‌شناختی این پژوهش نه تنها مؤلفه‌های تحلیلی نظری را ارائه می‌دهد،

بلکه چهارچوبی کاربردی برای مداخله در طراحی شهری فراهم می‌آورد تا فضاهای شهری به محیط‌هایی تبدیل شوند که هویت جنسیتی کودکان را در تمام ابعاد و تنوعات ممکن به رسمیت بشناسند و تقویت کنند.

از سویی، در تئوری روان‌تحلیل‌گری فرویدی، رشد هویت جنسی بین (۳-۶ سالگی) رخ می‌دهد. پسران با همانندسازی با پدر نقش مردانه را درونی می‌کنند و دختران با مادر همانندسازی می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد کودکانی که در مواجهه با المان‌های شهری تصویر هم‌جنس را توانمند می‌بینند، اضطراب جنسیتی کمتر و خودپنداره قوی‌تری را تجربه می‌کنند. نظریه یادگیری اجتماعی نیز یادگیری رفتارهای جنسیتی را از طریق مشاهده و تقویت توضیح می‌دهد. کودکان با دیدن نقش‌های جنسیتی رفتارهای متناسب با جنسیت خود را الگوبرداری و درونی می‌کنند. بازنمایی‌های مثبت به گسترش انعطاف‌پذیری نقش‌ها و عزت‌نفس جنسیتی منجر می‌شود. این در حالی است که تئوری طرحواره جنسیتی چهارچوب ذهنی‌ای است که کودکان با آن ویژگی‌ها و رفتارهای مناسب زن یا مرد را می‌شناسند. کودکان در مواجهه با تصاویر متنوع، طرحواره‌های انعطاف‌پذیرتر و هویت آندروژن‌وارتری گزارش کردند. همچنین در نظام رفتاری اسکینر، رفتارهای جنسیتی تقویت شده تکرار می‌شوند و رفتارهای تنبیه‌شده کاهش می‌یابند. نیز حاکی است بازنمایی‌های تحسین‌برانگیز از هر دو جنس موجب تقویت مثبت و کاهش کلیشه‌های انحصارگرایانه می‌شود. تئوری دلبستگی نیز رابطه امن با والد هم‌جنس را زمینه‌ساز هویت جنسیتی پایدار می‌داند. کودکانی که بازنمایی والدگونه در المان‌های شهری را مشاهده کردند، احساس امنیت و خودپنداره منسجم‌تری گزارش کرده‌اند.

همچنین حضور تصاویر ضدکلیشه‌ای در فضاهای عمومی، احساس تعلق و امنیت را در کودکان تقویت می‌کند و می‌تواند با کاهش تهدید هویت‌محور، تصویر مثبتی از خود و دیگران ایجاد کند. این درحالی است که همسو با یافته‌های (Fouladiyan al., 2023)

changes in the works of the first and second generations of painters of the revolution in the decades 1991 and 2001. *Art and Civilization of the Orient*, 9(31), 63–74. <https://doi.10.22034/jaco.2021.271319.1186> [in persian]

5. Azhand, Y. (2011). Paradaz or stripplle technique in Persian painting. *Fine Arts: Visual Arts*, 3(45), 5–12. https://jfvava.ut.ac.ir/article_23313.html [in persian]

6. Bailey, J. M., Dunne, M. P., & Martin, N. G. (2000). Genetic and environmental influences on sexual orientation and gender identity in twins. *Journal of Personality and Social Psychology*, 78(3), 524–536. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.78.3.524>

7. Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Prentice-Hall. <https://psycnet.apa.org/record/1979-05015-000>

8. Bandura, A. (1986). *Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Prentice-Hall. <https://psycnet.apa.org/record/1985-98423-000>

9. Barrett, I. (2025). Public art and murals in Washington, DC's gayborhoods: Exploring urban LGBTQ placemaking in the nation's capital. *Urban Cultural Studies*, 12(1), 45–67. <https://www.urbanequityinstitute.org/public-art-and-murals>

10. Bazrgar, M. (2017). The role of urban monuments in preserving urban identity, the case study of Shiraz. *Research and Urban Planning*, 8(30), 83–100. https://jupm.marvdasht.iau.ir/article_2500.html [in persian]

11. Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966). *The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge*. Anchor Books.

(p.105)، دیوارنگاره‌هایی که دختران را در نقش‌های رهبری و پسران را در نقش‌های مراقبتی نشان می‌دهند، کلیشه‌های سنتی را به چالش می‌کشند. بنابراین در این زمینه پیشنهاد می‌شود که ایمنی هویتی که به‌وضوح نشان‌دهنده جنسیت‌های متنوع باشند، گنجانده شوند. همچنین شایسته است تا از طرحواره‌های بصری ضدکلیشه‌رنگ، فرم و روایت‌هایی که برابری و احترام متقابل را بازتاب می‌دهند، استفاده شود.

تقدیر و تشکر

این مطالعه بدون حمایت مالی شخص یا سازمانی انجام شده است. همچنین نویسندگان از مسئولان کتابخانه دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس تهران که در تهیه متون لازم همکاری داشتند، تشکر می‌کنند.

منابع

1. Abbasi Shokat Abad, A. H., & Sheikhi, A. (2024). A comparative study of the technical and artistic structure of wooden doors and windows in East of Iran (Case study: Cities of Birjand, Zahedan, Kerman, and Mashhad). *Handicrafts of Great Khorasan*, 2(7), 33–54. <https://doi.10.22034/hgi.2024.390881.1007> [in persian]

2. Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Lawrence Erlbaum Associates. <https://psycnet.apa.org/search/citedBy/1980-50809-000>

3. Alizadeh Osalou, S., & Asadi, M. (2021). A study on the theme of Reza Abbasi's works in his third period of life (Based on historical contexts). *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 13(3), 56–72. <https://doi:10.22051/jjh.2021.34884.1603> [in persian]

4. Amini, S., & Asadi, M. (2021). Image

J016.2022.041 [in persian]

21. Freud, S. (2001). *Three essays on the theory of sexuality* (J. Strachey, Trans.; Original work published 1905). Basic Books. https://www.sas.upenn.edu/~cavitch/pdf-library/Freud_SE_Three_Essays_complete.pdf
22. Goushegir, A. (2010). A symmetry of power in Michelangelo's Moses. *Research in Contemporary World Literature*, 15(59), 87–101. https://jor.ut.ac.ir/article_22222.html
23. Grassini, S., Laumann, K., & Rasmussen Skogstad, M. (2020). The use of virtual reality alone does not promote training performance (but sense of presence does). *Frontiers in Psychology*, 11, 1743. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.01743>
24. Hanckel, B., & Shepherd, A. (2023). Representations of gender categorizations: Examining the ways that young people recurate gender in an urban science art gallery. *Gender Studies*, 33(5), 541–559. <https://doi.org/10.1080/09589236.2023.2219986>
25. Hines, M. (2004). *Brain gender*. Oxford University Press. <https://global.oup.com/academic/product/brain-gender-9780195188363>
26. Karimi Baba Ahmadi, Z., & Ghazi Zadeh, K. (2023). How to use pictorial, visual and design elements in Mohammad Siah Qalam's demon paintings. *Rahpooye Honar-Ha-Ye Tajassomi*, 6(3), 59–68. <https://doi.10.22034/ra.2023.1971444.1266> [in persian]
27. Liben, L. S., & Bigler, R. S. (2002). The developmental course of gender differentiation: Conceptualizing, measuring, and evaluating constructs and pathways. *Monographs of the Society for Research in* <https://amstudugm.wordpress.com/wp-content/uploads/2011/04>
12. Blumer, H. (1969). *Symbolic interactionism: Perspective and method*. University of California Press. <file:///C:/Users/Xihaat.Store/Downloads/Symbolic>
13. Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. Basic Books. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=1162623>
14. Butler, J. (1990). *Gender trouble: Feminism and the subversion of identity*. Routledge. https://lauragonzalez.com/TC/BUTLER_gender_trouble.pdf
15. Connell, R. W. (2009). *Gender: In world perspective (2nd ed)*. Polity Press. <https://xyonline.net/sites/xyonline.net/files/2019>
16. Cooley, C. H. (1902). *Human nature and the social order*. Charles Scribner's Sons. <https://ia902800.us.archive.org/24/items/cu31924032559316>
17. Cywiński, A. (2024). *Mural as a living element of urban space*. *Arts*, 13(4), 117. <https://doi.org/10.3390/arts13040117>
18. Durant, W. (1967). *History of civilization (Trans. D. Shaygan, 2022)*. Elmi & Farhangi. <https://www.iranketab.ir/book/14319-story-of-civilization> [in persian]
19. Foucault, M. (1978). *The history of sexuality: Volume 1 – An introduction (Trans. R. Hurley)*. Pantheon Books. <https://monoskop.org/images/4/40/Foucault>
20. Fouladiyan, M., Shahi, S., Khayami, M., & Afshar, M. (2023). Children's understanding of gender stereotypes (Analysis of the drawings of children aged 6 to 12 in Mashhad). *Sociology of Culture and Art*, 4(4), 100–117. <https://doi.org/10.34785/>

35. Moradi, A. (2021). A study of the characteristics of Impressionism in fiction (Practical example of the story “With pomegranate and bergamot from apple branch” by Ghazaleh Alizadeh). *Literacy Schools*, 5(14), 25–44. <https://doi:10.22080/rjls.2021.21853.1253> [in persian]
36. Moussavi Jahanabadi, A. S., Tabibi, Z., Mahram, B. and Modares Gharavi, M. (2019). The Comprehension of Femininity in Private and Public Realms by 3 to 6-Year-Old Children in Mashhad. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 15(2), 305-343. <https://doi: 10.22067/jss.v15i2.74235>[in persian]
37. Oakley, A. (1981). *Subject women*. Pantheon Books. <https://www.amazon.com/Subject-Women-Ann-Oakley/dp/0394749049>
38. Park, H. (2019). Painting “Out of the lines”: The aesthetics of politics and children’s art. *Children’s Studies*. <https://doi.org/10.1234/jcs.2019.5678>
39. Pasiczny, A. (2016). Murals as social communication: Between aesthetics and function. *Arts*, 13(1), 291–314. <https://doi.org/10.3390/arts13010017>
40. Patterson, G. R. (1982). *Coercive family process*. Castalia Publishing Company. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=561858>.
41. Rafiei Rad, R., & Amirpour, E. (2021). A comparative representation of the image of a woman in contemporary Afghan and Tajik painting. *Paykareh*, 10(24), 26–39. <https://doi:10.22055/pyk.2021.17179> [in persian]
42. Rezaei, S. & Youzbashi, A. (2024). An *Child Development*, 67(2), i–183. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/12465575/>
28. Lorber, J. (1994). *Paradoxes of gender*. Yale University Press. <https://xyonline.net/sites/xyonline.net/files/2019-08/Lorber>
29. Luke, G. (2024). Before the eye and into the heart: The Lindsays of Balcarres and the mediascape of the Crimean War. *Art and Visual Culture*, 23(2), 85–133. Users/Xihaat.Store/Downloads/NCAW_1243.pdf
30. Maccallum, F., & Golombok, S. (2004). Children raised in fatherless families from infancy: A follow-up of children of lesbian and single heterosexual mothers at early adolescence. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 45(8), 1407–1419. <https://doi.org/10.1111/j.1469-7610.2004.00847.x>
31. Martin, C. L., & Halverson, C. F. (1981). *A schematic processing model of sex typing and stereotyping in children*. *Child Development*, 52(4), 1119–1134. <https://doi.org/10.2307/1129498>
32. Mead, G. H. (1934). *Mind, self and society: From the standpoint of a social behaviorist*. University of Chicago Press. <https://tankona.free.fr/mead1934.pdf>
33. Mischel, W. (2015). *A social-learning view of sex differences in behavior*. In E. E. Maccoby (Ed.), *The development of sex differences*. Stanford University Press. <https://psycnet.apa.org/record/2015-16208-007>
34. Mohammadi, A., Nemat Tavousi, M., & Rahmani, J. (2025). Children’s gender identity among families in Tehran: A study in anthropological psychology. *Sociology of Culture and Art*, 7(1), 115–132. <https://doi:10.22034/scart.2025.139752.1364> [in persian]

48. Tabrizi, S., & Tabrizikahou, G. (2024). A phenomenological study of lived experiences of motherhood in the folk music of East Khorasan. *Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 18(4), 9–44. <https://doi.org/10.22034/fakh.2025.485432.1694> [in persian]
49. Tabrizi, S., Tabrizikahou, G., & Boroumand Mahmoudabadi, M. (2024). Phenomenography of perceived social support in women heads of households. *Woman in Development & Politics*, 22(2), 487–509. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.364022.1008371> [in persian]
50. Wang, Y., & Wu, X. (2023). Current progress on murals: Distribution, conservation and utilization. *Heritage Science*, 11(1), 61. <https://doi.org/10.1186/s40494-023-00904-9>
51. West, C., & Zimmerman, D. H. (1987). Doing gender. *Gender & Society*, 1(2), 125–151. <https://doi.org/10.1177/0891243287001002002>
52. Zhou, J.-N., Hofman, M. A., Gooren, L. J., & Swaab, D. F. (1995). A sex difference in the human brain and its relation to transsexuality. *Nature*, 378(6552), 68–70. <https://doi.org/10.1038/378068a0>
53. Zipdo. (2025). *Graffiti and mural statistics*. <https://zipdo.co/graffiti-statistics>
43. Scott, W. R. (2014). *Institutions and organizations: Ideas, interests, and identities (4th ed)*. SAGE Publications. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2451254>
44. Shaffer, D. R., & Kipp, K. (2010). *Developmental psychology: Childhood and adolescence (8th ed)*. Wadsworth Cengage Learning. https://elibrary.bsu.edu.az/files/books_163/N_44.pdf
45. Skinner, B. F. (1953). *Science and human behavior*. Macmillan. <https://www.bfskinner.org/newtestsite/wp-content/uploads/2014/02>
46. Susanto, P., Rahman, F., & Irawan, D. (2017). *Environmental design through mural art*. SAGE Open. <https://doi.org/10.1177/2158244017734685>
47. Tabatabaei Yeganeh, R S., Mozaffar, F., Shafaei, M., Saleh Sedghpoor, B. (2022). The effect of children's gender on the outdoor design of kindergartens and preschools based on Islamic thought. *JRIA*, 10(2), 104-123. <https://doi.org/10.52547/jria.10.2.3> [in persian]

نحوه ارجاع به این مقاله:

سحر، تبریزی، تبریزی کاهو، غلامرضا و برقی، صمد. (۱۴۰۴). ادراک نشانه‌شناسی جنسیتی کودکان پیش‌دبستانی از دیوارنگاره‌ها و المان‌های شهری (مورد مطالعه: شهر مشهد). پژوهش‌های فضا و مکان در شهر، ۹(۳۶)، ۸۳-۱۰۱. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071088.1164>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071088.1164>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_731472.html?lang=en

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions

of the Creative Commons Attribution 4.0 International

(CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).





بازشناسی روند آپارتمان‌نشینی در شهرهای معاصر ایرانی: چالش‌ها و فرصت‌ها

معصومه آیشم^۱

استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

روند آپارتمان‌نشینی به‌عنوان یکی از پیامدهای توسعه شهری معاصر، ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای کمی سکونت، موجب بروز چالش‌هایی در ابعاد کالبدی، اجتماعی، زیست‌محیطی و معنایی سکونت در شهرهای ایران شده است. این مقاله با هدف بازشناسی ابعاد و پیامدهای آپارتمان‌نشینی در بستر شهرهای معاصر ایرانی، به تحلیل این روند از منظر «واقع‌گرایی اسلامی» می‌پردازد. چهارچوب مفهومی پژوهش بر چهار بعد حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها و حقوق خلقت زیست‌محیطی استوار است که برگرفته از آموزه‌های اسلامی در باب انسان، کرامت و سکونت است. روش پژوهش این مقاله مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. داده‌ها از طریق تحلیل اسنادی، بررسی متون اسلامی و منابع علمی، و ارزیابی تطبیقی میان خانه‌های سنتی و آپارتمان‌های معاصر گردآوری شده‌اند. علاوه بر این، از ابزارهای پژوهش حاضر می‌توان به پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های صورت گرفته با خبرگان و مردم نیز اشاره کرد. به‌منظور واکاوی عینی چالش‌های آپارتمان‌نشینی، مجتمع مسکونی گلپارک در منطقه یک شهر تبریز به‌عنوان مطالعه موردی بررسی شده است؛ نتایج تحلیل این نمونه نشان می‌دهد که طراحی کالبدی و سازمان فضایی آن در انطباق با الگوی سکونت اسلامی-ایرانی با کاستی‌های جدی مواجه است. در این پژوهش، ضمن مرور ادبیات نظری و تبیین ویژگی‌های الگوی سکونت اسلامی-ایرانی، روند آپارتمان‌نشینی در ایران تحلیل شده و با استفاده از جدول‌های ارزیابی، تفاوت‌ها و کاستی‌های آپارتمان‌ها نسبت به خانه‌های سنتی و ارزش‌های اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آپارتمان‌نشینی معاصر در ایران عمده‌تاً فاقد سازگاری با اصول زیست‌اسلامی بوده و در زمینه‌هایی نظیر حریم خصوصی، تعاملات همسایگی، عدالت فضایی، و پیوستگی کالبدی-معنوی سکونت، با ضعف‌های اساسی مواجه است. در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح مسیر توسعه سکونت در شهرهای ایران ارائه شده که مبتنی بر بازنگری در ضوابط طراحی، تقویت نهادهای محلی و ترویج فرهنگ سکونت اسلامی-ایرانی است. این رویکرد زمینه‌ساز تحقق شهری انسان‌محور، عدالت‌محور و متعادل با محیط‌زیست در چهارچوب واقع‌گرایی اسلامی است.

واژگان کلیدی: کلان‌روند و روندها، آپارتمان‌نشینی، واقع‌گرایی اسلامی، شهر ایرانی، مجتمع مسکونی گلپارک تبریز.

و کمبود مسکن گسترش مقیاس و اثرگذاری یافت، اما از سویی دیگر ورود سریع و بی‌برنامه این روند در کشورها، مطالبات مردم را نادیده گرفت و فقط یک پاسخ سریع به نیاز مردم شد. این امر امروزه مسائل و مشکلات متعددی را در شهرها به همراه آورده است که در تمام وجوه‌های زندگی مردم تأثیر گذاشته است.

تأثیرپذیری از رویدادها و ورود روندهای جهانی نیز در تسریع این امر به‌عنوان کیفیت زندگی شهروندان تأثیر بسزایی داشته است. همان‌طور که گفته شد، گرچه این تحول در پاسخ به نیازهای جمعیتی، اقتصادی و مدیریتی شهرها شکل گرفته، اما پیامدهای عمیقی در ابعاد عملکردی، اجتماعی، زیست‌محیطی و کالبدی به‌جای گذاشته است. در این میان، به نظر می‌رسد که تنها نگاه‌های کمی و تکنیکی به مسکن، نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای چندبعدی انسان شهری معاصر باشد. بازوان تأثیرگذاری جهانی شدن تحت عنوان کلان‌روندها با روندهای متعددی در حال درنوردیدن جهان امروز هستند که روند آپارتمان‌نشینی نیز جز این محوریت‌های کلیدی و جاری است. ورود کلان‌روندها و روندهای آن‌ها در شهرهای امروز، نیازمند آمادگی جامعه هدف و نهادهای مدیریتی آن است. از این روی، بررسی همه‌جانبه این روندها با ویژگی‌های زمینه‌ای جامعه و بستر آن ضروری است و اگر این بررسی و آموزش صورت نگیرد، مسائل متعددی را می‌تواند به‌همراه داشته باشد.

با اتکا بر این مسائل، پژوهش حاضر مشتمل بر این دو سؤال است: «روند آپارتمان‌نشینی به‌عنوان یکی از روندهای کلیدی در توسعه شهرهای ایرانی با اصول واقع‌گرایی اسلامی تا چه اندازه‌ای در تناسب است؟» و «روند آپارتمان‌نشینی در شهرهای ایران از منظر عملکردی، کالبدی، اجتماعی و زیست‌محیطی دارای چه ویژگی‌ها و پیامدهایی است؟» مقاله حاضر در کوشش است روند آپارتمان‌نشینی در شهرهای ایران را با نگاهی تحلیلی و انتقادی از منظر واقع‌گرایی

امروزه با رشد سریع جمعیت شهری و نبود فضای کافی و تغییر ساختاری فضای خانه‌ها و تبدیل آن‌ها به فضاهای کوچک‌تر و ظهور آپارتمان‌نشینی به‌جای خانه‌های سنتی-ایرانی، مسائل و چالش‌های جدیدی در جامعه به وجود آمده است (Hoseini et al, 2022). بی‌توجهی به روحیات انسانی و کارایی طراحی برای رفتار انسان در مجتمع‌های مسکونی و بی‌توجهی به چپستی، معنا و فلسفه خانه با در نظرگیری مقوله اقتصادی و سودآوری مسکن و استفاده ابزاری از آن، کیفیت سکونت را بسیار تحت تأثیر قرار داده است (Rahimi et al, 2022: 66). براساس آمارهای مرکز آمار ایران، بیش از دوسوم واحدهای مسکونی جدید در کلان‌شهرها به‌صورت آپارتمانی ساخته می‌شوند؛ پدیده‌ای که بیانگر تغییر بنیادین در الگوی زیست و کالبد شهرهای معاصر ایرانی است. در عین حال، این روند تنها یک تغییر کالبدی نیست، بلکه دگرگونی در معنا، فرهنگ و تجربه زیستن در فضا را نیز به‌همراه دارد. خانه در فرهنگ ایرانی-اسلامی، مفهومی چندوجهی و فراتر از یک مأوا فیزیکی است؛ جایی برای آرامش، خلوت، تعلق و تحقق روابط انسانی و معنوی. در معماری سنتی ایران، ساختار فضایی خانه‌ها بر مبنای اصولی همچون حریم، درون‌گرایی، ارتباط با طبیعت، انعطاف عملکردی و توجه به مقیاس انسانی شکل گرفته بود. این ساختارها به‌طور ضمنی بازتاب‌دهنده ارزش‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی جامعه ایرانی بودند (Habibi, 2009). با گسترش شهرنشینی مدرن و ورود الگوهای غربی به طراحی مسکن، بخش زیادی از این معانی از کالبد مسکن‌های شهری فاصله گرفته و به‌تدریج، خانه به کالایی اقتصادی و «ابزار سرمایه‌گذاری» بدل شده است. آپارتمان‌نشینی به‌عنوان یک روند جهانی از میان خیل انبوه کلان‌روندهای کالبدی-عملکردی شهرها، در پاسخ به نیازهای انسان

اسلامی و اصول آن و همچنین از وجوه کالبدی، عملکردی، اجتماعی و زیست محیطی در مقایسه با خانه‌های سنتی اسلامی-ایرانی بررسی کند و در این راستا، مشخص کند که در هر یک از این ابعاد، از چه حقوق و ارزش‌هایی غفلت شده یا چه حقوق‌هایی حفظ شده‌اند. از سویی دیگر، در جهت تدقیق بیشتر موضوع یک نمونه از مجتمع‌های مسکونی آپارتمانی به نام «مجتمع مسکونی گلپارک» در شهر تبریز به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. این تحلیل به‌مثابه ابزاری برای بازاندیشی در سیاست‌ها و برنامه‌های شهری، نقش مؤثری در جهت‌گیری به‌سوی توسعه‌ای متعادل و انسان‌محور ایفا می‌کند.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. واقع‌گرایی اسلامی

رنالیسم اسلامی (مکتب و روش فلسفی واقع‌گرایانه) منبعت از حکمت متعالیه است که این عنوان بر فلسفه محمدحسین طباطبایی و شارح آن، مرتضی مطهری، اثر گذاشته شده است (Bayat et al, 2002: 290). می‌تواند جهان را چنانکه واقعاً هست توصیف کند (Tabatabaei, 1989). دو دیدگاه عمده واقع‌گرایی عبارت‌اند از: (۱) واقع‌گرایی خام یا واقع‌گرایی پوزیتیستی که شناخت را حاصل انعکاس ساده و مستقیم جهان طبیعت و مادی در ابزارهای حسی و خیالی انسان می‌داند. (۲) واقع‌گرایی انتقادی که معتقد است دانش همواره تقریبی از واقعیت است (Eskandari, 2012: 61). از بین دو نوع واقع‌گرایی یادشده، فلسفه اسلامی (صدرایی) قائل به واقع‌گرایی انتقادی است (Sayer, 2008) و (Eskandari, 2012: 62).

اسلام و اصول فقهی آن تقریباً در ارتباط با کلیه موضوعات بشری نظر دارد (Molaei and Khani, 2022: 154). در ساختار دین اسلام و رویکرد نظری واقع‌گرایی اسلامی و ادراکات اعتباری منشأ و اساس برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری و حکومت‌داری در جامعه

و شهرهای اسلامی احکام و اصول ثابت و احکام و اصول متغیر است. احکام اسلام فقط شامل امور ثابت حیات انسان است؛ درباره‌ی اینکه چه اموری از حیات انسان ثابت و چه اموری متغیر است؟ می‌توان ابعاد مختلف زندگی انسان را در چهار بخش بررسی کرد: الف) رابطه انسان با خدا؛ مانند پرستش؛ ب) رابطه انسان با خود؛ مانند تهذیب نفس؛ ج) رابطه انسان با طبیعت؛ مانند نوع خوراک، پوشاک، مسکن و ابزار و وسائل مورد استفاده در زندگی؛ د) رابطه انسان با انسان‌های دیگر؛ مانند روابط خانوادگی، روابط اجتماعی در داخل یک جامعه و روابط اجتماعی بین جوامع که تنظیم این روابط در قالب قوانین مدنی، قضایی، اساسی، بین‌الملل و مانند آن تجلی می‌کند (Motahhari, 2002: 29-31). احکام، اصول و مقرراتی که در جامعه اسلامی باید تبیین و اجرا شود، مشتمل بر دو قسم هستند:

الف) قوانین ثابت و ابدیت دین و شریعت: احکام آسمانی و قوانین شریعت که مواردی ثابت و احکام غیرقابل تغییر هستند، این‌ها یک سلسله احکامی هستند که به وحی آسمانی به‌عنوان دین فطری غیرقابل نسخ بر رسول اکرم (ص) نازل شده‌اند و برای همیشه در میان بشر واجب‌الاجرا معرفی شده، چنانکه اشاره می‌شود: "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به‌سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است، باش. برای آفرینش خدا هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند) سوره روم، آیه ۳۰؛ و در سنت نیز وارد شده است: "حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام

محمد تا قیامت حرام است". در میان همین قوانین مدنی نیز نمونه‌های بسیار از مواد ثابت داریم، مانند: وجوب زندگی اجتماعی و اصل دفاع از مقدسات و اصل اختصاص مالی و تأسیس حکومت و نظایر آن‌ها (Molaei, 2023: 131). بنابراین توجه به اصل این قوانین ثابت در جامعه اسلامی واجب است.

ب) قوانین متغیر و مصلحت جامعه: مقرراتی است که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته، به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می‌شود، این نوع مقررات در بقا و زوال خود تابع مقتضیات و موجبات وقت است و حتماً با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفساد تغییر و تبدیل می‌یابد (Tabatabaei, 2008: 75-79). این احکام و اصول وجهه‌ای موقت دارد و در مقیاس‌های کوچک‌تر نظیر مقیاس‌های محلی به کار برده می‌شود. تفاوت‌ها در سبک‌های زندگی و به‌طور عام‌تر در فرهنگ جامعه بستر تفاوت در این اصول و احکام متغیر می‌شود. اصول و احکام متغیر در بستر زمانی خویش می‌تواند پذیرای رویدادهای نوین باشد.

از نظر شهید مطهری، قوانین اسلامی (احکام ثابت) مشتمل بر چهار دسته‌اند: (۱) رابطه انسان با خدا؛ (۲) آنچه مربوط به رابطه انسان با خود اوست؛ (۳) آنچه مربوط به رابطه انسان با طبیعت است؛ (۴) آنچه مربوط به رابطه انسان با انسان است (Motahhari, 2002: 29-32). همچنین آیت‌الله جوادی آملی تعامل انسان (احکام ثابت) را در پنج بخش بررسی کرده‌اند: (۱) تعامل انسان با خود، شامل احکام و دستورات و توصیه‌های اسلامی درباره تفکر و تدبیر، یادگیری و دانش‌اندوزی، کار و تلاش، حفظ تن و حرمت اضرار به نفس، نظافت و بهداشت، خوردن و آشامیدن، لباس و پوشش، زینت و آراستگی، مسکن، مسافرت، خواب و بیداری، تفریحات سالم و ورزش؛ (۲) تعامل انسان با هم‌نوعان که انجام اعمال و مناسبات عبادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را تنظیم می‌کند؛ (۳) تعامل مردم و نظام اسلامی دارای چهار بخش نظام سیاسی، نظام

اجتماعی، نظام شهرسازی و نظام خدمات عمومی و نظام اقتصادی است؛ (۴) تعامل انسان با حیوان که شامل سه بخش است: نگهداری حیوان، بهره‌گیری از حیوان و حقوق حیوان؛ (۵) تعامل انسان با خلقت زیست‌محیطی که شامل نه بخش محیط‌زیست، آب‌وهوا و خاک حاصلخیز، درختان و جنگل‌ها، فضای سبز و مراتع، باد و باران، دریاها و نهرها، راه‌ها، مواد سوختی و گردشگری است (Javadi Amouli, 2015). احکام ثابت توانایی بررسی موضوعات مختلف را دارد، به عبارتی دیگر فیلتر و چهارچوب بررسی موضوعات است (Mirgholami et al, 2020). رابطه با رویکرد نظری واقع‌گرایی اسلامی، و همچنین با نگرشی بر سخنان شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی که احکام ثابت را در محوریت‌های گوناگون تقسیم کرده‌اند؛ احکام ثابت در بررسی موضوع حاضر (روند آپارتمان‌نشینی)، مشتمل بر چهار محوریت است: حقوق و اصول الهی (خداوند)، حقوق و اصول نفس، حقوق و اصول سایر انسان‌ها و حقوق و اصول خلقت زیست‌محیطی.

۲-۲. کلان‌روند ۱ها و روند ۲های معاصر

یکی از محوریت‌های مهم در بحث مطالعه آینده شهرها و ارزیابی کیفیات چشم‌اندازهای متصورشده، کلان‌روندها هستند. کلان‌روندها در پژوهش‌های امروزی بخش اساسی را به خود اختصاص داده‌اند و به تبع، گستردگی و تنوع، تعاریف مختلفی نیز از کلان‌روندها ارائه شده است. واژه کلان‌روند را اولین بار در سال ۱۹۸۲ میلادی جان نایسبت^۳ با انتشار کتابی تحت عنوان کلان‌روندها مطرح کرد. این کتاب چشم‌اندازی جدید را از هزاره جدید براساس ده کلان‌روند به تصویر کشید و شیوه تحلیل روند را در حوزه آینده‌پژوهی ارتقا داد.

1. Mega Trend
2. Trend
3. John Naisbitt

جدول شماره (۱): احکام، اصول و حقوق ثابت واقع‌گرایی اسلامی

الزامات/توصیف	ابعاد	واقع‌گرایی اسلامی احکام، اصول و حقوق ثابت
حقوق و اصولی که در رابطه با ارتباط انسان و خداوند است و مشتمل بر تمام احکام و اصول عبادی و نیایشی می‌شود که انسان به‌عنوان یک مسلمان ملزم به انجام آن هستند. اصول و قوانینی نظیر: نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و...	حقوق خداوند	
حقوق و اصولی که در رابطه با ارتباط انسان با خود می‌شود و مشتمل بر فضائل و دوری از رذایل است. این اصول و احکام را می‌توان متشکل از: قاعدهٔ حلال و حرام، حیا، تواضع، تقوی، دوری از رذایلی نظیر دروغ و خیانت و... دانست.	حقوق نفس	
حقوق و اصولی که مرتبط با ارتباط انسان با سایر هم‌نوعان خود می‌شود و مشتمل بر قوانین اجتماعی شهر اسلامی است. انسان در جهت زیست بهتر در بستر شهری ملزم به رعایت آن‌هاست. این قوانین و اصول را می‌توان متشکل از: حق مالکیت، حقوق همسایگی، قاعدهٔ لاضرر، مصلحت اجتماع، روابط و تعاملات اجتماعی و... دانست.	حقوق سایر انسان‌ها	
حقوق و اصولی که مرتبط با ارتباط انسان با خلقت زیست محیطی است. همهٔ انسان‌ها در ارتباط خویش با خلقت زیست محیطی ملزم به رعایت و در نظر گرفتن آن‌ها هستند. این اصول و قوانین متشکل اند از: جلوگیری از اسراف و حیف و میل منابع طبیعی و حیاتی، آزار نرساندن به سایر مخلوقات زیست محیط و...	حقوق خلقت زیست محیطی	

باورها، مسائل محیط‌زیست و... در گسترش شهرهای معاصر تأثیر می‌گذارد و شهر را به‌سوی آینده‌ای مبهم سوق می‌دهد. این موضوع به‌اندازه‌ای نگران‌کننده شده است که لزوم بررسی و آینده‌نگری و همچنین آمادگی در مواجهه با این آماج را می‌طلبد.

دسته‌بندی‌های انجام‌شده در موضوع کلان‌روندها و روندها توسط نظریه‌پردازهای متعددی و از چهارچوب‌های نگرشی متنوعی انجام شده است؛ اما می‌توان به این موضوع اشاره کرد که کلان‌روندهای عصر حاضر، در مجموع یکسان است و تنها بسته به بستر، زمینه و زمان تغییر پیدا می‌کند. این تغییر در پروسهٔ هر روند و نتایج آن بروز داده می‌شود. برای مثال، کلان‌روند تغییرات جمعیتی، مبحث مهمی است که کشورها و جوامع بسیاری را دنوردریده، اما با توجه به زمینه و بستر مطالعاتی ممکن است روند و نتایج منتج از آن در جامعه‌ای به‌صورت افزایش جمعیت کهن‌سالان بوده و در نمونهٔ دیگری مسئلهٔ مهاجرت باشد.

بر حسب ضرورت شهر معاصر، کلان‌روندهای شهر

روندها، الگوهای تغییر در چیزهای پراهمیت از دید مشاهده‌گر هستند که در طول زمان به وقوع می‌پیوندند (Moqimi, 2015: 92). روند (ترند) یعنی پدیده‌ای که در یک مدت کوتاه با یک گرایش و منطق خاصی تکرار می‌شود یا به عبارتی دیگر روندها یعنی تغییر و توسعه به‌سمت یک چیز جدید و متفاوت. به عبارتی یک روند نشان می‌دهد که یک موضوع اجتماعی یا مفهوم خاص به‌سمت جایگاه و گرایش خاصی میل و گرایش داشته و این گرایش در یک برههٔ زمانی خاص تداوم داشته است (Ziari et al, 2017: 78). تأثیرگذاری کلان‌روندها و روندها در جامعه را می‌توان در قالب دو محوریت مطرح کرد: کلان‌روندها و روندهایی که شرایط حاضر و وضع موجود را تغییر می‌دهند؛ کلان‌روندها و روندهایی که محصولات و یا روندهای جاری در ساختارها را تغییر می‌دهند (Schwarzbauer and etal, 2009). در جامعهٔ امروزی کلان‌روندهایی نظیر شهرنشینی، فضای مجازی و اینترنت، آسیب‌پذیری اقتصادی، جنگ، شکاف بین نسل‌ها، تغییر اعتقادات و

روستایی به شهرها، تغییر در نظام اجتماعی خانوارها، تمرکز فعالیت‌های تجاری، خدماتی و سرمایه‌ای در شهرها که دهه‌های گذشته اتفاق افتاد، باعث شده است که شهرها به سوی اطراف و پیرامون خود که اغلب اراضی مرغوب کشاورزی هستند، گسترش یابند و مشکلاتی از قبیل: تخریب اراضی کشاورزی و ناهمگونی سیما و منظر شهرها، تمرکز و تراکم جمعیت در نواحی مرکزی شهری، ترافیک سنگین، تقاضا برای مسکن، افزایش قیمت زمین و اجاره‌بهای واحدهای مسکونی را به وجود آورده است (Ruh Al-Amini, 1996: 21). یکی از طرح‌هایی که برای تأمین مسکن و جلوگیری از عوارض ناشی از توسعه افقی ارائه شده است، توسعه عمودی شهرها و ساخت مسکن به صورت آپارتمان است (Translators Group, 1996: 7).

فرهنگ شهرنشینی و سکونت در آپارتمان در اصل توصیه به همبستگی و صمیمیت برای حفظ حقوق مشترک است. اما امروزه به دلیل نبود آموزش این امر، خسارت‌ها و چالش‌های متعددی را در جامعه به وجود آورده است (Bagheri et al, 2022: 1-2). بروز بحران آسیب‌زای مسکن و ضرورت آپارتمان‌نشینی در کل دنیا، اساساً بازتاب انتقال از جوامع مبتنی بر کشاورزی، نظام ایلاتی و طایفه‌ای خانواده‌های پدرسالار و گسترده به نوع دیگری از جوامع مبتنی بر صنعت و خدمات با نظام استقرار شهری و بروز فرهنگ نوظهور فردگرایی با خانواده‌های هسته‌ای است که البته، گونه‌ای انتقال از ساختار جمعیتی با نرخ رشد حدود ۵/۰ درصد و حتی کمتر را به ساختار جمعیتی نوظهوری را که رشد سالانه حدود ۳ تا ۴ درصد داشته نیز شاهد بوده است (Hesamian, 2001: 21). رشد شهرنشینی در ایران همچون بسیاری از کشورهای در حال توسعه با شتاب بیشتری همراه بوده است. این روند ضمن تمرکز جمعیت در نقاط شهری با محدودیت اراضی قابل ساخت، افزایش بهای زمین‌های مرغوب، افزایش هزینه‌های ساخت، بعد غیرقابل پذیرش مسافت و

معاصر در هفت محوریت براساس شش مؤلفه تدوین شده است. این کلان‌روندها شامل: کلان‌روندهای فرهنگی، کلان‌روندهای اجتماعی، تغییرات اقتصادی و جهانی شدن آن، کلان‌روندهای فضایی-کالبدی، کلان‌روندهای سیاسی و حقوقی، کلان‌روندهای حمل‌ونقلی و کلان‌روندهای زیست‌محیطی هستند. هم‌نشینی دو واژه کلان‌روند و مؤلفه‌های شهرشناسی به معنای معیارها و متغیرهای موجود در هر مؤلفه است که خود مشتمل بر اجزای کوچک‌تری است. در پژوهش حاضر روی کلان‌روندهای کالبدی-فضایی بحث می‌کنیم. «یکی از برجسته‌ترین نتایج و پیامدهای کلان‌فرآیندهای فضایی-کالبدی شهری، رشد بی‌سابقه شهرنشینی و به دنبال آن، ظهور مجموعه برتر و جدیدی از شهرها در قالب و گونه آپارتمان و برج‌نشینی است» (Fanni, 2014: 118). مهم‌ترین روندهای کلان‌روند فضایی-کالبدی مشتمل بر: گسترش رویکردهای نوین شهرسازی، گسترش اسکان غیررسمی و بافت‌های مسئله‌دار، ظهور آسمان‌خراش‌ها و برج‌ها، افزایش آپارتمان‌نشینی، هوشمندسازی و تکنولوژی‌های ساخت‌وساز است (Mirgholami et al, 2020). در مقاله حاضر، روند آپارتمان‌نشینی به عنوان یکی از روندهای کلیدی در کلان‌روند فضایی-کالبدی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۳-۲. روند آپارتمان‌نشینی

در فرهنگ فارسی عمید واژه «آپارتمان» به معنای «ساختمانی است که معمولاً دارای چندین طبقه است و به واحدهای مجزایی تقسیم می‌شود». آپارتمان‌نشینی، امروزه یکی از روندهای مهم و جاری در شهرهای معاصر است که شهرها و خاصه کلان‌شهرها را در بر گرفته است. به گونه‌ای که در کلان‌شهرهایی نظیر تبریز، به‌سختی می‌توان خانه‌هایی سنتی و فضاهایی به دور از آپارتمان‌های چندطبقه پیدا کرد. رشد و توسعه بی‌رویه جوامع شهری و افزایش جمعیت آن‌ها به دلایل متعددی، از جمله افزایش طبیعی جمعیت، افزایش مهاجرت‌های

جدول شماره (۲): گونه‌ها و ویژگی‌های خانه‌های آپارتمانی

تصاویر	نمونه‌ها/مصادیق	ویژگی‌ها و مشخصات	گونه ساختمانی / خانه آپارتمانی
 <p>برج شهران تبریز</p>	<p>برج شهران تبریز، آپارتمان‌های آسمان منظره و گلکار تبریز، برج‌های آتی‌ساز تهران</p>	<p>ساختمان‌های منفصل بلندمرتبه نقطه‌ای و منفصل (۱۲) طبقه و بیشتر)، مجهز به بالابر، آپارتمان‌های متنوع و لوکس، پله فرار اضطراری، در برخی موارد برج‌های مختلط تجاری مسکونی یا اداری مسکونی، برخوردار از خدمات مکمل (مهد کودک و...)، در اغلب موارد متمایز از بافت شهری هستند</p>	<p>برج‌های بلندمرتبه منفصل</p>
 <p>آپارتمان‌های شهرک اکباتان</p>	<p>آپارتمان‌های اکباتان تهران</p>	<p>ساختمان‌های متصل بلندمرتبه (۱۲ طبقه و بیشتر)، مجهز به بالابر، آپارتمان‌های متنوع و لوکس، پله فرار اضطراری، در برخی موارد برج‌های مختلط تجاری مسکونی یا اداری مسکونی، برخوردار از خدمات مکمل (مهد کودک و...)، در اغلب موارد متمایز از بافت شهری هستند.</p>	<p>برج‌های بلندمرتبه متصل</p>
 <p>آپارتمان میان مرتبه منفصل در تهران</p>	<p>ساختمان‌های آپارتمانی خصوصی و دولتی در اغلب نقاط محله‌ای و شهری</p>	<p>ساختمان‌های منفصل میان مرتبه (۵-۱۱ طبقه)، دارای انواع مختلف از لحاظ تعداد واحد در هر طبقه (۱، ۲، ۳، ۴ و بیشتر در هر طبقه)، در اغلب موارد متمایز از بافت شهری هستند.</p>	<p>آپارتمان‌های میان مرتبه منفصل</p>
 <p>آپارتمان میان مرتبه متصل در تهران</p>	<p>ساختمان‌های آپارتمانی خصوصی و دولتی در اغلب نقاط محله‌ای و شهری پروژه‌های آپارتمانی در محلات نارمک تهران یا زعفرانیه</p>	<p>ساختمان‌های متصل میان مرتبه (۵-۱۱ طبقه)، دارای انواع مختلف از لحاظ تعداد واحد در هر طبقه (۱، ۲، ۳، ۴ و بیشتر در هر طبقه)، امکان ادغام با بافت شهری</p>	<p>آپارتمان‌های میان مرتبه متصل</p>
 <p>آپارتمان کوتاه مرتبه عباس آباد</p>	<p>ساختمان‌های آپارتمانی خصوصی در اغلب نقاط محله‌ای و شهری آپارتمان‌های قدیمی در عباس آباد تهران، باغ‌میشه تبریز</p>	<p>ساختمان‌های منفصل کوتاه مرتبه (۳-۴ طبقه)، دارای انواع مختلف از لحاظ تعداد واحد در هر طبقه (۱، ۲، ۳، ۴ و بیشتر در هر طبقه)، اغلب بدون بالابر، حیاط یا فضای باز محدود</p>	<p>ساختمان‌های آپارتمانی منفصل کوتاه مرتبه</p>

گونه ساختمان / خانه آپارتمانی	ویژگی ها و مشخصات	نمونه‌ها / مصادیق	تصاویر
ساختمان‌های آپارتمانی متصل کوتاه مرتبه	ساختمان‌های متصل کوتاه مرتبه (۳-۴ طبقه)، دارای انواع مختلف از لحاظ تعداد واحد در هر طبقه (۱، ۲، ۳، ۴ و بیشتر در هر طبقه)	ساختمان‌های آپارتمانی خصوصی در اغلب نقاط محله‌ای و شهری	 آپارتمان متصل کوتاه مرتبه یوسف‌آباد
مجتمع‌های مسکونی آپارتمانی	مجموعه‌ای از ساختمان‌های منفصل کوتاه مرتبه یا میان مرتبه (۴ طبقه یا بالا)، دارای انواع مختلف از لحاظ تعداد واحد در هر طبقه (۱، ۲، ۳، ۴ و بیشتر در هر طبقه)، دارای ورودی‌ها و اسامی مشخص	مجتمع مسکونی ارس در خیابان توانیر تبریز	 مجتمع مسکونی فدک تهران
کوی‌های آپارتمانی	مجموعه‌ای از ساختمان‌های منفصل کوتاه مرتبه یا میان مرتبه (۳-۶ طبقه)، دارای انواع مختلف از لحاظ تعداد واحد در هر طبقه (۱، ۲، ۳، ۴ و بیشتر در هر طبقه)، متمایز از بافت شهری پیرامون، دارای ورودی‌ها و اسامی مشخص، ساختار نیمه‌باز و سلسله‌مراتبی	کوی‌های سازمانی ارتش، کارگران و تعاونی مسکن کارخانجات در شهرهای مختلف ایران	 کوی سازمانی ارتش
شهرک‌های آپارتمانی پیش ساخته	ساختمان‌های پیش ساخته بتنی (۴-۵ طبقه)، معماری همسان و مشخص شده از طریق شماره‌ها، بدون بالابر، احداث شده به وسیله کارخانه‌های خانه‌سازی پیش ساخته، متمایز از بافت شهری پیرامون و برخوردار از مسائل شهری متعدد	مجتمع‌های گلپارک، فرهنگ شهر ولیعصر و خانه‌سازی تبریز	 مجتمع پیش ساخته گلپارک تبریز

می‌شوند. در جدول شماره (۲) گونه‌های آپارتمانی و ویژگی‌های آن‌ها به تفکیک هر گونه آورده شده است. امروزه، شهرنشینی خواه‌ناخواه به‌عنوان الگوی برتر سکونت در همه کشورهای پذیرفته شده است. بسیاری از شهرها، به‌ویژه کلان‌شهرها، از نظر جمعیت‌پذیری، اشتغال‌زایی، خدمات‌دهی و توسعه فضایی، در آستانه پر شدن ظرفیت و حتی فراتر از آن قرار دارند. در این بین یکی از مهم‌ترین تحولات در فرآیند اسکان انسان در شهرها آپارتمان‌نشینی است. در ایران نیز آپارتمان‌نشینی را می‌توان جز الگوهای غالب در سکونت شهری

تردد‌های لازم روزانه، مشکلات ارائه خدمات انتظامی و امنیتی، محدودیت توسعه شبکه‌های خدماتی مثل خیابان، آب، برق و... همه و همه تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان را به‌سمت رشد عمودی سوق می‌دادند (Sarrafi and Mohammadi, 2000: 52). با توجه به سیاست‌های موجود و افزایش آپارتمان‌نشینی، می‌توان شاهد گونه‌های متفاوت و متنوعی در زمینه آپارتمان‌ها در شهرها بود. این تنوع در گونه‌های آپارتمان‌نشینی، در رابطه با مساحت، تعداد طبقات، کاربری‌ها و اشکال و... مطرح

در نظر گرفت. تأثیرهای ناشی از صنعتی شدن در کلان‌شهرها در کشور ایران، نظیر افزایش مهاجرت از روستا به شهرها و سرریز شدن نیروی کارگر به شهرها و پیرامون صنایع، افزایش قیمت زمین و شکل گرفتن بافت‌های حاشیه‌ای و مسئله‌دار و... به توسعه و تمایل به آپارتمان‌نشینی در کشور منجر شد. از طرفی دیگر، بعد از انقلاب اسلامی ایران و در دهه ۷۰-۸۰ ه.ش با افزایش درآمد ناشی از فروش نفت و از طرفی دیگر اهمیت سازندگی و صنعت ساختمان‌سازی، می‌توان شاهد افزایش ساخت‌وساز در مقیاس‌های متفاوت بود. افزایش ساخت‌وساز در بخش سکونت و تمایل به آپارتمان‌سازی به تبدیل شدن این شیوه از سکونت به الگوی رایج در ساخت‌وساز و سکونت مردم منجر شد. روند مهاجرت جمعیت روستایی به شهر که از دهه ۱۳۳۰ آغاز شده بود، پس از اصلاحات ارضی ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت. رونق شهرنشینی و فروپاشی روابط سنتی تولید در روستا بر اثر اصلاحات ارضی دو عامل تعیین‌کننده در روند شهرنشینی در این دوره به حساب می‌آیند (Hesamian et al, 2000). علاوه بر آن، اقتصاد ایران در تقسیم بین‌المللی کار همانند کشورهای جهان سوم به شیوه تک‌محصولی سوق داده شد. از سوی دیگر، بازار مصرفی گسترده‌ای را نیز برای تولیدات کارخانه‌ای صنعتی غرب فراهم آورده بود (Molaei, 2023). می‌توان گفت توسعه در شهرهایی که اقتصادی مستقل از اقتصاد روستایی داشته، در واقع جمعیت بیشتری را در قالب مهاجر جذب کردند و این امر خود نیاز به آپارتمان‌نشینی را بیشتر به منصفه ظهور می‌رساند.

براساس آمار سال ۱۳۹۵، ۷۰ درصد جمعیت کشورمان در آپارتمان‌نشینی می‌کنند و برای تنظیم روابط آپارتمان‌نشینی میان شهروندان اجرایی شدن قانون تملک آپارتمان‌ها نقش مهمی در ساماندهی و نظام‌مند کردن روابط آن‌ها دارد. اما با وجود قوانین آپارتمان‌نشینی نمی‌توان به کاهش مشکلات امیدوار

بود؛ چون نهادینه شدن فرهنگ و اخلاق آپارتمان‌نشینی مستلزم کار فرهنگی و آشنا کردن مردم با حقوقشان است. ناآشنایی شهروندان به حقوق خود در زمینه زندگی آپارتمان‌نشینی و رعایت نکردن الزامات این نوع زندگی باعث شده تا برخلاف همه پیشرفت‌های عمرانی و افزایش آگاهی‌های اجتماعی مشکلاتی درباره این نوع زندگی وجود داشته باشد. خلأهای قانونی و نبود ضمانت اجرایی برای برخی قوانین سبب بروز رفتارها ناهنجار در زندگی‌های آپارتمانی شده است.

۴-۲. خانه ایرانی-اسلامی و ویژگی‌های آن

اسلام از ابتدا تا به امروز یک دین شهری و مدنی به حساب می‌آید که به‌علت همین خصیصه خود، ساختار شهرها و سکونتگاه‌ها را بازسازی و پیرایش کرد. بنابراین اسلام دینی شهری مطرح شده که برای تحقق آرمان‌های خود به شهر نیاز داشته است (Malekshahi, 2001: 162). چيستی و چگونگی شهر و شهر اسلامی در آموزه‌های اسلامی نیازمند تعمق و تتبع وسیع در منابع ارائه‌کننده این آموزه‌هاست (Ghanizadeh, 2006: 200). بیشترین تعلیمات اسلام، به بهترین شکل در محیطی شهری نمود پیدا می‌کنند (Rabah, 2002: 1). اندیشه اسلامی در شهر دارای ویژگی‌های منحصر به خود است که حصول به آن‌ها می‌تواند سبب رسیدن به حیات طیبه در فضاهای زیستی بشر و موفقیت توأمان مادی و معنوی شهروندان شود. شهرهای امروزه ما در سرزمین‌های اسلامی به‌دلیل بی‌توجهی به مبانی نظری و اندیشه اسلامی در طراحی فضاهای زیستی خود نیازمند احیا و بازطراحی مجدد با قرائت آموزه‌های اصیل اسلامی و با رجوع به سنت و کتاب خداست (Sattari, 2011: 48).

طراحی خانه یکی از موضوعات مهم در حوزه معماری و طراحی شهری است که به‌طور مستقیم با تمام ابعاد وجودی انسان ارتباط دارد و در هر فرهنگ و بوم شکلی متناسب با بستر خود پیدا می‌کند. با توجه به ابعاد همه‌شمول فرهنگ اسلامی، خانه و مسکن متناسب به این

فرهنگ نیز باید شامل چنین ویژگی‌ای باشد، خانه و مسکن یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر است که بخش اعظمی از ساخت‌وسازهای درون‌شهری مربوط به این نوع کاربری است. به همین دلیل، رویکرد اتخاذ شده برای طراحی آن روی کل شهر اثر می‌گذارد و دارای جنبه اجتماعی قوی‌ای است. بنابراین در شهر اسلامی باید اصول و معیارهای طراحی مسکن از منظر اسلام در مراحل مختلف کار مد نظر قرار گیرد (Noghrekar, 2012). همان‌طور که از آموزه‌های اسلامی برمی‌آید، مسکن مناسب باید شرایطی داشته باشد که بتواند فراهم‌آورنده آرامش و آسایش برای ساکنان خویش باشد. اگر برای مسکن شرایط و خصوصیتی بر مبنای آموزه‌های اسلامی تدوین شود، می‌توان با تطبیق این خصوصیات بر زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تصمیم صحیح و مناسب را در طراحی مسکن اسلامی اتخاذ کرد (Naghizadeh, 2000: 92). اصول و سفارش‌های آمده در آیات قرآنی، احادیث و روایات متعدد حاکی از ویژگی‌هایی در مسکن اسلامی است. این ویژگی را می‌توان برخاسته از بستر اسلامی قلمداد کرد.

جوادی آملی (Javadi Amouli, 2015) از ویژگی‌های مسکن اسلامی مواردی نظیر این محوریت‌ها را مطرح می‌کند: (۱) توجه به مسائل بهداشتی-نظافتی؛ (۲) محله و همسایگان خوب؛ (۳) استحکام بنا؛ (۴) سقف متعادل؛ (۵) وسعت؛ (۶) بهره‌گیری درست (Javadi Amouli, 2015: 173-176). رحیم قربانی (Ghorbani, 2015) در کتاب خود تحت عنوان شاخص‌های معماری و شهرسازی اسلامی (خانه، مسجد، بازار، راه و آرامگاه) در خصوص ویژگی‌های مسکن اسلامی این محوریت‌ها را مطرح می‌کند: (۱) ساختن منازل در وسعت بالا (امکان تحقق تفریح و شادابی با فراخ بودن منزل، راحتی در خانه: نمود راحتی مؤمن با وسعت منزل، ایجاد سعادت دنیوی با خانه وسیع، پوشاندن بدی‌ها و حریم خصوصی از مردم، نمود بنایی اعتقاد به معاد

با وسعت منزل، نمود یافتن عقلانیت در وسیع‌سازی)؛ (۲) ایجاد حیاط (میان‌سرا) وسیع؛ (۳) طراحی خانه متناسب با اقتضانات آرامش (آرامش صوتی اتاق‌ها نسبت به هم، استفاده از رنگ‌های آرامش‌بخش در تزئین خانه)؛ (۴) احداث خانه با حداکثر پوشش‌گری (در معرض دید نبودن فضاهای داخلی نسبت به هم: عدم ایجاد درهای روبه‌رو، مجزا بودن و در معرض دید نبودن آشپزخانه، در امان بودن فضاهای داخلی از دید همسایگان با روبه‌رو نبودن درهای منازل، اشراف نداشتن به همسایه، اشراف نداشتن از پنجره به بیرون با ایجاد حفاظ در جلوی آن)؛ (۵) طراحی و ساختن خانه به طوری که کمترین آزار همسایگان را به دنبال داشته باشد (ساختن خانه به طوری که مانع از رسیدن باد به سایر خانه‌ها نباشد، نساختن بالکن مشرف به همسایه، طراحی و ساختن خانه به طوری که کمترین آزار را نسبت به راه و عابران به دنبال داشته باشد)؛ (۶) ایجاد حریم برای خانه: مقدار و رعایت آن (ایجاد حریم برای خانه، نساختن هرگونه بنا در حریم بنایی خانه، ساختن منازل به طوری که به حریم حقوقی همسایگان صدمه نزند، رعایت حریم بویایی خانه)؛ (۷) دیوارهای داخلی خانه (بلند نبودن ارتفاع دیوار داخلی منازل بیش از هشت ذراع، نوشتن آیه‌الکرسی و سایر آیات قرآن در قسمت بالای دیوار)؛ (۸) تزئینات داخلی خانه (تزئین دیوارهای درونی خانه با رنگ‌های مناسب، به کار نبردن تزخرف (طلاکاری و نقره‌کاری) در تزئینات خانه، استفاده از آهک برای تزئین دیوارها، عدم ایجاد مجسمه و نقاشی انسانی در اتاق‌ها)؛ (۹) محل ویژه نماز و نیایش در خانه (نبودن بازشو در سمت قبله، نساختن و عدم تعریف اجزای فضایی مربوط به آتش در سمت قبله)؛ (۱۰) تناسب اتاق‌های خانه با اصول اسلامی؛ (۱۱) تعبیه زنگ برای ورودی منازل؛ (۱۲) تعبیه محلی برای نشستن جهت پوشیدن کفش در ورودی منازل؛ (۱۳) ایجاد لوازم بهداشت عمومی خانه؛ (۱۴) ایجاد آشپزخانه در قسمتی از بنا که بوی آشپزی مستهلک شود؛ (۱۵)

ایجاد تهویه مناسب برای دور کردن بوی آشپزخانه از خانه‌های اطراف؛ ۱۶) قرار گرفتن مستراح در مخفی‌ترین نقطه بنا؛ ۱۷) بیرون از فضای داخلی خانه بودن مستراح؛ ۱۸) ایجاد حمام بر طبق اصول بهداشتی و نظم اسلامی؛ ۱۹) ایجاد فسیل (جان‌پناه) برای پشت‌بام؛ ۲۰) طراحی و ساخت خانه مبتنی بر حداکثر نورگیری طبیعی؛ ۲۱) رعایت همه ابعاد استحکام در ساخت‌وساز منازل؛ ۲۲) احداث خانه متناسب با عملکردهای سبز؛ ۲۳) ساختن منازل در تناسب با مرکزیت مسجد محله؛ ۲۴) طراحی و احداث جهت محله‌ها با توجه به جهت وزش باد؛ ۲۵) یکسان بودن ارتفاع خانه‌ها در هر محله؛ ۲۶) نساختن منازل در کنار آرامگاه. (Ghorbani, 2015: 45-98).

حمزه‌نژاد و صدریان (HamzehNejad and Sadrian, 2014) در پژوهش خود در خصوص اصول طراحی خانه از منظر ایرانی-اسلامی، ویژگی‌های مسکن را در دو دسته اصول سلبی و اصول ایجابی قرار می‌دهد. اصول سلبی مشتمل بر: اصل نهی اشراف، اصل پرهیز از تشخیص کالبدی، اصل نکوهش ارتفاع زیاد خانه و اعتدال در تزئینات. اصول ایجابی نیز شامل: اصل رعایت حریم و محرمیت، اصل توصیه به مهمان‌پذیری، رعایت وسعت به اندازه (HamzehNejad and Sadrian, 2014). امین‌پور و دیگران (Aminpour et al, 2017) در پژوهش خود در رابطه با مسکن اسلامی ویژگی‌هایی مشتمل بر: ۱) رعایت اصل طبیعت؛ رعایت اصل عدم اشراف؛ ۲) رعایت اصل همجواری؛ ۳) تجلی اصل تعادل؛ ۴) تجلی اصل سلسله‌مراتب؛ ۵) تجلی اصل تناسب و توازن و ۶) تجلی اصل تنوع و تضاد را از ویژگی‌های مسکن ایرانی-اسلامی می‌داند (Aminpour et al, 2017). پیوسته‌گر و دیگران (Peyvastehgar et al, 2017) نیز ویژگی‌های مسکن ایرانی-اسلامی را از طریق اصول معماری ایرانی-اسلامی تبیین کرده‌اند. ویژگی‌های مسکن ایرانی-اسلامی شامل: ۱) مردم‌واری

پرهیز از تشخص، رعایت مقیاس فضایی، پرهیز از ارتفاع بلند بنا، تأمین نیازهای مختلف افراد ساکن؛ ۲) پرهیز از بیهودگی (اعتدال در تزئینات، استفاده از تزئینات کاربردی، میانه‌روی در وسعت بنا، ایجاد فضاهای چندعملکردی)؛ ۳) خودبسندگی (مکان‌یابی مناسب، تأمین آسایش حرارتی و برودتی)؛ ۴) نیارش (تقارن، تعادل)؛ ۵) درون‌گرایی (تهی از اشراف، ایجاد سلسله‌مراتب فضایی، ایجاد محرمیت، ایجاد مرکزیت، ایجاد خلوت) (Peyvastehgar et al, 2017). با توجه به موارد گفته‌شده در باب ویژگی‌های مسکن و خانه ایرانی-اسلامی، در ادامه پژوهش مسائل و ویژگی‌های روند آپارتمان‌نشینی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، در زمره مطالعات کاربردی و توسعه‌محور قرار دارد که با هدف ارتقای کیفیت سکونت در بسترهای س (و اصول ارزشی نهفته در اندیشه اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. به‌منظور دستیابی به اهداف پژوهش، ابتدا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، منابع نظری مرتبط با واقع‌گرایی اسلامی، آموزه‌های دینی در باب سکونت، حقوق چهارگانه (حق الهی، حق نفس، حق مردم و حق طبیعت)، ویژگی‌های کالبدی و عملکردی آپارتمان‌نشینی، و نیز ساختار خانه‌های سنتی ایرانی گردآوری و بررسی شده‌اند. در این مرحله، علاوه بر منابع کتابخانه‌ای، متون تخصصی، مقالات علمی و اسناد تاریخی، از دو ابزار دیگر مصاحبه با متخصصان و کارشناسان حوزه مسکن و تکنیک دلفی (پرسشنامه خبرگان) نیز استفاده شد. از این‌رو، با پنج نفر از کارشناسان و مدیران حوزه مسکن در استان آذربایجان شرقی مصاحبه حضوری انجام شد. در راستای تدقیق اطلاعات جمع‌آوری‌شده از طریق مصاحبه‌های انجام‌شده، پرسشنامه‌ای جهت دریافت نظرات خبرگان این حوزه از استان‌های دیگر نیز تدوین شد. حجم

معماری ساختمان‌ها، به صورت ساخت برج‌ها و آپارتمان‌های سربه‌فلک کشیده قابل مشاهده است. تغییر معماری سنتی به «برج‌سازی و آپارتمان‌نشینی» از جمله روندهای حاضر در شهر معاصر است. با توجه به موضوع پژوهش که بررسی روند آپارتمان‌نشینی از کلان‌روندهای فضایی-کالبدی، و تأکید بر مولفه فضایی-کالبدی از میان مؤلفه‌های شهرشناسی، در این بخش نیز مؤلفه فضایی-کالبدی و سایر مؤلفه‌هایی که تحت تأثیر کالبد قرار می‌گیرند و از آن متأثر می‌شوند، در ادامه آورده شده است. علاوه بر این، امر با توجه به مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌های خبرگان صورت گرفته چهارچوب نظری پژوهش در شکل شماره (۱) ارائه شده است.

۱-۴. ابعاد و مسائل فضایی-کالبدی روند آپارتمان‌نشینی

اولین محوریت در بررسی مسائل آپارتمان‌نشینی بررسی مسائل فضایی-کالبدی است. با توجه به این مؤلفه و جایگاه آن در مطالعات شهرشناسی، می‌توان متغیرهایی را که در این مؤلفه مطرح می‌شوند، در قالب این موارد دسته‌بندی کرد: مکان‌یابی، مساحت، تعداد طبقات، توده و فضا، الگوی معماری و الگوی شهرسازی (طراحی شهری)، تراکم، عوامل سازه‌ای و عوامل تأسیساتی. در خصوص ویژگی‌های فضایی-کالبدی مسکن در الگوهای ایرانی-اسلامی مطالب بسیاری را می‌توان مطرح کرد، اما به صورت گزیده و مختصر در ادامه مطالبی گردآوری شده است. در ادامه، با اتکا به مطالب نوشته‌شده، آپارتمان‌نشینی به عنوان روند انتخابی ارزیابی و بررسی شده است.

در خصوص یکی از ویژگی‌های مسکن اسلامی، در روایتی از امام علی (ع) وارد شده است که داشتن صحن و سرای وسیع در منازل نشانه شرافت و جایگاه ارزشی برتر هر خانه است. یعنی یکی از شاخص‌ها و ممیّزهای مطلوب از نظر اسلام برای ارزش‌گذاری خانه‌های مسلمانان این است که اول، حیاط داشته باشد

و دوم اینکه، حیاط آن وسیع و بزرگ باشد. بنابراین یکی از شاخص‌های خانه مطلوب اسلامی، ایجاد حیاط بزرگ برای خانه است. طبق اصول عملیاتی مطرح شده در سه شاخص «احداث خانه با حداکثر پوشش‌گری، در معرض دید نبودن فضاهای داخلی نسبت به هم و مجزا بودن و در معرض دید نبودن آشپزخانه» و عدم مطلوبیت سرکشی به حریم خصوصی دیگران در شریعت اسلام اشراف و نگاه کردن به درون حریم دیگران ممنوع شده است. روایات فراوانی در مذمت اشراف وارد شده است که دارای جهات اخلاقی، اجتماعی و حقوقی هستند و باید در شاخص‌های حقوقی معماری اسلامی به طور مجزا بررسی شوند. به هر حال، یکی از ابعاد شاخصی پوشش درون خانه مسلمان از دید ناظران، ضرورت پوشیده ماندن منازل دیگر از درون خانه است. یعنی بازشوهای خانه باید به گونه‌ای طراحی و تعبیه شود که امکان اشراف و رؤیت منازل همسایگان فراهم نشود. در برخی از آیات قرآنی که در توضیح مناظر بهشتی است، و نیز روایات و نقل‌های تاریخی نسبت به منازل ائمه صحبت از طبقات فوقانی شده است که مطلوبیت آن به شرط اقتضانات و ضرورت مطرح شده است. البته این امر به معنای تأیید آپارتمان‌نشینی نیست و ابعاد شاخصی اسلامی را در بر دارد (Ghorbani, 2015). در جدول ذیل متغیرهای مؤلفه فضایی-کالبدی در آپارتمان‌نشینی از منظر اصول واقع‌گرایی اسلامی بررسی شده است.

۲-۴. ابعاد و مسائل اجتماعی-فرهنگی روند آپارتمان‌نشینی

تعبیر فرهنگ به سبک و روش زندگی، گویایی ارتباط نزدیک و مستقیم این دو مفهوم نسبت به یکدیگر است. فرهنگ، گویای سبک زندگی و سبک زندگی، گویای فرهنگ فرد و جامعه است. گرچه فرهنگ را بیشتر به سبک‌هایی از زندگی نسبت می‌دهند که رنگ و بوی جمعی گرفته و از ثبات و دوام بیشتری برخوردار باشند. فرهنگ در یک تأمل منطقی و از نظر رتبه‌ای بعد از اندیشه

جدول شماره (۳): متغیرها در مسائل کالبدی-فضایی آپارتمان‌نشینی

متغیر	الگوی اسلامی-ایرانی	مسائل
مکان‌یابی	استقرار متعادل حول مرکز شهر و یکپارچه با بستر	فاصله بسیار زیاد محل کار تا خانه و اتلاف زمان و هزینه و وابستگی به ماشین و خستگی و تبعات جسمی روانی آن
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیطی	نادیده گرفتن: ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش عدالت، ارزش توجه به خلقت زیست محیطی
مساحت	فراخ بودن خانه مسلمان و برخورداری از حیاط	آپارتمان‌های کوچک و سلول مانند، فضای ناکافی برای تحرک و انجام نیازهای فردی خانواده، عدم امکان برگزاری مراسم جشن و عزاداری در آپارتمان
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها	نادیده گرفتن: ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش عدالت
تعداد طبقات	اعتدال در ساخت‌وساز، قابلیت استفاده برای همه سنین، نکوهش و منع ساخت بلندتر از مساجد	دشواری امداد و نجات و تخلیه اضطراری در مواقع بحرانی، نبود آرامش و وابستگی به آسانسور، عدم برخورداری از زمین و آسمان
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیطی	نادیده گرفتن: ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش عدالت، ارزش توجه به خلقت زیست محیطی، ارزش امنیت
توده و فضا	تعادل و امکان ارتباط درون و برون، محرمیت، سلسله‌مراتب	غلبه توده بر فضا و وجد فضاهای تعریف‌نشده و زائد، فضاهای مشاع غیرقابل استفاده و تنش‌زا، پیلوتی‌ها و پارکینگ‌های ناکارآمد و ناامن، وجود فضاهای ناامن در بین بلوک‌ها
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیطی	نادیده گرفتن: ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش عدالت، ارزش توجه به خلقت زیست محیطی، ارزش امنیت
الگوی معماری و الگوی شهرسازی (طراحی شهری)	درون‌گرایی، محرمیت، سلسله‌مراتب	ساختمان‌های قوطی کبریتی، نبود تشخیص و خوانایی و نام‌گذاری با شماره و حروف، طراحی شهری بی‌هویت و واحدهای آپارتمانی با الگوی غیرایرانی-اسلامی (آشپزخانه اپن، اشرافیت واحدها به یکدیگر، روشنایی و... تهویه درجه چندم از نورگیر، نبود حیاط و
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها	نادیده گرفتن: ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش باور توحیدی و وحدت
تراکم	تعادل انسان، طبیعت و فضا/بنا	تراکم ساختمانی و جمعیتی نامناسب و بدون زیرساخت‌های لازم (زیرساخت‌های فرهنگی، تفریحی و...)، حس ترس و وحشت از ارتفاع بلند ساختمان‌ها با (توجه به شرایط بلاخیز منطقه ایران (ایران جز شش کشور بلاخیز در دنیا است
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیطی	نادیده گرفتن: ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش عدالت، ارزش توجه به خلقت زیست محیطی، ارزش امنیت
عوامل سازه‌ای و عوامل تأسیساتی	تعادل، ایمن بودن، سهولت استفاده، آسایش و راحتی	وجود تعارضات تأسیساتی از لحاظ تهویه، دفع آب، لوله‌بازگویی، گرمایش و سرمایش مصنوعی، آسیب‌پذیری سازه‌ای در مواقع بحرانی به‌ویژه در زلزله و ... آتش‌سوزی‌ها، پیچیدگی‌های تأسیساتی، آسیب‌پذیری از نظر پدافند غیرعامل و
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیطی	نادیده گرفتن: ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش عدالت، ارزش توجه به خلقت زیست محیطی، ارزش امنیت

متغیرها در مسائل کالبدی-فضایی آپارتمان‌نشینی

و رویکرد قرار می‌گیرند. نخست، این اندیشه و ارزش‌ها هستند که بازتولید می‌شوند و مورد پذیرش مردم قرار می‌گیرد و در سایه این پذیرش، پذیرای یکسری آداب و رسوم و مقررات فردی و اجتماعی می‌شوند و پایه‌های زندگی فردی و اجتماعی را براساس آن‌ها پی‌ریزی می‌کنند. شخصیت و هویت جمعی متمایز از دیگران می‌شود که افتراق خود را در نمادهای اجتماعی و فضای زیستی به نمایش می‌گذارند (Fukuyama, 2001).

از این رو، این پایه فکری و ارزشی فرهنگ‌هاست که جوامع انسانی را می‌سازند و انسان‌ها فرهنگ‌ها را تولید و بازپروری می‌کنند. بهترین فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی را در میان بهترین خلائق باید جست‌وجو کرد، همچنان که بهترین انسان‌ها را نیز در فضای حیاتی بهترین فرهنگ‌ها باید یافت. در میان فرهنگ و سبک زندگی با رتبه کمالی انسان‌ها رابطه مستقیمی وجود دارد، از این رو مطالعه این دو قرین هم هستند و نمی‌توان بین آن‌ها مغایرت و تفاوتی قائل شد (Babaei, 2014: 130).

جامعه بدون آرمان، بدون مکتب، نایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه می‌شود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، هم شاکر و بنده خدا باشد و جبهه عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده خدا بودن؛ این همان چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است و اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است، ثروت هم دنبالش هست، رفاه هم دنبالش هست، امنیت هم دنبالش هست، عزت بین‌المللی هم دنبالش هست، همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت. برخلاف فرهنگ غرب که باطنش همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و

دشمن معنویت است، شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. متأسفانه در طول سال‌های متمادی، یک چیزهایی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم (بیانات رهبر در دیدار جوانان استان خراسان شمال).

با توجه به اهمیت شاخص «مسجد محوری» در شهرسازی اسلامی و طبق نقل تاریخی از جریان یافتن سیره نبوی در ساختن منازل، پیامون مسجد که پیامبر اکرم (ص) پس از اینکه مسجدالنبی و منزل خود را ساختند، منازل اصحاب را با نقشه‌کشی ویژه برای پلان خانه، پیامون آن ساختند به طوری که منازل همه آن‌ها به مسجد راه داشت؛ ساختن منازل هر محله در تناسب با محوریت و مرکزیت مسجد ضروری به نظر می‌رسد. این شاخص دارای ابعاد متعددی است که از جمله می‌توان به طراحی کوچه‌ها به طوری که منتهی به مسجد باشند، اشاره کرد (Ghorbani, 2015).

اسلام به ساختن اماکن فرهنگی-عبادی به ویژه مسجد عنایت خاص دارد. نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل شده درباره دانش و ابزار فراگیری آن است که زیربنای تمدن و فرهنگ اسلامی بوده است. نخستین گامی که پیامبر در آماده‌سازی زیرساخت مدینه نبوی برداشت، تأسیس مسجد به‌عنوان پایگاه ارتباط خدا و خلق و مرکز رسیدگی به امور دنیا و آخرت مردم بود. در روایات و احادیث بسیاری که از پیامبر اکرم نقل شده است، ویژگی‌هایی نظیر: سادگی در بنای مسجد، مسجدسازی در مسیرها و دسترسی همه مردم به آن، توجه به توسعه و آبادانی مسجد نقل شده است (Javadi Amouli, 2015).

مؤلفه اجتماعی-فرهنگی دومین مؤلفه در میان محوریت‌های تأثیرپذیر از فضا-کالبد است. متغیرهایی که در این مؤلفه می‌توان در رابطه با آن به گفت‌وگو نشست مشتمل بر: فعالیت‌های دینی-عبادی، رویدادهای فرهنگی-مذهبی، سبک زندگی، تعاملات اجتماعی، فعالیت‌های داوطلبانه، سنت‌های محلی و بومی، بازی کودکان، ورزش‌های فردی و جمعی،

جدول شماره (۴): متغیرها در مسائل اجتماعی فرهنگی آپارتمان‌نشینی

متغیر	الگوی اسلامی-ایرانی	مسائل پیش‌روی آپارتمان‌ها
فعالیت‌های دینی-عبادی	مرکزیت مسجد در محله و دسترسی آسان به آن و انجام فرایض دینی به صورت جمعی	نبود مسجد و یا دسترسی نامطلوب به آن و دشواری انجام فعالیت‌های دینی به طور جمعی، ضعف ایمان و گسترش بی‌اعتقادی در نسل‌های جدید
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
رویدادهای فرهنگی-مذهبی	آماده برای برگزاری آیین‌های ایرانی-اسلامی، جشن‌ها، اعیاد و سوگواری‌ها، نماز و...	عدم پیش‌بینی تکایا و حسنیه‌ها و فضاهای عمومی مناسب برای برگزاری جشن‌ها و مراسمات مذهبی و اجتماعات محلی، نبود فضا و بنای در شأن و درخور برای رویدادهای فرهنگی-مذهبی
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
سبک زندگی	سبک زندگی اسلامی	احساس حس شدن در آپارتمان و پرسه زدن‌های طولانی در بیرون از خانه (افراط و تفریط)، تفریح با ماشین، کارکردگرایی صرف
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
تعاملات اجتماعی	روابط همسایگی هدفمند (ترتیب اسلامی)، اجتماعات مسجد محور، امر به معروف و نهی از منکر	نبود فضاهای نیمه عمومی و امن در معاشرت‌های همسایگی، نامناسب بودن فضاهای مشاع در آپارتمان برای حضورپذیری انسان
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
فعالیت‌های داوطلبانه	کمک به نیازمندان، هیئت‌های مذهبی، آموزش‌های مفید عمومی	نبود مرکزی نظیر مسجد برای تمرکز فعالیت‌های داوطلبانه
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
سنت‌های محلی و بومی	سبک جشن‌ها عزاداری‌ها و معاشرت‌های قومی و محلی، بازی‌های محلی، تفریحات، غذاها و پوشش‌های محلی	اغلب سنت‌های بومی-محلی در مجموعه‌های آپارتمانی کمرنگ تر شده و به فراموشی سپرده می‌شود.
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
بازی کودکان	انس با طبیعت، مسجد، پرورش اسلامی، آشنایی با آموزه‌های اسلام	نبود حیاط و فضای امن خصوصی و نیمه خصوصی در همکف برای همه کودکان ساکن در آپارتمان

متغیرها در مسائل اجتماعی- فرهنگی آپارتمان‌نشینی

مسائل پیش روی آپارتمان‌ها		الگوی اسلامی-ایرانی	متغیر	متغیرها در مسائل اجتماعی-فرهنگی آپارتمان‌نشینی
نادیده گرفتن: حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط				
نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش امنیت، ارزش توجه به زیست محیط				
عدم امکان ورزش در طبقات بالاتر برای طیف وسیعی از ساکنان و دوری از فضای بیرون و ورزش‌های جمعی	سلامت فردی و جمعی، امکان تحرک و پیاده روی و ورزش‌های همگانی برای همه	ورزش‌های فردی و جمعی		
نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط				
نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش امنیت، ارزش توجه به زیست محیط				
مناسب نبودن فضا و دشواری استفاده برای گروه‌های ویژه و حساس	امکان حضور، فعالیت و حیات فردی اجتماعی در چهارچوب قوانین اسلامی	فعالیت زنان		
		فعالیت سالمندان		
		فعالیت معلولان		
		فعالیت جوانان و نوجوانان		
نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط				
نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش امنیت، ارزش توجه به زیست محیط				

طبیعت، سلامتی انسان و محیط و پاکیزگی است. در کتاب‌ها و پژوهش‌های مختلف در خصوص ارتباط با محیط زیست و اهمیت آن در دین اسلام صحبت شده است. در آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای به محیط زیست شده است و برای کسانی که در احیا و نگهداری آن می‌کوشند، پاداش مادی و معنوی فراوانی ذکر شده است. برای نمونه، رسول خدا فرمودند: «هرکس درختی بکارد، خدا به اندازه محصول آن برایش پاداش می‌نویسد.» در مقابل، اگر از طبیعت و امکانات مادی به گونه‌ای مناسب و شایسته بهره‌گیری نشود، آثار زیان‌بار و گاه جبران‌ناپذیری در پی دارد. آلوده کردن آب‌های مورد نیاز مردم، مانند آب‌های پشت سد و آب نهرها، چشمه‌ها، مخزن‌ها و چاه‌ها کیفر دارد. اصول زیست محیطی از منظر رسول گرامی اسلام صبغۀ ملکوتی دارد و رعایت طهارت و پاکیزگی در بدن، منزل، محل کار، محیط‌های علمی و مراکز عبادی و فرهنگی و... برای آن است که انسان خلیفۀ خداست و

فعالیت زنان، فعالیت سالمندان، فعالیت معلولان و فعالیت جوانان و نوجوانان است. در جدول زیر متغیرهای مؤلفه فرهنگی-اجتماعی در آپارتمان‌نشینی از منظر اصول واقع‌گرایی اسلامی بررسی شده است.

۳-۴. ابعاد و مسائل کارکردی روند آپارتمان‌نشینی

محوریت سوم، بررسی مسائل کارکردی در روند آپارتمان‌نشینی است. این مؤلفه مشتمل بر متغیرهایی نظیر: برنامه کاربری و فعالیت، برنامه دسترسی‌ها، معنا، فضای سبز، آموزشی-فرهنگی و کاربری‌های محلی است. در جدول ذیل متغیرهای مؤلفه کارکردی در آپارتمان‌نشینی از منظر اصول واقع‌گرایی اسلامی بررسی شده است.

۴-۴. ابعاد و مسائل زیست محیطی روند آپارتمان‌نشینی

مسائل زیست محیطی را می‌توان آخرین محوریت در بررسی مسائل آپارتمان‌نشینی قلمداد کرد که مشتمل بر متغیرهای آب، هوا، خاک، پوشش گیاهی، ارتباط با

جدول شماره (۵): متغیرها در مسائل کارکردی آپارتمان‌نشینی

متغیر	الگوی اسلامی‌سایرانی	مسائل پیش‌روی آپارتمان‌ها
برنامه‌کاربری و فعالیت	حیات طیبه، زیست مؤمنانه، مسجد قلب تپنده محله، مسجد الهام‌بخش، تقدم منافع اجتماع بر فرد	منطقه‌بندی کاربری‌ها، بلوک‌های صرفاً مسکونی بدون ارتباط و تأثیرپذیری از مسجد، یکنواختی کاربری‌ها و نبود تنوع و نیازمندی‌های کامل، ضعف ایمان و گسترش بی‌اعتقادی در نسل‌های جدید، اختصاص زمین‌هایی با کاربری غیر مسکونی به آپارتمان‌های مسکونی
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
دسترسی‌ها	ایمنی و امن بودن گذرهای محلی و مقصدی بودن آن‌ها، تقدم منافع اجتماع بر فرد	ایمنی ضعیف و تردهای عبوری، زندگی ماشینی، مشکلات و اختلافات پارکینگ، سروصدای اتومبیل‌ها
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
معنا	وجود معنای اسلامی، معنای توحیدی و تجلی هویت اسلامی	کارکردگرایی صرف و نبود معنا و هویت
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
فضای سبز	حیاط‌های سرسبز، مناظر طبیعی چشم‌نواز، باغ‌های محله، رؤیت طبیعت در شهر و پیرامون	نبود حیاط و طبیعت، کمبود مناظر چشم‌نواز محلی، عدم پراکنش مناسب و عادلانه فضای سبز
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
آموزشی-فرهنگی	آموزش و پرورش خدامحور به مرکزیت مساجد	نبود ارتباط مدارس با مساجد و مدارس با الگوهای غیربومی، محله با مرکزیت مدرسه ابتدایی (الگوی واحد همسایگی کلارنس پری)
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
کاربری‌های محلی	اعتدال، خودکفایی و راحتی زندگی ساکنان محله در تأمین مایحتاج عمومی	کمبود کاربری‌های عمومی محله (خرده‌فروشی، نانوايي، پارک و بوستان محله، سبزی‌فروشی)
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست محیط	
نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش مظاهر اسلامی شهر، ارزش امنیت، ارزش توجه به زیست محیط		

متغیرها در مسائل کارکردی آپارتمان‌نشینی

در جدول ذیل متغیرهای مؤلفه زیست محیطی در آپارتمان‌نشینی از منظر اصول واقع‌گرایی اسلامی علاقه‌مند باشد (Javadi Amouli, 2015: 693-696).

جدول شماره (۶): متغیرها در مسائل زیست‌محیطی آپارتمان‌نشینی

متغیر	الگوی اسلامی-ایرانی	مسائل پیش‌روی آپارتمان‌ها
آب	ارتباط با آب و پرهیز از اسراف	نبود حیاط و حوض آب در فضاها، خصوصی و نیمه‌خصوصی، آلودگی آب‌های زیرزمینی و منابع حیاتی
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست‌محیط	
	نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش مظاهر اسلامی، ارزش توجه به محیط زیست	
هوا	هوای سالم و حفاظت از آن	تراکم بیش از حد ساختمانی و سواره و ایجاد جزایر حرارتی و آلودگی هوا (زواج استفاده از دستگاه‌های تصفیه هوا)
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست‌محیط	
	نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش مظاهر اسلامی، ارزش توجه به محیط زیست	
خاک	ارتباط بلافاصل با خاک و حفاظت از آن	حفاری‌های بیشتر در احداث برج‌ها و آپارتمان‌ها، بارگذاری وزن بیش از حد بر خاک و زمین، ساخت‌وساز روی گسل‌ها و آلودگی خاک و در دسترس نبودن خاک برای بازی کودکان
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست‌محیط	
	نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش مظاهر اسلامی، ارزش توجه به محیط‌زیست	
پوشش گیاهی	حفاظت از پوشش گیاهی، توصیه به کاشت نهال	از بین بردن درختان در برخی ساخت‌وسازها و روی آوردن به طبیعت مصنوعی و زینتی، پراکنش نامتعادل طبیعت و مصنوع
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست‌محیط	
	نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش مظاهر اسلامی، ارزش توجه به محیط‌زیست	
ارتباط با طبیعت	انس با خلقت زیست‌محیطی و احترام و مراقبت از آن، ارتباط با آسمان و نظاره آن در حیاط خانه	عدم ارتباط مستقیم با طبیعت به دلیل نبود حیاط
	نادیده گرفتن: حقوق الهی، حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست‌محیط	
	نادیده گرفتن: ارزش باور توحیدی و وحدت، ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش مظاهر اسلامی، ارزش توجه به محیط‌زیست	
سلامتی انسان و محیط	مراقبت از سلامتی انسان و خلقت زیست‌محیطی	کم‌توجهی به سلامتی انسان و محیط‌زیست، استفاده مکرر از پله‌ها و آسب به سلامتی به‌ویژه برای سالمندان، از بین رفتن پوشش گیاهی
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست‌محیط	
	نادیده گرفتن: ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش مظاهر اسلامی، ارزش توجه به محیط‌زیست	
پاکیزگی	نظامت فردی، جمعی و محیط	تولید بیش از حد زباله، زباله‌گردی و مشکلات جمع‌آوری و دفع پسماند
	نادیده گرفتن: حقوق نفس، حقوق سایر انسان‌ها، حقوق خلقت زیست‌محیط	
	نادیده گرفتن: ارزش باور توحیدی و وحدت، ارزش عدالت، ارزش امنیت، ارزش مظاهر اسلامی، ارزش توجه به محیط‌زیست	

متغیرها در مسائل زیست‌محیطی آپارتمان‌نشینی

۵. مطالعه موردی

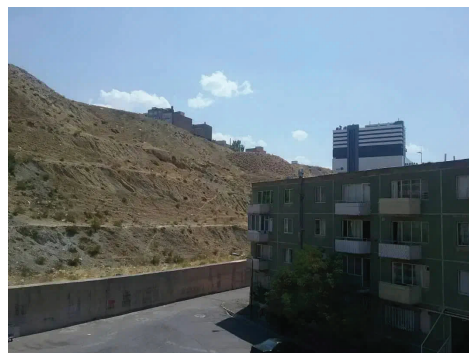
واحد مسکونی با ابعاد مساحتی مختلف و ۳۲۰۰ نفر سکونت دارند. در شکل شماره (۲) موقعیت این مجموعه نشان داده شده است.

آنچه از مشاهده‌های میدانی در رابطه با مجتمع مسکونی گلپارک می‌توان ارائه کرد، کیفیت و پایداری نسبتاً کم در این مجتمع است و با توجه به سال ساخت آن‌ها این امر دور از انتظار نیست. با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته و پرسشنامه‌های ساکنان توزیع شده در محدوده، به ارزیابی و کدگذاری مهم‌ترین نکات در خصوص چهارچوب پژوهش پرداخته شد. در ادامه، مهم‌ترین محوریت‌ها در این محدوده آورده شده است. مجتمع مسکونی گلپارک به‌عنوان یکی از نخستین تجربه‌های آپارتمان‌سازی انبوه پس از جنگ تحمیلی، واجد ساختاری است که بیش از آنکه بر کیفیت زیست تأکید داشته باشد، بر **کمیت و سرعت ساخت** متمرکز بوده است. واحدهای مسکونی این مجموعه عمدتاً

مطالعه موردی انتخابی در این پژوهش، مجتمع مسکونی گلپارک است که در منطقه یک کلان‌شهر تبریز و در شمال غربی شهرک ولیعصر واقع شده. این مجتمع از سمت شمال به دره بیلانکوه به‌عنوان یک عارضه طبیعی درون شهری و از جهات دیگر به بافت‌های مسکونی آپارتمانی منفرد محدود شده است. مجتمع مسکونی گلپارک پس از جنگ تحمیلی توسط شرکت خانه‌سازی پیش‌ساخته آذربایجان در پاسخ به مطالبه مسکن ارزان ساخته شد. ویژگی‌های ظاهری و محیطی این مجتمع به‌صورت بلوک‌های آپارتمان و شطرنجی بوده و فضاهای داخل محدوده و بین بلوک‌ها فاقد طراحی بوده و تمرکزی بر بهبود آن‌ها نبوده است. این مجتمع در سه فاز (فاز ۱ و ۲ و ۳) طراحی و اجرا شده و در محدوده‌ای محصور با چندین گیت نگهبانی واقع شده است. در مجموع، در این مجتمع ۸۵۰



شکل شماره (۲): مطالعه موردی پژوهش؛ شهرک مسکونی گلپارک شهر تبریز



شکل شماره (۳): تصاویری از شهرک مسکونی گلپارک شهر تبریز

نبود المان‌های فرهنگی و حذف مؤلفه‌های خوانایی شهری باعث شده است که ساکنان نتوانند هویت مکانی یا حس تعلقی به محیط خود بیابند؛ این امر به کرات در مصاحبه‌های مردمی و پرسشنامه‌های مردم و ساکنان به آن پرداخته شده است. نام‌گذاری بلوک‌ها با شماره و حروف نیز بر این بی‌هویتی افزوده و مجموعه را به محیطی بی‌چهره و غیرشخصی تبدیل کرده است. در سطح جزئی‌تر، الگوی طراحی واحدهای آپارتمانی با فرهنگ و الگوی زیست ایرانی-اسلامی در تضاد است. استفاده از آشپزخانه‌های اپن، اشراف مستقیم واحدها به یکدیگر، حذف حیاط و محوطه خصوصی و محدود شدن روشنایی و تهویه به نورگیرهای کم‌عرض، همگی نشانه‌هایی از قطع ارتباط با ارزش‌های فضایی معماری سنتی ایرانی هستند. در چنین فضایی، حریم خصوصی، آرامش و پیوند با طبیعت از میان رفته و ساکنان در فضایی بسته و بی‌روح زندگی می‌کنند. در نتیجه، کالبد مجتمع گلپارک نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی ساکنان نیست، بلکه به تقلیل مفهوم «خانه» به یک «واحد سکونتی بی‌هویت» انجامیده است.

از سویی دیگر، از منظر کارکردی می‌توان ویژگی‌های مکانی مثبتی نیز در این مجموعه نیز ذکر کرد. واقع شدن مجتمع مسکونی گلپارک در منطقه یک تبریز و شمال

کوچک، سلول‌مانند و انعطاف فضایی ندارند، به‌گونه‌ای که نه تنها امکان پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و خانوادگی را ندارند، بلکه آزادی عمل ساکنان در انجام فعالیت‌های روزمره را نیز محدود کرده‌اند. این الگو با ماهیت زندگی ایرانی-اسلامی که بر گستره فضایی، تنوع عملکردی و انعطاف در فضاهای مسکونی تأکید می‌کند، در تعارض است. در چنین ساختاری، انجام مراسم خانوادگی مانند جشن‌ها و عزاداری‌ها عملاً ناممکن شده و فضاهای داخلی، تنها کارکرد حداقلی زیست دارند.

در سازمان فضایی مجموعه، غلبه توده بر فضا به‌وضوح مشاهده می‌شود. نحوه استقرار بلوک‌های مسکونی در آرایشی شطرنجی و متراکم، به شکل‌گیری فضاهای میانی بدون تعریف و کارکرد منجر شده است. این فضاهای به‌ظاهر باز، نه تنها واجد نقش اجتماعی یا زیبایی‌شناختی نیستند، بلکه به دلیل نداشتن طراحی مناسب، به عرصه‌هایی غیرقابل استفاده و گاه تنش‌زا برای ساکنان تبدیل شده‌اند. در واقع، فضای باز در گلپارک نه به‌عنوان بخشی از کیفیت زیست جمعی، بلکه به‌عنوان باقیمانده‌ای از استقرار توده‌ها تلقی می‌شود که این امر در تصویر هوایی مجموعه نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. از لحاظ شکل و بیان کالبدی، نماهای ساده و بی‌هویت،

غربی شهرک ولیعصر باعث شده که به زیرساخت‌ها، خدمات شهری و شبکه حمل و نقل دسترسی نسبی داشته باشد. علاوه بر این، تعداد مناسب واحدها (حدود ۸۵۰ واحد و جمعیت نزدیک به ۳۲۰۰ نفر) می‌تواند یک ظرفیت اجتماعی بزرگ ایجاد کند. در صورتی که فضاهای مشترک و خدمات محلی مناسب تسهیل شوند، این جمعیت قابلیت ایجاد تعاملات همسایگی، قدرت مطالبه خدمات شهری و فعالیت‌های اجتماعی را دارند.

مجتمع مسکونی گلپارک، در بُعد اجتماعی و فرهنگی، بازتابی از شکل‌گیری زیست آپارتمانی در غیاب درک عمیق از الگوهای فرهنگی ایرانی-اسلامی است. این مجموعه به‌عنوان محصول یک دوره ساخت‌وساز انبوه و صنعتی، بدون توجه به پیوندهای اجتماعی، آیینی و فرهنگی ساکنان طراحی، و در نتیجه، روح جمعی و حس تعلق محلی در آن تضعیف شده است. یکی از مهم‌ترین کاستی‌ها در این زمینه، نبود تکایا، حسینیه‌ها و فضاهای عمومی درخور برای برگزاری آیین‌های مذهبی و اجتماعی است. در فرهنگی که مناسبک جمعی و هم‌نشینی‌های خانوادگی بخش مهمی از هویت اجتماعی را شکل می‌دهد، حذف این فضاها به گسست فرهنگی و انزوای خانوارها منجر شده است.

نبود بستر کالبدی برای برگزاری مراسم‌های مذهبی، جشن‌های ملی و رویدادهای اجتماعی سبب شده که ساکنان برای انجام چنین فعالیت‌هایی ناگزیر به خروج از محدوده مجتمع باشند. این وضعیت، گسست میان سکونت و اجتماع را در مقیاس خرد ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که خانه فقط به فضایی برای زیست فردی تقلیل یافته و اجتماع‌پذیری در درون مجموعه از بین رفته است. نبود حتی یک فضای چندمنظوره فرهنگی با مذهبی، نشان از بی‌توجهی طراحان به الگوی زندگی مردم دارد؛ الگویی که در گذشته در قالب مساجد محلی، حیاط‌های مشترک و میدانچه‌های محلی بروز داشت و اکنون در این مجتمع حذف شده است.

در بعد رفتار اجتماعی، ساختار بسته و یکنواخت آپارتمان‌ها باعث شکل‌گیری نوعی احساس حبس‌شدگی در فضای زندگی شده است. ساکنان به دلیل کوچک بودن فضاهای داخلی و نبود امکانات تفریحی در محدوده مجتمع، ساعات طولانی را در بیرون از خانه سپری می‌کنند. این الگو نوعی «افراط و تفریط» در استفاده از فضا را به وجود آورده است: زیست در فضای داخلی محدود و بی‌تحرک، و جبران آن با پرسه‌زنی‌های بی‌هدف یا تفریح با خودرو در فضاهای بیرونی. چنین رفتاری، پیامد مستقیم غیبت فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی است که می‌توانستند تعادل روانی و اجتماعی زندگی روزمره را حفظ کنند.

الگوی زیست در گلپارک، نمود روشنی از کارکردگرایی صرف در طراحی شهری است. در این نگاه، مجتمع مسکونی تنها برای تأمین سرپناه طراحی شده و از کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و تعاملی غفلت شده است. فضاهای مشاع که می‌توانستند بستری برای شکل‌گیری روابط همسایگی باشند، یا اصلاً تعریف نشده‌اند یا کیفیت فضایی لازم را برای حضور انسان ندارند. در نتیجه، روابط میان ساکنان سطحی، ناپایدار و مقطعی است و حس تعلق به مکان یا محله در میان آنان شکل نگرفته است.

در بُعد امنیت اجتماعی، نبود فضاهای نیمه‌عمومی امن و قابل نظارت موجب کاهش تعامل و حضور داوطلبانه ساکنان در محیط بیرونی شده است. عرصه‌های باز بین بلوک‌ها که می‌توانستند به‌عنوان فضاهای گفت‌وگو، بازی کودکان یا توقف روزمره استفاده شوند، به‌دلیل طراحی سرد، خالی و بی‌هویت، اغلب خالی از سکنه‌اند. این امر سبب تضعیف نظارت طبیعی و کاهش حس امنیت در فضا شده است. نبود ارتباط چشمی میان فضاهای داخلی و باز نیز بر انفعال اجتماعی ساکنان افزوده و به شکل‌گیری الگوی زیست درون‌گرا و فردمحور منجر شده است.

از نظر فعالیت‌های جسمی و تعامل با طبیعت، این

جدول شماره (۷): بررسی جایگاه ارزش‌های خانه‌های اسلامی-ایرانی در مجتمع مسکونی گلپارک کلان‌شهر تبریز

بعد تحلیلی	شاخص‌ها/متغیرهای ارزیابی	یافته‌ها و مشاهده‌ها در مجتمع گلپارک	پیامدها و تحلیل نهایی
کالبدی-فضایی و کاربردی	مقیاس و سازمان فضایی	بلوک‌های شطرنجی، تکراری و نبود خلاقیت در استقرار	غلبه توده بر فضا، نبود فضاهای باز تعریف‌شده و تعامل‌پذیر
	ابعاد و کیفیت فضاهای داخلی	آپارتمان‌های کوچک و سلول‌مانند، محدودیت در تحرک و فعالیت‌های خانوادگی	کاهش کیفیت زیست و ناراضی ساکنان از فضای داخلی
	هویت کالبدی و خوانایی	نماهای یکنواخت، نام‌گذاری عددی، بی‌تشخصی فضایی	بی‌هویتی شهری، نبود حس تعلق و تمایز مکانی
	الگوی معماری	آشپزخانهٔ اپن، اشراف واحدها به یکدیگر، نورگیرهای محدود	تضاد با الگوی ایرانی-اسلامی و تضعیف حریم خصوصی
اجتماعی-فرهنگی	فضاهای جمعی و مذهبی	نبود نکایا، حسینیه‌ها و فضاهای فرهنگی در خور	گسست فرهنگی و تضعیف همبستگی اجتماعی
	روابط همسایگی و تعامل اجتماعی	فضاهای مشاع ناکارآمد و بی‌روح، نبود فضاهای نیمه‌عمومی امن	کاهش تعاملات همسایگی و احساس بیگانگی اجتماعی
	الگوهای رفتاری ساکنان	احساس حبس در آپارتمان، پرسه‌زنی و تفریح با ماشین	فردگرایی، انفعال اجتماعی و گسست از اجتماع محلی
	ساختار مدیریتی	نبود نهاد محلی یا شورای ساکنان فعال	ضعف در مدیریت اجتماعی و مشارکت جمعی
زیست-محیطی-سلام‌محور	فضاهای باز و سبز	کمبود فضای سبز، نبود حیاط، مناظر محدود	کاهش ارتباط انسان با طبیعت و افت کیفیت روانی محیط
	سلامت جسمی و دسترسی	نبود آسانسور در برخی بلوک‌ها، استفاده مکرر از پله‌ها	آسیب به سلامت سالمندان و گروه‌های آسیب‌پذیر
	فعالیت بدنی و ورزش	نبود فضای ورزشی و امکان تحرک در طبقات	کاهش فعالیت بدنی و سلامت جسمی ساکنان
	پایداری زیست‌محیطی	از بین رفتن پوشش گیاهی، بی‌توجهی به اقلیم محلی	کاهش پایداری اکولوژیکی و افزایش ناپایداری اقلیمی
جمع‌بندی کلی	—	طراحی بر مبنای کارکردگرایی صرف و تولید انبوه بدون هویت بومی	ضرورت بازنگری در الگوهای آپارتمان‌سازی با رویکرد هویت‌مدار، اجتماعی و سلامت‌محور

رویکردی که زیست انسانی را به حداقل نیاز کالبدی تقلیل می‌دهد و ابعاد روانی، اجتماعی و سلامت‌محور آن را نادیده می‌گیرد. با توجه به مطالب گفته‌شده، جمع‌بندی نهایی در خصوص مجتمع مسکونی گلپارک در قیاس با الگوی اسلامی-ایرانی خانه در جدول شماره (۵) ارائه شده است.

به‌صورت کلی با توجه به موارد مطرح‌شده در خصوص الگوهای سکونت (آپارتمانی و سنتی (تک‌خانوری)) و مسائل روند آپارتمان‌نشینی می‌توان از منظر واقع‌گرایی

مجموعه زیرساخت لازم برای ارتقای سلامت ساکنان ندارد. نداشتن امکان ورزش در طبقات بالاتر و دوری از فضاهای باز و ورزش‌های جمعی باعث کاهش سطح تحرک و پویایی جسمی به‌ویژه در میان زنان، سالمندان و کودکان شده است. در نتیجه، ساکنان اغلب به فعالیت‌های انفعالی درون‌خانه یا تفریحات وابسته به وسایل نقلیه روی می‌آورند که خود با الگوی زیست سالم شهری مغایرت دارد. این وضعیت، یکی از نمودهای غلبه «کارکردگرایی صرف» در طراحی است؛

جدول شماره (۸): مقایسه تطبیقی جایگاه ارزش‌های واقع‌گرایی اسلامی در خانه‌های آپارتمان‌نشینی و خانه‌های سنتی

واقع‌گرایی اسلامی	خانه‌های آپارتمان‌نشینی	خانه‌های سنتی
حقوق الهی	پهچیدگی و ابهام در رعایت حدود و قوانین الهی، ارتفاع بناها اغلب بلندتر از مسجد و دشواری مراجعه به آن	امکان رعایت حدود و قوانین الهی، امکان رعایت حریم مسجد و سهولت مراجعه به آن
حقوق نفس	عدم امکان دسترسی بی‌واسطه به حیاط و فضای باز، وابستگی به پله و بالابر و دشواری استفاده به‌ویژه برای سالمندان و کودکان و معلولان، مالکیت نامشخص زمین و فضای محاذی آن (بالا و پایین آن)، احساس هویت و تعلق خاطر کمتر	امکان دسترسی بی‌واسطه به حیاط و فضای باز، عدم وابستگی به پله و بالابر و سهولت استفاده به‌ویژه برای سالمندان و کودکان و معلولان، مالکیت مشخص زمین و فضای محاذی آن (بالا و پایین آن)، احساس هویت و تعلق خاطر بیشتر
حقوق سایر انسان‌ها	پهچیدگی ابعاد حقوقی امور مشترک، امکان بروز تنش‌ها و تعارضات همسایگی (بو، صدا، تاسیسات، استحکام بنا، ازدحام، سبک زندگی، بهداشت و...)، وابستگی آپارتمان‌ها با یکدیگر، امکان نقض حریم و اشرافیت و قلمروها، تولید مسائل شهری از قبیل پارکینگ و اختلال ترافیکی و آسیب‌پذیری بیشتر در بحران‌ها	امکان کم بروز تنش‌ها و تعارضات همسایگی، استقلال هر خانه از خانه دیگر، امکان رعایت حریم و اشرافیت همسایگی، تراکم کمتر و سهولت مدیریت ترافیک و مدیریت بحران
حقوق خلقت زیست‌محیطی	عدم امکان دسترسی بی‌واسطه به طبیعت و حیاط و آسمان	امکان دسترسی بی‌واسطه به طبیعت و حیاط و آسمان

بسته، ناکارآمد و فاقد انعطاف فضاهای آپارتمانی، برای تأمین حریم خصوصی، امنیت روانی، آسایش و تعاملات انسانی سالم مانعی جدی به شمار می‌رود.

افزون بر این، از منظر زیست‌محیطی نیز روند آپارتمان‌نشینی در ایران، با ایجاد تراکم‌های نامتناسب، کاهش سرانه فضای سبز، مصرف بی‌رویه انرژی و تهدید منابع طبیعی، بسیاری از جنبه‌های حقوق خلقت را با چالش مواجه کرده است. از سویی دیگر، مطالعه موردی پژوهش حاضر (مجتمع مسکونی گلپارک در کلان‌شهر تبریز) نیز بر این امر و مسائل و چالش‌های ذکر شده صحه می‌گذارد. این محوریت‌ها در پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های مردمی به‌شدت توسط مردم تأکید و مورد انتقاد واقع شده است. مقایسه تطبیقی بین ویژگی‌های خانه‌های سنتی با آپارتمان‌های کنونی، نشان می‌دهد که خانه‌های سنتی با وجود محدودیت‌های تکنولوژیک، در تأمین این حقوق موفق‌تر عمل کرده‌اند. در نهایت، بازنگری در رویکردهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری با تمرکز بر اصول واقع‌گرایی اسلامی امری ضروری به نظر می‌رسد. احیای الگوهای

اسلامی ویژگی‌های این دو نوع الگو را در قالب جدول ذیل طرح کرد.

۶. نتیجه‌گیری

روند آپارتمان‌نشینی در ایران، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، اگرچه پاسخی به نیازهای جمعیتی و محدودیت‌های زمین در شهرها بوده، اما از منظر واقع‌گرایی اسلامی با چالش‌هایی جدی در زمینه رعایت حقوق چهارگانه (حق الهی، حق نفس، حق سایر انسان‌ها و حق خلقت محیط‌زیست) مواجه است. بررسی ابعاد کالبدی، عملکردی، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی این پدیده، نشان می‌دهد که بسیاری از ارزش‌ها و اصول نهفته در الگوی سکونت اسلامی-ایرانی، در جریان ساخت و توسعه آپارتمان‌ها نادیده گرفته شده‌اند. از منظر حقوق الهی، حذف فضاهای عبادی، محرومیت از حضور در فضاهای معنوی و عدم امکان رعایت برخی شعائر دینی در بسیاری از مجتمع‌های آپارتمانی، گواهی بر فاصله گرفتن الگوی سکونت امروزی از ارزش‌های اسلامی است. از سوی دیگر، بررسی حقوق نفس و سایر انسان‌ها، حاکی از آن است که ساختار

بومی سکونت، توجه به تنوع نیازهای انسانی، تقویت پیوندهای اجتماعی، و بازطراحی فضاهای مسکونی بر مبنای عدالت فضایی و کرامت انسانی، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه شهری پایدار و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی-ایرانی باشد.

در ادامه، پیشنهادهایی در این باب ارائه شده است:

❖ **بازنگری در ضوابط طراحی معماری آپارتمان‌ها براساس کرامت انسانی و حریم خصوصی:** پیشنهاد می‌شود اصول طراحی بر مبنای الگوی سکونت اسلامی-ایرانی (نظیر تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی، پیش‌بینی فضاهای عبادت، حیاط میانی، و دسترسی مستقل خانوارها) در آیین‌نامه‌های ساختمانی بازتعریف و اجرایی شوند.

❖ **تدوین شاخص‌های «سکونت‌پذیری اسلامی»** در برنامه‌ریزی مسکن شهری: ایجاد چک‌لیستی با معیارهایی چون امکان رعایت مناسک دینی، تأمین آسایش روانی، حریم صوتی و بصری، و امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌تواند به‌عنوان ابزار ارزیابی طرح‌های مسکن استفاده شود.

❖ **الزام شهرداری‌ها به تأمین فضاهای فرهنگی، عبادی و تعاملات اجتماعی در مجتمع‌های مسکونی:** شهرداری‌ها و شرکت‌های انبوه‌ساز می‌توانند در قالب ضوابط تفصیلی، اختصاص درصدی از فضا به مسجد محلی، حسینیه، کتابخانه و فضاهای مشارکتی را الزامی کنند تا ارزش‌های فرهنگی و دینی تقویت شود.

❖ **احیای الگوهای مسکن بومی و مشارکتی با استفاده از ظرفیت نهادهای محلی:** اجرای طرح‌های پایلوت مسکن در مناطق کم‌درآمد با استفاده از الگوهای خانه‌سازی بومی (همچون خانه‌های حیاط‌دار جمعی با خدمات مشترک) در همکاری با شوراهای مساجد، و گروه‌های جهادی می‌تواند جایگزینی برای آپارتمان‌سازی صرف باشد.

❖ **ارزیابی زیست‌محیطی طرح‌های توسعه مسکونی با تأکید بر حق خلقت:** پیشنهاد می‌شود

هر پروژه بزرگ مسکن شهری، مشمول ارزیابی پایداری محیطی شود. مواردی چون تأثیر بر منابع آب، کیفیت هوا، ظرفیت زیستی محل و ظرفیت زیرساخت‌ها پیش از صدور مجوز ساخت بررسی شود.

❖ **آموزش و ترویج فرهنگ سکونت اسلامی-ایرانی در محله‌ها و مجتمع‌ها:** طراحی برنامه‌های آموزشی در سطح محله برای ساکنان با هدف ارتقای آگاهی درباره حقوق متقابل، آداب هم‌زیستی، و ارزش‌های سکونت‌محور می‌تواند به بهبود رفتارهای اجتماعی در آپارتمان‌ها کمک کند.

علاوه بر پیشنهادهای مذکور در راستای بهبود شرایط حاکم بر وضعیت شرح داده شده، پیشنهادهای ذیل در رابطه با مطالعه موردی مجتمع مسکونی گلپارک در کلان‌شهر تبریز است.

❖ **بازتعریف سازمان فضایی مجتمع بر مبنای الگوی اسلامی-ایرانی سکونت:** بازنگری کالبدی مجتمع در قالب بازتخصیص فضاهای باز، نیمه‌خصوصی و مشاع با تأکید بر ایجاد حیاط‌های میانی جمعی، فضاهای خلوت خانوادگی و مسیرهای پیاده ایمن می‌تواند علاوه بر افزایش حس تعلق، امکان تحقق مؤلفه‌هایی، چون حریم خصوصی، درون‌گرایی و آرامش روانی را برای ساکنان فراهم می‌کند.

❖ **طراحی و جانمایی فضاهای فرهنگی-عبادی و تعاملات اجتماعی:** پیش‌بینی فضاهای مناسب برای مناسک مذهبی، اجتماعات محلی و آموزش‌های فرهنگی (مانند حسینیه، کتابخانه کوچک یا سالن چندمنظوره فرهنگی) ضروری است. این فضاها به بازتولید سرمایه اجتماعی و تقویت پیوندهای همسایگی کمک می‌کنند و گسست فرهنگی ناشی از طراحی کارکردگرا را کاهش می‌دهند.

❖ **ارتقای کیفیت فضاهای مشاع از منظر معاشرت انسانی:** فضاهای نیمه‌عمومی همچون حیاط‌های مشارکتی، صحن‌های سبزی با مبلمان شهری مناسب و فضاهای گفت‌وگوی همسایگی لحاظ شود تا حس

& Apartment Animals' rights: A legal jurisprudential analysis. *Legal Research Quarterly*, 25(97), 195-214. doi: 10.29252/jlr.2022.221139.1873 [In Persian]

4. Bayat, A.R., & et al. (2002). *Dictionary of words*. Institute of Religious Thought and Culture: Qom. [In Persian]

5. Eskandari, H. (2012). The paradigm of complexity and epistemological convergence with Islamic realism. *Kheradname-ye sadra*, No 69, Pp 51-70. <https://www.sid.ir/paper/460555/fa> [In Persian]

6. Fanni, Z. (2014). *Development, sustainability and globalization*. the National Center for Globalization Publications: Tehran. [In Persian]

7. Fukuyama, F. (2001). *Cultural Values and Globalization*, Hamshahri. [In Persian]

8. Ghanizadeh, M. (2006). A Look at the City in Islamic Civilization. *Yaas Strategy Scientific Journal*, Issue 7, Pp. 197-210. [In Persian]

9. Ghorbani, R. (2015). *Islamic Architecture and Urban Planning Indicators: House, Mosque, Bazaar, Road, and Tomb (Volume 1)*. Andishe Network Publications: Tehran. [In Persian]

10. Habibi, M. (2009). *From Shar to The Shahr*. Tehran University Publication: Tehran. [In Persian]

11. HamzehNejad, M., & Sadrian, Z. (2014). Housing Design Principles of Islam and Other Contemporary Usable Patterns. *Journal of Researches in Islamic Architecture*, No 4, Pp 60-78. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-61-fa.html> [In Persian]

امنیت، همدلی و تعامل در بین ساکنان افزایش یابد. این اقدام جایگزینی برای فضاهای بی هویت و غیرقابل استفاده فعلی است.

❖ **بازنگری در طراحی فضاهای سبز و ارتباط با طبیعت:** پراکنش عادلانه فضاهای سبز، تنوع گونه‌های گیاهی بومی و منظره‌های چشم‌نواز محلی در طرح اصلاحی مجتمع لحاظ شود. این اقدام علاوه بر ارتقای زیبایی‌شناسی محیط، سلامت روانی ساکنان و پیوند انسان با طبیعت را تقویت می‌کند. در صورت محدودیت زمین، پیشنهاد می‌شود از بام سبز، دیوار سبز و باغچه‌های اشتراکی کوچک استفاده شود.

❖ **بهبود شرایط زیست‌پذیری و سلامت فیزیکی ساکنان:** با توجه به نبود فضای ورزشی و حیاط برای کودکان، پیشنهاد می‌شود ایجاد زمین‌های کوچک بازی ایمن، مسیرهای پیاده‌روی و فضاهای ورزشی روباز در سطح مجموعه در دستور کار قرار گیرد. همچنین در طراحی‌های آینده، باید دسترسی ایمن و آسان به طبقات برای سالمندان و افراد کم‌توان مدنظر باشد.

فهرست منابع

1. Aminpour, A., Madani, R., & Hayati, H. (2017). Study of how to manifest Islamic teachings in the housing complex; Case study: Traditional House in the warm and dry climate of Iran. *International Journal of Urban and Rural Management*, 16 (48), Pp 435-458. <http://ijurm.imo.org.ir/article-1-1966-fa.html> [In Persian]
2. Babaei, M.B. (2014). *Lifestyle and globalization in the realm of Alevi culture*. National Center for Globalization Studies: Tehran. [In Persian]
3. Bagheri, P., Rezvantaleb, M. & zargushnasab, A. (2022). Neighbor Rights

- of theoretical approaches to urban planning, architecture and building industry. *International Journal of Urban and Rural Management*, 14 (38), Pp 75-104. <http://ijurm.imo.org.ir/article-1-428-fa.html> [In Persian]
20. Motahhari, M. (2002). *Islam and the Requirements of the Time (Volume 2)*. Sadra Publications: Tehran. [In Persian]
21. Naghizadeh, M. (2000). The relationship between the identity of "Iranian architectural tradition" and "modernism and modernism". *Fine Arts Journal*, Issue 7, Pp. 79-91. [In Persian]
22. Noghrekar, A.H. (2012). *Conceptual principles of house design based on Islamic wisdom*, article 14, pp. 1-17. [In Persian]
23. Peyvastehgar, Y., Heydari, A.K., & Eslami, M. (2017). Recognition of the pirnya's five principles in the iranian traditional home and its analysis based on islamic sources. *Journal of Studies on Iranian Islamic City*, No 27, Pp 51-66. [In Persian]
24. Rabah, Saoud (2002). *Introduction to the Islamic City*. foundation for science Technology and Civilization.
25. Rahimi, R., Moosavi, M., Beyshami, M., & Amini, S. (2022). Investigating privacy in the open spaces of traditional houses in Mazandaran using space syntax technique. *Iranian Islamic city studies*, vol. 12, no. 44, 2022, pp. 65-74. DOR: 20.1001.1.2228639.1400.11.44.5.4 [In Persian]
26. Ruh Al-Amini, M. (1996). The trend of apartment living and the culture of apartment living. *Collection of papers of the third*
12. Hesaamian, F., & et al. (2001). *Urbanization in Iran*. Aghah Publication: Tehran. [In Persian]
13. Hoseini, R., Tajri, A.A. & Abedeyan, S.H. (2022). An Attitude on the Function of Religion in the Social Customs of Apartment Living from the Perspective of the Qur'an and Narratives. *Islam and Social Studies*, 10(2), 193-224. doi: 10.22081/jiss.2022.63086.1894 [In Persian]
14. Javadi Amouli, A. (2015). *Maffatihol-Hayat*. Asra Publication: Tehran. [In Persian]
15. Malekshahi, G. (2001). Structural Changes in Religious Places of Islamic Cities. *Scientific Research Journal of Humanities and Social Sciences*, Issue 3, Pp. 161-183. [In Persian]
16. Mirgholami, M., Nejad Ebrahimi, A., & Ayashm, M. (2020). Recognizing and explaining the effects of Megatrends and trends on contemporary Iranian city from the perspective of Islamic realism. *Urban Planning Knowledge*, 4(3), 19-36. doi: 10.22124/upk.2020.15330.1365 [In Persian]
17. Molaei, A. (2023). Definition the Principles and Laws of Islamic Urbanism based on Unchangeable Rules. *Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(1), 127-144. doi: 10.22059/jstmt.2023.348163.1555 [In Persian]
18. Molaei, A., & Khani, H. (2022). Definition the Fiqh's Principles and Laws in Planning and Design of Islamic Urban Spaces (Case Study: 15 Khordad Walk Way). *Islamic Law Journal*, 19(72), 153-184. [In Persian]
19. Moqimi A. (2015). Future epistemology

- and Eder, Asta. (2009). *Long-term trends – impacts on the forest sector. ToS EFSOS II*. Geneva Kompetenzzentrum Holz GmbH.
31. Tabatabaei, M.H. (2008). *Shiite Spirituality with the Appendix of Several Other Articles*. Compiled by: Mohammad Badiei. Shiite Publications: Qom. [In Persian]
32. Tabatabaei, M.H., Motahhari, M. (1989). *Principles of Philosophy (Volume 2)*. Sadra Publications: Tehran. [In Persian]
33. Translators Group. (1996). *Basic Issues of High-Rise Building*. Tehran: Publications of the Center for Urban Planning and Architecture Studies and Research of Iran: Tehran. [In Persian]
34. Ziari, K., Rabbani, T., & Saaed, R. (2017). *Futures Studies: A New Paradigm in Planning with an Emphasis on Urban and Regional Planning*. Tehran University Publication: Tehran. [In Persian]
27. Sattari, H. (2011). *City Leveling in the Words of the Prophet (PBUH)*. Iranian Islamic City Studies Quarterly, No 3, Pp 47-55. [In Persian]
28. Sarrafi, M., & Mohammadi, A. (2000). *Requirements for the management of metropolitan areas in the process of globalization with emphasis on the Tehran metropolitan area. The first international conference on urban management with a sustainable development approach, Urban Studies Office, Technology Center, Sharif University of Technology*. [In Persian]
29. Sayer, A. (1992). *Method in Social Science: A Realist Approach*. Routledge: London.
30. Schwarzbauer, Peter and Stern, Tobias

نحوه ارجاع به این مقاله:

آیپشم، معصومه. (۱۴۰۴). بازشناسی روند آپارتمان‌نشینی در شهرهای معاصر ایرانی: چالش‌ها و فرصت‌ها. پژوهش‌های فضا و مکان در شهر، ۹(۳۶)، ۱۰۳-۱۳۰. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2070222.1158>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2070222.1158>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_732881.html?lang=en

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions

of the Creative Commons Attribution 4.0 International

(CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).





سنجش عینی و ذهنی رعایت عدالت فضایی در ارائه خدمات شهری در شهر دوستدار سالمند (مورد مطالعه: شهر مشهد)

صالح ابراهیمی‌پور

دانشجوی دکتری، گروه جغرافیا، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

کتایون علیزاده^۱

دانشیار گروه جغرافیا، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

محمدعلی احمدیان

دانشیار بازنشسته دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف سنجش تطبیقی عدالت فضایی در شهر دوستدار سالمند مشهد و واکاوی شکاف بین ادراک ذهنی سالمندان و واقعیت‌های عینی در ارائه خدمات شهری انجام شد. این مطالعه، از نوع کاربردی و با روش تلفیقی انجام شد. داده‌های عینی از داده‌های مکانی سازمان‌های خدمات‌رسان گردآوری و در محیط GIS تحلیل شدند. داده‌های ذهنی نیز از طریق پرسشنامه محقق ساخته مبتنی بر چهارچوب WHO جمع‌آوری شد. جامعه آماری شامل ۲۵۲۹۷۵ سالمند ۶۰ سال به بالای ساکن در ۱۷ منطقه شهر مشهد بود که با استفاده از فرمول کوکران و نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی، ۴۰۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه و تحلیل‌های فضایی (همپوشانی فازی) استفاده شد. یافته‌ها نشان داد شکاف عمیقی در توزیع فضایی خدمات بین مناطق مختلف مشهد وجود دارد. الگوی توزیع خدمات از مدل مرکز-پیرامون تبعیت می‌کند و مناطق مرکزی و شمال غربی برخوردار بالاتری دارند. در ۹ منطقه از ۱۷ منطقه (۵۳ درصد مناطق)، شکاف معناداری بین وضعیت عینی و ادراک ذهنی سالمندان مشاهده شد. این پژوهش به شناسایی چهار الگوی فضایی متمایز منجر شد: مناطق هماهنگ برخوردار (۲ منطقه)، هماهنگ محروم (۶ منطقه)، شکاف منفی (۴ منطقه) و شکاف مثبت (۵ منطقه). پایین‌ترین میزان رضایت سالمندان مربوط به شاخص‌های «احترام و پذیرش اجتماعی» (۲/۴۱) و «حمل و نقل» (۲/۴۸) بود. شهر مشهد در مسیر تبدیل شدن به شهر دوستدار سالمند عادلانه با چالش‌های بنیادین روبه‌روست. عدالت نه تنها در «توزیع» که در «تجربه» زندگی روزمره سالمندان غایب است. این پژوهش نشان داد ارزیابی شهر دوستدار سالمند بدون تلفیق همزمان داده‌های عینی و ذهنی، تصویری ناقص ارائه می‌دهد. دسته‌بندی چهارگانه مناطق می‌تواند مبنای مناسبی برای تدوین راهبردهای فضا محور در برنامه‌ریزی شهری باشد.

واژگان کلیدی: شهر دوستدار سالمند، عدالت فضایی، خدمات شهری، ادراک سالمندان، مشهد

1. k.alizadeh@iau.ir ایمیل نویسنده مسئول.

مقدمه و بیان مسئله

برای همهٔ سالمندان نیست. «عدالت فضایی» بر توزیع عادلانهٔ امکانات در پهنه‌های مختلف شهری تأکید می‌کند (rostaei; Soja, 2009; Fainstein, 2014). et al., 2020) و پژوهش‌های جدیدتر نشان می‌دهند که این عدالت باید ابعاد جدیدی همچون مشارکت اجتماعی و تحرک دیجیتال سالمندان را نیز در بر بگیرد (van Doorne & Meijering, 2025; Świąder et al., 2025).

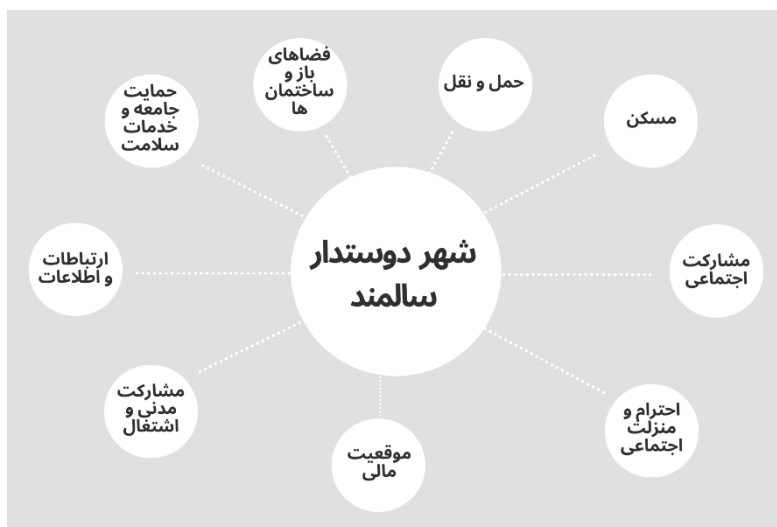
در کلان‌شهری مانند مشهد، این ضرورت شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. جمعیت سالمندان طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ از ۲۰۲ هزار نفر (۷.۳ درصد) به ۲۵۳ هزار نفر (۸.۲ درصد) افزایش یافته است (Mashhad Municipality Deputy of Planning and Development, 2016). با وجود اقداماتی همچون طرح جامع مشهد و سیاست‌های شهر دوستدار سالمند، شواهد میدانی نشان‌دهندهٔ توزیع نابرابر خدمات شهری، از جمله امکانات درمانی، حمل‌ونقل عمومی، فضاهای عمومی و فضاهای سبز است که پیامدهایی چون انزوای اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی سالمندان را به دنبال دارد.

مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از مطالعات چه در داخل و چه خارج صرفاً بر یکی از دو بُعد «ذهنی» یا «عینی» وضعیت سالمندان تمرکز کرده‌اند. در رویکرد ذهنی، ادراک و رضایت سالمندان از محیط سنجیده شده و در رویکرد عینی، توزیع خدمات شهری بر پایهٔ داده‌های GIS تحلیل شده است. این تفکیک سبب شده از تباط میان «واقعیت فضایی» و «برداشت ذهنی سالمندان» کمتر بررسی شود. در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی بر شکاف میان این دو بُعد تمرکز کرده‌اند و این شکاف را شاخصی برای سنجش عدالت اجتماعی معرفی کرده‌اند (Świąder et al., 2025; Marè et al., 2024). این رویکرد مبنای نظری پژوهش حاضر نیز هست.

پژوهش حاضر با هدف تحلیل هم‌زمان داده‌های عینی

افزایش شتابان جمعیت سالمندان در دهه‌های اخیر در سراسر جهان به یک چالش جدی شهری و اجتماعی تبدیل شده است و از آن به‌عنوان «فوریت جهانی» یاد می‌شود (Salmistu & Kotval, 2023; Jelokhani-2019: 2). (Niaraki et al., 2019). پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰ جمعیت بالای ۶۰ سال جهان به بیش از ۲/۱ میلیارد نفر خواهد رسید (United Nations, 2024; WHO, 2025a). در همین راستا، سازمان جهانی بهداشت و سازمان ملل با طرح‌هایی همچون ادغام نیازهای سالمندان در اهداف توسعهٔ پایدار (World Health Organization, 2024; Van Hoof WHO, 2025b);) و «دههٔ پیری سالم» (et al., 2025) (Cidre, 2025: 141)، دولت‌ها و شهرها را به بازنگری در سیاست‌های شهری فراخوانده‌اند.

همزمان با این تحولات، مطالعات جدید بر ضرورت طراحی فضایی عدالت‌محور و توسعهٔ محیط‌های شهری دوستدار سالمند تأکید می‌کند. این رویکرد «شهر دوستدار سالمند» را نه فقط به‌عنوان مجموعه‌ای از خدمات، بلکه به‌منزلهٔ بستری برای تحقق «عدالت فضایی» و «حق به شهر» برای سالمندان می‌بیند (Rémillard-Boilard & Doran, 2024; van Doorne & Meijering, 2025). این موج جمعیتی، همزمان با رشد شتابان شهرنشینی، لزوم بازنگری اساسی در طراحی و برنامه‌ریزی محیط‌های شهری را بیش از پیش ضروری ساخته است (United Nations, 2019; Van Hoof & Yu, 2020; Wood et al., 2023). شبکهٔ جهانی شهرها و جوامع دوستدار سالمند (AFCC)، که اکنون بیش از ۱۵۰۰ شهر از ۵۱ کشور را در بر می‌گیرد، بستر مهمی برای تبادل تجربهٔ میان شهرها ایجاد کرده است (Rémillard-Boilard & Doran, 2024: 25–28; Greenfield et al., 2023). با وجود این، صرف وجود شاخص‌های شهر دوستدار سالمند لزوماً به معنای تحقق عدالت



منبع: (WHO: 2022)

تجربی این پرسش‌ها، فرضیه‌های پژوهش بر مبنای ادبیات نظری و شواهد تجربی تدوین شده است. به نظر می‌رسد بین وضعیت عینی (پراکنش خدمات) و وضعیت ذهنی (رضایت سالمندان) شاخص‌های شهر دوستدار سالمند تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین انتظار می‌رود از نظر توزیع عینی و ذهنی شاخص‌ها، عدالت فضایی میان مناطق مختلف مشهود برقرار نباشد و میان ارزیابی‌های مبتنی بر داده‌های GIS و پرسش‌نامه‌های سالمندان شکاف معناداری مشاهده شود. بر این اساس، پیش‌بینی می‌شود مناطق مختلف مشهود از نظر میزان شکاف میان ادراک سالمندان و واقعیت‌های عینی با یکدیگر تفاوت داشته باشد و بتوان آن‌ها را از منظر عدالت فضایی رتبه‌بندی کرد.

مبانی نظری

پدیده جهانی سالمندی در دهه‌های اخیر چالشی بنیادین برای نظام‌های شهری ایجاد کرده است؛ چالشی که مستقیماً مسئله عدالت فضایی و کیفیت محیط زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واکنش به این روند، سازمان جهانی بهداشت مفهوم «شهر دوستدار

(پراکنش خدمات) و داده‌های ذهنی (رضایت و ادراک سالمندان) در مناطق مختلف مشهود انجام می‌شود. در این چهارچوب، عدالت فضایی به‌عنوان متغیر کلان، داده‌های مکانی به‌عنوان سنججه وضعیت عینی، و داده‌های پرسش‌نامه‌ای به‌عنوان سنججه وضعیت ذهنی به کار گرفته شده است. این پژوهش به دنبال آن است که میزان انطباق یا شکاف میان این دو نوع داده را در مناطق مختلف شهر سنجیده و بر اساس آن، مناطق را از نظر میزان برخورداری و سطح شکاف رتبه‌بندی کند. بر این اساس، پرسش‌های پژوهش حول تفاوت توزیع عینی و ذهنی شاخص‌ها، میزان تحقق عدالت فضایی، و الگوی شکاف میان ادراک و واقعیت در مناطق مختلف مشهود شکل گرفته است. همچنین انتظار می‌رود میان وضعیت عینی و ذهنی تفاوت معناداری وجود داشته باشد و عدالت فضایی از هر دو منظر برقرار نباشد. در نهایت، پیش‌بینی می‌شود مناطق مشهود از نظر شدت این شکاف با یکدیگر متفاوت باشند و امکان رتبه‌بندی آن‌ها بر اساس میزان همخوانی ادراک سالمندان با واقعیت‌های فضایی فراهم شود. در نهایت، برای آزمون

سالمند» را به عنوان چهارچوبی راهبردی مطرح کرده است (Van:Rémillard-Boilard & Doran, 2024). این رویکرد بر ایجاد محیط‌های فراگیر، ایمن، قابل دسترس و مشارکت‌محور تأکید می‌کند که سالمندان بتوانند در آن با حفظ استقلال، نقش فعالی در جامعه ایفا کنند (Phillipson & Buffel, 2016: 105). جنبش شهرهای دوستدار سالمند که ریشه در برنامه «شهر سالم» دهه ۱۹۸۰ دارد، از سال ۲۰۰۵ به صورت رسمی در دستور کار WHO قرار گرفت (Seyedjavadi & Pakfar, 2021). هدف اصلی آن، افزایش فرصت‌های سلامت، امنیت و مشارکت اجتماعی برای سالمندان است (WHO, 2022). این رویکرد با مفاهیمی همچون «سالمندی فعال» و «حق به شهر» پیوند خورده است (Lefebvre, 1968; Buffel & Phillipson, 2018). تا سال ۲۰۲۴ بیش از ۱۵۰۰ شهر در سراسر جهان به شبکه شهرهای دوستدار سالمند پیوسته‌اند (Rémillard-Boilard & Doran, 2024: 28; WHO, 2024; Wood et al., 2023). سازمان جهانی بهداشت در نسخه بازنگری‌شده ۲۰۲۳، ابعاد شهر دوستدار سالمند را با افزودن شاخص «وضعیت مالی» به ۹ شاخص گسترش داد (WHO, 2025a,b; WHO, 2023). این شاخص‌ها از فضاهای باز و حمل‌ونقل تا مشارکت اجتماعی، اطلاعات، حمایت اجتماعی و وضعیت مالی را در بر می‌گیرند. این شاخص‌ها علاوه بر سنجش کیفیت محیط شهری، بازتاب‌دهنده عدالت فضایی نیز هستند. عدالت فضایی در این چهارچوب به معنای دسترسی برابر همه ساکنان، صرف‌نظر از محل زندگی، به خدمات شهری است (WHO; Soja, 2010). Fainstein, 2014). در سال ۲۰۱۵ راهنمای سنجش شهرهای دوستدار سالمند را منتشر کرد که بر سه اصل عدالت، دسترسی و فراگیری تأکید داشت (Rémillard-Boilard, 2020:30).

سنجش عینی و ذهنی این شاخص‌ها در سال‌های اخیر اهمیت بیشتری یافته است. روش‌های سنتی شامل پرسشنامه‌ها و داده‌های آماری (Rosenberg et al., 2019: 214; Heart, 2010: 21) و ابزارهای تخصصی (Dikken et al., 2020: 1) بوده‌اند. اما مطالعات نوین، ترکیبی از داده‌های عینی (تحلیل‌های GIS) و داده‌های ذهنی (پرسشنامه‌های رضایت سالمندان) را برای دستیابی به تصویری جامع‌تر به کار گرفته‌اند (Buckner et al., 2019: 205; Shorabeh et al., 2022: 5). به موازات این تحولات، مدل‌هایی همچون «برنامه‌ریزی شهری پیری خوب» (Chao, 2018:12)، «اکوسیستم دوستدار سالمند» (Fulmer et al., 2020:3) و «بوم‌شناسی هوشمند» (Marston & van Hoof, 2019; van Hoof et al., 2021) نشان‌دهنده پویایی مفهومی این حوزه‌اند. عدالت فضایی، به عنوان بنیان شهر دوستدار سالمند، ارتباطی ناگسسته با عدالت اجتماعی دارد (Hafeznia et al.; Laurent, 2011: 54). این مفهوم در دو سطح قابل بررسی است: سطح توزیعی که بر توزیع فیزیکی خدمات تأکید می‌کند (He, 2020: 15; Dadashpoor et al., 2015) و سطح فرایندی که به مشارکت و ظرفیت‌سازی توجه می‌کند (Dadashpoor & Alvandipour, 2018). اهمیت این مفهوم برای گروه‌های آسیب‌پذیر همچون سالمندان برجسته‌تر است (rostaei et al., 2020). سنجش عدالت فضایی مستلزم تلفیق داده‌های عینی و ذهنی است (Dadashpoor & Alvandipour, 2018). داده‌های عینی به کمک GIS، توزیع خدمات، تراکم و فاصله را اندازه‌گیری می‌کنند (Jelokhani-Niaraki et al., 2019: 3). اما سالمندی تجربه‌ای ذهنی نیز هست و باید از طریق پرسشنامه‌های ادراک محیطی سنجیده شود (Esther et al., 2016: 115). این داده‌ها کیفیت، قابلیت استفاده و مطلوبیت خدمات از منظر سالمندان را آشکار می‌کنند (Soja, 2010: 201).

در پژوهش‌های اخیر، بُعد «تحرك فیزیکی و دیجیتال» نیز مطرح شده است (van Doorne & Meijering, 2025). مدل «شهر ۱۵ دقیقه‌ای» نیز اهمیت دسترسی روزمره را برجسته کرده است (Moreno et al., 2021). همچنین کووید-۱۹ نشان داد ارتباطات دیجیتال بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی سالمندان شده است. در کنار این، پژوهش‌هایی مانند Świąder et al. (2025) و Marè et al. (2024) مفهوم «مکان» و «ضد مکان» را برای توصیف فضاهای تسهیل‌کننده یا مانع مشارکت سالمندان به کار گرفته‌اند. از این رو، کیفیت فضاهای شهری به‌عنوان شاخصی از عدالت فضایی در شهر دوستدار سالمند تلقی می‌شود.

در نهایت، سنجش عدالت فضایی در شهر دوستدار سالمند نیازمند تلفیق داده‌های عینی و ذهنی است. داده‌های عینی با استفاده از GIS، پراکنش فضایی خدمات، فضاهای سبز، امکانات بهداشتی و حمل‌ونقل را تحلیل می‌کنند، در حالی که داده‌های ذهنی از طریق پرسشنامه‌ها و سنجش ادراک سالمندان، تجربه زیسته آنان از عدالت، امنیت و تعلق را نشان می‌دهند (Esther et al., 2016; Buckner et al., 2019). ترکیب این دو دیدگاه، امکان مقایسه بین «واقعیت فضایی» و «ادراک اجتماعی» را فراهم می‌سازد و شکاف احتمالی میان برنامه‌ریزی رسمی و تجربه واقعی را آشکار می‌کند (Buffel & Phillipson, 2018: 22). بنابراین، چهارچوب نظری این پژوهش بر ادغام دو سطح تحلیلی استوار است: ۱. تحلیل فضایی عینی عدالت در شهر مشهد از طریق شاخص‌های نه‌گانه شهر دوستدار سالمند و ابزار GIS؛ ۲. تحلیل ادراک ذهنی سالمندان از عدالت فضایی در همان شاخص‌ها. تطبیق این دو منظر، تصویری جامع از عدالت فضایی در شهر مشهد ارائه می‌دهد و شکاف میان «آنچه برنامه‌ریزی شده» و «آنچه تجربه می‌شود» را آشکار می‌سازد؛ امری که برای دستیابی به شهری واقعاً دوستدار سالمند حیاتی است. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، اگرچه عدالت فضایی

به‌عنوان مؤلفه‌ای کلیدی در تحقق شهرهای دوستدار سالمند مورد توجه است، اما شکاف روش‌شناختی قابل توجهی در ادبیات موضوع وجود دارد؛ فقدان مطالعاتی که به‌طور همزمان به تلفیق «دیدگاه عینی» و «دیدگاه ذهنی» پرداخته باشند. مطالعات با رویکرد عینی و تحلیل فضایی، اعم از پژوهش‌های خارجی (Wang et al., 2024; Ivan et al., 2020) و داخلی (Izanloo et al., 2021; Pirbabaei et al., 2019)، بر توزیع ناموزون خدمات سالمندی در سطح شهرها تأکید داشته‌اند. اگرچه این تحقیقات «واقعیت عینی» فضای شهری را نمایندگی می‌کنند، اما از «ادراک و تجربه زیسته سالمندان» غافل مانده‌اند. در مقابل، مطالعات با رویکرد ذهنی و ارزیابی ادراک، شامل پژوهش‌های خارجی (Esther et al., 2016) و داخلی (Hosingholizade et al., 2020)، به ارزیابی کیفیت زندگی و رضایت سالمندان پرداخته‌اند. این تحقیقات اگرچه «تجربه ذهنی» را منعکس می‌کنند، اما کمتر به مقایسه نظام‌مند با «واقعیت‌های عینی مکانی» پرداخته‌اند. این تقابل دوگانه، زمینه‌ساز ظهور رویکردهای تلفیقی شده است. برای نمونه، مطالعه دوران و همکاران (Doran et al., 2023) اثربخشی ادغام داده‌های عینی و ذهنی را نشان داده است. با این حال، در مورد شهر مشهد، با وجود مطالعات پراکنده (Resideh et al., 2023)، هیچ‌یک به‌صورت نظام‌مند به مقایسه تطبیقی یافته‌های حاصل از تحلیل فضایی (GIS) با داده‌های پیمایشی مبتنی بر شاخص‌های کامل WHO نپرداخته‌اند.

بر همین اساس، نوآوری پژوهش حاضر در سنجش هم‌زمان عدالت فضایی عینی و ذهنی و تطبیق نظام‌مند آن‌هاست. این پژوهش به‌دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا داده‌های عینی با ادراک ذهنی سالمندان همخوان هستند یا خیر. چهارچوب مفهومی پژوهش مبتنی بر ادغام داده‌های مکانی (فضاهای باز، درمان، حمل‌ونقل و...) و داده‌های ذهنی (رضایت، امنیت،

جدول شماره (۱): مقایسه نظام مند مطالعات پیشین و شکاف پژوهشی (Approach/Gap)

دسته مطالعات	رویکرد (Approach)	خلأ یا شکاف پژوهشی (Gap)
مطالعات عینی	تمرکز بر توزیع فضایی خدمات و زیرساخت‌ها برای سالمندان (Wang et al., 2024; Ivan et al., 2020; Pirbabaee et al., 2019)	فقدان توجه به ادراک سالمندان و مقایسه با داده‌های ذهنی؛ نادیده گرفتن کیفیت تجربی فضا
مطالعات ذهنی	ارزیابی رضایت و کیفیت زندگی سالمندان بر پایه پرسشنامه و تحلیل ذهنی (Esther et al., 2016; Hosingholizade et al., 2020)	عدم سنجش همزمان و مقایسه با داده‌های مکانی؛ نبود تحلیل فضایی از ادراکات
مطالعات ترکیبی نوین	ادغام داده‌های میدانی و ادراکی (Doran et al., 2023)	کمبود مطالعاتی که این رویکرد را در بافت شهری ایران و به‌ویژه مشهد، با استفاده از شاخص‌های WHO پیاده کنند
پژوهش حاضر	تلفیق مفهومی و ابزاری داده‌های GIS و پیمایش سالمندان برای سنجش عدالت فضایی در مشهد	رانه مدل تحلیلی تطبیقی بین عدالت فضایی عینی و ادراک ذهنی سالمندان؛ نخستین مورد در بافت کلان‌شهر مشهد

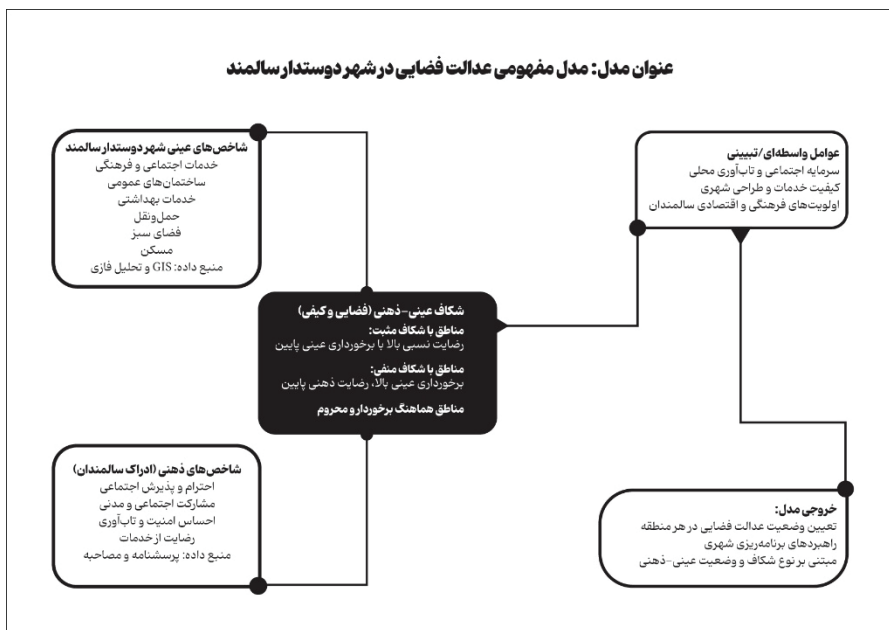
عوامل واسطه‌ای همچون سرمایه اجتماعی، کیفیت مدیریت شهری و زمینه‌های فرهنگی در این مدل برجسته است؛ زیرا این عوامل می‌توانند فاصله میان ادراک سالمندان و شرایط واقعی شهر را کاهش یا تشدید کنند. خروجی نهایی مدل، ارزیابی الگوهای عدالت فضایی و ارائه راهبردهای متفاوت برای هر گروه از مناطق است تا مداخله‌های شهری با نوع شکاف و سطح برخورداری هر منطقه سازگار باشد. این مدل، پایه نظری و تحلیلی پژوهش را شکل می‌دهد و ساختار روش پژوهش نیز بر همین اساس طراحی شده است؛ مدلی که میان داده‌های فضایی، ادراکات انسانی و سیاست‌گذاری شهری پیوند برقرار می‌کند و تبیینی چندبعدی از عدالت فضایی در شهر دوسن‌دار سالمند ارائه می‌دهد (شکل شماره ۱).

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد تلفیقی و هدف کاربردی، به بررسی عدالت فضایی شاخص‌های شهر دوسن‌دار سالمند در مشهد پرداخته است. جامعه آماری شامل کلیه سالمندان ۶۰ سال و بالاتر ساکن در ۱۷ منطقه

تعلق اجتماعی و...) است. تلفیق این دو بعد امکان شناسایی وضعیت‌هایی چون هماهنگی برخوردار، هماهنگی محروم، شکاف مثبت و شکاف منفی را فراهم می‌کند. در لایه میانی نیز عواملی همچون سرمایه اجتماعی، کیفیت خدمات و اولویت‌های فرهنگی قرار دارند.

مدل مفهومی این پژوهش برای توضیح عدالت فضایی در شهر دوسن‌دار سالمند بر ادغام دو نوع داده استوار است: داده‌های عینی حاصل از تحلیل‌های مکانی GIS و داده‌های ذهنی مرتبط با ادراک و رضایت سالمندان. در این چهارچوب، عدالت فضایی نتیجه تعامل میان واقعیت کالبدی شهر مانند توزیع فضاهای سبز، حمل‌ونقل، خدمات درمانی و امکانات اجتماعی و تجربه زیسته سالمندان است که از طریق شاخص‌هایی مانند رضایت، احساس امنیت، احترام اجتماعی و مشارکت سنجیده می‌شود. ترکیب این دو بعد، «شکاف عینی-ذهنی» را آشکار می‌کند و مناطق شهری را در چهار وضعیت قرار می‌دهد: هماهنگی برخوردار، هماهنگی محروم، شکاف مثبت و شکاف منفی. نقش



شکل شماره (۱): مدل مفهومی عدالت فضایی در شهر دوستدار سالمند

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۴)

شهر مشهد (۲۵۲۰۹۷۵ نفر طبق سرشماری ۱۳۹۵) بود. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد و با نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی و تعدیل برای اثر طرح نمونه‌گیری به ۴۰۵ نفر افزایش یافت. ابزار اصلی گردآوری داده‌های ذهنی، پرسشنامه محقق ساخته مبتنی بر چهارچوب سازمان جهانی بهداشت شامل ۴۸ سؤال در ده مؤلفه بود. گویه‌ها بر اساس طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای طراحی شدند. روایی محتوایی با نظر متخصصان و روایی سازه با آزمون‌های KMO (۰.۸۴) و بارتلت (۰.۰۰۱) تأیید شد. پایایی پرسشنامه با ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰.۷۹ و برای مؤلفه‌ها بالاتر از ۰.۷۰ محاسبه شد (جدول شماره ۲).

داده‌های ذهنی با نرم‌افزار SPSS تحلیل و از آمار توصیفی و آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) برای بررسی تفاوت میانگین رضایت

سالمندان بین مناطق استفاده شد. داده‌های عینی شامل ۱۱ کاربری شهری مرتبط با شاخص‌های شهر دوستدار سالمند با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS جمع‌آوری شدند. تحلیل همپوشانی فازی (Fuzzy Overlay) برای سنجش میزان برخورداری عینی هر منطقه انجام شد. در این روش، هر شاخص با توجه به محدوده‌های عددی مشخص (۱ تا ۵) امتیازدهی شد: ۱ = بسیار کم برخورداری، ۲ = کم برخورداری، ۳ = متوسط، ۴ = برخورداری، ۵ = بسیار برخورداری. سپس با وزن‌دهی متناسب شاخص‌ها و اعمال ترکیب فازی، امتیاز نهایی برخورداری عینی هر منطقه محاسبه شد. برای همسان‌سازی داده‌ها، نمرات برخورداری عینی و رضایت ذهنی به مقیاسی مشترک نرمال‌سازی شدند. سپس با مقایسه جفتی این نمرات برای هر منطقه، الگوهای همخوانی یا شکاف بین ادراک ذهنی و واقعیت عینی شناسایی شد. این شکاف‌ها بر اساس چهار

شهر مشهد (۲۵۲۰۹۷۵ نفر طبق سرشماری ۱۳۹۵) بود. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد و با نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی و تعدیل برای اثر طرح نمونه‌گیری به ۴۰۵ نفر افزایش یافت. ابزار اصلی گردآوری داده‌های ذهنی، پرسشنامه محقق ساخته مبتنی بر چهارچوب سازمان جهانی بهداشت شامل ۴۸ سؤال در ده مؤلفه بود. گویه‌ها بر اساس طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای طراحی شدند. روایی محتوایی با نظر متخصصان و روایی سازه با آزمون‌های KMO (۰.۸۴) و بارتلت (۰.۰۰۱) تأیید شد. پایایی پرسشنامه با ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰.۷۹ و برای مؤلفه‌ها بالاتر از ۰.۷۰ محاسبه شد (جدول شماره ۲).

داده‌های ذهنی با نرم‌افزار SPSS تحلیل و از آمار توصیفی و آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) برای بررسی تفاوت میانگین رضایت

جدول شماره (۲): ضرایب آلفای کرونباخ برای مؤلفه‌های پرسشنامه شهر دوستدار سالمند

متغیر	تعداد سوالات	حداکثر نمره	حداقل نمره	آلفای کرونباخ
مسکن	۳	۱۵	۳	۰٫۷۰۱
مشارکت اجتماعی	۸	۴۰	۸	۰٫۷۶۵
احترام و پذیرش اجتماعی	۳	۱۵	۳	۰٫۷۳۵
مشارکت مدنی و اشتغال	۳	۱۵	۳	۰٫۷۲۶
ارتباطات و اطلاعات	۳	۱۵	۳	۰٫۷۶۵
حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی	۸	۴۰	۸	۰٫۸۲۳
فضاهای باز	۹	۴۵	۹	۰٫۸۲۶
ساختمان‌های عمومی	۴	۲۰	۴	۰٫۷۵۰
حمل و نقل	۴	۲۰	۴	۰٫۷۴۶
موقعیت مالی	۳	۱۵	۳	۰٫۷۳۴
کل پرسشنامه	۴۸	۲۴۰	۴۸	۰٫۷۷۹

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

شمال گسترده شده است (Mashhad Municipality Deputy of Planning and Development, 2023). مشهد با وسعتی حدود ۳۵۱ کیلومتر مربع، پس از تهران و اصفهان، سومین شهر پهناور کشور محسوب می‌شود (Mirmohammadi & Jelokhani Niaraki, 2018).



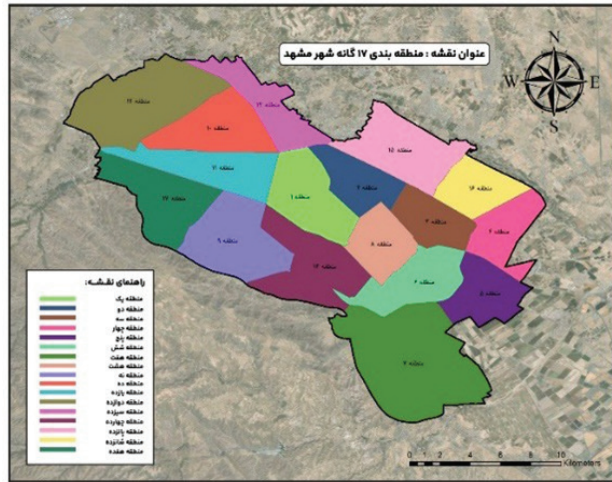
نقشه شماره (۱): موقعیت جغرافیایی و سیاسی شهر مشهد در ایران

(منبع: سازمان نقشه برداری کشور، ترسیم کننده: نگارندگان، ۱۴۰۴)

وضعیت اصلی طبقه‌بندی شدند: هماهنگ برخوردار، هماهنگ محروم، شکاف مثبت (رضایت ذهنی بالا و برخوردار عینی پایین) و شکاف منفی (رضایت ذهنی پایین و برخوردار عینی بالا). این روند تحلیلی، امکان شناسایی مناطق دارای نابرابری فضایی و تعیین راهبردهای برنامه‌ریزی شهری متناسب با نوع شکاف و سطح برخوردار را فراهم می‌آورد و روش پژوهش را به‌طور کامل با یافته‌های پژوهش همسو می‌کند.

معرفی محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه این پژوهش، کلان‌شهر مشهد مقدس، مرکز استان خراسان رضوی است که در شمال شرق ایران واقع شده است. این شهر از نظر مختصات جغرافیایی بین طول ۵۹ درجه و ۲۷ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۴۳ دقیقه شرقی و عرض ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه شمالی قرار دارد و از نظر طبیعی در دشت میان‌کوهی حوضه آبریز کشف‌رود، میان دو رشته‌کوه بینالود در جنوب و هزارمسجد در



نقشه شماره (۲): تقسیمات ۱۷ گانه مناطق شهرداری مشهد

(منبع: سازمان نقشه برداری کشور، ترسیم کننده: نگارندگان، ۱۴۰۴)

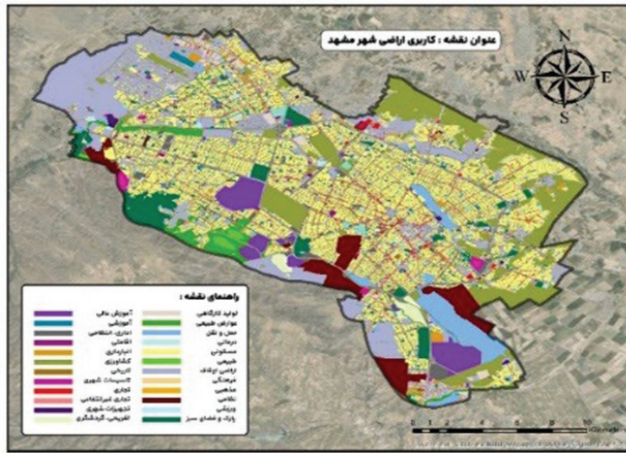
جدول شماره (۳): توزیع جمعیت سالمندان شهر مشهد بر حسب گروه‌های سنی و جنس (۱۳۹۵)

گروه سنی	جمع	مرد	زن
۶۰-۶۴ ساله	۹۳۰۱۴۴	۴۶۰۷۱۹	۴۶۰۴۲۵
۶۵-۶۹ ساله	۵۵۰۹۳۲	۲۶۰۸۷۸	۲۹۰۰۵۴
۷۰-۷۴ ساله	۵۲۰۲۱۶	۳۰۰۶۸۴	۲۱۰۵۳۲
۷۵ ساله و بیشتر	۵۱۰۶۸۳	۲۱۰۵۰۰	۳۰۰۱۸۳
جمع کل سالمندان	۲۵۳۰۹۷۵	۱۲۵۰۷۸۱	۱۲۸۰۱۹۴

(منبع: Mashhad Municipality Deputy of Planning and Development, 2023)

سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت ثابت این شهر به بیش از ۳ میلیون نفر می‌رسد و سالانه میزان بیش از ۲۰ میلیون زائر است. در کنار این نقش ملی و مذهبی، مشهد پدیده «سالخوردگی جمعیت» را با شتاب قابل توجهی تجربه می‌کند، به طوری که سهم جمعیت سالمند ۶۰ ساله و بالاتر این شهر از ۵.۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸.۲ درصد (معادل ۲۵۲۰۹۷۵ نفر) در سال ۱۳۹۵ رسیده است (Mashhad Municipality Deputy of Planning and Development, 2023).

از منظر تقسیمات درونی، شهر مشهد طبق مصوبه شورای اسلامی شهر در سال ۱۳۹۶، از ۱۳ منطقه به ۱۷ منطقه شهرداری گسترش یافته است که همین ۱۷ منطقه، قلمرو مکانی دقیق این پژوهش را تشکیل می‌دهند. این تقسیم‌بندی جدید، امکان تحلیل دقیق‌تر نابرابری‌های فضایی در مقیاس محلات را فراهم می‌کند. اهمیت مطالعه مشهد در این پژوهش با توجه به ویژگی‌های جمعیتی آن آشکار می‌شود. بر اساس



نقشه شماره (۳): پراکنش فضایی کاربری‌های اراضی مورد تحلیل در شهر مشهد

(منبع: طرح جامع شهر مشهد، ۱۳۹۸)

شاخص‌های کلیدی شامل حمل و نقل، فضاهای باز و سبز، خدمات اجتماعی و بهداشتی، دسترسی به امکانات فرهنگی و محیط مسکونی مناسب سالمندان، به صورت نامتوازن است. بیشترین تمرکز خدمات در نواحی مرکزی و پیرامون حرم مطهر رضوی مشاهده شد، در حالی که مناطق پیرامونی، به ویژه مناطق ۳، ۵، ۶ و ۱۰ از کمبود معنادار زیرساخت‌ها رنج می‌برند. این تحلیل بر اساس روش همپوشانی فازی GIS انجام شد و نمره برخورداری عینی هر منطقه تعیین شد.

یافته‌های حاصل از تلفیق تحلیل‌های ذهنی و عینی تصویر چندلایه‌ای از وضعیت عدالت فضایی شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در مشهد ارائه می‌دهد. در گام نخست، برای شناخت نمونه مورد مطالعه، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی سالمندان بررسی شد. توزیع جنسیتی تقریباً متعادل بود و بیشترین گروه سنی مربوط به سالمندان ۶۰ تا ۶۴ ساله بود. از نظر سطح تحصیلات، بیشترین درصد دارای مدرک ابتدایی یا سوادآموزی بودند و از نظر وضعیت اقتصادی، بیشترین فراوانی در گروه درآمدی ۱۳ تا ۱۵ میلیون تومان قرار داشت. اکثریت پاسخگویان نیز در مسکن

تحلیل ساختار جمعیت سالمند در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز در گروه سنی ۶۴-۶۰ ساله قرار دارد و سهم زنان سالمند به ویژه در گروه‌های سنی بالای ۷۵ سال از مردان فراتر رفته است.

از دیگر دلایل انتخاب مشهد، پراکنش فضایی ناهمگون کاربری‌های اراضی مرتبط با شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در سطح این شهر است که آن را به نمونه‌ای ایدئال برای مطالعه عدالت فضایی تبدیل می‌کند.

همچنین تنوع اجتماعی-فضایی بالا میان مناطق مختلف مشهد، از مناطق بسیار برخوردار تا محروم، امکان سنجش دقیق «عدالت فضایی» را فراهم می‌کند. بنابراین بررسی توزیع شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در مشهد، پاسخی همزمان به یک ضرورت علمی و یک نیاز فوری برنامه‌ریزی شهری است.

یافته‌ها و بحث

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش بر مبنای تحلیل هم‌زمان داده‌های عینی (GIS) و ذهنی (پرسشنامه) شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در مشهد به دست آمد. تحلیل فضایی نشان داد که توزیع خدمات شهری مرتبط با

جدول شماره (۴): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی سالمندان پاسخگو

متغیر	سطح	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	مرد	۲۰۴	۵۰/۴
	زن	۲۰۱	۴۹/۶
گروه سنی	۶۰ تا ۶۴	۱۱۲	۲۷/۷
	۶۵ تا ۶۹	۱۱۰	۲۷/۲
	۷۰ تا ۷۴	۹۳	۲۳/۰
	۷۵ تا ۷۹	۷۹	۱۹/۵
	بیشتر از ۸۰	۱۱	۲/۷
وضعیت تأهل	مجرد	۵	۱/۲
	متأهل	۲۹۳	۷۲/۳
	همسر فوت‌شده	۹۶	۲۳/۷
	متارکه یا مطلقه	۱۱	۲/۷
وضعیت تحصیلی	بی‌سواد	۷۴	۱۸/۳
	ابتدایی و سوادآموزی	۱۷۴	۴۳/۰
	راهنمایی	۹۸	۲۴/۲
	متوسطه	۴۱	۱۰/۱
	عالی	۱۸	۴/۴
وضعیت درآمد	۷ تا ۸ میلیون تومان	۱۱	۲/۷
	۸ تا ۹ میلیون تومان	۱۲	۳/۰
	۹ تا ۱۰ میلیون تومان	۴۴	۱۰/۹
	۱۰ تا ۱۳ میلیون تومان	۱۰۸	۲۶/۷
	۱۳ تا ۱۵ میلیون تومان	۱۳۵	۳۳/۳
	بیشتر از ۱۵ میلیون	۹۵	۲۳/۵
وضعیت مسکن	شخصی	۲۶۱	۶۴/۴
	استیجاری	۱۲۴	۳۰/۶
	متعلق به اقوام و خویشاوندان	۱۱	۲/۷
	خانه سالمندان	۹	۲/۲

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

جدول شماره (۵): آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
مسکن	۳/۵۶۲	۰/۸۵۳
مشارکت اجتماعی	۳/۴۴۴	۰/۴۵۳
احترام و پذیرش اجتماعی	۲/۴۱۶	۰/۶۲۲
مشارکت مدنی و اشتغال	۲/۸۲۰	۰/۸۰۵
ارتباطات و اطلاعات	۲/۶۲۱	۰/۷۱۶
حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی	۲/۵۲۳	۰/۸۰۷
فضاهای باز	۳/۸۴۹	۰/۶۴۱
ساختمان‌های عمومی	۳/۶۲۰	۰/۷۰۳
حمل و نقل	۲/۴۸۶	۰/۵۸۱
موقعیت مالی	۳/۳۰۵	۰/۷۸۷

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) نشان داد که شش شاخص شامل «احترام و پذیرش اجتماعی»، «ارتباطات و اطلاعات»، «حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی»، «فضاهای باز»، «ساختمان‌های عمومی» و «حمل و نقل» تفاوت معنادار بین مناطق دارند ($p < 0.05$) و چهار شاخص دیگر فاقد تفاوت معنادار بودند که می‌تواند ناشی از ثبات فرهنگی یا الگوهای همسان در ادراک رضایت نسبت به این مؤلفه‌ها در کل شهر باشد (جدول شماره ۷).

تحلیل فضایی GIS با استفاده از روش همپوشانی فازی نشان داد که تمرکز خدمات در مناطق مرکزی و غربی (۱، ۸، ۹ و ۱۱) و محرومیت شدید در شرق و جنوب شرق (۴، ۵، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷) قرار دارد (نقشه شماره ۴).

با تبدیل داده‌ها به مقیاس ۱ تا ۵، سه منطقه در سطح «بسیار برخوردار» و پنج منطقه در سطح «بسیار کم‌برخوردار» شناسایی شدند (جدول شماره ۸). اوج تحلیل‌های این پژوهش، در تلفیق نهایی یافته‌های ذهنی و عینی و ایجاد یک ماتریس تحلیلی برای سنجش

شخصی سکونت داشتند. این ترکیب، تنوع و نمایندگی مناسبی برای جامعه آماری ایجاد کرده است.

آماره‌های توصیفی نشان داد که بیشترین میزان رضایت سالمندان مربوط به شاخص «فضاهای باز و سبز» (میانگین ۳.۸۴) و کمترین رضایت مربوط به «احترام و پذیرش اجتماعی» (میانگین ۲.۴۱) است. این نتایج بیانگر چالش‌های فرهنگی و اجتماعی در تعاملات سالمندان با محیط شهری است (جدول شماره ۵).

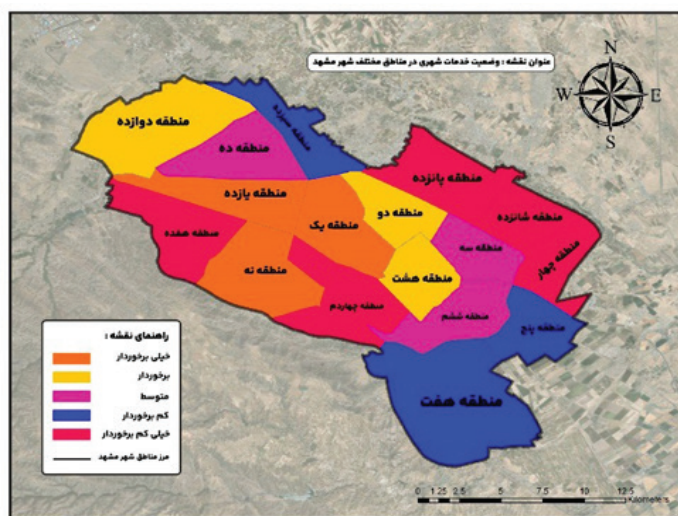
تحلیل فضایی رضایت ذهنی نشان داد که شکاف قابل توجهی بین مناطق مختلف وجود دارد. مناطق ۸، ۷، ۱۳ و ۳ دارای میانگین رضایت نسبتاً بالا و مناطق ۱۷، ۱۵، ۱۶ و ۱۰ کمترین میزان رضایت را گزارش کردند. این تفاوت‌ها بیانگر ارتباط تجربه زیسته سالمندان با موقعیت مکانی و سطح خدمات شهری است (جدول شماره ۶).

پیش از تحلیل‌های استنباطی، نرمال بودن داده‌ها با شاخص‌های چولگی و کشیدگی بررسی شد و همه متغیرها در محدوده مجاز (± 2) قرار داشتند؛ بنابراین آزمون‌های پارامتریک قابل استفاده بودند.

جدول شماره (۶): رتبه‌بندی مناطق ۱۷ گانه مشهد بر اساس میانگین کلی رضایت از شاخص‌های شهر دوستدار سالمند

رتبه	منطقه	میانگین کلی رضایت	بالاترین شاخص	پایین‌ترین شاخص
۱	۸	۳.۱۵۲	مشارکت اجتماعی	احترام و پذیرش اجتماعی
۲	۷	۳.۱۴۶	فضاهای باز	حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی
۳	۱۳	۳.۱۴۸	ساختمان‌های عمومی	احترام و پذیرش اجتماعی
۴	۳	۳.۱۴۸	ساختمان‌های عمومی	حمل و نقل
۵	۱۲	۳.۱۰۸	فضاهای باز	احترام و پذیرش اجتماعی
۶	۹	۳.۱۰۶	فضاهای باز	احترام و پذیرش اجتماعی
۷	۱۱	۳.۰۹۵	فضاهای باز	حمل و نقل
۸	۴	۳.۰۷۵	فضاهای باز	حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی
۹	۶	۳.۰۴۴	فضاهای باز	احترام و پذیرش اجتماعی
۱۰	۱	۳.۰۴۰	مسکن	حمل و نقل
۱۱	۲	۳.۰۳۹	فضاهای باز	احترام و پذیرش اجتماعی
۱۲	۵	۳.۰۲۰	فضاهای باز	احترام و پذیرش اجتماعی
۱۳	۱۴	۲.۹۹۰	فضاهای باز	حمل و نقل
۱۴	۱۰	۲.۹۸۵	موقعیت مالی	حمل و نقل
۱۵	۱۶	۲.۹۷۰	مسکن	ارتباطات و اطلاعات
۱۶	۱۵	۲.۹۵۵	فضاهای باز	مشارکت مدنی و اشتغال
۱۷	۱۷	۲.۹۴۰	ساختمان‌های عمومی	حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)



نقشه شماره (۴): سطح برخورداری عینی مناطق مشهد بر اساس تحلیل فازی

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

جدول شماره (۷): نتایج آزمون ANOVA برای مقایسه میانگین رضایت از شاخص‌ها بین مناطق

نتیجه	سطح معناداری (Sig)	مقدار F	متغیرها
عدم تأیید	۰/۰۷۵	۱/۶۵۳	مسکن
عدم تأیید	۰/۱۰۳	۱/۵۵۲	مشارکت اجتماعی
تأیید	۰/۰۱۱	۲/۲۱۷	احترام و پذیرش اجتماعی
عدم تأیید	۰/۰۵۷	۱/۷۳۶	مشارکت مدنی و اشتغال
تأیید	۰/۰۰۱	۲/۸۰۳	ارتباطات و اطلاعات
تأیید	۰/۰۰۰	۳/۸۲۵	حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی
تأیید	۰/۰۰۰	۶/۵۹۳	فضاهای باز
تأیید	۰/۰۰۰	۳/۹۹۲	ساختمان‌های عمومی
تأیید	۰/۰۰۳	۲/۵۱۴	حمل و نقل
عدم تأیید	۰/۰۵۹	۱/۷۲۷	موقعیت مالی

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

جدول شماره (۸): رتبه‌بندی عینی مناطق مشهد بر اساس شاخص ترکیبی بر خورداری

امتیاز عینی	سطح بر خورداری (نتیجه تحلیل فازی)	منطقه
۵	خیلی بر خوردار	منطقه ۱
۴	بر خوردار	منطقه ۲
۳	متوسط	منطقه ۳
۱	خیلی کم بر خوردار	منطقه ۴
۲	کم بر خوردار	منطقه ۵
۳	متوسط	منطقه ۶
۲	کم بر خوردار	منطقه ۷
۴	بر خوردار	منطقه ۸
۵	خیلی بر خوردار	منطقه ۹
۳	متوسط	منطقه ۱۰
۵	خیلی بر خوردار	منطقه ۱۱
۴	بر خوردار	منطقه ۱۲
۲	کم بر خوردار	منطقه ۱۳
۱	خیلی کم بر خوردار	منطقه ۱۴
۱	خیلی کم بر خوردار	منطقه ۱۵
۱	خیلی کم بر خوردار	منطقه ۱۶
۱	خیلی کم بر خوردار	منطقه ۱۷

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

جدول شماره (۹): ماتریس تلفیق امتیازات عینی و ذهنی و تحلیل شکاف عدالت فضایی

منطقه	امتیاز عینی	امتیاز ذهنی	وضعیت شکاف	تفسیر
۱	۵	۳/۰۴	شکاف منفی	خدمات عالی، رضایت پایین
۲	۴	۳/۰۳۹	شکاف منفی	خدمات خوب، رضایت پایین
۳	۳	۳/۱۴۸	شکاف مثبت	خدمات متوسط، رضایت بالا
۴	۱	۳/۰۷۵	شکاف مثبت	خدمات ضعیف، رضایت نزدیک میانگین
۵	۲	۳/۰۲	هماهنگ محروم	خدمات ضعیف و رضایت پایین
۶	۳	۳/۰۴۴	شکاف مثبت	خدمات متوسط، رضایت بالا
۷	۲	۳/۱۴۶	شکاف مثبت	خدمات ضعیف، رضایت بالا
۸	۴	۳/۱۵۲	هماهنگ برخوردار	خدمات خوب، رضایت بالا
۹	۵	۳/۱۰۶	شکاف منفی	خدمات عالی، رضایت متوسط
۱۰	۳	۲/۹۸۵	هماهنگ محروم	خدمات متوسط، رضایت پایین
۱۱	۵	۳/۰۹۵	شکاف منفی	خدمات عالی، رضایت متوسط
۱۲	۴	۳/۱۰۸	هماهنگ برخوردار	خدمات خوب، رضایت بالا
۱۳	۲	۳/۱۴۸	شکاف مثبت	خدمات ضعیف، رضایت بالا
۱۴	۱	۲/۹۹	هماهنگ محروم	خدمات بسیار ضعیف، رضایت پایین
۱۵	۱	۲/۹۵۵	هماهنگ محروم	خدمات بسیار ضعیف، رضایت پایین
۱۶	۱	۲/۹۷	هماهنگ محروم	خدمات بسیار ضعیف، رضایت پایین
۱۷	۱	۲/۹۴	هماهنگ محروم	خدمات بسیار ضعیف، رضایت پایین

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

۱۵، ۱۶، ۱۷) که نیازمند فوری‌ترین مداخلات شهری هستند؛ (۳) مناطق با شکاف منفی^۱ (مناطق ۱، ۲، ۹ و ۱۱) که با وجود برخورداری عینی بالا، رضایت ذهنی پایینی دارند؛ (۴) مناطق با شکاف مثبت^۲ (مناطق ۳، ۴، ۶، ۷ و ۱۳) که با وجود محرومیت عینی، رضایت نسبی ساکنان را نشان می‌دهند.

در پایان، برای مقایسه جامع، ویژگی‌های هر گروه

۱. «شکاف منفی» به مناطقی اطلاق می‌شود که وضعیت عینی دسترسی به خدمات مطلوب است، اما ادراک و رضایت ذهنی سالمندان پایین است (واقعیت خوب، اما تجربه بد).

۲. «شکاف مثبت» به مناطقی اشاره دارد که وضعیت عینی دسترسی نامطلوب است، اما ادراک و رضایت ذهنی سالمندان نسبتاً بالاست (واقعیت بد، اما تجربه خوب).

عدالت فضایی نهفته است. در این مرحله، امتیاز عینی و میانگین رضایت ذهنی هر منطقه در کنار هم قرار گرفت و بر اساس منطق مشخصی (بالا تر یا پایین تر از میانگین کل) وضعیت هر منطقه از نظر انطباق یا شکاف بین این دو دیدگاه تعیین شد (جدول شماره ۹). در مرحله نهایی، با ترکیب امتیازات عینی و ذهنی، ماتریس عدالت فضایی تنظیم شد. نتایج این تلفیق نشان داد که چهار الگوی فضایی متمایز قابل شناسایی است: (۱) مناطق هماهنگ برخوردار؛ (مناطق ۸ و ۱۲) که عدالت فضایی در آنها به بهترین شکل محقق شده است؛ (۲) مناطق هماهنگ محروم (مناطق ۵، ۱۰، ۱۴،

جدول شماره (۱۰): الگوهای فضایی عدالت در شاخص‌های شهر دوستدار سالمند و راهبردهای پیشنهادی در شهر مشهد

دسته‌بندی مناطق	هماهنگ برخوردار	شکاف منفی (خدمات عالی، رضایت پایین)	شکاف مثبت (رضایت نسبی، خدمات ضعیف)	هماهنگ محروم
نمونه‌های منطقه	مناطق ۸ و ۱۲	مناطق ۱، ۲، ۹ و ۱۱	مناطق ۳، ۴، ۶، ۷ و ۱۳	مناطق ۵، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷
وضعیت عینی (از GIS)	برخوردار	بسیار برخوردار	کم برخوردار	بسیار کم برخوردار
وضعیت ذهنی (رضایت)	بالا	پایین تر از میانگین	بالا	پایین
مهم‌ترین نقاط قوت (از دید سالمندان)	مشارکت اجتماعی، فضاهای باز	فضاهای باز، ساختمان‌های عمومی	ساختمان‌های عمومی، موقعیت مالی	مسکن
مهم‌ترین نقاط ضعف (از دید سالمندان)	احترام و پذیرش اجتماعی	حمل و نقل، حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی	احترام و پذیرش اجتماعی، حمل و نقل	ارتباطات و اطلاعات، مشارکت مدنی و اشتغال
راهبرد کلان پیشنهادی	پذیرش اجتماعی، حفظ و ارتقای کیفیت خدمات موجود و تقویت شاخص‌های اجتماعی-فرهنگی	خدمات اجتماعی، بهبود کیفیت خدمات و تمرکز بر رضایت شهروندان	توانمندسازی، تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای کیفی خدمات	ارتباطات و مشارکت مدنی، تأمین حداقل خدمات پایه به صورت عادلانه و فوری

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۴۰۴)

منطقه‌ای از نظر نقاط قوت و ضعف، سطح برخورداری، رضایت ذهنی و راهبرد پیشنهادی در قالب جدول ذیل خلاصه شده است (جدول شماره ۱۰).

در این بخش، هریک از فرضیه‌های پژوهش بر اساس نتایج کمی، تحلیل‌های فضایی و یافته‌های ترکیبی بررسی شده‌اند.

فرضیه نخست: «بین وضعیت عینی و وضعیت ذهنی شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در مناطق مشهد، تفاوت معناداری وجود دارد.» بر مبنای ماتریس تلفیق (جدول شماره ۱۱)، مشخص شد که در ۹ منطقه از ۱۷ منطقه (حدود ۵۳ درصد)، امتیازات عینی و ذهنی هم‌راستا نیستند و شکاف مثبت یا منفی میان آن‌ها وجود دارد. این ناهماهنگی نشان می‌دهد که وجود کالبدی خدمات، الزاماً به رضایت ذهنی سالمندان منجر نمی‌شود و کیفیت ارائه، سهولت دسترسی، احساس تعلق، و تجربه زیسته نقش تعیین‌کننده‌تری در ادراک از عدالت فضایی دارند. بنابراین، فرضیه اول تأیید می‌شود. فرضیه دوم: «از نظر توزیع عینی و ذهنی شاخص‌های شهر دوستدار سالمند، بین مناطق مختلف مشهد بی‌عدالتی فضایی معناداری مشاهده می‌شود.» این فرضیه با دو منبع داده مستقل آزمون شد. نخست، تحلیل GIS (نقشه شماره ۴ و جدول شماره ۱۰) توزیع ناعادلانه و تمرکز خدمات در مناطق مرکزی و غربی را آشکار کرد. دوم، نتایج آزمون ANOVA (جدول شماره ۹) تفاوت معنادار سطح رضایت در شش شاخص کلیدی را بین مناطق نشان داد. هم‌گرایی این دو دسته یافته‌ها وجود بی‌عدالتی فضایی شدید را اثبات و فرضیه دوم را تأیید می‌کند.

فرضیه سوم: «بین ارزیابی عینی و ارزیابی ذهنی از وضعیت شاخص‌ها در سطح مناطق مشهد، شکاف معناداری وجود دارد.» با تلفیق نتایج دو رویکرد در ماتریس تلفیق (جدول شماره ۱۱) مشخص شد که تنها در ۸ منطقه از ۱۷ منطقه (۴۷ درصد) هماهنگی میان ارزیابی‌های عینی و ذهنی وجود دارد؛ در حالی که در ۹ منطقه دیگر (۵۳ درصد) شکاف قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود. این عدم انطباق نشان می‌دهد که برداشت ذهنی سالمندان از عدالت فضایی بیش از آنکه بازتابی از واقعیت کالبدی باشد، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و هویتی شکل می‌گیرد. در نتیجه، فرضیه سوم نیز تأیید می‌شود.

فرضیه چهارم: «مناطق مختلف مشهد از نظر میزان شکاف بین ادراک سالمندان و واقعیت‌های عینی با یکدیگر تفاوت دارند و می‌توان آن‌ها را رتبه‌بندی کرد.» نتایج رده‌بندی کیفی-کمی مناطق نشان داد که شهر مشهد از نظر عدالت فضایی شهر دوستدار سالمند در چهار دسته متمایز قرار می‌گیرد: مناطق «هماهنگ برخوردار» (۸ و ۱۲)، مناطق «هماهنگ محروم» (۵، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷)، مناطق دارای «شکاف منفی» (۱، ۲، ۹، ۱۱) و مناطق دارای «شکاف مثبت» (۳، ۴، ۶ و ۷، ۱۳). این تقسیم‌بندی نه تنها تفاوت مناطق را از نظر سطح برخورداری و رضایت ذهنی آشکار می‌کند، بلکه به نوعی رتبه‌بندی تحلیلی از عدالت فضایی نیز منجر می‌شود. بنابراین، فرضیه چهارم نیز تأیید می‌شود. در مجموع، نتایج آزمون فرضیات نشان داد که عدالت فضایی در شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در مشهد تحقق نیافته و میان واقعیت‌های عینی و ادراک ذهنی سالمندان شکاف معناداری وجود دارد. این شکاف به‌ویژه در مناطق پیرامونی شهر محسوس‌تر است و حاکی از آن است که سیاست‌های شهری کنونی هنوز نتوانسته‌اند تناسبی میان توزیع خدمات و ادراک عدالت در میان سالمندان برقرار کنند. این یافته‌ها زمینه لازم را برای ورود به بحث تحلیلی در بخش بعد فراهم می‌کند.

بحث

این پژوهش با هدف سنجش عدالت فضایی در شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در مشهد، با تلفیق داده‌های عینی (GIS) و ذهنی (پرسشنامه) انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که عدالت فضایی در معنای واقعی آن در این شهر محقق نشده است و توزیع خدمات شهری به‌ویژه شاخص‌های کلیدی مانند حمل‌ونقل، فضاهای باز و سبز، خدمات اجتماعی و بهداشتی، و محیط مسکونی مناسب سالمندان به‌صورت نامتوازن است. تحلیل فضایی (نقشه شماره ۴ و جدول شماره ۸) الگوی نابرابری مرکز-پیرامون را تأیید می‌کند؛ مناطق مرکزی و شمال‌غربی از تمرکز بالای خدمات برخوردارند، در حالی که مناطق شرقی و جنوب‌شرقی، به‌ویژه ۴، ۵، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ کمبود شدید خدمات و زیرساخت‌ها دارند. این الگو با مطالعات حسین‌قلی‌زاده و همکاران (۲۰۲۰) و ایزانلو و همکاران (۲۰۲۱) در تهران همسوست و بازتاب سیاست‌های تاریخی تمرکزگرا و اولویت‌دهی به پروژه‌های اقتصادی کوتاه‌مدت است که در عمل گروه‌های آسیب‌پذیر را به حاشیه رانده است.

مهم‌ترین یافته، شناسایی «پارادوکس شکاف منفی» در مناطق برخوردار (۱، ۲، ۹ و ۱۱) است. با وجود برخورداری عینی بالا، رضایت ذهنی سالمندان پایین است (جدول شماره ۹). تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که شاخص‌های کیفی مانند «حمل‌ونقل» (میانگین ۲.۴۸) و «حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی» (میانگین ۲.۵۲) ناکافی هستند و به احساس بی‌عدالتی منجر شده‌اند. علاوه بر این، عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش مهمی دارند: انتظارات بالای ساکنان مناطق برخوردار، سطح تعاملات اجتماعی، کمبود فضاهای جمعی و کیفیت پایین خدمات انسانی، به کاهش رضایت ذهنی کمک می‌کنند. این یافته با نظریه بافل و فیلیپسون (۲۰۱۸) همخوانی دارد که بر اهمیت

عدالت چندبعدی و تأثیر عوامل غیرمادی مانند ایمنی، تعاملات اجتماعی و حس تعلق تأکید می‌کند.

در مقابل، «شکاف مثبت» در مناطق ۳، ۴، ۶، ۷ و ۱۳ مشاهده شد؛ مناطقی که از نظر شاخص‌های کالبدی و خدماتی محدودیت دارند، اما رضایت ذهنی سالمندان نسبتاً بالاست. این پدیده ناشی از نقش سرمایه اجتماعی و شبکه‌های حمایتی محلی است که کمبود منابع مادی را جبران می‌کنند. برای مثال، در منطقه ۷، تعاملات همسایگی قوی، پیوندهای خانوادگی و مشارکت محلی تاب‌آوری اجتماعی را افزایش داده و رضایت ذهنی را به سطح بالاتری رسانده است. این تحلیل با نظریه پاتنام (2000) و مطالعات لاتام-مینتوس و گارسیا (2023) درباره نقش شبکه‌های غیررسمی اجتماعی در جبران نابرابری محیطی همخوان است. بر اساس چهارچوب عدالت مرتبطی (Relational Justice)، این یافته نشان می‌دهد که روابط انسانی و انسجام اجتماعی درک افراد از عدالت را بهبود می‌بخشند، حتی در غیاب منابع کالبدی کافی.

نتایج آزمون ANOVA و آمار توصیفی (جدول شماره ۵ و ۷) نشان داد که برخی شاخص‌ها مانند «مسکن»، «مشارکت اجتماعی»، «مشارکت مدنی و اشتغال» و «موقعیت مالی» تفاوت معنادار بین مناطق ندارند. این امر ناشی از ویژگی‌های جمعیت سالمندان است؛ نسل سالمند معمولاً دارای پیشینه تاریخی و اقتصادی مشترک است و ادراک رضایت یا محرومیت بیشتر درون‌نسلی و فرهنگی است تا بین‌منطقه‌ای. همچنین، بُعد ذهنی شاخص‌هایی مانند «احساس امنیت مالی» یا «کفایت درآمد» ممکن است با درآمد واقعی همبستگی مستقیم نداشته باشد و این پیچیدگی رابطه میان عدالت فضایی و رضایت ذهنی را روشن می‌کند.

تحلیل تلفیقی داده‌های عینی و ذهنی (جدول شماره ۹) امکان شناسایی چهار الگوی فضایی عدالت را فراهم کرده است: مناطق هماهنگ برخوردار، مناطق هماهنگ محروم، مناطق با شکاف منفی و مناطق با

شکاف مثبت. مناطق هماهنگ برخوردار (۸ و ۱۲) از سطح برخورداری و رضایت ذهنی بالا برخوردارند و تمرکز سیاست‌ها باید بر حفظ کیفیت خدمات و تقویت شاخص‌های اجتماعی-فرهنگی باشد. مناطق هماهنگ محروم (۵، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷) کمبود همزمان منابع و رضایت ذهنی پایین دارند و نیازمند مداخلات فوری برای تأمین حداقل خدمات پایه و توسعه زیرساخت‌ها هستند. مناطق با شکاف منفی (۱، ۲، ۹ و ۱۱) از برخورداری عینی بالا اما رضایت ذهنی پایین برخوردارند و سیاست‌ها باید بر بهبود کیفیت خدمات، ارتقای حمل‌ونقل و تقویت تعاملات اجتماعی متمرکز شوند. مناطق با شکاف مثبت (۳، ۴، ۶، ۷ و ۱۳) برخورداری عینی پایین اما رضایت نسبی دارند و تقویت سرمایه اجتماعی، شبکه‌های حمایتی و تاب‌آوری محلی توصیه می‌شود. این دسته‌بندی چهارگانه، مبنایی برای سیاست‌گذاری شهری افراتی فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که تحقق شهر دوستدار سالمند مستلزم بازنگری در نگرش سنتی برنامه‌ریزی شهری است؛ نگرشی که عدالت فضایی را فقط در توزیع کمی خدمات نمی‌بیند، بلکه کیفیت خدمات، مشارکت سالمندان و تجربه زیسته آنان را نیز در بر می‌گیرد.

در جمع‌بندی، یافته‌ها نشان می‌دهند که عدالت فضایی در مشهد ابعادی سه‌گانه دارد: عدالت توزیعی، عدالت مرتبطی و عدالت رویه‌ای. شواهد نشان می‌دهند که مشهد در هیچ‌یک از این ابعاد به وضعیت مطلوب نرسیده است و شکاف بین شاخص‌های عینی و ذهنی در بیش از نیمی از مناطق، به‌ویژه پیرامونی، حاکی از ناکارآمدی سیاست‌های شهری است. این نتایج همچنین اعتبار مدل مفهومی پژوهش را تأیید می‌کند و بر اهمیت عوامل واسطه‌ای مانند سرمایه اجتماعی و کیفیت خدمات در کاهش شکاف بین وضعیت عینی و ادراک ذهنی تأکید دارند. تنها در این صورت است که می‌توان به شهری دست یافت که نه فقط از نظر آماری،

بلکه در زیست روزمره سالمندان نیز «دوستدار» و «عادلان» باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارزیابی عدالت فضایی در شاخص‌های شهر دوستدار سالمند در مشهد و با رویکردی تلفیقی از تحلیل‌های ذهنی (رضایت سالمندان) و عینی (داده‌های مکانی GIS) انجام شد. یافته‌ها نشان داد که عدالت فضایی در این شهر به صورت کامل محقق نشده و بین وضعیت عینی خدمات شهری و ادراک ذهنی سالمندان شکاف معناداری وجود دارد. دسته‌بندی مناطق در قالب چهار الگوی فضایی (هماهنگ برخوردار، هماهنگ محروم، شکاف منفی و شکاف مثبت) تصویری چندبعدی از نابرابری فضایی در کیفیت زندگی سالمندان ارائه می‌دهد. تحلیل‌ها نشان دادند که حتی در مناطق برخوردار از زیرساخت‌های شهری، نارضایتی سالمندان ناشی از ضعف در شاخص‌های کیفی مانند احترام و پذیرش اجتماعی، حمل‌ونقل و خدمات بهداشتی و حمایتی است. این شکاف منفی در مناطق ۱، ۲، ۹ و ۱۱ ناشی از ترکیبی از عوامل فرهنگی و اجتماعی، ضعف در تجربه استفاده از خدمات، محدودیت‌های طراحی شهری و سطح انتظارات بالای ساکنان است. در مقابل، رضایت نسبی سالمندان در برخی مناطق محروم (شکاف مثبت: مناطق ۳، ۴، ۶، ۷ و ۱۳) نشان‌دهنده نقش مؤثر سرمایه اجتماعی، شبکه‌های حمایتی خانوادگی و محلی، تاب‌آوری اجتماعی و حس تعلق به محله است که تا حدی کاستی‌های خدمات کالبدی را جبران می‌کند. برای نمونه، در منطقه ۷، پیوندهای محلی و فعالیت‌های اجتماعی جمعی باعث افزایش رضایت ذهنی سالمندان با وجود برخوردار عینی محدود شده است. این تحلیل به درک عمیق‌تر از شکاف‌های عدالت فضایی کمک و اهمیت عوامل غیرمادی و کیفیت تجربه را برجسته می‌کند. تأیید همه فرضیه‌های پژوهش بیانگر آن است که عدالت فضایی در شهر تنها با شاخص‌های

کالبدی سنجیده نمی‌شود، بلکه باید ادراک، تجربه زیسته و کیفیت تعاملات اجتماعی سالمندان نیز در نظر گرفته شود. مشهد بر اساس یافته‌های این پژوهش در شاخص‌های کلیدی احترام و پذیرش اجتماعی، حمل‌ونقل عمومی و حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی با شکاف‌های بنیادین روبه‌روست که به طور مستقیم بر کیفیت زندگی سالمندان تأثیر می‌گذارد.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همچون مقطعی بودن داده‌ها، تمرکز بر مقیاس مناطق به جای محلات و عدم کنترل متغیرهایی مانند مدت سکونت یا دلبستگی مکانی روبه‌رو بود. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده در سه مسیر ادامه یابد: نخست، پژوهش‌های کیفی و میدانی برای فهم عمیق‌تر علل شکاف منفی در مناطق برخوردار؛ دوم، بررسی طولی برای رصد تغییرات عدالت فضایی در گذر زمان؛ و سوم، تحلیل در مقیاس محلات برای دستیابی به سیاست‌گذاری خردتر.

در بعد سیاستی، توصیه می‌شود شهرداری مشهد با همکاری نهادهای خدماتی، سند راهبردی شهر دوستدار سالمند را به صورت منطقه‌ای تدوین و برای پیش‌مستمر شاخص‌ها دبیرخانه دائمی شهر دوستدار سالمند ایجاد کند. در سطح اجرایی، به ترتیب برای مناطق دارای شکاف منفی: تمرکز بر ارتقای کیفیت خدمات و مناسب‌سازی فضاهای عمومی؛ برای مناطق دارای هماهنگ محروم: توسعه مراکز جامع خدمات سالمندی و تقویت شبکه حمل‌ونقل؛ و برای مناطق دارای شکاف مثبت: تقویت سرمایه اجتماعی، شبکه‌های محلی و تاب‌آوری اجتماعی پیشنهاد می‌شود.

در نهایت، دستیابی به شهر دوستدار سالمند در مشهد نیازمند گذار از نگاه کمی به نگرشی کیفی و انسانی در برنامه‌ریزی شهری است؛ نگرشی که عدالت فضایی را نه فقط در توزیع منابع، بلکه در تجربه زیسته سالمندان و کیفیت تعاملات اجتماعی جست‌وجو کند.

Conclusion: reimagining age-friendly cities and communities. *Reimagining Age-Friendly Communities: Urban Ageing and Spatial Justice*, 143. <https://policy.bristoluniversity-press.co.uk/reimagining-age-friendly-communities#>

6. Chao, T.-Y.S. (2018). *Planning for Greying Cities. Age-Friendly City Planning and Design Research and Practice*; Routledge—Taylor & Francis Group: Abingdon, UK, ISBN 978-0-367-33190-0.

7. Dadashpoor, H., Alizadeh, B. and Rostami, F. (2015). Determination of Conceptual Framework from Spatial Justice in Urban Planning with Focus on the Justice Concept in Islamic School. *Naqshejahan- Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 5(1), 75-84. [Dor:20.1001.1.23224991.1394.5.1.1.2](https://doi.org/10.1001.1.23224991.1394.5.1.1.2). [in persian]

8. Dadashpoor, H. and Alvandipour, N. (2018). Spatial Justice and Regional Inequality: An Interdisciplinary Systematic Review. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 10(3), 79-112. [doi: 10.22035/isih.2018.284](https://doi.org/10.22035/isih.2018.284). [in persian]

9. Dikken, J., van den Hoven, R. F., van Stalduinen, W. H., Hulsebosch-Janssen, L. M., & Van Hoof, J. (2020). How older people experience the age-friendliness of their city: Development of the age-friendly cities and communities questionnaire. *International journal of environmental research and public health*, 17(18), 6867. [doi: 10.3390/ijerph17186867](https://doi.org/10.3390/ijerph17186867).

10. Doran, P. (2023). USING TRANSDISCIPLINARY CO-PRODUCTION TO GAIN INSIGHTS INTO SPATIAL JUSTICE AND

تقدیر و تشکر

پژوهش حاضر بدون همکاری و مشارکت سالمندان محترم مورد مطالعه و حمایت سازمان‌های مختلف از جمله شهرداری مشهد و دانشگاه علوم پزشکی مشهد امکان‌پذیر نبود. نویسندگان از این افراد و نهادها برای فراهم کردن داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز، همکاری و همراهی صمیمانه‌شان تشکر می‌کنند. همچنین از استاد راهنمای گرامی، خانم دکتر کتایون علیزاده، برای راهنمایی‌های علمی ارزشمند و بازخوردهای سازنده در تمام مراحل پژوهش سپاسگزاری می‌شود.

فهرست منابع

1. Buckner, S., Pope, D., Mattocks, C., & Lafortune, L. (2019). Developing Age Friendly Cities: An Evidence Based Evaluation Tool. *Journal of Population Ageing*, 12(2), 203-223. [DOI:10.1007/s12062-017-9206-2](https://doi.org/10.1007/s12062-017-9206-2)

2. Buffel, T., & Phillipson, C. (2016). Can global cities be “age-friendly cities”? Urban development and ageing populations. *Cities*, (55), 94–100. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2016.03.016>

3. Buffel, T., & Phillipson, C. (2018). A manifesto for the age-friendly movement: Developing a new urban agenda. *Journal of aging & social policy*, 30(2), 173-192. [DOI: 10.1080/08959420.2018.1430414](https://doi.org/10.1080/08959420.2018.1430414)

4. Buffel, T., Doran, P., Goff, M., Lang, L., Lewis, C., Phillipson, C., & Yarker, S. (2020). Covid-19 and inequality: developing an age-friendly strategy for recovery in low income communities. *Quality in Ageing and Older Adults*, 21(4), 271-279. [doi:10.1108/QAOA-09-2020-0044](https://doi.org/10.1108/QAOA-09-2020-0044)

5. Buffel, T., Yarker, S., & Doran, P. (2024).

- tice, 135, 244-263. <https://doi.org/10.1016/j.tra.2020.01.025>
- 18.Heart, U. (2010). Urban health equity assessment and response tool. World Health Organization, 1-53.
- 19.Hosingholizade, A. , jelokhani, M. , Mahsa, N. and Hajilo, F. (2020). Spatial analysis and evaluation of urban spaces from the elderly-friendly city perspective (Study area: District 6 of Tehran, Iran). *Geographical Urban Planning Research (GUPR)*, 8(2), 371-389. doi: 10.22059/jurbangeo.2020.295771.1215. [in persian]
- 20.Ivan, L., Beu, D., & Van Hoof, J. (2020). Smart and age-friendly cities in Romania: An overview of public policy and practice. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(14), 5202. <https://doi.org/10.3390/ijerph17145202>
- 21.Izanloo M, Basakha M, Mohaqeqi Kamal S H.(2021). Spatial justice in the age-friendly city index of Tehran. *Joge*, 6 (2) :19-29. URL: <http://joge.ir/article-1-477-fa.html>. [in persian]
- 22.Jelokhani-Niaraki, M., Hajiloo, F., and Samany, N. N. (2019). A Web-Based Public Participation GIS for Assessing the Age-Friendliness of Cities: A Case Study in Tehran, Iran. *Cities*, 95, 102471. <http://dx.doi.org/10.1016/j.cities.2019.102471>
- 23.Kumar, R. (2016)walk ability of neighborhoods, Lambert Academic publishing. ISBN 3838366018, 9783838366012.<https://www.amazon.com/Walkability-Neighborhoods-Critical-Analysis-Environment/dp/3838366018>
- AGE-FRIENDLY CITIES. *Innovation in Aging*, 7(Suppl 1), 314. doi: 10.1093/geron/igad104.1043
- 11.Esther H.K. Yung, Sheila Conejos, Edwin H.W. Chan (2016), Social needs of the elderly and active aging in public open spaces in urban renewal, *Cities* 52 (2016) 114–122. <http://dx.doi.org/10.1016/j.cities.2015.11.022>
- 12.Fainstein, S. (2014). “The Just City.” *International Journal of Urban Sciences* 18 (1): 1–18. doi:10.1080/12265934.2013.834643
- 13.Fainstein,S.S.(2010). The Just City. Cornell University Press.
- 14.Fulmer, T., Patel, P., Levy, N., Mate, K., Berman, A., Pelton, L., ... & Auerbach, J. (2020). Moving toward a global age-friendly ecosystem. *Journal of the American Geriatrics Society*, 68(9), 1936-1940. doi: 10.1111/jgs.16675
- 15.Greenfield, E. A., Oberlink, M., Scharlach, A. E., Neal, M. B., & Stafford, P. B. (2023). Age-friendly community initiatives: Theory, practice, and future directions. *The Gerontologist*, 63(1), 1–13. <https://doi.org/10.1093/geront/gnac083>
- 16.Hafeznia, M. R., Ghaderi Hajat, M., Ahmadypoor, Z., Eftekhary, A. R., & Gohari, M. (2015). Designing the pattern of measuring spatial justice, case study: Iran. *Spatial Planning (Modares Human Sciences)*, 19(1), 33–52. <https://clrj.modares.ac.ir/>. [in persian]
- 17.He, S. Y. (2020). Regional impact of rail network accessibility on residential property price: Modelling spatial heterogeneous capitalisation effects in Hong Kong. *Transportation Research Part A: Policy and Prac-*

- Mashhad). *Research and Urban Planning*, 9(33), 137–148. [Dor:20.1001.1.22285229.1397.9.33.10.9](#). [in persian]
- 30.Pirbabaei, M. T., Hashempour, P., & Zadeh Bagheri, P. (2019). Explaining spatial justice from the perspective of providing health services in urban spaces and uses for the elderly (Case study: District 15 of Tehran). *New Attitudes in Human Geography (Human Geography)*, 12(1), 345–362.dor: [20.1001.1.66972251.1398.12.1.18.6](#). [in persian]
- 31.Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Touchstone Books/Simon & Schuster. <https://doi.org/10.1145/358916.361990>
- 32.Rémillard-Boilard, S. (2020). Developing age-friendly cities: a public policy perspective. The University of Manchester (United Kingdom). DOI:10.56687/9781447368571-006
- 33.Rémillard-Boilard, S., & Doran, P. (2024). Developing age-friendly cities and communities: an international perspective. In *Reimagining Age-Friendly Communities* (pp. 25-43). Policy Press. <https://doi.org/10.51952/9781447368571.ch002>
- 34.Resideh, B. , Marsoosi, N. , Taleshi, M. and Moosa Kazemi, S. M. (2023). Analysis of Infrastructure Index of Elderly-Friendly City in Mashhad Metropolis. *Journal of Urban Ecology Researches*, 14(3), 1-16. doi: [10.30473/grup.2023.65521.2736](#). [in persian]
- 35.Roberts, A. (2021). Age-Friendly Urban Policy and City Design in Toyama City, Japan. *Urban Design*, (158). [https://doi.org/10.1177/0164027512469214](https://research.manchester.ac.uk/en/publications/age-friend-24.Latham-Mintus, K., & Garcia, M. A. (2023). Age-Friendly Environments and Self-Rated Health: An Examination of Social Inequalities. The Journals of Gerontology: Series B, 78(5), 890–900. doi: 10.1177/0164027512469214)
- 25.Laurent, E. (2011). Issues in environmental justice within the European Union. *Ecological Economics*, 70(11), 1846–1853. <https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2011.06.025>
- 26.Marè, R., Gogliano Sobrinho, O., & Malatesta, M. E. B. (2024). Effectiveness of free public transport for the inclusion of older people (São Paulo). *Cadernos Metr pole*, 26, 707-726. DOI:10.1590/2236-9996.2024-6014.e
- 27.Marston, H. R., & Van Hoof, J. (2019). “Who doesn’t think about technology when designing urban environments for older people?” A case study approach to a proposed extension of the WHO’s age-friendly cities model. *International journal of environmental research and public health*, 16(19), 3525. doi: [10.3390/ijerph16193525](#).
- 27.Mashhad Municipality Deputy of Planning and Development. (2016). *Mashhad city statistical yearbook* (Publication No. 1395). Mashhad, Iran: Author. [in persian]
- 28.Mashhad Municipality Deputy of Planning and Development. (2023). *Mashhad city statistical yearbook* (Publication No. 1402). Mashhad, Iran: Author. [in persian]
- 29.Mirmohammadi, F., & Jelokhani Niaraki, M. R. (2018). Applying fuzzy majority C approach for determining optimal sites for urban footbridge (A case study in district #1 of

- tollahi, O., Firozjaei, H. K., & Jelokhani-Niaraki, M. (2019). A Risk-Based Multi-Criteria Spatial Decision Analysis for Solar Power Plant Site Selection in Different Climates: A Case Study in Iran. *Renewable Energy*, 143(6), 958–973. DOI: [10.1016/j.renene.2019.05.063](https://doi.org/10.1016/j.renene.2019.05.063)
42. Soja, E. (2009). *The City and Spatial Justice*. justice spatiale | spatial justice 1 (September 2009). Accessed 3 April 2021. <https://www.jssj.org/wp-content/uploads/2012/12/JSSJ1-1en4.pdf>.
43. Soja, E. W. (2010). *Seeking Spatial Justice*. University Of Minnesota Press. DOI: [10.1111/j.1467-9663.2011.00655.x](https://doi.org/10.1111/j.1467-9663.2011.00655.x)
44. Świąder, M., Aslanoğlu, R., Chrobak, G. J., Ivan, L., Perek-Białas, J. M., Dikken, J., ... & Kazak, J. K. (2025). Shaping age-friendly cities and communities: A geospatial approach to the assessment of four cities in Europe. *Cities*, 166, 106247. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2025.106247>
45. United Nations, (2019). *World Urbanization Prospects: the 2018 Revisions*. Department of Economic and Social Affairs: Population Division, New York. <https://population.un.org/wup/assets/WUP2018-Report.pdf>
46. United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2024) *World Population Prospects*, Online Edition. <https://population.un.org/wpp/> [Accessed on 09.06.25]
47. van Doorne, M., & Meijering, L. (2025). Moving Towards an Age-Friendly City. In *Inclusive Cities and Global Urban Transformation: Infrastructures, Intersectionally-urban-policy-and-city-design-in-toyama-city-japan*
36. Rosenberg, D., Ding, D., Sallis, J. F., Kerr, J., Norman, G. J., Durant, N., ... & Saelens, B. E. (2009). Neighborhood Environment Walkability Scale for Youth (NEWS-Y): reliability and relationship with physical activity. *Preventive medicine*, 49(2-3), 213-218. doi: [10.1016/j.ypmed.2009.07.011](https://doi.org/10.1016/j.ypmed.2009.07.011)
37. rostaei, S. , hakimi, H. and alizadeh, S. (2020). Study of Space Equity of Quantitative and qualitative indicators of housing in urban areas (Case study: Urmia city). *Human Geography Research*, 52(3), 1009-1029. doi: [10.22059/jhgr.2019.255578.1007679](https://doi.org/10.22059/jhgr.2019.255578.1007679). [in persian]
38. Salmistu, S., & Kotval, Z. (2023). Spatial interventions and built environment features in developing age-friendly communities from the perspective of urban planning and design. *Cities*, 141, Article 104417. DOI: [10.1016/j.cities.2023.104417](https://doi.org/10.1016/j.cities.2023.104417)
39. Seyedjavadi M, Pakfar Z. (2021). The Relationship Between Active Aging and Mental Health in the Elderly Patients. *MEJDS*, 11 :18-18. URL: <http://jdisabilstud.org/article-1-1525-fa.html>. [in persian]
40. Shahipour, S. , Tavaklan, A. and Sarver, R. (2020). Analyzing the Relationship between Urban Space Justice through Urban Adaptation Strategies and the Welfare of the Elderly in Different Urban Spaces (Case Study: Tehran Region 3). *Geography*, 17(63), 76-91. https://mag.iga.ir/article_246006.html?lang=en. [in persian]
41. Shorabeh, S. N., Firozjaei, M. K., Nema-

cessed February 18, 2025. <https://www.who.int/news-room/fact-sheets/detail/ageing-and-health>.

52. Wood, G. E. R., Pykett, J., Banchoff, A., King, A. C., Stathi, A., & Scientists, I. Y. L. A. C. (2023). Employing citizen science to enhance active and healthy ageing in urban environments. *Health & Place*, 79, 102954. doi: 10.1016/j.healthplace.2022.102954.

53. World Health Organization. (2020). Decade of healthy ageing connection series no. 1 - COVID-19. Geneva: World Health Organisation. Retrieved from: <https://www.who.int/publications/m/item/decade-connection-series-no1> (Last access: 20/04/2022).

54. World Health Organization. (2024). Making older persons visible in the Sustainable Development Goal's monitoring framework and indicators. World Health Organization. <https://www.who.int/publications/item/9789240090248>

ties, and Sustainable Development (pp. 135-143). Singapore: Springer Nature Singapore. DOI:10.1007/978-981-97-7521-7_12

48. Van Hoof, J., Marston, H. R., Kazak, J. K., & Buffel, T. (2021). Ten questions concerning age-friendly cities and communities and the built environment. *Building and Environment*, 199, 107922. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2021.107922>

49. van Hoof, J., Yu, C.W., (2020). Ageing communities, supportive housing and enabling built environments. *Indoor Built Environ.* 29 (3), 295–298. <https://doi.org/10.1177/1420326X20905916>.

50. Wang, J., Zhang, L., & Xu, Y. (2024). Spatial inequality and perceived fairness in age-friendly cities: Evidence from Chinese urban communities. *Habitat International*, 141, 102043. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2023.102043>

51. WHO. (2025). "Ageing and Health." Ac-

نحوه ارجاع به این مقاله:

ابراهیمی پور، صالح، علیزاده، کتایون، احمدیان، محمدعلی. (۱۴۰۴). سنجش عینی و ذهنی رعایت عدالت فضایی در ارائه خدمات شهری در شهر دوستاندار سالمند (مورد مطالعه: شهر مشهد). پژوهشهای فضا و مکان در شهر، ۹(۳۶)، ۱۳۱-۱۵۴. <https://doi.org/10.22034/jspr.2026.2074416.1188>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2026.2074416.1188>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_732881.html?lang=en

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions

of the Creative Commons Attribution 4.0 International

(CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).



injustice. The four-fold typology of districts provides an operational roadmap for policymakers and urban planners, advocating for targeted, area-specific strategies rather than one-size-fits-all policies. Ultimately, realizing a truly age-friendly and just Mashhad requires a fundamental shift in urban planning perspective—from a quantitative focus to a qualitative, human-centered approach that simultaneously addresses distributive justice, service quality, and social participation for the elderly.

Keywords: Age-Friendly City, Spatial Justice, Urban Services, Elderly Perception, Mashhad

Citation:

Ebrahimipour, S., Alizadeh, K., Ahmadian, MA. (2025). Objective and subjective assessment of spatial justice in providing urban services in an age-friendly city (Case study: Mashhad city). *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 9(36), 131-154. <https://doi.org/10.22034/jspr.2026.2074416.1188>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2026.2074416.1188>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_733374.html?lang=en

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International

(CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).



Methodology

This applied research employs a mixed-methods approach, combining survey techniques and spatial analysis. The statistical population comprises all elderly residents (60 years and older) in Mashhad's 17 municipal districts, totaling 252,975 individuals, according to 2015 census data. Using Cochran's formula and proportional stratified sampling, a sample of 405 individuals was selected. The main instrument for collecting subjective data was a researcher-developed questionnaire based on the WHO's age-friendly cities framework, comprising 48 items across the nine domains. The questionnaire's validity was confirmed through content validity (expert opinions) and construct validity (KMO=0.84, Bartlett's test, $p=0.001$). Its reliability was verified using Cronbach's alpha, which was 0.79 for the entire questionnaire and 0.70 or higher for all domains. Objective data were collected from municipal databases and analyzed in ArcGIS using fuzzy overlay analysis of 11 urban land uses related to age-friendly indicators. Data analysis involved both descriptive and inferential statistics (one-way ANOVA) in SPSS, alongside spatial analysis in GIS. The core of the methodology was the systematic integration of objective and subjective data through a comparative matrix.

Results and Discussion

The findings reveal a complex, multi-layered picture of spatial justice in Mashhad. Spatial analysis clearly shows an unfair distribution of services along a core-periphery model, with a high concentration in central and northwestern districts (Districts 1, 8, 9, 11) and increasing deprivation in peripheral areas, especially in the east and southeast (Districts 14-17). Objective analysis (Fuzzy Overlay in GIS) classified only 3 districts as "highly endowed" and 5 districts as "very low endowed," indicating a deep structural spatial gap. Subjectively, the highest satisfaction was with "open and green spaces" (mean=3.84), while the lowest was with "respect and social inclusion" (mean=2.41). One-Way ANOVA results confirmed a statistically significant difference in satisfaction levels between districts for six key domains ($p<0.05$). The integration of objective and subjective data identified four distinct spatial patterns: 1. Harmonious Endowed (Districts 8 & 12): High objective services and high subjective satisfaction. 2. Harmonious Deprived (Districts 5, 10, 14, 15, 16, 17): Low objective services and low subjective satisfaction. 3. Negative Gap (Districts 1, 2, 9, 11): High objective services but low subjective satisfaction, indicating a paradox where physical availability does not guarantee perceived quality (e.g., low satisfaction with transportation and health services despite good physical access). 4. Positive Gap (Districts 3, 4, 6, 7, 13): Low objective services but relatively high subjective satisfaction, potentially explained by strong social capital, community ties, and adjusted expectations, demonstrating social resilience. A notable finding was the lack of a statistically significant difference between districts in indicators such as financial situation and civic participation/employment, suggesting uniformity in the perception of these issues among the elderly across the city, likely due to shared generational experiences and intra-group comparisons.

Conclusion

This study demonstrates that assessing an age-friendly city without integrating objective and subjective data simultaneously provides an incomplete and potentially misleading picture. Spatial justice is realized only when, alongside the fair distribution of services, their quality, suitability, and end-user perspectives are considered. Mashhad faces fundamental challenges in achieving spatial justice for its elderly population. The deep gap between central and peripheral areas, along with the identified paradoxes (negative/positive gaps), reveals a multidimensional



Objective and subjective assessment of spatial justice in providing urban services in an age-friendly city (Case study: Mashhad city)

Saleh Ebrahimipour

Department of Geography, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Katayoon Alizadeh¹

Department of Geography, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Mohammad Ali Ahmadian

Retired Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Extended Abstract

Introduction

The global population aging, particularly in developing countries, has emerged as a significant urban and social challenge, described as a “global urgency.” Projections indicate that by 2050, over 2.1 billion people, representing 10% of the world’s population, will be aged 60 years or older. In response, the World Health Organization (WHO) has introduced the “Age-Friendly City” framework, providing a model to enhance the quality of life for older adults in urban settings. However, the mere existence of age-friendly city indicators does not guarantee justice for all elderly residents. The key concept in this regard is “spatial justice,” which emphasizes the equitable distribution of resources, facilities, and urban services across all geographical areas of a city and for all social groups. This study aims to conduct a comparative assessment of spatial justice in Mashhad, Iran, as an age-friendly city, by analyzing the gap between the subjective perceptions of the elderly and the objective realities of urban service provision.

Theoretical Framework

This research is grounded in the integration of two key concepts: the “Age-Friendly City” and “Spatial Justice.” The theoretical framework is built on the WHO’s age-friendly cities model, which includes nine key domains: housing, social participation, respect and social inclusion, civic participation and employment, communication and information, community support and health services, outdoor spaces and buildings, transportation, and financial security. Spatial justice theory, rooted in social justice principles, focuses on the fair distribution of resources and services across urban spaces. The study posits that a truly age-friendly city must not only possess these indicators but also ensure their equitable distribution. The assessment of this justice requires integrating both objective indicators, measured through tools such as Geographic Information Systems (GIS), and subjective indicators, captured through standardized questionnaires that reflect the lived experiences and perceptions of the elderly.

1. Corresponding Author: k.alizadeh@iau.ir

contemporary apartment living in Iran generally lacks compatibility with Islamic principles of living and suffers from significant weaknesses in privacy, neighborhood interactions, spatial justice, and the physical–spiritual integrity of the dwelling.

The trend of apartment living in Iran, especially in recent decades, although it has been a response to population needs and land limitations in cities, from the perspective of Islamic realism, it faces serious challenges in the field of observing the four rights (divine right, right of self, right of other human beings, and right to create the environment). An examination of the physical, functional, socio-cultural, and environmental dimensions of this phenomenon shows that many of the values and principles inherent in the Islamic-Iranian residential model have been ignored during the construction and development of apartments. From the perspective of divine rights, the elimination of worship spaces, the deprivation of presence in spiritual spaces, and the inability to observe some religious rituals in many apartment complexes are evidence of the distance of today’s residential model from Islamic values. On the other hand, examining the rights of the self and other human beings indicates that the closed, inefficient, and inflexible structure of apartment spaces is a serious obstacle to the protection of privacy, psychological security, comfort, and healthy human interactions.

Conclusion

Furthermore, from an environmental perspective, the trend of apartment living in Iran has challenged many aspects of the rights of creation by creating disproportionate densities, reducing green space per capita, excessive energy consumption, and threatening natural resources. A comparison between the characteristics of traditional houses and current apartments shows that traditional houses have been more successful in providing these rights, despite technological limitations. Finally, a review of urban policy and planning approaches focusing on the principles of Islamic realism seems necessary. Reviving indigenous patterns of residence, attending to the diversity of human needs, strengthening social bonds, and redesigning residential spaces grounded in spatial justice and human dignity can pave the way for sustainable urban development rooted in Islamic-Iranian values. In conclusion, recommendations are presented to reform the path of residential development in Iranian cities, based on revisions to design regulations, strengthening local institutions, and promoting the Islamic-Iranian culture of habitation. This approach can lay the groundwork for a human-centered, justice-oriented, and environmentally balanced urban model within the framework of Islamic Realism.

Keywords: Mega Trend and Trend, Place, Apartment Living, Islamic Realism, Iranian City.

Citation:

Ayashm, M. (2025). Exploring Apartment Living in Contemporary Iranian Cities: Challenges and Opportunities. *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 9(36), 103-130. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2070222.1158>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2070222.1158>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_732881.html

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International

(CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).





Exploring Apartment Living in Contemporary Iranian Cities: Challenges and Opportunities

Masoumeh Ayashm¹

Department of Urbanism, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art
University, Tabriz, Iran.

Extended Abstract

Introduction

The trend of apartment living, as one of the consequences of contemporary urban development, while responding to the quantitative demand for housing, has led to challenges in the spatial, social, environmental, and spiritual dimensions of residential life in Iranian cities. Trends are patterns of change in things important to the observer that occur over time. In today's macro society, trends such as urbanization, cyberspace and the Internet, economic vulnerability, war, generational gaps, changing beliefs and convictions, environmental issues, etc., have affected the development of contemporary cities and are pushing the city towards an uncertain future. A trend is a phenomenon that repeats itself over a short period of time with a tendency and logic; in other words, it is a change or development towards something new and different. In other words, a trend shows that a social issue or a specific concept tends toward a position, and this tendency has persisted at a given point in time. This issue has become so worrying that it requires examination, foresight, and preparation to address.

Methodology

This article examines the dimensions and consequences of apartment living in contemporary Iranian cities through the lens of "Islamic Realism." The research's conceptual framework is based on four dimensions of rights—divine rights, rights of the self, rights of other human beings, and rights of environmental creation—derived from Islamic teachings on humanity, dignity, and habitation. The research methodology is founded on a descriptive, analytical, and comparative approach. Data were collected through document analysis, a review of Islamic texts and academic sources, and a comparative evaluation between traditional houses and contemporary apartment units.

Research Findings

In this study, alongside a review of theoretical literature and clarification of the features of the Islamic-Iranian housing model, the apartment-living trend in Iran has been analyzed. Using assessment tables, the differences and deficiencies of apartment buildings compared to traditional houses and Islamic values have been examined. The findings indicate that

1. Corresponding Author: m.ayashm@tabriziau.ac.ir

with the gender messages in public visuals, they experienced confusion, anxiety, and internal conflict regarding their gender identity.

Conclusion

The findings of this study suggest that urban murals and visual elements function as a double-edged sword in the formation of children's gender identity. When thoughtfully designed with developmental sensitivity and cultural inclusivity, these elements can serve as powerful cultural and educational tools, promoting a healthy gender identity, boosting self-esteem, and expanding children's understanding of gender roles. Conversely, inconsistent, stereotypical, or insensitive representations in public visual culture can reproduce harmful gender norms, devalue diversity, and undermine individual identity development. This highlights the urgent need for a critical reassessment of how gender is represented in public urban spaces.

Accordingly, urban planners, environmental graphic designers, and cultural and educational institutions must adopt a more intentional, gender-sensitive approach to designing public spaces. The use of visual symbols that reflect gender diversity, equality, and mutual respect not only improves the quality of the urban environment but also plays a crucial role in cultivating a generation of children with a healthier, fairer, and more humanistic understanding of gender. It is recommended that future research further investigate the roles of other environmental factors, such as playgrounds, urban advertisements, and architectural design, in either reinforcing or disrupting gender identity development, to inform more integrated, child-centered urban policy strategies.

Keywords: Gender Representation, Child Perception, Urban spatial studies, Mural, Visual Elements

Citation:

Tabrizi, S., Tabrizikahou, Gh & Barghi, S. (2025). The Semiotic Perception of Gender Representation among Preschool Children in Urban Murals and Public Elements: A Case Study of Mashhad City. *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 9(36), 83-101. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071088.1164>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071088.1164>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_731472.html

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).



themes embedded in the visual landscape of urban environments from the perspective of young children.

Methodology

This research employed a qualitative methodology grounded in descriptive phenomenology, a foundational approach in qualitative inquiry that aims to capture and interpret individuals' lived experiences of a specific phenomenon. In this study, the objective was to achieve a deep, multi-layered understanding of children's experiences and interpretations of gender representations in urban visual culture. The study population consisted of preschool children (ages 4-6) residing in Mashhad, Iran. Participants were selected through purposeful sampling, with attention to diversity in gender, social background, and cultural context. A total of 21 children (10 girls and 11 boys) with adequate verbal and social interaction skills were included. Data collection was conducted through semi-structured interviews, carefully tailored to the children's developmental levels. Interviews were facilitated using visual prompts—real-world examples of murals, sculptures, and urban imagery—to stimulate discussion. The children were encouraged to describe and reflect on what they saw, how they felt about it, and what meanings they assigned to the images. The interview questions were simplified and developmentally appropriate to elicit genuine expressions of subjective experience. The data were analysed using Colaizzi's seven-step phenomenological method, which allows for the extraction of significant statements, formulation of meanings, and clustering of themes. Emphasis was placed on accuracy, coherence, and faithful representation of participants' lived experiences.

Result and discussion

The analysis revealed that urban murals and visual elements significantly influence children's perceptions of gender roles. The findings fell into two overarching categories: supportive themes and harmful themes.

1. Supportive and Enabling Themes:

Non-stereotypical representations: Children exposed to diverse, non-traditional portrayals of gender (e.g., girls engaged in technical activities or boys caring for others) demonstrated a more flexible and creative understanding of gender roles.

Enhanced self-esteem and gendered self-efficacy: Children who encountered empowering images of characters from their own gender reported greater feelings of self-worth, competence, and social inclusion.

Social development and acceptance of difference: The presence of diverse gender representations contributed to more inclusive attitudes, enabling children to become more accepting of non-conforming or unconventional gender expressions.

2. Harmful and Inhibiting Themes:

Reinforcement of gender stereotypes: In environments dominated by highly traditional representations (e.g., girls as nurses, boys as heroes), children showed a strong tendency to reproduce gender stereotypes and restrict their own aspirations accordingly.

Devaluation of gender diversity: Some children reacted to non-traditional images with dismissiveness, ridicule, or aversion, indicating the early internalization of discriminatory or exclusionary attitudes.

Premature sexualisation: In some instances, visual elements focused on body image or beauty ideals led to surface-level gender identification and increased anxiety about physical appearance.

Cognitive dissonance and identity conflict: When children's personal experiences clashed

The Semiotic Perception of Gender Representation among Preschool Children in Urban Murals and Public Elements: A Case Study of Mashhad City

Sahar Tabrizi

PhD student of Art, Faculty of Art, University of Tarbiat modares, Tehran, Iran.

Gholamreza Tabrizikahou¹

Assistant professor, Department of Counseling, Faculty of Psychology, University of Eqbal Lahoori, Mashhad, Iran.

Samad Barghi

Master of Music, Department of Music, University of Ferdows, Mashhad, Iran.

Introduction

In contemporary times, urban spaces function not only as physical environments but also as interactive and informal learning settings that play a significant role in children's socialization. Among the most influential components of these spaces are murals, sculptures, visual symbols, and other urban elements, all of which carry substantial cultural, educational, and identity-based significance. These visual representations can convey both overt and implicit social messages that shape children's understanding of fundamental concepts such as gender roles, personal identity, and their place within society.

Theoretical framework

Given that preschool-aged children are in a critical developmental period for the formation of self-concept and social identity, the way gender is represented in public spaces can significantly affect their perceptions, emotions, and interpersonal relationships. While extensive scholarly attention has been devoted to the role of family, media, and educational institutions in the construction of gender identity, the influence of public spaces and urban visual elements—particularly murals and pictorial representations—has received considerably less empirical focus. This study, therefore, addresses the central question: How do children perceive and interpret gender representations in urban spaces? And further, how do these perceptions contribute to either reinforcing or disrupting the development of their gender identity?

Accordingly, the primary aim of this research is to explore the lived experiences and interpretations of children aged 4 to 6 regarding public urban environments, with a focus on murals and other visual elements, and to analyze how these representations shape the formation, reinforcement, or transformation of their gender identity. The study specifically seeks to identify supportive (developmentally beneficial) and harmful (psychosocially detrimental)

1. . Corresponding Author: rtabrizi64@gmail.com

Citation:

Zeidi, S., Ghalehnoee, M & Esfanjari Kenari, E. (2025). A systematic review of place attachment studies with an emphasis on its relationship with sense of place. *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 9(36), 57-82. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071409.1165>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2071409.1165>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_732812.html?lang=en

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).



a comparative analysis of four key dimensions to explore in depth the distinctions: 1. nature and definition (subjective versus objective), 2. constitutive components (such as identity and affiliation), 3. measurability (direct and global measurement), and 4. temporal dimension of formation (short-term versus long-term).

Methodology

Research approach: This study adopted a domain review approach to comprehensively and structurally map existing knowledge and highlight key distinctions. This method ensures the validity and transparency of the review process by following the PRISMA standards.

Collection and analysis process: An initial search using Web Viewer and Publish or Parish software in Google Scholar led to the identification of approximately 500 relevant articles. After a screening phase based on title and abstract, and an assessment of article quality, 36 articles that directly compared and conceptually distinguished these two constructs were selected for in-depth qualitative content analysis. This process enabled an objective synthesis of knowledge and the mapping of research trends.

Discussion and Findings

A content analysis of the 36 selected articles revealed significant substantive differences in the four dimensions of the theoretical framework:

Differences in nature and definition:

Sense of place is an abstract, phenomenological, multidimensional, and subjective construct that, due to its qualitative nature, lacks a universal definition and a direct, unified measurement tool. Sense of place is often presented as a prerequisite or context for attachment.

Place attachment is more objective, tangible, and positive. This construct has relatively more consistent definitions and has specific, measurable dimensions (such as place identity and place attachment).

Measurability and research trends:

Due to its more precise definition and higher measurability through standardized instruments (such as attachment scales), place attachment has become more popular in empirical research. Research trends indicate that since 2016, scientific attention to place attachment has increasingly surpassed that of person attachment.

Temporal dimension:

“Sense of place” can be formed more quickly and immediately upon exposure, but “place attachment” is an emotional bond that often develops in a deeper and longer process and requires a history of interaction with the place.

Conclusion

Structured review and implications: The results of this systematic review emphasize the need for careful and distinct use of the terms “sense of place” and “place attachment” in future research. Their fundamental distinctions in terms of nature (subjective versus objective), measurability, and temporal dimension suggest that their interchangeability can undermine the validity of findings and the power of theorizing. By clarifying this conceptual gap and providing a coherent analytical framework, this study serves as a valuable methodological guide for researchers. This framework can help to avoid contradictory results and strengthen the theoretical foundations in all future studies related to the human-place connection.

Keywords: Place, Sense of place, Attachment to place, Systematic review

A systematic review of place attachment studies with an emphasis on its relationship with sense of place

Sepideh Zeidi

Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran

Mahmoud Ghalehnoee¹

Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran

Eissa Esfanjari Kenari

Department of Restoration and Restoration of Historical Buildings and Textures, Faculty of Conservation and Restoration, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran

Introduction

Background and Problem Statement: The concepts of sense of place and attachment to place are two main pillars of research on the emotional connection of humans to the physical and social environment and are of fundamental importance in fields such as environmental psychology and urban planning. However, in the research literature, a conceptual ambiguity and extensive semantic overlap between these two key terms are observed, such that many empirical studies use these concepts synonymously and provide no precise explanation of the theoretical and methodological boundaries. This scientific confusion has not only prevented the development of accurate theoretical models but also challenged the methodological accuracy in the selection of measurement tools and the accumulation of knowledge.

Research Objective: The main objective of this research is to develop a clear analytical framework through a systematic review to identify the differences, similarities, and trends in these two key concepts and, by removing existing ambiguity, enhance the strength and accuracy of the theoretical foundations of future research.

Theoretical Framework

This research is situated within the theoretical frameworks of environmental psychology and humanistic geography, which emphasize the interaction and triadic nexus among the individual, mental processes (emotions and meaning), and the physical environment. Ontologically, “sense of place” is rooted in phenomenological and subjective perspectives that focus on individual and collective meaning-making of the environment. In contrast, “place attachment” is often shaped by affective-identity theories and emphasizes the behavioral, emotional, and more observable dimensions of this nexus. The theoretical framework of this study focuses on

1. Corresponding Author: m.ghalehnoee@aii.ac.ir

Citation:

Nazarpoor, M., Ranjbar, E & Brömmelstroet, M. (2025). Understanding the Lived Experience of Urban Cycling: A Critical Review to Propose a Research Agenda. *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 9(36), 33-55. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2067653.1149>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2067653.1149>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_730830.html?lang=en

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).



capable of accounting for the multidimensional, situated nature of cycling practice as a lived experience. While various studies engage with aspects of cycling experiences, they tend to selectively draw on disparate sociological or anthropological theories without offering a unified framework that can be generalized across contexts.

Through this lifeworld-based conceptual lens, the study rearticulates key research questions that examine how cyclists experience and interpret space, navigate social interactions, embody mobility, and make sense of temporality as they move through urban landscapes. These questions are designed to uncover the nuanced interplay between urban form, bodily engagement, emotional responses, and socio-cultural norms that shape the experience of urban cycling. In doing so, the paper foregrounds a view of cyclists not merely as users of infrastructure but as active agents whose movements and perceptions are co-constituted by their embodied presence in place.

Methodologically, the paper emphasizes the importance of adopting qualitative, immersive research strategies that are attuned to the experiential, affective, and sensory dimensions of mobility. In particular, it advocates integrating methods such as ethnography, autoethnography, photo-elicitation, narrative inquiry, and mobile interviews, which enable researchers to explore how meaning is constructed through embodied practice. The paper also highlights the value of innovative and participatory approaches, such as video analysis, mapping exercises, and creative storytelling, in capturing the tacit, subjective, and multilayered realities of urban cycling.

Conclusion

The review is based on an analysis of studies selected from major academic databases, all of which focus on the lived experiences of urban cycling from a phenomenological standpoint. Each study analyzes the lifeworld dimensions, revealing patterns in how space, body, time, and social relations influence cyclists' experiences. Findings suggest that different urban contexts and social backgrounds significantly shape how cyclists perceive and negotiate these dimensions.

In conclusion, this study underscores the need for a paradigm shift in urban mobility research. Rather than focusing on normative prescriptions or purely functional concerns, researchers must engage with the experiential realities of mobility and the situated meanings that arise through embodied practice. The lifeworld framework offers a promising pathway to explore the holistic, intersubjective, and embodied aspects of urban cycling. It allows for a richer, more empathetic understanding of how people move through and make sense of urban environments on two wheels.

The proposed research agenda outlines both theoretical and methodological imperatives for future studies in this field. This research calls for deeper engagement with interpretivist epistemologies, cross-contextual and comparative studies, and greater attention to the material, social, cultural, affective, and emotional intricacies of cycling practice as a way of urban life. By centering the lived experiences of cyclists, this approach has the potential to inform more responsive, inclusive, and human-centered policies and designs in urban planning and mobility policy, ultimately contributing to the creation of more sustainable and equitable urban mobility.

Keywords: Lived experience, Urban cycling, Phenomenology, Mobility turn, New mobilities paradigm



Understanding the Lived Experience of Urban Cycling: A Critical Review to Propose a Research Agenda

Mohammad Nazarpoor

PhD Researcher, Department of Urban Planning, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Ehsan Ranjbar¹

Assistant Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Marco te Brömmelstroet

Full Professor in Urban Mobility, Faculty of Social and Behavioural Sciences, University of Amsterdam, The Netherlands.

Introduction

Since the final decades of the twentieth century, a growing critique of car-dominated transportation systems has led to an epistemological shift in the humanities and social sciences, widely referred to as the *mobility turn*. Also known as the *new mobilities paradigm*, this theoretical reorientation challenges the static, functionalist understandings that have traditionally shaped urban mobility research. Instead, it emphasizes the dynamic, relational, and meaning-laden dimensions of mobility. Urban mobility is understood not merely as the act of transporting people from one location to another, but as a socio-cultural, political, and affective meaningful practice deeply embedded in individuals' lived experiences.

Against this backdrop, the present study critically reviews the existing literature on urban cycling lived experiences from a phenomenological perspective. It aims to synthesize fragmented research, reveal conceptual gaps, and propose a unified research agenda for future inquiry. The central proposition is that urban cycling should not be examined solely through functionalist or positivist lenses—as is often the case in conventional transport studies—but as a complex, embodied, and socially situated phenomenon that can be better understood through phenomenological inquiry into lived experience.

Methodology

To establish a robust conceptual foundation, the paper introduces *Van Manen's lifeworld existentials*—lived space, lived body, lived time, and lived human relations—as an integrated framework for understanding lived experiences of urban cycling. Drawing on a comprehensive literature review, the paper argues that current research lacks a coherent conceptual model

1. Corresponding Author: e_ranjbar@modares.ac.ir

(Gretzel et al., 2015), but cultural authenticity must be preserved to avoid commodification (Towse, 2010). Operational requirements (e.g., networking, intellectual property protection) align with global best practices (Porter, 1998), while cultural requirements like intercultural competence (Byram, 1997) support international engagement. Outcomes—internationalization, sustainable development, creative tourism, creative entrepreneurship, and social capital—offer economic and social benefits. Internationalization through cultural exports (Nye, 2004) creates opportunities, while sustainable development aligns with the triple bottom line (Elkington, 1997). Creative tourism fosters innovative products and creative cities (Richards & Raymond, 2000), and social capital strengthens community resilience (Putnam, 2000). Quantitative validation confirms the model's robustness (Hair et al., 2019), with technology adoption as a key predictor of success (Sigala, 2020). Practical implications include policy interventions for digital infrastructure and cultural-commercial training (Bridgstock, 2013). Limitations include the study's Iran-specific focus, limiting generalizability (Tsui, 2007), and the rapid evolution of technologies, requiring ongoing research (Buhalis, 2020). Future studies should explore blockchain for intellectual property protection (Kaminska & Borzemski, 2020), AR/VR's impact on cultural experiences (Guttentag, 2010), and platform economics (Srnieck, 2017). The framework bridges gaps in cultural entrepreneurship literature, justifying investments in technology-driven innovation for economic growth, cultural preservation, and social innovation in Iran's creative tourism sector.

Keywords: Creative Tourism, Cultural Entrepreneurship, Entrepreneurship, Tourism Industry.

Citation:

Nabatinejad, M., Mazaheri, MM & Sharifi, S. (2025). Explaining the Horizon of Iran's Creative Tourism as Technology-Based Cultural Entrepreneurship. *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 9(36), 5-31. <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2072517.1170>

DOI: <https://doi.org/10.22034/jspr.2025.2072517.1170>

URL: https://jspr.jdisf.ac.ir/article_730553.html?lang=en

Copyrights:

©2023 by the authors. Published by Journal of Urban Studies on Space and Place.

This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International

(CC BY 4.0 (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)).



a technology-driven model for cultural entrepreneurship in Iran's creative tourism sector to bridge theoretical and practical gaps, enhancing value creation and sustainability.

Methodology

The study employs an exploratory-applied design with a sequential mixed-methods approach, combining qualitative and quantitative phases. The qualitative phase used inductive content analysis and grounded theory, involving semi-structured interviews with 18 cultural tourism experts (academics, entrepreneurs, and policy specialists) selected via purposive sampling until theoretical saturation. Participants had at least five years of experience and verifiable contributions in entrepreneurship, cultural studies, or policy development. Interviews followed a "broadening-converging" pattern: eight for exploration, five for category development, and five for confirmation. Data saturation was assessed through code saturation (<5% new codes), meaning saturation, and theoretical saturation. Validity was ensured via double coding, member checking, peer reviews, and external evaluation by three independent experts. The quantitative phase surveyed 230 experts using a validated questionnaire (CVR > 0.62, Cronbach's α > 0.7), analyzed with SPSS 26 and AMOS 24 to test a structural equation model. The mixed-methods approach ensured qualitative insights informed the quantitative instrument, providing a robust framework for model development and validation.

Findings Qualitative analysis identified 34 categories across four dimensions:

1. **Entrepreneurial Dynamics:** Cultural entrepreneurs exhibit traits like creative perseverance, cultural intelligence, and risk acceptance, with performance driven by financial satisfaction and self-actualization. Cultural action involves empathy and adaptation to cultural needs.
 2. **Cultural Entrepreneurship Requirements:** These include cultural awareness, intercultural competence, networking, and proficiency in technologies like AI, AR/VR, blockchain, and IoT, emphasizing the need for cultural sensitivity and technological skills.
 3. **Cultural Entrepreneurship Challenges:** Barriers include economic issues (e.g., financial instability), political constraints (e.g., sanctions), technological limitations (e.g., digital divide), socio-cultural risks (e.g., cultural commodification), and technical obstacles (e.g., bureaucracy).
 4. **Cultural Entrepreneurship Outcomes:** Outcomes include internationalization (e.g., cultural exports), sustainable development, creative tourism (e.g., innovative products), creative entrepreneurship (e.g., business clusters), and social capital (e.g., community trust).
- Quantitative analysis validated the model (CFI = 0.93, RMSEA = 0.06), showing significant relationships between requirements ($\beta = 0.18$), challenges ($\beta = 0.48$), and outcomes ($\beta = 0.86$). Technology adoption was a key driver of success, with challenges significantly influencing the entrepreneurial process.

Discussion and Conclusion

The study provides a framework for advancing cultural entrepreneurship in Iran's creative tourism sector, aligning with global digital transformation trends (UNESCO, 2021). By integrating AI, AR/VR, blockchain, and IoT with cultural entrepreneurship principles, the model enhances value creation while addressing systemic barriers. Cultural entrepreneurs, characterized by creative perseverance and cultural intelligence (Hofstede, 2011), can leverage Iran's heritage for global competitiveness, transforming cultural assets into commercial value (Ratten, 2020) while tolerating ambiguity (Begley & Boyd, 1987). Digital platforms like AI-driven recommendation systems and social media are critical for navigating challenges



Explaining the Horizon of Iran's Creative Tourism as Technology-Based Cultural Entrepreneurship

Mustafa Nabatinejad

Department of Entrepreneurship , SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mohammad Mehdi Mazaheri¹

Department of Management, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Saeid Sharifi

Department of Cultural Management and Planning, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Extended Abstract

Introduction

The integration of advanced technologies such as artificial intelligence (AI), blockchain, augmented/virtual reality (AR/VR), and the Internet of Things (IoT) into entrepreneurship has transformed industries worldwide, particularly tourism. In Iran, the creative tourism sector encompassing cultural, heritage, and experiential tourism holds significant potential for economic growth and job creation. Despite Iran's rich cultural heritage and diverse tourism assets, the sector remains underdeveloped due to limited adoption of advanced technologies, inadequate technological infrastructure, restricted access to financial resources, and insufficient entrepreneurial skills among stakeholders. According to the World Economic Forum's Travel and Tourism Competitiveness Report (2019), Iran ranks low in information and communication technology (ICT) readiness and innovation capacity. The COVID-19 pandemic further highlighted the need for digital transformation, as Iran lagged in adopting virtual and hybrid tourism models, leading to significant economic losses (UNWTO, 2021). The creative tourism sector in Iran faces the challenge of preserving cultural authenticity while embracing innovation. Technologies like AI, AR/VR, and blockchain offer opportunities to enhance visitor experiences through immersive storytelling and personalized services but risk commodifying cultural heritage if not managed carefully (Richards & Wilson, 2007). Key barriers include a weak digital infrastructure (Iran ranks 89/193 in ICT development, ITU, 2021), limited startup ecosystems, and insufficient stakeholder collaboration. Addressing these requires investment in digital infrastructure, fostering entrepreneurial ecosystems, and developing policies that balance innovation with cultural integrity. This study aims to develop

1. Corresponding Author: mmazaheri@iau.ac.ir

Index of articles

Explaining the Horizon of Iran's Creative Tourism as Technology-Based Cultural Entrepreneurship 5

Mustafa Nabatinejad, Mohammad Mehdi Mazaheri, Saïd Sharifi

Understanding the Lived Experience of Urban Cycling: A Critical Review to Propose a Research Agenda 33

Mohammad Nazarpour, Ehsan Ranjbar, Marco te Brömmelstroet

A systematic review of place attachment studies with an emphasis on its relationship with sense of place 57

Sepideh Zeidi, Mahmoud Ghalehnoee, Eissa Esfanjari Kenari

The Semiotic Perception of Gender Representation among Preschool Children in Urban Murals and Public Elements: A Case Study of Mashhad City 83

Sahar Tabrizi, Gholamreza Tabrizikahou, Samad Barghi

Exploring Apartment Living in Contemporary Iranian Cities: Challenges and Opportunities 103

Masoumeh Ayashm

Objective and subjective assessment of spatial justice in providing urban services in an age-friendly city (Case study: Mashhad city) 131

Saleh Ebrahimipour, Katayoon Alizadeh, Mohammad Ali Ahmadian

Journal of Urban Studies on Space and Place

Vol9, No 36, Autumn 2025 | <https://jspr.jdisf.ac.ir>



Concessionaire: Academic Center for Education Culture and Research

Director responsible: Gholamreza Karbasi

Chief editor: Mohamad Masoud

Specialized secretary: Ehsan Ranjbar

Editorial board:

Nematullah Akbari, Hamed Bakhshi, Frozandeh Jafarzadehpour, Ali Hassani, Zahed Shafiei, Nematullah Fazeli, Iraj Ghasemi, Mahmoud Ghalehnoee, Mohammad Masoud, Mehdi Montazeri, Hojjah, Morteza Mirgholami

Manager: Elham Ghasemi

Executive Manager: Khatereh Amiri

Managing Editor: Reyhaneh Sajadi

Persian editor: Aida Ghavidel

Cover designer: Erfan Gholami

Sketch on the cover: Ziba Azar

Layout: Jafare Khoddady

Dedicated site: www.jspr.ac.ir

Email: jsprjdisf@gmail.com / jspr.es@acecr.ac.ir

Licenses: 78539 of the Ministry of Culture and Islamic Guidance

ISSN: 3060-6985

ISSN: 3060-7094

Quarterly articles will be displayed in the following databases:

www.noormags.com

www.magiran.com

www.Civilica.com

www.ensani.ir

Journal of Urban Studies on Space and Place

Volume 9, No36, Autumn 2025

- Explaining the Horizon of Iran's Creative Tourism as Technology-Based Cultural Entrepreneurship
- Understanding the Lived Experience of Urban Cycling: A Critical Review to Propose a Research Agenda
- A systematic review of place attachment studies with an emphasis on its relationship with sense of place
- The Semiotic Perception of Gender Representation among Preschool Children in Urban Murals and Public Elements: A Case Study of Mashhad City
- Exploring Apartment Living in Contemporary Iranian Cities: Challenges and Opportunities
- Objective and subjective assessment of spatial justice in providing urban services in an age-friendly city (Case study: Mashhad city)



Print ISSN: 3060-6985

Online ISSN: 3060-7094